

سلسلہٴ راہ نجات از شر غلات (قسمت پنجم)

زیارت قبور بین حقیقت و خرافات

تألیف:

استاد حیدر علی قلمداران (ت: ۱۲۹۲ - ۱۳۶۸ھ. ش)

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaiislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

۳ مقدمه ناشر
۳ حیدر علی قلمداران، نابغه‌ی گمنام
۵ آشنایی قلمداران با شخصیت‌های معاصر
۶ ۱- علامه شیخ محمد خالصی
۶ ۲- مهندس مهدی بازرگان
۶ ۳- دکتر علی شریعتی
۷ جریان ترور و دیگر حوادث ناگوار زندگی استاد قلمداران
۱۰ اخلاق والا و آزاد منشی استاد قلمداران
۱۱ آثار و تألیفات استاد قلمداران
۱۷ مقدمه
۲۷ دلایل عقلی و تاریخی در نفی زیارت
۴۵ حل مشکل و رفع معضل
۴۹ علت توجه به زیارت و اهمیت یافتن آن
۵۷ احادیث باقیمانده از فرق ضاله که در کتب شیعه موجود می‌باشد
۶۷ خسارت و خصومت احادیث با آیات قرآن!!

- ۷۳ ضعف روایات زیارت از کتب ائمه رجال
- ۷۸ بنا به ترتیب حروف هجایی اولین رجال احادیث زیارت
- ۱۱۱ سخنرانی مؤلف در صحن حسینی عَلَيْهِ السَّلَام
- ۱۱۵ زیارت و حقیقت آن
- ۱۳۷ مسأله‌ی زیارت
- ۱۵۵ تعمیر قبور در اسلام!
- ۱۶۵ احادیثی که در نهی از تعمیر قبور وارد شده
- ۱۷۷ تکمله علامه بر قعی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه ناشر

حیدر علی قلمداران، نابغهی گمنام

شاید کمتر کسانی باشند که بدانند روزی تمام ملت ایران کنونی اهل سنت بوده است، و اهل سنت یعنی دوستداران واقعی اهل بیت پیامبر ﷺ و صحابه‌ی جانفدای آن حضرت، که با چشم حقیقت به دین و زندگی می‌نگرند، پس اهل سنت واقعی با شیعی‌ی واقعی یعنی دوستدار علی عَلِيٍّ و وَأَهْلِ بَيْتِهِ هیچ فرقی نمی‌کند، مشکل فقط در افراط و تفریط است، حقایق را وارونه جلوه دادن نه شیعیست است و نه سنیت، صحابه‌ی فداکار رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ملعون خواندن و یاران و همسران و خانواده‌ی درجه یک پیامبر گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را لعنت و نفرین کردن نه تنها پیروی از علی نیست بلکه دشمنی با علی و پیامبر و دین علی است، و غلو و افراط درباره‌ی اهل بیت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نه تنها محبت با پیامبر و اهل بیت حضرتش نیست که دشمنی با آنان است.

آری امروز نیز در جامعه‌ی کنونی ایران علماء و دانشمندانی هستند که حاضر به تقلید کورکورانه از خرافات موجود در جامعه‌ی کنونی ایران نیستند بلکه با حس حقیقت جویی در تلاش حق مخلصانه گام بر می‌دارند و آنچه از قرآن و سنت واقعی برایشان حق بنماید بدور از تعصب آن را با جان و دل می‌پذیرند.

اما متأسفانه کمتر کسانی در ایران بزرگ با علماء و دانشمندانی همچون آیت الله شریعت سنگلچی و آیت الله العظمی سید رضا بن ابوالفضل البرقی، و علامه اسماعیل آل اسحاق و استاد حیدر علی قلمداران و دکتر علی مظفریان، و دکتر مرتضی راد مهر و دهها عالم و دانشمند دیگری آشنا هستند که مذهب پدری را با تشخیص دقیق رها کرده و مکتب حق را برگزیده‌اند، گرچه شخصیت‌های مذکور همگی به رحمت خدا رفته‌اند اما آثار گرانبهایشان نشان دهنده و معرف شخصیت‌های والای این بزرگواران است، اینک به

مناسبت نشر یک اثر گران سنگ استاد حیدر علی قلمداران شما را با چهره این مرد مجاهد و دانشمند، و متفکر و اسلام شناس بی نظیر ایران زمین آشنا می‌کنیم البته پیشاپیش از خانواده و شاگردان و دوستداران این استاد بزرگوار پوزش می‌طلبیم که اطلاعات ما جسته گریخته و پراکنده است چنانچه نقص و اشتباهی ملاحظه فرمودند ما را ببخشند.

حیدر علی قلمداران فرزند اسماعیل در سال ۱۲۹۲ خورشیدی در روستای دیزجان در ۵۵ کیلو متری جاده قم- اراک از توابع شهرستان قم در خانواده‌ای کشاورز و نسبتاً فقیر چشم به جهان گشود، در پنج سالگی مادرش را از دست داد، و به علت فقر و عاجز ماندن از پرداخت حتی دو قران پول مکتب خانه روستا از حضور در کلاس درس زن آخوند محروم بود، فقط پشت در می‌ایستاد و مخفیانه به درس پیرزن گوش می‌داد، باری بدلیل پاسخ دادن به همه‌ی پرسشهای پیرزن که بچه‌ها از آن عاجز مانده بودند اجازه یافت مجانی در کلاس شرکت کند.

به علت نداشتن قلم و کاغذ و شوق روز افزون خواندن و نوشتن از دوده‌ی حمام به جای مرکب و از کاغذهای اضافی ریخته به جای دفتر استفاده می‌کرد.

حیدر علی در سن پانزده سالگی پدرش را نیز از دست داد، پدر وی مردی خشن و تند مزاج و مخالف درس خواندن وی بود حیدر علی در سن بیست و هفت سالگی ازدواج کرد و در سی سالگی به خدمت اداره‌ی فرهنگ قم در آمد از آن پس که دائره‌ی تحقیقات و مطالعات وی گسترش یافته و قلمش از مهارت خوبی بهره یافته بود در روزنامه‌های استوار و سرچشمه در قم و وظیفه، در تهران مقاله می‌نوشت مجله یغما نیز مقالات و اشعار زیبای استاد را چاپ می‌کرد و همچنین مقالات فقهی و ارزشمندی در مجله‌ی وزین حکمت که آیت الله طالقانی و مهندس مهدی بازرگان نیز در آن قلم می‌زدند هم به چاپ می‌رسید.

باری در یک مجله‌ای که از سوی اداره‌ی فرهنگ به چاپ رسید مقاله‌ای منتشر شد که به حجاب اسلامی اهانت کرده بود استاد جوایبه‌ای قاطع و کوبنده‌ای در رد آن

نگاشت و در مجله‌ی استوار به چاپ رساند این اقدام از سوی یک شخصیت فرهنگی، خشم رئیس فرهنگ قم را برانگیخت، و در یک جلسه عمومی در برابر حضار از استاد انتقاد کرد و تهدید به اخراج وی نمود و استاد می‌گوید: من نیز اجازه خواستم و پشت تریبون رفتم و با کمال صراحت لهجه، سخنان پوچ و تهدیدات پوشالی وی را در برابر حضار پاسخ دادم، پس از سخنان من جلسه به هم خورد و الحمد لله هیچ اتفاقی برایم نیفتاد و رئیس فرهنگ پس از مدتی منتقل شد.

استاد می‌فرمود: علت انتقال رئیس فرهنگ قم اقدام یکی از روحانیون معروف قم بود که در آن وقت در قم درس اخلاق می‌دادند، ایشان بعد از قضیه‌ی اداره فرهنگ، کسی را به منزل ما فرستاد که با شما کار دارم وقتی نزد ایشان رفتم موضوع را جویا شدند، و پس از تعریف ماجرا گفتند ابدا نترس هیچ غلطی نمی‌تواند بکند من نمی‌گذارم این مردک در این شهر بماند اگر باز هم چیزی گفت جوابش را بدهید من در جواب گفتم: آقا پیش از اینکه شما حمایت کنید من جوابش را دادم چه رسد از این پس که شما هم وعده حمایت می‌دهید!

آشنایی قلمداران با شخصیت‌های معاصر

۱- " علامه شیخ محمد خالصی " از علمای مجاهد و مبارز مقیم عراق، آشنایی استاد با علامه خالصی با ترجمه‌ی کتاب " المعارف الحمدیه " شروع شد و با ترجمه‌ی کتاب «الإسلام سبیل السعاده والسلام» و کتاب سه جلدی إحياء الشريعة و آثار دیگر علامه ادامه یافت، و دیدارهای بعدی و مکاتبات علمی را به دنبال آورد البته آقای خالصی مدتی بعد تحت تأثیر افکار روشنگرانه مرحوم قلمداران قرار گرفت و علائم این تغییرات فکری او در آثار بعدی‌اش مشهود است، همچنین از تقریظ یا مقدمه‌ای که علامه خالصی بر کتاب ارمغان آسمان استاد نوشت این تأثر مشهود است ایشان می‌نویسد:

جوانی مانند استاد حیدر علی قلمداران در عصر غفلت و تجاهل مسلمین و فراموشی تعالیم اسلامی بلکه در عصر جاهلیت پی به حقایق اسلامی می‌برد و ما بین

جاهلان معاند، این حقایق را بدون ترس و هراس، باکمال شجاعت و دلیری منتشر می‌نمایند چگونه ادای حق این نعمت را می‌توان نمود؟

استاد قلمداران در سفرهایی که به شهرهای عراق به ویژه کربلا نمود علاوه بر علامه خالصی با علامه کاشف الغطاء و علامه سید هبه الدین شهرستانی مؤلف کتاب "الهییه والإسلام" نیز ملاقات و آشنایی داشت، وی علاوه بر مکاتبات بی شماری که با علامه خالصی داشت با علامه شهرستانی هم درباره‌ی مسائل کلامی به وسیله نامه مباحثه کرد.

۲- مهندس مهدی بازرگان:

آنگونه که خود استاد نقل می‌کند نحوه آشنایی اش با آقای بازرگان این گونه بود: «یک روز که برای مراجعت از روستا به قم در کنار جاده منتظر اتوبوس ایستاده و مشغول مطالعه بودم متوجه شدم یک اتومبیل شخصی که چند مسافر داشت به عقب برگشت جلو بنده که رسید: آقایان تعارف کردند که سوار شوم در مسیر راه فهمیدم که یکی از سرنشینان آقای مهندس مهدی بازرگان است که گویا آن موقع [سال ۱۳۳۰ یا ۱۳۳۱ خورشیدی] مسؤولیت صنعت نفت ایران را به عهده داشتند و از آبادان بر می‌گشتند آقای بازرگان به بنده گفتند: برای من بسیار جالب بود که دیدم شخصی در حوالی روستا کنار جاده ایستاده غرق در مطالعه است» این اتفاق بذری دوستی و مودت را در میان ما پاشید و بارور ساخت تا جایی که مهندس بازرگان در کتاب بعثت و ایدئولوژی خود از کتاب «حکومت در اسلام» استاد استفاده فراوان نمود، و کتاب «ارمغان آسمان» استاد قلمداران نیز که قبلاً چاپ شده بود مورد توجه و پسند مهندس بازرگان واقع گردیده و برای دکتر علی شریعتی وصف آنرا گفته بود.

مهندس مهدی بازرگان پس از آزاد شدن از زندان چهار مرتبه برای دیدار با آقای حیدر علی قلمداران به قم آمدند.

۳- دکتر علی شریعتی کتاب «ارمغان الهی» را دیده بود و پس از شنیدن وصف

کتاب آرمغان آسمان استاد قلمداران از زبان دانشمندان و دانشجویان روشنفکر

دانشگاه بویژه مهندس بازرگان، بیشتر جذب افکار استاد گردید، همین امر باعث شد که دکتر در آذر ماه سال ۱۳۴۲ خورشیدی نامه ای در این خصوص از پاریس برای استاد قلمداران بنویسد.

بعدها که دکتر شریعتی به ایران بازگشت به یکی از دوستان خود آقای دکتر اخروی که با استاد قلمداران آشنایی داشت گفته بود که قلمداران سهم بزرگی در جهت بخشیدن به افکار من دارد و مشتاق دیدار او هستم اگر می‌توانید ترتیب این دیدار را بدهید اما متأسفانه این دیدار عملی نشد و دکتر شریعتی چشم از این دنیا فرو بستند.

۴- **استاد مرتضی مطهری:** نیز از اشخاصی بود که علاقه‌ای پنهان به استاد قلمداران داشت ولی از بیم سرزنش دیگران این علاقه اش را علنی نکرد و طبق اظهار آقای قلمداران در یک ملاقات خیابانی باری به وی گفته بود: کتاب ارمغان آسمان شما را خواندم بسیار خوب بود.

جریان ترور و دیگر حوادث ناگوار زندگی استاد قلمداران

پس از انتشار مخفیانه کتاب شاهراه اتحاد (بررسی نصوص امامت) و کمی پیش از پیروزی انقلاب یکی از آیات عظام قم به نام شیخ مرتضی حائری فرزند آیت الله شیخ عبد‌الکریم حائری مؤسس حوزه علمی قم بواسطه ی شخصی از آقای قلمداران خواست که به منزل ایشان برود فردای آن روز که آقای قلمداران به خانه آقای حائری رفته بود ایشان به استاد گفته بود: آیا کتاب نصوص امامت را شما نوشته اید؟ استاد پاسخ می‌دهد: بنده نمی‌گویم من ننوشته ام اما در کتاب که اسم بنده به چشم نمی‌خورد! آقای حائری گفتند: ممکن است شما را به سبب تألیف این کتاب به قتل برسانند! آقای قلمداران فرمود: چه سعادت‌ی بالاتر از این که انسان به خاطر عقیده اش کشته شود سپس آقای حائری گفتند: اگر می‌توانید همه را جمع آوری نموده و در خاک دفن کنید یا بسوزانید! ایشان پاسخ داد: در اختیار بنده نیست، فرد دیگری چاپ کرده، شما همه را

خریداری کنید و بسوزانید! از طرفی این همه کتاب کمونیستی و تبلیغ بهائی‌گری در این کشور چاپ و منتشر می‌شود چرا شما در باره ی آنها اقدامی نمی‌کنید؟!

پس از گذشت چند ماه از پیروزی انقلاب در تابستان ۱۳۵۸ خورشیدی شب بیستم رمضان سال ۱۳۹۹ هجری قمری که استاد قلمداران طبق عادت هر سال تابستان را در روستا می‌گذرانند جوان مزدوری که از جانب کوردلان متعصب تحریک و مسلح شده بود نیمه شب وارد خانه ی استاد شد و او رادر حالت خواب ترور کرده و گریخت، لیکن علی رغم فاصله بسیار کم گلوله فقط پوست گردن ایشان را زخمی کرد و در کف اتاق فرو رفت.

طبق اظهاراتی که از خود استاد نقل شده روز قبل از حادثه جوانی از قم نزد او آمده بود و در مورد پاره‌ای عقاید و نظریات ایشان و نیز درباره ی کتاب سؤالاتی کرده بود! بدون شک نوشتن کتاب خمس و شاهراه اتحاد انگیزه ی قوی این ترور بوده است. در هر صورت مشیت و تقدیر الهی مرگ استاد قلمداران را اقتضا نکرده بود! با این وجود استاد رفت و آمدش به روستا و فعالیتش را ادامه می‌داد.

تفصیل جریان ترور از این قرار بود که سه یا چهار نفر با یک اتومبیل شب بیستم رمضان وارد روستا شده اتومبیل را روی پل رودخانه روشن و آماده‌ی فرار نگه می‌دارند دو نفر از آنان آخر شب قبل از بسته شدن در خانه وارد باغچه‌ی منزل شده و لابلای درختان کنار دیوار کمین می‌کنند، چندین بار فرزندان استاد در خانه را می‌بندند اما با کمال تعجب می‌بینند مجدداً باز شده ولی هرگز متوجه قضیه نمی‌شوند مسلماً یکی از آن دو نفر مأمور بوده که در خانه را برای فرار باز نگه دارد نیمه‌های شب که اطمینان می‌کنند همه بخواب رفته‌اند فرد ضارب با چراغ قوه و اسلحه‌ی کمری وارد اتاق خواب استاد می‌شود، همسر ایشان که از ترس و دلهره خوابش نمی‌برد و در رختخواب نشسته بود فکر می‌کند پسرش علی است، لذا با اسم او را صدا می‌زند فرد تروریست که وضع را اینگونه می‌بیند با عجله اسلحه را به طرف استاد نشانه می‌رود و شلیک کرده و پا به فرار می‌گذارد، همسر استاد که زبانش از ترس بند آمده بود فقط فریاد می‌کشید و بچه‌ها

نیز که با صدای گوله از خواب پریده بودند وحشت زده فریاد می‌کشیدند حاجی آقا را کشتند مردم روستا سراسیمه بیرون آمده و استاد را که خون از گردنش جاری بود به کنار جاده می‌رسانند و به وسیله‌ی یکی از اهالی روستا که با اتومبیل از قم می‌آمد به بیمارستان کامکار می‌رسانند چند روز بعد جوانی که ظاهراً طلبه بود به منزل استاد مراجعه کرد و سراغ وی را گرفت پسر آقای قلمداران او را تعقیب می‌کند و می‌بیند که وارد یکی از حوزہ‌های علمیه در محله یخچال قاضی شهر قم گردید.

۲- حادثه تلخ دیگر در زندگی استاد وفات ناگهانی یکی از پسرانش در سال ۱۳۶۰ خورشیدی بود که منجر به تألم روحی عمیق وی گردید پس از این حادثه سکتہ مغزی آن مرحوم او را از فعالیت های قلمی و تحرک جسمی محروم ساخت و دیگر نتوانست کار تألیف را ادامه دهد لیکن مطالعه را حتی الامکان رها نساخت.

۳- دیگر واقعه‌ی تلخ زندگی استاد قلمداران زندانی کردن او در زندان ساحل قم بود از خود استاد شنیده شده که می‌فرمود: «روزی که من در اثر دو سکتہ‌ی مغزی پی در پی روی تخت خوابیده بودم دو نفر از طرف دادگاه انقلاب قم به منزل ما آمدند و بنده را به جرم واهی ضدیت با انقلاب اسلامی با مقداری از کتابهایم با خود بردند و حتی اجازه ندادند داروهای خود را بردارم این در شرایطی بود که بنده اصلاً قادر به کنترل ادرارم نبودم و برای مواقع ضروری دستگاه مخصوص به همراه داشتم سپس مرا به زندان ساحل قم منتقل کردند و در حالی که فقط یک پتوی زیر انداز در سلول داشتم به علت شکسته بودن شیشه‌ی سلول تا صبح از سرما به دیوار می‌چسبیدم و شام هم به من نرسید زیرا سایر زندانیان چپاول کردند فقط یکی از زندانیان از سهم غذای خودش مقداری به من داد صبح هم اوضاع به همین منوال بود لذا مجبوراً نیت روزه کردم.

البته فرزندانم جریان دستگیری و زندانی شدنم را به منزل آیت الله منتظری که آن زمان قائم مقام رهبری بود اطلاع دادند (قابل ذکر است که آیت الله منتظری با استاد قلمداران دوستی دیرینه داشتند و از زبان استاد شنیده شده که می‌فرمود: آقای منتظری کتاب حکومت در اسلام مرا در نجف آباد اصفهان درس می‌دادند) یک وقت دیدم چند

نفر پاسدار با دست پاچگی توأم با احترام و عذرخواهی صبح همان روز مرا از زندان بیرون آوردند و به خانواده‌ام اطلاع داده برایم لباس بیاورند سپس با گرو گرفتن سند مالکیت منزل بنده را آزاد کردند.

حالا تصور کنید که استاد قلمداران علاوه بر لطف و عنایت خداوند متعال اگر شخصیتی مانند آیت الله منتظری با ایشان رابطه‌ی دوستی نمی‌داشت و از ایشان حمایت نمی‌کرد چه بر سر ایشان می‌آمد، لازم به یاد آوری است که اداره اطلاعات قم در سال ۱۳۷۴ نمایشگاهی در گلزار شهدای این شهر برپا کرد به نام «مجاهدتهای خاموش» که چند اثر استاد قلمداران را به عنوان افکار و عقاید انحرافی به نمایش گذاشته بودند کما اینکه در کنار آن اسناد و مدارکی علیه آیت الله منتظری نیز به چشم می‌خورد.

اخلاق والا و آزاد منشی استاد قلمداران

ایشان در طول زندگی شخصیتی راستگو، عفیف، راست کردار، عابد، زاهد، شجاع، سخاوتمند و صریح‌اللهجه بود و همه‌ی کسانی که به نحوی با ایشان ارتباط نزدیک داشته‌اند ایشان را انسانی والا، بی‌پیرایه، بی‌تکلف، و بی‌اعتناء به خوراک و پوشاک می‌شناختند. گویا استاد در این راستا به هم نامش علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ و سایر بزرگان دین اقتداء کرد. و زندگی اش شباهت زیادی به زندگی سلف و پیشگامان راستین این امت داشت.

با وجوی که می‌توانست در پناه نام بلند و پر آوازه و در پرتو قلم و علم و تحقیقات وافرش به مناصب و مدارج دنیوی دست یابد و برای خود و خانواده‌اش زندگی مرفهی فراهم آورد اما مشی زاهدانه اش مانع گرایش او به قدرت زمان و نیل به متاع و حطام دنیا و در پیش گرفتن تقیه و همراهی با خرافات و باطیل گردید، و هرگز حقیقت را در پای جو حاکم ذبح نکرد، بلکه نام و نان و متاع زود گذر دنیا را فدای حق و حقیقت نمود. خوشا به سعادتش.

آثار و تألیفات استاد قلمداران

استاد حیدر علی قلمداران علاوه بر مقالات عدیده‌ای که در روزنامه‌ها و مجلات مختلف به چاپ می‌رساند، تعداد قابل توجهی تألیف و ترجمه نیز دارد که همگی کتابهای ارزنده و محققانه‌ای است.

۱- ترجمه کتاب «المعارف المحمدیه» که یکی از آثار علامه خالصی است، این کتاب قبل از سال ۱۳۲۵ خورشیدی ترجمه و چاپ شده است.

۲- ترجمه سه جلد کتاب «إحياء الشريعة» خالصی که تقریباً شبیه یک رساله‌ی توضیح المسائل بوده و با عنوان «آئین جاویدان» در سالهای ۱۳۳۰، ۳۶، و ۳۷ به چاپ رسیده است.

۳- «آیین دین یا احکام اسلام» ترجمه کتاب «الإسلام سبیل السعادة والسلام» این نیز از آثار علامه خالصی است که در سال ۱۳۳۵ خورشیدی ترجمه و چاپ شده است.

۴- تألیف کتاب مشهور «ارمغان آسمان» در سال ۱۳۳۹ خورشیدی که قبلاً به صورت سلسله مقالاتی در روزنامه‌ی وظیفه چاپ و منتشر شد.

۵- «ارمغان الهی» در اثبات وجود نماز جمعه در سال ۱۳۳۹ که ترجمه کتاب «الجمعه» علامه خالصی است.

۶- رساله‌ی حج یا کنگره‌ی عظیم اسلامی در سال ۱۳۴۰ شمسی.

۷- رساله‌ی «مالکیت در ایران از نظر اسلام» که دستنویس آن با خط خودش باقی مانده و هنوز چاپ نشده است.

۸- قیام مقدس حسین عَلَيْهِ السَّلَام و وَأَهْلِهِ

۹- تألیف جلد اول کتاب ارزنده و معروف «حکومت در اسلام» در سال ۱۳۴۳ خورشیدی که طی ۶۸ مبحث اهمیت و کیفیت تشکیل حکومت از نظر اسلام را بررسی کرده است، و تا آن زمان در نوع خود بی سابقه و بی بدیل بود و شاید بتوان ادعا نمود که تاکنون نیز نظیر آن در ایران تألیف نشده است.

از استاد شنیده شده که می‌فرمود آیت الله منتظری این کتاب را قبل از انقلاب در نجف آباد اصفهان درس می‌داده است.

انگیزه ی تألیف این کتاب را استاد چنین بیان داشته است: «در شب دوشنبه بیست و هفتم محرم الحرام سال ۱۳۸۴ قمری برابر با هیجدهم خرداد ماه ۱۳۴۳ خورشیدی در خواب دیدم که با چند نفر در صحرای کربلا هستیم و چنین می‌نمود که وجود سید شهیدان و سرور آزادگان حسین علیه السلام از دنیا رفته و جنازه ی شریف ایشان در زمین به جای مانده و من باید ایشان را غسل دهم، و ظاهرا کسانی هم با من همکاری خواهند کرد، من خود را آماده کردم و لنگی پیچیدم و خواستم وضو بگیرم که از خواب بیدار شدم، و تعبیر این خواب را چنین نمودم که من با نوشتن این رساله ی شریف و آثار دیگر چهره ی حقیقی و نورانی دین مبین اسلام را از گردهای اوهام و خرافات خواهم شست و پیکر مقدس اسلام را آنگونه که هست برای مردم نمایان خواهم کرد، لذا به شکرانه این نعمت به قیام تهجد اقدام کردم. والحمد لله.

پس از آن با استفاده از یادداشتهایی که در این موضوع تهیه کرده بودم بلافاصله صبح همان روز یعنی هیجدهم خردادماه ۱۳۴۳ خورشیدی در قریه ی دیزیجان قم هنگامی که تعطیلات تابستان را می‌گذراندم به کار تألیف این رساله پرداختم».

۱۰- آیا اینان مسلمانند؟ در سال ۱۳۴۴ شمسی.

این کتاب کم حجم، ترجمه ی وصیت نامه ی علامه خالصی در بیمارستان است که در سال ۱۳۷۷ هجری قمری به منشی خود املا فرمود و بعدا تحت عنوان «هل هم مسلمون» به چاپ رسید، نیز به ضمیمه ی آن رساله ی کوتاهی است، به نام «ایران در آتش نادانی» که ترجمه ی قسمتهایی از کتاب «شر و فتنه الجهل فی ایران» اثر علامه خالصی می‌باشد.

۱۱- مجموعه‌ی پنج قسمتی «راه نجات از شر غلات» که در سالهای پنجاه تا پنجاه و چهار نوشته شد و مباحث ذیل را شامل می‌شود: علم غیب، امامت، بحث در ولایت و حقیقت آن (که تا کنون چاپ نشده) بحث در شفاعت، بحث در غلو و غالیان که به ضمیمه‌ی شفاعت به چاپ رسید، و بحث در حقیقت زیارت و تعمیر مقابر، که به نام زیارت و زیارتنامه منتشر شد.

۱۲- کتاب «زکات» که احتمالاً در سال ۱۳۵۱ شمسی با همکاری مرحوم مهندس مهدی بازرگان در شرکت سهامی انتشار به چاپ رسید و تا مدتی از انتشار آن جلوگیری به عمل آمد.

۱۳- کتاب «خمس» که تقریباً همگام با کتاب «زکات» یا کمی پس از آن نگارش یافت اما به علت حساسیت روحانیت شیعه نسبت به موضوع خمس کتاب تحویل چاپ خانه نگردید، و تعدادی از همفکران استاد در اصفهان آن را تایپ نموده و با هزینه خودشان تکثیر و منتشر کردند. البته ردهایی نیز بر این کتاب به وسیله اشخاصی همچون آیت الله ناصر مکارم شیرازی، و رضا استادی و غیره نوشته که آن مرحوم پاسخ کلیه آن ردود را نوشته و تعدادی را ضمیمه‌ی کتاب خمس نموده است.

۱۴- کتاب «شاهراه اتحاد» که این کتاب هم به سبب حساسیت شدید روحانیت شیعه نسبت به موضوع کتاب به صورت تایپ شده تکثیر و مخفیانه منتشر شد. اما نه توسط استاد بلکه توسط دوستانی در تهران این امر را به عهده داشتند. این کتاب حاوی بررسی حوادث پس از رحلت رسول خدا ﷺ و واقعه‌ی سقیفه‌ی بنی ساعده و موضوع خلافت پیامبر اسلام ﷺ و بحث جنجال بر انگیز امامت بود.

۱۵- شخصی روحانی به نام «ذبیح الله محلاتی» چند سال قبل از پیروزی انقلاب جزوه‌ای نوشت تحت عنوان «ضرب شمشیر بر منکر غدیر» و مطالب خلاف حقیقت در آن خبر درج کرد.

استاد قلمداران نیز رساله‌ای در جواب آن نگاشت به نام «پاسخ یک دهاتی به آیت الله محلاتی»!

۱۶- جلد دوم «حکومت در اسلام» که در سال ۱۳۵۸ خورشیدی انتشار یافت و به بررسی وظایف حکومت و حاکم اسلامی پرداخت.

۱۷- سنت رسول از عترت رسول ﷺ.

این بود معرفی کوتاهی از آثار استاد حیدر علی قلمداران.

اما قابل ذکر است که استاد علاوه بر تألیف و تصنیف و ترجمه و نوشتن مقالات دینی، سخنرانی‌ها و جلسات تحقیقی بسیاری نیز در شهرهای تهران (مسجد گذر و زیر دفتر در زمان امامت آیت الله سید ابوالفضل برقی) و تبریز و اصفهان داشتند، همچنین طی یکی از سفرهایشان به کربلا در روز عاشورا سخنرانی مهمی در صحن قبر امام حسین علیه السلام ایراد فرمود که متن آن در کتاب «زیارت و زیارتنامه» آمده است.

این دانشمند محقق و چهره‌ی کم نظیر ایران زمین پس از سالها تحمل مشقات و رنجهای زندگی، مجاهدت در راه نشر احکام و حقایق دین مبین اسلام و تحمل هشت سال بیماری طاقت فرسا که توأم با صبری ایوب وار بود در روز جمعه ۶۸/۰۲/۱۵ بعد از سحر روز ۲۹ رمضان المبارک ۱۴۰۹ قمری در سن هفتاد و شش سالگی دار فانی را وداع گفت. و به دیدار معبود یگانه اش شتافت، و عصر همان روز با حضور عده‌ای از همفکرانش و طی مراسمی ساده و عاری از هرگونه بدعت و تشریفات خرافی زائد پس از اقامه‌ی نماز به خاک سپرده شد.

خداوند متعال از ایشان و سایر دعوتگران و مصلحان راضی و خشنود گردد.

در پایان این نکته را باید عرض کنم که ما معتقدیم دین الله و شریعت پاک و بی آلایش مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بالآخره غالب خواهد شد، و از میان توده‌ی مردم که عشق و محبت دین در اعماق وجودشان ریشه دارد حتما کسانی بلند خواهند شد و گرد و غبار خرافات از چهره‌ی نازنین اسلام عزیز را خواهند زدود و آئینه حق را با آب زلال ایمان

و یقین و اخلاص و تقوا و مجاهدت صیقل خواهند بخشید اگر چه همانند آیت الله برقعی بر سر نماز گلوله برسرش شلیک کنند یا همانند استاد قلمداران در آغوش فرزنداناش بر گلویش گلوله شلیک کنند یا صدها و هزارها نمونه‌ی دیگر از فداکاری‌ها و مجاهدت‌هایی که در صفحات زرین تاریخ به ثبت رسیده است اما مطمئنا کسی که طعم شیرین حقیقت را بچشد از تیر و گلوله و مردن نمی‌ترسد بلکه عاشقانه به آغوش مرگ و شهادت پر افتخار می‌رود اما حاضر نیست تن به ذلت دهد یا دست از حق پرستی بردارد.

پس مژده باد به همه حق جویان و حق پرستان و عاشقان و شیفتگان حق و حقیقت و پیروان راستین اسلام خالص و دین بی آرایش و شریعت شامل و کامل محمدی صلوات الله وسلامه علیهم.

خدایا تو را سپاس که ما را با نعمت اسلام خالص و پاک از شرک و خرافات و بدعتها سرفراز کردی و افتخار بخشیدی پس بروح پاک همه رهروان راه حق بویژه صاحب این کتاب استاد حیدر علی قلمداران هزاران رحمت فرست. آمین.

ناشر

تیرماه ۸۴ خورشیدی

مقدمه

در کتاب «راه نجات از شر غلات» پنج بحث به میان آورده‌ایم که یک بحث آن موضوع زیارت است زیرا غالبانین زمان در ادعای خود به ولایت تکوینی و تصرف چهارده معصوم به ملکوت زمین و آسمان به پاره‌ای از فقرات زیارتنامه‌ها تمسک جسته‌اند چون فقره: «السلام علیکم یا عین الله الناظرة ویده الباسطة» ترجمه: (سلام بر شما ای چشم بینای خداوند و ای دستش که آنرا می‌گشاید.) و امثال آن، از این رو ناگزیریم که در اصل مسأله «زیارت» و مشروعیت آن به طریق علمی به تحقیق بپردازیم:

مسلم است که «زیارت» بدین کیفیت در دین مقدس اسلام حقیقتی ندارد و قطعاً از احکام «ما أنزل به الكتاب وأرسل به الرسول» نیست و هیچ پیغمبری در شریعت خود حکمی برای زیارت نیاورده و در هیچ دینی از ادیان حق الهی، عبادتی به عنوان زیارت قبور تشریح نشده است. شاهد این مطلب کتب موجوده آسمانی و عدم وجود قبور انبیای بیشمار الهی و نوادگان آنان است. و کتاب مجید و فرقان حمید نیز نه تنها در هیچ آیه‌ای اشاره بدین عمل ندارد بلکه از این عمل مذمت نیز شده است.

اگر روزی هم زیارت مرقد اولیاء برای رضای خدا بوده باری امروز اکثراً برای اعمالی است مورد نهی شرع که سبب ملامت و مذمت خدای اکبر و موجب حسرت و ندامت در روز محشر است زیرا چنانکه گفتم در کتاب خدا، زیارت از ابتدای بعثت حضرت ختمی مرتبت ﷺ مورد نفرت و کراهت شریعت بوده است. چنانچه فقره متواتره: «إني نهيتكم عن زيارة القبور» ترجمه: (من شما را نهی کردم از زیارت قبور).

براین مدعی دلیلی روشن و برهانی متقن است. و اگر جمله بعد از آن مورد استناد مدعی قرار گیرد که مقام رسالت پس از نهی امر بعد الحظر فرموده است که: «ألا فزوروا فإنها تذكركم الآخرة (الموت)».

اکنون قبرستانها را زیارت کنید که آن آخرت (مرگ) را به یاد شما می‌آورد.

در جواب می‌گوییم:

بدیهی است اینگونه زیارت قبور که انسان را به یاد مرگ و آخرت می‌افکند در این زیارتگاههای پر جلال و جبروت و آراسته به انواع زینتهای دنیا از ضرایح سیمین و گنبدها و نیز گلدسته‌های زرین و ایوانهای طلا و آئینه کاری و فرشهای گرانبها و لوسترها و شمعدانهای زیبا، نه تنها خاصیت تذکر آخرت و یاد مرگ را ندارد، بلکه تماشای آنها خود محرکی قوی برای جمع آوری زینتها و توجه شدید به دنیاست. به علاوه دستور شارع در این مسأله منحصر به زیارت قبرستانهای مؤمنین نیست بلکه زیارت قبور مؤمنین و کفار در آن مساوی است زیرا هر دوی اینها انسان را به یاد مرگ و آخرت می‌افکند به شرط آن که از حد قبرستان تجاوز نکند و به سرحد عالیتین بنای با شکوه و عظمت نرسد، چنانکه رسیده است. و اگر متشبثین، مفهوم مخالف آیه شریفه «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ» [التوبة: ۸۴]. «ابدأ بر یکی از ایشان (منافقین) که مرده است نماز مگذار و بر قبرش نایست». را که رسول خدا ﷺ را از نماز بر منافق و قیام بر قبر او نهی می‌فرماید، دلیل بر مدعای خود گیرند که بنابراین می‌توان بر قبر مؤمن قیام کرد! اگر طالب حق باشند و تشبث غریقانه نکنند، می‌دانند که مراد از قیام بر قبر در این آیه شریفه، عملی است که پس از انجام نماز میت صورت می‌گیرد و به هر کیفیتی که باشد اصلاً ناظر به زیارت نیست زیرا بلا فاصله بعد از نماز

۱- این حدیث در فریقین درجه قبول یافته است چنانکه در "سنن الکبری" بیهقی (۷۷/۴) آمده است: قال رسول الله ﷺ: إني نهيتكم عن زيارة القبور ثم بدا لي فزوروا لأنها ترق القلب و تدمع العين و تذكر الآخرة فزوروا ولا تقولوا هجرا. و در کتاب "ذکری" شهید اول با اندکی اختلاف آمده است.

میت قیام به قبر که همان پرداختن به دفن است می‌باشد، چنانکه گوئی: قام علی الأمر = به کار قدام کرد.

صرف نظر از نبودن چنین عملی در هیچ دینی و آئینی از شرایع حق الهی^۱ و عدم وجود چنین حکمی در کتاب و سنت سنی اسلامی، تاریخ مسلمین صدر اول و سیره نبوی نیز از وجود چنین عملی خالی و بی‌خبر است تا جایی که پس از گذشت بیش از سی یا چهل سال از رحلت رسول بزرگوار همین که عائشه زوجه ی رسول خدا ﷺ در زمان حکومت معاویه به زیارت قبر برادرش «عبد الرحمن بن ابی بکر» رفت مورد ملامت و نهی صحابه‌ی پیغمبر و مسلمانان قرار گرفت که چرا مرتکب عملی شده است که رسول خدا ﷺ از آن نهی فرموده است.^۲

پس این عمل، در صدر اول هرگز رخ نداده است و شعبی (ابوعمر، عامر بن شراحیل الکوفی متوفای ۱۰۴ هجری) که خود از دانشمندان بزرگ اسلامی است و بیش از صد و پنجاه تن از صحابه‌ی رسول خدا ﷺ را دیده، و از آنان حدیث اخذ کرده، بقول "ابن بطال" همواره می‌گفت: «لولا أن رسول الله ﷺ نهی عن زیارة القبور لزرت قبر النبي ﷺ». «اگر نه این بود که رسول خدا ﷺ از زیارت قبور نهی فرموده است من قبر پیغمبر ﷺ را زیارت می‌کردم».^۳

روایات دیگر نیز متضمن این حقیقت است نه تنها زیارت قبور عبادت نیست بلکه مورد نهی شریعت است، چنانکه عبد الرزاق الصنعانی شیعی در کتاب گرانقدر

۱- در "انجیل" نیز نه تنها هیچگونه توصیه‌ای به مزار سازی و زیارت قبور نیست، بلکه ساختن بنای یادبود بر مرقد انبیاء را کار مردم ریا کار دانسته است. از جمله در انجیل متی باب ۲۳ آمده است که عیسی ﷺ فرمود: وای به حال شما ای علمای دینی و فریس‌های ریا کار، شما برای پیامبرانی که اجدادتان آنها را کشته‌اند، با دست خود بنای یادبود درست میکنید؟!

۱- سنن الکبری بیهقی، ۷۸/۴.

۲- در پاره ای از کتب احادیث چون کتاب «المصنف» اثر عبد الرزاق الصنعانی (۵۶۹/۳) در این حدیث به جای کلمه: «النبی» لفظ «ابتی» آمده است که در هر صورت متضمن نهی است!

خود "المنصف" چنین آورده است: «عبد الرزاق عن معمر عن قتاده أن رسول الله ﷺ قال: من زار القبور فليس منا».

-کسی که قبرها را زیارت کند از ما نیست!

یعنی تا گذشت صد سال از هجرت، زیارت فردی بدین کیفیت، وجود نداشت. ما نمی‌دانیم این بدعت در چه زمانی در میان مسلمین شایع و در شیعه رایج گشته است؟ و اینکه گفته‌اند اولین کسی که اباعبد الله الحسین علیه السلام را در کربلا زیارت کرده است "جابر بن عبدالله انصاری" صحابی بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است، با وجود کثرت راویان کذاب و غالیانی حد و حساب نمی‌توانیم چنین روایاتی را قبول کنیم و مستند سخن قرار دهیم و به فرض صحت این خبر به هیچ وجه معلوم نیست که آن جناب آن قبر شریف را به عنوان یک عمل عبادی زیارت کرده باشد زیرا در آن زمان، مرقد آن امام همام علیه السلام فاقد بنا و ضریح و... بوده و اعمالی که امروز زائرین در بارگاه آن حضرت انجام می‌دهند از قبیل طواف و عرض حاجات و استشفاع و...، آن بزرگوار انجام نداده است، بلکه حداکثر می‌توان گفت جابر بر مرقد سیدالشهداء علیه السلام برای آن حضرت به درگاه پرورگار حی قیوم دعا کرده است. به هر صورت این واقعه را نمی‌توان دلیلی محکم و مدرکی معتبر برای شدّ رحال به زیارت قبور محسوب کرد.

اینک، برای تأیید این معنی و اثبات این مدعا که «زیارت قبور» در نظر شرع اسلام، امری ممدوح و مورد توجه نبوده و از حقایق شرعی نیست، بلکه به دلالت روایت وارده مورد انکار و براءت و بیزارى رسول مختار صلی الله علیه و آله و اصحاب بزرگوار آن حضرت در صدر اسلام بوده و حداقل امری مأمور به نبوده است، اخبار و آثاری از کتب معتبره به طور مختصر از نظر خوانندگان منصف و صاحب نظر می‌گذرانیم:

۱- چنانکه گذشت، در کتاب شریف «المصنف» عبد الرزاق صنعانی (متولد ۱۲۶هـ) که از قدیمی ترین کتابهای اخبار اسلامی و مؤلف آن معاصر ائمه علیهم السلام از زمان حضرت جواد علیهم السلام و به تصریح علمای رجال، شیعی مذهب، بوده آمده است:

"عبد الرزاق عن معمر عن قتاده: «أن رسول الله ﷺ قال: من زار القبور فليس منا».

- رسول خدا ﷺ فرموده: هر که قبرها را زیارت کند از ما نیست!"

۲- حاکم نیشاپوری به اسناد خود از «عبدالله بن عمرو بن العاص^۱ روایت می کند که گفت: «قبرنا من رسول الله ﷺ رجلا فلما رجعنا وحازينا بابه، إذا هو بامرأة لأظنه عرفها فقال: يا فاطمة من أين جئت؟ قالت: جئت من أهل الميت رحمت عليهم ميتهم وعزيتهم، قال: فلعلك بلغت معهم الكدى قالت معاذ الله أن أبلغ معهم الكدى وقد سمعتك تذكر فيه ما تذكر. قال ﷺ: لو بلغت معهم الكدى ما رأيت الجنة حتى يرى جد أبك».

- ما با رسول خدا ﷺ مردی را که مرده بود در قبر نهادیم، چون برگشتیم و محاذی و برابر خانه آن میت رسیدیم ناگاه با زنی برخورد کردیم که گمان می کنم رسول خدا ﷺ او را شناخت، پس فرمود: ای فاطمه از کجا می آیی؟ آن زن گفت: از نزد خانواده ای این میت، برای ترحیم و تعزیت ایشان رفته بودم، رسول خدا ﷺ فرمود: مبادا با ایشان به قبرستان رفته باشی؟ زن گفت: معاذ الله که من با ایشان تا قبرستان رفته باشم در حالی که تو در این باب آنچه را که باید، تذکر داده ای! رسول خدا ﷺ فرمود: اگر با ایشان به قبرستان رفته بودی دیگر بهشت را نمی دیدی!! تا آنگاه که جد پدرت که بت پرست بود آن را ببیند^۲». یعنی محال بود که به بهشت وارد شوی.

۱- عبدالله بن عمرو بن عاص تنها کسی است که از رسول خدا ﷺ اجازه نوشتن احادیث حضرت را داشت.

۲- المستدرک علی الصحیحین ، ۳۷۱/۱..

این حدیث شریف این را می‌رساند که زیارت قبور در ابتدای اسلام تا چه حد در نظر شارع مکروه و منفور بوده است.

۳- روایات و احادیثی که در نهی از زیارت قبور در ابتدای بعثت از جانب پیامبر ﷺ ماثور است، هرچند در آخر فرمود: «إني نهيتمكم عن زيارة القبور ألا فزوروها...».

که برای عبرت اجازت فرموده، این مطلب در کتب عامه و خاصه حتی در مسند زید بن علی از امیر المؤمنین عليه السلام منقول است که: «هانا رسول الله ﷺ عن زيارة القبور». - پیامبر ﷺ ما را از زیارت قبور نهی فرمود^۱.

۴- همچنین از طریق عامه و خاصه آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «لعن الله زوارات القبور»^۲ - که زنان زائره ی قبور را لعنت کرده است.

۵- و نیز مورد اتفاق مسلمین است که رسول خدا ﷺ مکرراً می‌فرمود: «لا تتخذوا قبري عيداً». - قبرم را محل آمد و شد قرار ندهید.

که شرح بیشتر آن إن شاء الله خواهد آمد.

۶- احادیث لرزاننده ای است که نهی شدید و کراهت عظیم این عمل را متضمن است چون حدیث شریف «عطاء بن يسار» از پیغمبر بزرگوار ﷺ که بارها با عجز از دربار پروردگار می‌خواست که: «اللهم لا تجعل قبري وثناً يُعبد».

- بار خدایا قبر مرا بتی قرار مده که پرستیده شود.

آنگاه شدت غضب خدا را متوجه قومی می‌کند که قبور انبیاء را مسجد کردند.

۱- مسند الامام زید، دار مکتبه الحیاء، ص ۲۴۶ باب الأكل من لحوم الاضاحی.

۲ - روایت مذکور در کتاب «التاج الجامع الأصول في احادیث الرسول» (۳۸۲/۱) به لفظ: زائرات ذکر شده که رسول خدا ﷺ فرمود: لعن الله زائرات القبور، والمتخذين عليها المساجد و السرج.

۷- مضمون حدیث عایشه است که می‌گوید: رسول خدا ﷺ از آن بیم داشت که قبرش مسجد شود بدین جهت از ابراز قبر خود کراهت داشت.

«ولولا ذلك لأبرز قبره ولكن كره أن يتخذ مسجدا».

۸- بی‌اعتنایی پیغمبر خدا ﷺ و اصحاب بزرگوارش به قبوری که در آن زمان از انبیاء و اولیاء به راست یا دروغ باقی مانده بود، از قبیل حضرت اسماعیل عليه السلام و هاجر که در مکه بود و قبر حضرت ابراهیم عليه السلام و حضرت یوسف عليه السلام که در شام بود و قبر حضرت هود عليه السلام که در یمن بود که هیچ یک را زیارت نکرد. در زمان رسول خدا ﷺ نیز عزیزانی از دنیا رفتند که جا داشت قبر آنان مزار قرار گیرد چون قبر أم المؤمنین خدیجه عليها السلام و شهدای بدر و احد که بدین صورت احترام نیافتند! و حتی قبر فرزندان خود رسول خدا ﷺ هیچ گاه مطاف نشد چنانکه قبر یگانه فرزندش در دوره نبوت یعنی ابراهیم که در مدینه وفات یافت بنابر آنچه در کتاب «من لایحضره الفقیه» (شیخ صدوق) و در کتاب «کافی» آمده مزار قرار نگرفت: «وفي رواية عامر بن عبدالله قال سمعت أبا عبدالله؛ يقول: كان قبر إبراهيم بن رسول الله ﷺ عذق عظمه عن الشمس حيث ما وارت، فلما يبس العذق ذهب القبر فلم يعلم مكانه».

- حضرت صادق عليه السلام فرموده است بالای قبر ابراهیم پسر رسول خدا ﷺ شاخه نخل خرمایی بود که چون خشک شد قبر نیز گم شد و دیگر معلوم نشد!

پس اگر قبری زیارت و طواف می‌شد شایسته بود قبر پسر رسول خدا ﷺ باشد نه اینکه در زمان خود آن حضرت قبر ابراهیم معدوم الأثر شود!

۱ - در مسند امام زید (ص ۱۷۷ باب غسل النبی و تکفینه) نیز از قول امیر عليه السلام آمده است که فرمود: «سمعت رسول الله ﷺ يقول: اللحد لنا والضريح لغيرنا». شنیدم که پیامبر عليه السلام می‌فرمود: لحد برای ما (مسلمانان) است و ضریح برای غیرما. (از قبیل مردم عهد جاهلیت و برخی از اهل کتاب و ...).

۲- فروع کافی، ج ۳، ص ۲۵۴.

و همچنین قبر عمومی بزرگوارش حمزه سیدالشهدا علیه السلام نیز مزار نبود^۱. به تصریح جمیع تواریخ و کتب اخبار، از جمله سیره ابن هشام و تفسیر علی بن ابراهیم قمی و بحار الانوار جلد ششم، چون پیامبر صلی الله علیه و آله جسد حمزه را در دامنه کوه عریان و مثله دید فرمود: «لولا أن یحزن ذلك نساتنا لتركناه للعافة یعنی السباع والطيور حتی یحشر یوم القیامة من بطون السباع وحواصل الطیر».

- اگر نه این بود که جنازه حمزه با این وضع، زنان ما را اندوهگین می کند ما او را و می گذاشتیم تا درندگان و مرغان جسدش را بخورند و در روز قیامت از شکم درندگان و چینه دان مرغان محشور شود.

بدیهی است اگر عمل زیارت آن چنان مطلوب و محبوب بود که مدعیان می گویند هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله به این کیفیت در باره حمزه سید شهیدان راضی نمی شد!

۹- اخبار بسیاری است که در نهی از بنا و تعمیر و تجصیص (گچ کاری) قبور وارد شده است و پر واضح است که در آن اخبار، بین انبیاء و اولیاء و افراد دیگر فرقی نیست چنان که در مستدرک الوسائل^۲ آمده است: «عن علی بن ابی طالب علیه السلام قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: أول عدل الآخرة، القبور، لا یعرف شریف من وضع».

- اولین عدل و برابری آخرت قبرها هستند که در آن شریف و بزرگوار از پست و خوار شناخته نمی شود.

و صدها حدیثی که در این باب در کتب احادیث مسلمانان آمده است جای انکار برای کسی باقی نمی گذارد که نهی از تعمیر قبور برای آن است که قبر، مزار نشود.

۱- علی علیه السلام نیز در زمان خلافت خویش نسبت به ساخت مزار برای مرقد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله یا شهداء و بزرگان در گذشته ی اسلام دستور نداده است. (برقی)

۲- کتاب الطهارة، ابواب الدفن، باب ۷۹، ص ۱۴۸.

۱۰- اوامری که از طرف رسول خدا ﷺ به امیر المؤمنین و از طرف امیر المؤمنین ﷺ به ابی الهیاج در خصوص تخریب و هدم کردن قبور و تمثال صادر شده است، حقیقت این معنی را حاکی است که تعظیم قبور مورد کراهت شدید و نهی اکید اسلام است که: «لا تدع قبراً إلا سوّيته ولا تمثالاً إلا هدمته».

-قبری را باقی مگذار مگر آنکه آن را با خاک یکسان سازی و تندیزی باقی مگذار مگر آنکه خرابش کنی.

و نیز آنچه در باب نهی از تعمیر و تحدید آن وارد شده است به وضوح تمام گویای این حقیقت است. چنانکه در «من لا یحضره الفقیه» صدوق و «المحاسن» برقی و جلد ۱۸ بحار الانوار و سایر کتب معتبر تشیع آمده است که امیر المؤمنین علی ﷺ فرمود: «من جدّد قبراً أو مثل مثلاً فقد خرج عن الاسلام».

- هر که قبری را تجدید بنا کرده و یا مجسمه ای بسازد از اسلام خارج شده است.

روشن است که اگر زیارت قبور و طواف آنها و طلب حاجات و شفیع قرار دادن اموات، مطلوب شارع و امری محبوب بود، پیغمبر خدا ﷺ و علی مرتضی ﷺ مأمورینی خاص برای تخریب و انهدام قبور همه، بدون استثناء نمی فرستادند و قبور معمور را هم ردیف بت های مجسمه نمی گرفتند که بفرمایند هر کی قبری را تجدید کند یا مجسمه ای بسازد در حقیقت از اسلام خارج شده است. چنانکه در زمان خود این حقیقت را به خوبی درک و لمس می کنیم.

ما احادیث و قرائن بسیار در اختیار داریم اما در اینجا به این ده حجت اکتفا می کنیم. «تلك عشرة كاملة».

دلایل عقلی و تاریخی در نفی زیارت

ما دلایل نقلی را از آن جهت مقدم داشتیم که معتقدان به زیارت از جهت نقلی بدان متمسک اند و گرنه از جهت عقلی هیچ عاقلی زیارت قبور را امری ممدوح نمی‌شمارد و لازم نمی‌داند.

اینک دلایلی عقلی، آن که زیارت قبور از طرف شارع مأمور به نیست، یعنی هرگز به آن امر نشده است.

۱- در تمام آیات قرآن کوچک ترین اشاره ای بدین عمل نیست (یعنی در آیات قرآن کوچکترین اشاره ای به امر و یا تشویق به زیارت قبور نیامده است) بلکه نفی و منع آن را می‌توان از آیات قرآن استنباط نمود زیرا مذمت از کسانی است که به زیارت قبور می‌روند.

۲- در ادیان و مذاهب الهی قبل از اسلام نیز اثری از زیارت قبور نبوده و در کتابهای آسمانی آن مذاهب نیز خبری از آن نیست، و خوب می‌دانیم که دین اسلام همان دین نوح و ابراهیم و سایر پیغمبران است که: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ﴾ [النساء: ۱۶۳]

ما به تو وحی کرده ایم همچنان که به نوح و پیامبران پس از او وحی کردیم.

و: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ

إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ﴾ [الشوری: ۱۳]

خداوند آئینی را بر شما بیان داشته و روشن نموده که آن را به نوح توصیه کرده و ما آن را به تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم.

و: ﴿مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ﴾. [فصلت: ۴۳]

-ای پیامبر به تو گفته نمی‌شود جز آنچه به پیامبران پیش از تو نیز گفته شده.

که مفاد آنها این است که هر دستوری که در دین اسلام به پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله داده شده همان است که به سایر پیغمبران داده شده است. پس چیزی که به سایر پیغمبران گفته نشده بدیهی است که در این دین نیست و اگر به آنان گفته شده بود به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز گفته می‌شد. (منظور زیارت قبور می‌باشد)

۳-: با اینکه بنا به مشهور صد و بیست و چهار هزار پیغمبر در جهان آمده است بلکه به نص قرآن، تعداد پیغمبران به قدری است که کسی جز خدای آنان را نمی‌داند.

﴿لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ﴾. [ابراهیم: ۹]

- (شمارشان) را جز خدا نمی‌داند. پیامبرانشان با دلائل روشن آمدند.

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْضُصْ عَلَيْكَ﴾. [غافر: ۷۸].

-و از پیامبران هستند کسانی که ماجرایشان را برایت نگفته ایم.

با این حال هیچگونه قبری و مزاری از ایشان دیده نشده، و چند قبری که به ایشان نسبت داده شده حقیقت آن معلوم نیست چنانکه در طبقات ابن سعد (چاپ بیروت ص ۵۳) از اسحق بن عبدالله ابی فروه آمده است که: «ما يعلم قبر نبي من الأنبياء إلا ثلاثة»

- هیچ قبری از قبور انبیاء معلوم نیست مگر سه نفر:

(۱) قبر هود که در تپه‌ای از ریگ در زیر کوهی از کوه‌های یمن است.

(۲) قبر اسماعیل که در زیر ناودان بین رکن و خانه کعبه است.

(۳) قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه.

که اینها واقعا قبر انبیاء است!!!

در حالی که اگر امر زیارت در نظر شارع محبوب و مطلوب بود زیارت قبر داوود عَلَيْهِ السَّلَام پیغمبر کمتر از زیارت امام زاده داود نیست. و قبر الیاس عَلَيْهِ السَّلَام کمتر از امامزاده علی عباس نیست!!!

۴- چنانکه کتب تواریخ و سیر گواه اند در صدر اسلام و در حیات بنیان گذار اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن همه مؤمنان و مجاهدان بزرگ که چه به مرگ طبیعی و چه به شهادت در رکاب رسول در غزوات و سرایا از دنیا رفتند، قبر هیچ یک آنها به طریق زیارت مورد احترام قرار نگرفت، در حالی که بسیاری از آنان از جمله حمزه سیدالشهداء و ابراهیم پسر پیامبر، از اعلام بودند.

۵- عمل تدفین در صدر اسلام خود حاکی است که هیچ یک از اموات هر چند از بزرگان و رؤسای اسلام بودند با دیگران فرقی نداشتند و هیچ کدام دارای زائر و مزار نبودند.

۶- دفن کردن امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فاطمه زهرا سیده نساء عالمیان را که به کیفیتی که حتی قبر فاطمه تا امروز هم معلوم نیست و دفن جنازه خود مولا بر حسب وصیتش که قبرش از انظار جهانیان مخفی باشد برای اولی الأبصار و صاحب نظران نکاتی را یادآور است که اعجاب و تحیر عقلای خدا پرست جهان را به بینش وسیع و بصیرت بی نهایت دیده خدا بین علی عَلَيْهِ السَّلَام و او می دارد که گویی از وراء اُستار قرون و اعصار، بت پرستی بعد از سال هزار را، می نگرد!! علی عَلَيْهِ السَّلَام آن بزرگ موحد عالم است که از جانب رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مأمور می شود که قبر مردگانی که تا آن زمان زیارتگاه آدمیان و درحقیقت بتخانه مرده پرستان بود ویران نماید، چنانکه مأموریت یافت که مجسمه بتان را که به صورت تمثال در معابد و شاید در مقابر آنان بود منهدم کند.

برای علی علیه السلام آن ابراهیم بت شکن زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله چه فرقی داشت که در فتح مکه بر دوش پیغمبر صلی الله علیه و آله بر آید و بتها را از خانه خدا فرو ریزد و یا به قبرستانها رود و قبرها را ویران و با زمین مساوی و هموار نماید، هر دو رضای خدا و امر رسول الله صلی الله علیه و آله است. آیا چنین بزرگواری با دید دورانیش خود نمی بیند که عن قریب این امت تازه نجات یافته از تاریکیهای جاهلیت ممکن است قبر یگانه دختر پیغمبر خود را که از جانب رسول الله به مزایای خاصی چون (فاطمة بضعة منی) و (فاطمة سیدة نساء العالمین) سر افراز است، زیارتگاه یا به تعبیر صحیح به صورت همان بتخانه ای که وی مأمور ویرانی آن بود درآورند. لذا نیمه شب او را طوری دفن می نماید که هیچ کس را بر مزار او اطلاعی نباشد!

همچنین در خصوص دفن خود چنان وصیت می کند که کس نداند جسم آن مجسمه توحید، در کجا دفن شد. برای اینکه درباره خود همان واقعه را به یقین می دید. زیرا درحیات خود کسانی را دیده بود که او را تا حد خدایی می ستودند بلکه او را خدا و خالق خویش می پنداشتند! تا جایی که برای بازگشت آنان از این عقیده فاسد ناچار شد تا حد کشتن و سوزاندن تهدید و حتی عمل کند و با این حال آنها از عقیده خود برنگشتند و سوخته شدند.

آیا چنین کسی نباید قبر خود و قبر دختر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را از نظر مردم مقرون به جاهلیت، مخفی دارد؟

اما اینکه پاره ای از علمای نفاق افکن پنهان کردن قبر فاطمه علیها السلام را از این جهت القاء می کنند که بدان منظور بوده که شیخین (ابوبکر و عمر) بر او نماز نخوانند خدا می داند که این جز کذب محض و القاء اختلاف و عداوت بین مسلمین نیست.

علی سالها بعد از شیخین در دنیا بود و فرزندان فاطمه علیها السلام نیز در زمانی که دیگر چنین بیم و ترسی نبود باقی بودند پس چرا قبر فاطمه علیها السلام همچنان نامعلوم مانده و آن

بزرگواران آن قبر را آشکار نمودند و اینکه گفته‌اند وصیت آن حضرت در اخفای قبر خویش نیز از آن جهت بود که می‌ترسید خوارج جنازه او را بسوزانند نیز دروغ بی‌فروغی است که حقیقت و تاریخ، مکذب آن است. زیرا خوارج جنازه هیچ یک از مخالفین خود را نسوزانده‌اند و در اخبار چنین چیزی نیست. کسانی که چنین باطیل و مزخرفات را در بین مسلمین شایع می‌کنند یا از حقیقت دین بی‌خبرند و از شناختن اولیاء دین عاجزاند و یا متعصب احمق اند و یا مأمور اختلاف افکنی و یا هر سه!!.

۷- قضیه‌ی نهی رسول الله ﷺ از زیارت قبور آن چنان معمول و مشهور بوده است که چون عبدالرحمن بن ابی بکر در سال ۵۵ یا ۵۶ هجری در مکه فوت کرد، همین که عایشه زوج رسول الله ﷺ و خواهر عبدالرحمن به زیارت قبر او رفت، از جانب مسلمانان مورد ملامت قرار گرفت که رسول خدا ﷺ از زیارت قبور نهی فرموده است. وی عذر آورد که رسول خدا ﷺ پس از نهی اجازه داده است.

۸- موضوع نهی رسول خدا ﷺ از زیارت قبور تا بیش از صد سال در غایت شهرت و کمال قوت بود چنانکه پیش از این نیز گفتیم شعبی (ابو عامر شرحبیل) متوفای سال ۱۰۴ هـ که بیش از یکصد و پنجاه نفر از اصحاب رسول خدا ﷺ را دیده و از آنان حدیث روایت کرده است بارها می‌گفت: «لولا أن رسول الله ﷺ نهی عن زیارة القبور لزلت قبر النبي ﷺ یا ابنتی».

اگر نه این بود که رسول خدا ﷺ از زیارت قبور نهی فرموده است من قبر پیغمبر ﷺ را زیارت می‌کردم یا دخترم.

۹- بهترین دلیل عقلی و نقلی آن است که پس از گذشت نزدیک به یک قرن از وفات پیغمبر ﷺ قبر مطهر آن حضرت مورد زیارت هیچ یک از اصحاب بزرگوار و تابعین عالی مقام آن جناب قرار نگرفت! زیرا آنچه مسلم است پیکر پاک پیغمبر ﷺ را در همان خانه‌ای که منزل عایشه بود دفن کردند. و طبق تواریخ معتبر، عایشه آن منزل را ترک نکرد چنانکه ابن سعد در طبقات الکبری (ص ۳۱۳ چاپ بیروت) و عموم

مورخین می‌نویسند که عایشه روی قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله زندگی کرده و همان جا می‌خوابیده و تا زمان دفن عمر که وی در آن خانه بود حجاب بر خویش نمی‌گرفت اما همین که عمر دفن شد مقنعه از سر و شاید جلباب از بدن نمی‌گذاشت تا اینکه دیواری بر قبور کشید.

و نیز در طبقات (ص ۳۰۸) آمده است که مسلم بن خالد روایت کرده است: زمانی که عمر بن عبدالعزیز در سالهای بعد از هشتاد هجری، از طرف ولید بن عبدالملک والی مدینه بود دیوار خانه‌ای که قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن بود به علت باران خراب شد، و عمر بن عبدالعزیز آن را تعمیر می‌کرد، من به مدینه رفتم در خانه‌ی عایشه مقبره رسول خدا را دیدم که ظرف آب خالی و پالان کهنه پوشیده شتر در کنار آن بود، و سقف خانه به همان حالت اولیه بود.

واضح است که در خانه و مقبره‌ای که نزدیک به یک قرن هنوز در آن سبوی آب و پالان شتر مانده باشد هرگز زیارتگاه نبوده و دلیل بارزی است بر سکونت عایشه در آن خانه!

در همین کتاب آمده است که «عمر بن عبدالعزیز» در هنگام تعمیر خانه از خویشان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر و کسانی دیگر را به بیرون بردن خاکها و خاکروبها امر کرد و چون «مزاحم» غلام او نیز خاکروبها را بیرون برد «عمر» دردمندانه می‌گفت: مأموریتی که به مزاحم دادم اگر خود من آن خاکروبه‌ها را بیرون می‌بردم از تمام دنیا برایم محبوبتر بود!

بدیهی است: اگر آن روضه‌ی شریف زیارتگاه بود آن همه خاکروبه که قبلاً به زین العابدین علیه السلام و قاسم بن محمد بن ابی بکر و سالم بن عبدالله و اخیراً به «مزاحم» محول شد در آنجا نمی‌بود!

۱۰- در همان زمان که دیوار خانه‌ای که قبر رسول خدا ﷺ در آن بود به علت باران یا حادثه‌ی دیگر که اتفاق افتاد، بوی بدی از قسمت شرقی آن خانه برخاست، عمر بن عبدالعزیز با یکی از نوادگان عمر آمده، و مردان را امر کرد که قضیه را کشف کنند و خاکهای اطراف قبر عمر را پس و پیش کند، عبدالله نوادهٔ عمر بن الخطاب به عمر بن عبدالعزیز که از این پیش آمد هراسان بود گفت: أیها الأمير ناراحت نباش که این بوی دو قدم جدت عمر بن الخطاب است! و در خبر دیگری آمده است بوی مذکور، بوی گربهٔ مرده‌ای بوده است، و البته خبر دوم صحیح‌تر می‌نماید زیرا سالها از دفن عمر گذشته بود و استخوانهایش هم پوسیده بود چه رسد به دو قدم وی!

۱۱- محمد بن عبدالرحمن قرشی از پدرش روایت می‌کند که در همین زمان که عمر بن عبدالعزیز والی مدینه بود و دیوار خانه قبر شریف افتاده بود من از نخستین کسانی بودم که بدان سو شتافتند، من خود قبر رسول خدا ﷺ را دیدم که بین قبر و بین دیوار محل سکونت عایشه فاصله‌ای بیش از یک وجب نبود. از آن رو فهمیدم که به قبر آن حضرت از طرف قبله وارد نشده اند. یعنی چون از این طریق وارد نشده اند از طریق دیگر نیز نمی‌توان وارد شد!

۱۲- پس از دفن رسول خدا ﷺ و شیخین در آن خانه پاره‌ای از مردم که دسترسی به قبر پیدا می‌کردند از خاک آن به عنوان تبرک بر می‌داشتند عایشه دستور داد که دیواری اطراف قبر کشیده و روزنه‌ای باقی گذاشته و چون از آن روزنه نیز همین استفاده می‌شد، عایشه دستور داد که همان روزنه را نیز مسدود نمودند. و ده‌ها قرائن دیگر که مسلم می‌دارد که قبر شریف در آن زمان مورد زیارت هیچ یک از مسلمانان نبوده که برای اطلاع بیشتر از این باید به کتب تواریخ از جمله وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفی تألیف نورالدین علی بن احمد السمهودی (ص ۵۴۳ به بعد) رجوع نمود.

۱۳- اخبار و آثار بسیاری موجود است که زیارت قبر رسول خدا ﷺ از همان ابتدا مورد نهی اصحاب و انصار و حتی زراری بزرگوار آن حضرت بوده است که از آن جمله:

الف: در کتاب گرانقدر المصنف تألیف «عبدالرزاق صنعانی (۳/۵۷۷) و در کتاب وفاء والوفاء سمهودی (ص ۱۳۶۰) نقل شده که: «عبدالرزاق عن ابن عجلان عن رجل یقال له سهیل عن الحسن بن الحسن بن علی علیه السلام قال: رأی قوما عند القبر فنهاهم و قال: إن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال: لا تتخذوا قبری عیداً ولا تتخذوا بیوتکم قبوراً».

مضمون حدیث شریف آن است که جناب حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام گروهی را در نزد قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دید، ایشان را از این عمل نهی کرد و فرمود همانا پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود قبر مرا عید (محل آمد و شد) مگیرید و خانه هایتان را قبرستان نکنید، (یعنی در خانه ها باید نماز خوانده شود و همانند قبرستان نباشد که در آن نماز خوانده نمی شود، یعنی مفهوم مخالف این است که در قبرستان جایز نیست نماز خوانده شود).

ب: در همین کتاب آمده است:

«روي عن علي بن الحسين رضی الله عنهما أنه رأى رجلاً یجیء فرجة عند قبر النبی صلی الله علیه و آله و سلم فیدخل، عن جدي عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: لا تتخذوا قبری عیداً ولا بیوتکم قبوراً فان تسلیمکم یبلغنی اینما کنتم».

- زین العابدین علیه السلام مردی را دید که از دریچه ای که نزدیک قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است داخل محل می شود و آنگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را می خواند، حضرت او را از این عمل نهی کرده و فرمود: آیا شما را حدیث نکنم به آنچه شنیدم از پدرم از جدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: قبر مرا عید مگیرید و خانه های خود را قبرستان مکنید، همانا سلام شما هر جا باشید به من می رسد.

ج: و باز در همین کتاب «سمهودی» در بحث «صلوات بر پیغمبر ﷺ» از قاضی اسماعیل نقل کرده است که:

«عن سهل بن أبي سهيل قال: جئت لأسلم على النبي ﷺ وحسن بن حسن ﷺ يتعشى وبیته عند بيت النبي ﷺ» وفي رواية: ... «رآني الحسن بن الحسن ﷺ عند القبر وهو في بيت فاطمة ﷺ يتعشى قال: هلم إلى العشاء فقلت: لا أريده، فقال: مالي رأيتك عند القبر؟ وفي رواية: مالي رأيتك وقفت؟ قلت: وقفت أسلم على النبي ﷺ فقال: إذا دخلت فسلم عليه!» وفي رواية: «إذا دخلت المسجد فسلم عليه، قال: أن رسول الله ﷺ قال: لا تتخذوا بيتي عيداً ولا بيوتكم مقابر، ثم قال: ما أنتم ومن بالأندلس إلا سواء».

- از سهل پسر ابو سهیل روایت شده که گفت: آمدم نزدیک قبر پیغمبر ﷺ تا به حضرت سلام کنم در حالی که حضرت حسن مثنیٰ ﷺ فرزند امام حسن مجتبیٰ ﷺ شام می‌خورد و خانه‌ی او نزدیک خانه پیغمبر ﷺ بود.

و در روایتی دیگر: حسن بن حسن مرا در نزد قبر پیغمبر ﷺ دید در حالی که او در خانه فاطمه ﷺ بود و شام میل می‌کرد، فرمود: بیا شام بخور! گفتم: نمی‌خواهم، پس گفت: چرا من تو را در کنار قبر دیدم؟!.

و در روایتی دیگر: چرا تو را در اینجا متوقف می‌بینم؟ گفتم: ایستاده‌ام تا به پیغمبر ﷺ سلام کنم، گفت همین که داخل شدی سلام کن و برو.

و در روایتی دیگر: همین که داخل مسجد شدی سلام کن (یعنی او در خارج و بیرون از مسجد بوده است) پس گفت: همانا رسول خدا ﷺ فرمود: خانه مرا عید مگیرید و خانه‌های خودتان را قبرستان نکنید آنگاه حسن مثنیٰ فرمود: شما و آن کسی که در اندلس (اسپانیا) هست یکسانید. یعنی در سلام دادن بر پیغمبر ﷺ دور و نزدیک مساوی‌اند! (و آمدن به مدینه لازم نیست!).

د: همچنین قاضی اسماعیل در حدیثی دیگر که سند آن را به حضرت علی بن الحسین می‌رساند می‌نویسد: «أن رجلاً كان يأتي كل غداة فيزور قبر النبي ﷺ ويصلي عليه ويصنع من ذلك ما انتهره عليه علي بن الحسين ﷺ فقال له علي بن الحسين م: ما يملكك علي هذا؟ قال: أحب التسليم على النبي ﷺ فقال له حسين ﷺ: هل لك أن أحدثك حديثاً عن أبي؟ قال: نعم، قال له علي بن الحسين ﷺ: أخبرني أبي عن جدي أنه قال: قال رسول الله ﷺ لا تجعلوا قبوري عيداً».

- مردی بود که هر بامداد می‌آمد و قبر پیغمبر ﷺ را زیارت می‌کرد و بر آن حضرت صلوات می‌فرستاد! و از این کارها می‌کرد به طوری که علی بن الحسین را به خشم می‌آورد! و از روی غضب بر او بانگ می‌زد! (ناچار) حضرت به او فرمود: چه چیز تو را به این کار و می‌دارد؟ آن مرد گفت: من دوست می‌دارم که بر پیغمبر ﷺ سلام کنم، علی بن الحسین ﷺ فرمود: خبر داد مرا پدرم از جدم (امیرالمؤمنین ﷺ) که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: قبر مرا عید (جای برو بیا) مگیرید!!

از غرائب امر آن است که این حدیث: «لا تتخذوا قبوري عيداً» که به نحو تواتر از رسول خدا ﷺ صادر شده است، و تمام آنان که این حدیث را روایت کرده‌اند حتی نوادگان بزرگوارش چون حسن بن حسن و علی بن الحسین ﷺ آن را به معنای واقعی آن یعنی تکرار آمد و شد گرفته و عملاً بنا به مفاد آن، مردم را از زیارت قبر پیغمبر ﷺ منع می‌کردند. با این حال پاره‌ای از کج اندیشان بدعت دوست چون دیده‌اند که این عبارت با بدعتشان موافق نیست، گفته‌اند: لا تجعلوا قبوري عيداً یعنی قبر مرا چون عید قرار مدهید که سالی یکی دوبار زیارت کنید بلکه همیشه و هرروز!!! معنی کردن اینان از این حدیث چون معنی کردن جعلان کذاب در باره آن حدیث نبوی ﷺ است که فرمود: «من كذب علي متعمداً فليتبوأ مقعده من النار».

-کسی که حدیث دروغ بر من بگوید باید جایگاه خود را در آتش مهیا کند.

می گفتند پیغمبر خدا ﷺ فرموده است (من کذب علی) و نفرموده است (من کذب لی) ما حدیث (علی) جعل نمی کنیم بلکه حدیث (لی) جعل می کنیم، یعنی حدیث دروغ ما به ضرر پیغمبر نیست بلکه به نفع آن حضرت است!!!.

هـ: ایضا سمهودی که خود از طرفداران زیارت است در کتاب وفاء الوفاء (ص ۱۳۶۸) می نویسد: «روي عن ابراهيم بن سعد بن ابراهيم بن عبدالرحمن بن عوف الزهري أنه قال: ما رأيت أي قط يأتي قبر النبي ﷺ و كان يكره إتيانه».

- از فرزندان عبدالرحمن بن عوف که از صحابه پیغمبر بزرگوار است روایت می کنند که پسرش گفته است: من پدرم را هرگز ندیدم که به قبر پیغمبر ﷺ نزدیک شود و او آمدن نزد قبر پیغمبر ﷺ را ناپسند می داشت!!.

و: در صدر اسلام قریب یک قرن اصحاب پیغمبر ﷺ و تابعین اصحاب مردم را از آمد و شد از زیارت قبر پیغمبر صراحتاً یا کنایتاً باز می داشتند چنانکه مراتب مذکوره و اخبار مأثوره به این حقیقت گواهی می دهد از جمله در کتاب المصنف عبدالرزاق صنعانی (۵۷۶/۳) و سنن بیهقی آمده است: «عبدالرزاق عن الثوري عن أبي المقدم أنه سمع ابن المسيب ورأى قوماً يسلّمون على النبي ﷺ قال: ما مكث نبي في الأرض أكثر من أربعين يوماً»

- ابو المقدم از سعید بن مسیب (که از فقهای سبعة مدینه و از تابعین متوفای سال ۹۵ هجری است) گروهی را دید که بر پیغمبر (نزد قبر) سلام می کنند، گفت: هیچ پیغمبری بعد از مرگ بیش از چهل روز در زمین نمی ماند. یعنی زیارت پیغمبر به تصور اینکه آن حضرت در قبر یا در اطراف قبر است بی فائده و غلط است!.

با تتبع و دقت در کتب تواریخ معلوم و مسلم می شود که در صدر اسلام و زمان حیات صحابه‌ی رسول خدا ﷺ و تابعین طبقه اولی هیچ خبر و اثری از مسأله زیارت در بین مسلمانان نبوده و قبر مطهر پیغمبر ﷺ هرگز مزار یاران ابرار آن بزرگوار قرار نگرفته است! و در سال نود و یک هجری به بعد که عمر بن عبدالعزیز از جانب ولید

بن عبدالملک خلیفه اموی مأمور تعمیر خرابی دیواری که از اتاق مقبره رسول الله ﷺ ساقط شده بود گردید، تا آن زمان هیچ کس به زیارت قبر پیغمبر ﷺ نمی رفت چنانکه قبلاً گذشت که جناب حسن مثنی و علی بن الحسین رضی الله عنهما نوادگان بزرگوار رسول خدا ﷺ کسانی را که به قصد زیارت و سلام به آن بیت شریف وارد می شدند مانع می گشتند! و چون هر دو این بزرگواران همسایه آن قبر مبارک و از همه کس بهتر و آشناتر به مقررات شرع بودند و رعایت احکام اسلام را بهتر می دانستند.

از جمله دلایلی که مسلم می دارد که قبر مبارک رسول خدا ﷺ بر حسب مضمون حدیث شریف: «لا تجعلوا قبوري عيداً» تا گذشت یک قرن اصلاً محل آمد و شد زائران آن حضرت قرار نگرفت، آن است که بر طبق نقل نورالدین علی بن احمد السمهودی از صحیح بخاری در «وفاء الوفاء» (ص ۵۴۷-۵۴۸) در همان زمانی که عمر بن عبدالعزیز از طرف ولید بن عبدالملک مأمور تعمیر خرابی مقبره مبارک و خرید خانه های اطراف برای وسعت دادن به روضه مبارک بود قبل از تعمیر در آنجا اثر قدمی روی خاکهای اطراف قبر دیدند که از دیدن آن وحشتی بر بینندگان دست داد و تصور کردند که آن جای پای خود پیغمبر است! و بعداً معلوم شد که آن جای پای عمر است یعنی از زمان عمر بن الخطاب تا آن روز کسی نزد آن قبر منور نرفته بود!

ز: در کتاب کافی کتاب الجنائز (ص ۲۰۱، چاپ اسلامیه) از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «قبر رسول الله ﷺ محصب حصباء همراء»

و مانند این حدیث در طبقات ابن سعد (۳۰۷/۲) از عمرو بن عثمان از قاسم بن محمد بن ابوبکر الصدیق جد مادری حضرت صادق علیه السلام آمده است که گفته است: «اطلعت وأنا صغير على القبور فرأيت عليها حصباء همراء»

مضمون هر دو حدیث کافی و طبقات این است که تا زمان حضرت صادق علیه السلام که بیش از صد و بیست سال از هجرت گذشته بود قبر رسول خدا ﷺ و روپوش آن که ریگهای سرخ بود بر مردم مجهول بود که باید حضرت صادق و جد مادری اش قاسم

بن محمد ابن ابی بکر از آن خبر دهند و چنانکه حدیث قاسم می‌گوید او در زمانی که کودک بوده با سرکشیدن از دریچه ای یا پشت پرده ای آن قبر شریف را دیده است.

ح: در هنگام تعمیر دیوار خانه که قبر مبارک در آن بود یک کاسه چوبی یا گلی در کنار قبر یا طاقچه بود که با فروریختن دیوار آن کاسه شکست! (طبقات ابن سعد ۳۰۷/۲ و وفاء الوفاء ص ۵۴۹)

ط: همینکه دیوار خانه افتاد سه قبر در آن مشاهده شد که ولید بن عبدالملک خلیفه اموی آنها را نشناخت تا اینکه عمر بن عبدالعزیز صاحبان آن قبور (رسول خدا و شیخین) را معرفی کرد، اگر تا آن روز زیارتی معمول بود، این قبور اینچنین مجهول نبودند که محتاج سؤال باشد.

ی: در المصنف (۵۰۳/۳) عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بن ابی بکر گفته است: هنگامی که دیوار خانه قبر رسول خدا ﷺ فرو ریخت من به پرده دار آن گفتم: پرده را بلند کرد اطراف قبر را زمین خراشیده ای دیدم که روی آن رمل است مانند رملهای عرصه. باید دانست که عبدالرحمن با اینکه از وارثان عایشه بود هنوز تا آن زمان قبر را ندیده بود!

این علامات دهگانه دلیل است که حدیث شریف: «**لَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عَيْدًا**»، بیش از یک قرن عملاً در کمال قوت بود! **تلك عشرة كاملة**.

۱۴- مهمترین دلیل بر اینکه زیارت معمول در زمان ما از قبور اولیاء، هرگز در بین مسلمین صدر اول ائمه هدی علیهم السلام که این همه روایات و احادیث در ثوابهای زیارت را به ایشان نسبت داده اند، معمول نبود و بی اعتبار است، آن است که در هیچ تاریخ معتبری دیده نمی‌شود که یکی از این بزرگواران برای زیارت قبر پیغمبر یا انبیای دیگر یا زیارت قبر یکی از امامان شدّ رحال و سفر کرده باشد. و باور کردنی نیست که امامی که خود از اعباد عبادالله است، بلکه حتی یک مسلمان معتقد مردم را به عبادتی امر کند و خود از آن خودداری نماید!! آیا چنین کسی مشمول آیه قرآن نیست که می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿٢﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ [الصف: ۳ و ۲].

- «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا کاری که خود نمی‌کنید بدان قائل می‌شوید، در نزد خدا بزرگترین بغض شدید و دشمنی است که کاری را که خود نمی‌کنید بدان قائل می‌شوید.»

مثلا در احادیث زیارت آورده‌اند که حضرت رضا علیه السلام فرموده است: «أبلغ شيعتي إن زيارتي تعدل عند الله عز وجل ألف حجة قال فقلت لأبي جعفر عليه السلام ألف حجة: قال أي والله ألف ألف حجة لمن زاره عارفا بحقه!».

- به شیعیان ما برسان که ثواب زیارت من در نزد خدای عزوجل برابر با ثواب هزار حج است!.

راوی می‌گوید: به امام محمد تقی پسر رضا علیه السلام عرض کردم: برابر با ثواب هزار حج است؟! فرمود: آری به خدا سوگند برابر با هزار هزار (یک میلیون) حج است برای کسی که زیارت کند درحالی که عارف به حق آن جناب باشد!!!.

که اینجا این سوال پیش می‌آید که هر گاه این سخن درست باشد که ثواب زیارت رضا علیه السلام برابر با ثواب هزار حج باشد تا چه رسد به اینکه برابر با ثواب هزار هزار حج باشد، و ثواب حج مستحبی طبق احادیثی که از همین بزرگواران رسیده افضل است از نماز و روزه و حتی بالاتر است از آزادکردن برده و حتی طبق روایتی از صادق علیه السلام پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به مردی که از فوت حج متأسف بود و از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست که او را به عملی هدایت کند که اجر حاجی را داشته باشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به این کوه ابو قبیس نگاه کن! اگر همه کوه ابوقبیس برای تو طلا باشد و تو آن را در راه خدا

انفاق کنی به ثوابی که حاجی بدان دست می یابد نخواهی رسید! یا ثوابهای بسیاری که در تهذیب شیخ طوسی آمده است.

هرگاه مطلب چنین باشد حضرت امام محمد تقی علیه السلام که نزدیک هیجده سال در دربار مأمون به عنوان داماد وی محترم می زیست و زیارت دامادش از قبر پدرش که در آن قبر هارون هم بود هیچ مانعی نداشت، بلکه موجب خوشحالی او هم می شد! چرا از درک ثواب یک میلیون حجی که خود قائل بود، ولأقل ثواب هزار حجی که در کتاب خود حضرت رضا علیه السلام آمده بود، چند فائده فوق العاده دیگر هم داشت.

أ: حضرت رضا علیه السلام پدر امام محمد تقی علیه السلام بود. علاوه بر درک زیارت، ثواب بر والد هم می برد!

ب: این عمل او حجت و سند بود برای کسانی که زیارت را امری مشروع و مستحب می دانستند.

ج: زیارت او موجب می شد که دیگران هم با کمال اطمینان بدین عمل اقدام کنند.

نه تنها امام محمد تقی علیه السلام به این عمل که تا حدی مشقت مسافرت داشت زیرا از بغداد که مدتها در آن بود تا خراسان مسافتی طولانی بود هر چند با رفاهیت و وسائلی که مامون خلیفه در اختیارش می گذاشت، چندان مشکل نبود، عمل نکرد، بلکه حتی به زیارت جد بزرگوارش موسی بن جعفر علیه السلام که در همان نزدیکی بغداد در مقابل قریش آن روز و کاظمین امروز واقع است نرفت! درحالی که طبق اخبار بسیاری که از پدر بزرگوارش رضا علیه السلام در کتب احادیث آورده اند این عمل آن حضرت نیز فوائد بسیار داشت که علاوه بر درک ثواب بسیار زیارت و درک ثواب بر والدین، شهرت زنده بودن کاظم علیه السلام که طائفه واقفیه قائل بودند و آن حضرت را قائم آل محمد و آخرین امام دانسته و ائمه بعد از وی را قبول نداشتند عملاً انکار و به هر صورت از کثرت و شدت

واقفیه با این عمل، تا حد بسیاری می کاست و موجب تصدیق روایاتی که از پدرش در ثواب زیارت جدش آمده بود می گشت!

به موجب این روایات و ملاحظه آن رفاهیات که برای حضرت جواد الأئمه علیه السلام حاصل بود جنابش را - العیاذ بالله - میتوانیم از چند جهت مقصر بدانیم! زیرا آن حضرت علاوه بر آنکه از زیارت پدر و جدش علیه السلام با همه امکاناتی که در اختیار داشت از زیارت بزرگترین کسی که همه کس نه تنها بر حضرت جواد بلکه بر تمام مسلمانان حقوق بسیار داشت یعنی حضرت مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که قبر مبارکش بنا بر مشهور در نجف یعنی نزدیک بغداد است که آن روز مقر و مسکن داماد خلیفه بود خود داری کرد!!!

درحالی که زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از چند جهت بر حضرت امام محمد تقی علیه السلام واجب می نمود!

أ: در احادیث بسیاری از ائمه علیهم السلام ثواب بی شماری برای زائر قبر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده حتی تهدیداتی وحشت زا! چون روایتی که از حضرت صادق علیه السلام آورده اند که فرمود: «من ترك زیارة امیرالمؤمنین لم ينظر الله إلیه».

-کسی که زیارت امیرالمؤمنین را ترک کند، خدا به نظر رحمت بر او نمی نگرد!

و این تهدیدی نیست که اگر روایت صحیح باشد بتوان آن را آسان گرفت.

ب: در زیارت امیر المؤمنین علاوه بر آن ثوابها، ثواب برّ به والدین نیز وجود داشت زیرا آن حضرت ابوالأئمه است.

ج: عمل آن حضرت مسأله زیارت قبور را که در کراهت مشهور است تخفیف می داد! اما همین خودداری حضرت جواد و ائمه ما قبل و ما بعد او علیهم السلام دلیل بزرگی است بر صحت کراهت زیارت!

د: زیارت آن حضرت، امیرالمومنین علیه السلام را در نجف، تصدیق او از مزاری است که هارون الرشید به حدس و گمان و گفته یک دهقان از قبر مولای متقیان، در آن بیابان بنیاد نهاد، که اکثر مورخان از قبول آن اباء دارند!!

اگر یک زیارت از طرف حضرت جواد علیه السلام در آن مزار صورت می گرفت بیش از همه مأمون از آن جناب ممنون می شد زیرا پدر مأمون اساس بارگاه نجف را بنا نهاد، و ضمناً دلیلی بزرگ بر صحت روایات زیارت می شد.

پس وقتی می بینیم حضرت جواد علیه السلام که بیش از ائمه ما قبل خود امکان عمل کثیرالثواب زیارت قبور پدران بزرگوار خود را دارد و بنا به نقل روایات متسببه به آن جناب از همه ائمه بیشتر برای زیارت ثواب قائل است، چنانکه ثواب یک زیارت حضرت رضا علیه السلام را که خود حضرت برابر هزار حج میگیرد، حضرت جواد علیه السلام میفرماید: هزار هزار حج است^۱ و با این حال بدان مبادرت نمی کند، می دانیم که مطلب چنین نیست و این گفته، فرمایش آن حضرت نیست.

و روایاتی از حضرت جواد و سایر ائمه علیهم السلام نقل شده که در این روایات ثواب زیارتها را به ایشان نسبت داده اند، صحیح نیست، زیرا در آن صورت ناچار مضمول همان آیه **﴿لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾** [الصف: ۲] یعنی «چرا کاری را که خود انجام نمی دهید بدان قائل می شوید.»

می شوند! و ما هرگز چنین اعتقادی در باره آن بزرگواران نداریم.

۱- در بطلان اینگونه روایات تردید نیست هر عاقل منصفی می داند که اگر زیارت مرقد انبیاء و ائمه علیهم السلام واجب بود در قران کریم که تبیاناً لکل شیء بوده و به صفت یهدی للتی هی أقوم ممتاز است، به چنین ثوابی امر شود، نه اینکه در آن به حج و حتی امور جزئی و کم ثوابتر امر شود، اما در باره عملی که از حیث اجر و ثواب هزار بلکه هزاران برابر آن است کمترین سخنی به میان نیاید!!!

نکته قابل توجه و مهم این است که اگر تتبع شود زیارت قبر هیچ امامی را از طرف هیچ امامی در هیچ تاریخ معتبری نمی توان یافت! و اما آنچه در خصوص زیارت حضرت صادق علیه السلام از قبر امیرالمؤمنین آمده است در صفحات بعدی همین کتاب از ضعف و سستی آن مطلع خواهید شد.

حل مشکل و رفع معضل

پس با بیانی که گذشت و دلایل عقلی و نقلی که آوردیم معلوم شد مسأله‌ی زیارت که در این امت تا این حد وسعت و گسترش یافته است و اکثر مردم می‌پندارند که یکی از فرائض مهم الهی و رکنی از ارکان عظیم اسلامی است، به هیچ اصلی از اصول دین متکی نیست، و اکثر تبعاتش از بدعت‌ها مایه می‌گیرد!!

شاید خواننده پرسد پس این همه روایات و احادیثی که در خصوص زیارت در کتب فریقین از شیعه و سنی وجود دارد و این همه مزارات و بقاع که در کشورهای اسلامی بر قبور اموات بنا شده است و این قافله‌های بسیار زوار که از راست و چپ شهرها و روستاها رهسپار به سوی هر مزار و فرقه‌ای مقیم و ثابت و گروهی متحرک و سیارند چیست؟ و این همه کتب و رسائل زیارت و آداب آن را که از جانب ارشاد منتشر می‌شود، چه چیز باعث است؟!

شاید بتوان تنها از کتب شیعه چون کامل الزیارة و تهذیب و استبصار و کافی و مصباح و سایر رسائل و صحایف نزدیک به هزار حدیث و روایت یافت که در ثواب زیارت و آداب و رسوم دخول به مشاهد و خواندن زیارات متعددی که پاره‌ای دارای عباراتی مانند: (السلام علی عین الله الناظرة ویده الباسطة). ترجمه: (سلام بر چشم خداوند که می‌بیند و دستش را که می‌گشاید) است وارد شده که از آنها جناب آیت الله العظمی! در کتاب امراء هستی، استناد به ولایت تکوینی امام نموده است، آیا ممکن است بیهوده سخن به این درازی باشد؟!

اینک ما بعون الله تعالی در این مختصر تا حدی که بگنجد مسأله را روشن می‌کنیم:

لازم است که این نکته را در نظر داشته باشیم که از کثرت احادیث و بسیاری کتب و رسائل در این باب بلکه در هیچ موضوعی نباید وحشت داشت، زیرا اگر کسی با

کتب و رسائل سر و کار داشته باشد و بر احادیث و اخبار احاطه حاصل نماید، می‌بیند و میداند که بسیاری از این نوشته‌ها ارزش اعتناء نداشته بلکه بهترین خدمت به بشریت آن است که آنها را با کمال احترام به دریا بریزند!! و کثرت احادیث هم در پاره‌ای مواضع اهمیتی ندارد و همان مثل معروف را باید در مقابل دلایل عقلی و حسی و تاریخی که آن را باطل می‌نماید به کار برد که: هزار کلاغ را با یک کلوخ می‌توان پُراند!

شما می‌بینید که در مقابل صدها حدیثی که در خصوص زیارت آمده است مسلماً بهترین آن مزارها باید قبر منور پیغمبر خدا ﷺ باشد، که شیعه و سنی در خصوص زیارت آن حضرت در کتب خود احادیثی آورده اند! اما با دلایل عقلی و نقلی ثابت کردیم که قبر رسول خدا ﷺ نیز تا حدود یک قرن که اصحاب بزرگوار او حیات داشتند، هرگز مورد زیارت هیچ مسلمانی قرار نگرفت تا چه رسد به قبر دیگران از ائمه و اولیاء.

پس هرگاه قبر رسول خدا ﷺ هیچگاه در صدر اسلام مورد زیارت مسلمانان نبوده و اصحاب و ذراری آن بزرگوار، پاره‌ای از مردم بی اطلاع از احکام اسلام را از زیارت پیغمبر ﷺ منع می‌نمودند، دیگر چه اعتباری به احادیث وارده در این موضوع خواهد بود که یقیناً از آثار وارده از دیگران بر اسلام است.

همه می‌دانیم که اسلام تنها در محل ظهور خود (مکه و مدینه) محبوبس نماند، بلکه با اجازه خدا و کوشش مسلمانان به دورترین نقاط جهان راه یافت و اکثر نقاط معموره عالم که در برابر اسلام تسلیم شدند و دارای آداب و سنن خاصی بودند که از تمدن مخصوص آنان مایه می‌گرفت و از آن جمله در پاره‌ای از کشورهای متمدن آن روز، احترام به مردگان و بنیاد بقعه و بارگاه برگور آنان بود. چون مصر که در آن مقابر ملوک وجود داشت و قبور فراعنه با عظمت فوق العاده بنا می‌شد و اهرام ثلاثه موجود، از آثار روشن این عقیده است، همچنین در ایران که قبر کورش کبیر و داریوش و پاسارگاد و کوردختر و سایر آثار ناشی از احترام به اموات در گوشه و کنار آن موجود است، و در

خود حجاز هم در جاهلیت و شرک به مزار مردگان اثر و قدرت فوق العاده‌ای قائل بودند. ظاهراً یکی از علل و حکمت نهی از زیارت قبور، همین عقیده فاسد جاهلیت به قدرت و احاطه و تصرف مردگان در امور زندگان بود، که اسلام با تمام کوشش در محو آثار غلط جاهلیت کوشید. اما می‌بینیم بعد از غروب خورشید نبوت، بازهم به تدریج آثار جاهلیت، زنده می‌شود علی‌الخصوص پس از اینکه مسلمانان با مردم ممالک دیگری که از حیث قدمت و مدنیت بر آنان برتری داشتند هم‌نشین می‌شوند، به ویژه در زمان عباسیان که دولت و خلافت اسلامی یکسره در اختیار اشراف ایران قرار گرفت!

اکثر آداب و عادات ایران به نام آداب اسلام در میان مسلمین رایج شد، مخصوصاً آداب و سنن تجهیز اموات چون تشییع جناز اشراف با توب و علم و بوق و کرنا و برافراشتن و بنیاد بقعه و دخمه و روشن کردن چراغ و تشریفات دیگر. بدین ترتیب مسأله زیارت اموات رونقی تازه یافت.

پس، علت ساده این کیفیت همان تقلید و تبعیت از سنن و آداب ملل غیر اسلامی است که خواه ناخواه بر مسلمانان تأثیر نهاد و در میان آنان رواج یافت.

اما باید دید برای چه این همه ثواب و فضیلت برای زیارت اموات در کتب احادیث و زیارات آمده است که منظور اصلی ما هم از تألیف این رساله، تحقیق همین وضعیت است که می‌بینیم مسأله زیارت در دین اسلام خصوصاً در مذهب شیعه از بزرگترین عبادات شمرده شده تا آنجا که سائر عبادات به لحاظ ثواب، تحت الشعاع آن قرار گرفته است!!

علت توجه به زیارت و اهمیت یافتن آن

علت توجه به زیارت اولیاء در مذهب شیعه دو چیز است:

۱- سیاست شیعه که در امر دیانت و در مسأله‌ی زیارت، نقشی اساسی داشت. و علتش آن بود که می‌دانیم: طرفداران حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که در اواخر زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله عده‌ی مخصوصی را تشکیل می‌دادند پس از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه و در نتیجه فشار دولت بنی امیه و وضعیتی پیش آمد که ناچار به اختفاء و استتار شدند، و با تمام تلاشهایی که چه در زمان حضرت امام حسن علیه السلام و چه بعد از آن به کار بردند، در انتقال دولت از بنی امیه به آل علی علیه السلام نتیجه‌ای نگرفتند تا اینکه فاجعه‌ی خونین جگرسوز و دل‌گداز کربلا پیش آمد به صورتی که همه کس کم و بیش از آن آگاه است. از این رو مخالفان حکومت امویان که البته بسیاری از آنان در شمار دوستان نادان بوده‌اند برای تضعیف امویان و اقناع مردم به نامشروع بودن حکومت این خاندان و جنبانیدن و شوراندن مردم علیه آل امیه از یک سو به انتشار فضائل کم‌مثال علی علیه السلام و حضرات حسنین علیه السلام که هنوز چون دریای موج در سینه باقیمانده‌گان اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله می‌جوشید، پرداختند و حتی در این عرصه از جعل اخبار نیز دریغ نورزیدند و از سوی دیگر به ذکر متاعب و مصائبی که از ستمگران اموی بر ابرار و اختیار آل علی علیه السلام به خصوص حضرت سید الأحرار حسین بن علی علیه السلام وارد آمده بود پرداختند و در این میدان نیز از جعل خبر پرهیز نداشتند و سرانجام نیز دولت بنی امیه به زوال و اضمحلال نزدیک شد، اما با روی کار آمدن بنی عباس نیز از ارتکاب مظالم به آل علی علیه السلام کاسته نشد، و در نتیجه همین طریقه یعنی ذکر مظالم مخالفین و مصائب اهل بیت علیه السلام و بیان فضائل بسیار آنان ادامه یافت. بدیهی است که تشویق و تحریک افراد به اینگونه اعمال (زیارت و عزاداری) که خود از کار آمدترین روشها در آن زمان بود، جعل اینگونه احادیث در ثواب زیارت و تعزیت و نسبت دادن آن به کسانی که مقبول

القول اند یعنی ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام، امری مورد انتظار بود!!! زیرا در مردم تاثیر بسیار می‌گذشت اما اثری موقت و زودگذر!

شاید نسبت جعل احادیث در نظر پاره‌ای از خوانندگان باور کردنی نیاید، لیکن آنان که به تاریخ حدیث و سیر آن آشنایند می‌دانند که این امر در نظر سیاستمداران و مصلحت اندیشان بسی آسان است به شرحی مختصر که پس از این خواهد آمد ان شاء الله.

۲- علت دیگری که در جعل اینگونه احادیث اثری بیشتر داشت و کسان بسیاری را به جعل آن بر می‌انگیخت دشمنی باطنی با حقایق اسلام و تعالیم قرآن بود. زیرا قرآن چنان نور مبینی بود که از کانون ربوبیت بر افروخته و از قلب طبیعت تراویده بود. وانسان را رهین عمل و کردار خود می‌شناخت و می‌فرمود:

﴿كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾. [الطور: ۲۱]. - «هر انسانی در گرو اعمال خودش

است.»

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾﴾

[الزلزلة: ۷ و ۸]

«هر که به مقدار ذره‌ای نیکی کند (پاداش) آن را می‌بیند و هر که قدر ذره‌ای بدی کند (جزای) آن را می‌بیند.»

و اینگونه ذره بینی و دقت و به اصطلاح موشکافی! کسانی را که می‌خواستند دری گشاده و میدانی آزاد برای اجرای شهوات داشته باشند طبعاً به دنبال بازاری بودند که متاعی در آن یافت شود که تا تمام ولنگاری و بی بند و باری آنان را از محاسبه یوم الحساب در امان دارد نه تنها از سختی و شدت عذاب یوم عظیم نجات بخشد و از ندامت شرر بار یوم الحسره بیمه کند بلکه از وعده‌های پرسرور حور و قصور بهشت و رضوان نیز مسرور دارد.

چنین خواسته هایی عرضه کنندگانی به وجود آورد که هم فاجران و فاسقان از متاع شفاعت برخوردار می شدند و این امتیاز به وسیله توسل و تضرع در برابر بنده ای مسؤول انجام می یافت و با زیارت مرده ای در گور و خواندن چند کلمه نامفهوم به عنوان دعائی مأثور، مسلوب العیوب و مغفور الذنوب می شدند!! و هم به وسیله اینگونه بدعتها از انجام دادن تمام احکام و رعایت حلال و حرام و تحمل انواع مشقات عبادت، آسوده گشته و سرانجام با کمال احترام در روز واپسین داخل بهشت برین می شدند!

ابتداء پیدایش اینگونه احادیث از جاعلان که هدف از آن از میان بردن اوامر و نواهی قرآن بود و بی شک از ناحیه دشمنان اسلام به وسیله عالم نمایان به ظاهر مسلمان صادر می شد تا جایی که خود آن حضرت ناچار شد که قیام فرموده و مردم را از این خطر بزرگ برحذر دارد چنانکه به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام خود رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه ای خواند و فرمود: «لقد كثرت عليّ الكذابة... فمن كذب عليّ متعمداً فليتبوأ مقعده في النار».

«دورغ بستن بر من بسیار شده... هرکه عامدانه بر من دروغی بگوید، باید که جایگاهش را در دوزخ بگیرد.»

در رجال کشی از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که می فرمود: «ذاك سلمان الحمدي أن سلمان منا أهل البيت انه كان يقول للناس: هربتم من القرآن إلى الأحاديث وجدتم كتاباً دقيقاً حوسبتم فيه على النقيير والقطمير والفتيل وحبّة خردل فضاقت عليكم وهربتم إلى الأحاديث التي اتسعت عليكم».

مضمون حدیث شریف آن است که در نزد امام محمد باقر علیه السلام نام سلمان برده شد حضرت فرمودند: او سلمان محمدی است، همانا سلمان از ما اهل بیت است او بود که همواره به مردم می گفت: شما مردم از قرآن گریخته به احادیث پناه بردید از آن جهت که قرآن را کتابی یافتید که شما را بر نقییر و قطمیر و فتیل و خردل (یعنی به اندک چیزی چون

پوسته هسته خرما و خال پشت هسته) به حساب می‌کشد، از این جهت بر شما پذیرش قرآن سخت آمد و به تنگنا افتادید، لذا به احادیث پناه بردید زیرا بر شما گشایش داد!!!^۱

با اینکه در ابتداء و زمان حیات رسول الله ﷺ نقل احادیث کم اتفاق می‌افتاد و از جهت اینکه مبدا عبارات احادیث با آیات قرآن مشتبه و مخلوط گردد، از نقل آن جلوگیری می‌شد و بنا به پاره‌ای از روایات، تنها از میان اصحاب به عبدالله بن عمرو بن العاص اجازه داده شد بود که آنچه از پیغمبر خدا ﷺ می‌شنود بنویسد و دیگران چنین حقی نداشتند تا بدانجا که ابوبکر بنا به نقل دخترش عایشه در حدود پانصد حدیث از رسول خدا ﷺ در دفترچه‌ای نوشته بود ولی شبی که تا صبح مضطرب بود «علی الطلیعه» آب یا آتشی از دخترش خواست و آن احادیث را از ترس آنکه مبدا تخلیط شده باشد از بین برد! با این حال بعدا یعنی پس از گذشت یک قرن که نوشتن احادیث به فرمان عمر بن عبدالعزیز آزاد شد بازار حدیث آن چنان رواج گرفت که کثرت و حفظ و نقل آن یکی از مفاخر و امتیازات آن زمان گردید! و کار به جایی رسید که خرید و فروش آن گرانباترین متاع روزگار شد!!!

و بالاخره کثرت احادیث در زمان احمد بن حنبل به حدی رسید که او مسند خود را که اکنون سی و چند هزار حدیث است از میان یک میلیون حدیث انتخاب و تألیف کرد! و امام بخاری، صحیح خود را که اکنون قریب هفت هزار حدیث است از میان هفتصد و پنجاه هزار حدیث تدوین کرد و همچنین مسلم صحیح خود را که کمتر از صحیح بخاری است از سیصد هزار!

این عمل آن روز به مسلمانانی که امروز به طائفه عامه و سنی مشهور اند منحصر نبود، بلکه در گروهی که امروز شیعه نامیده می‌شوند و در آن روزگار رافضی خوانده می‌شدند و درحقیقت احزاب غیر علنی بودند، شدتش بیشتر بود، زیرا معارف و آثار ایشان تحت کنترل و چندان مشهور نبود و در یک گروه و حزب خاصی باقی نمی‌ماندند

۱- رجال کشی، چاپ کربلا، ص ۲۲، ۲۳.

و همه روزه در استتار و انتشار و انفجار بودند! و گاه از یک گروه، ده گروه یا بیشتر انشعاب کرده و جدا می‌شدند!

جعالان کذاب اکثرا در عراق بودند به طوری که گفته‌اند در یک هزار حدیث محدثین عراق، ۹۹۹ حدیث دروغ و یک حدیث دیگر نیز محل تردید است!!
به ناچار حقیقت را باید پذیرفت که کسانی که آن روز با اسلام دشمنی داشتند غالباً خود را در ردیف شیعیان علی علیه السلام درآورده و ضربتی مهلک بر پیکر اسلام وارد میکردند که مهمترین حربه شان جعل حدیث بود!!

این حقیقت آنگاه مورد تصدیق قرار خواهد گرفت که کتب ملل و نحل را خصوصاً کتبی که علمای بزرگ شیعه، در این خصوص نوشته‌اند مطالعه شود، از قبیل کتاب المقالات و الفرق «سعد بن عبدالله الاشعری القمی» متوفی ۳۰۱ هجری که خود از اعلام شیعه و از خواص اصحاب ائمه علیهم السلام بوده و کتاب فرق الشیعه اثر «أبو محمد حسن بن موسی النوبختی» متوفی ۳۰۰ هـ که او نیز از بزرگان علمای این فرقه است. اکثر فرق خارج از دین حق را از شیعه شمرده‌اند چون سبائیه و کیسانیه و مغیریه و سرحوبیه و رافضیه و اسماعیلیه و فطحیه و واقفیه و خطابیه و نمیریه و غیرهم. و نام مبارک علی علیه السلام و مظلومیت آن حضرت و فرزندان بزرگوارش که به حُسن شهرت در بین مسلمین ممتاز بودند، پناهگاهی بود برای بد اندیشان و بی دینانی که در صدد ویرانی بنیان اسلام بودند و بدین ترتیب بود که با جعل احادیث و احداث مذاهب توانستند پیکر شریف جامعه اسلامی را قطعه قطعه کنند!

پس چنانکه دیدیم جعل احادیث دو انگیزه داشت نخست برای فرار از قرآن: تا به وسیله اشتغال و توجه به آن از اندازات و تخویفات آن در امان باشند و برای اجرای شهوات وسعت و آزادی داشته باشند و منظور دوم و مهمتر تخریب بنیان اسلام بود و هر گروه انگیزه‌ای داشت و گاه در یک گروه هر دو انگیزه موجود بود!

شما به همین دو کتابی که از این دو عالم شیعه (سعد بن عبدالله اشعری و حسن بن موسی نوبختی) است، مراجعه کنید و ببینید فرقی که تأسیس مذاهب و جعل اخبار می‌کردند چگونه احکام حلال و حرام اسلام را برای تزییع هدف قرار می‌داند و مردم را به ارتکاب محرمات تشویق می‌نمودند!

مثلاً فرقه‌ای از اصحاب ابی الخطاب که آن روز فرقه‌ای از شیعه را تشکیل می‌دادند طبق نقل المقالات و الفرق (ص ۵۱ چاپ تهران)

«أحلوا اأحرام من الزنا والسرقه وشرب الخمر و تركوا الزكاة والصلاة والصيام والحج وأباحوا الشهوات بعضهم لبعض».

«امور حرام چون زنا و دزدی و شرب خمر را حلال شمرده و پرداخت زکات و ادای نماز و روزه و حج را ترک کرده و شهوت را نسبت به یکدیگر مباح ساختند!»
همین عبارات در کتاب فرق الشیعه نوبختی (ص ۶۱ چاپ نجف) با اندک اختلاف در «المقالات» است که در آنجا لواط و سرقت را هم اضافه کرده است!! و درباره فرقه «مجسمه» در «المقالات و الفرق» (ص ۵۷) آمده است: «وأباحوا الفروج كلها وأبطلوا النكاح والطلاق».

«تمامی زنان را حلال شمرده و ازدواج و طلاق را باطل اعلام کردند!!»
برای آگاهی از سائر عقاید فاسده اینان در باره اسماعیلیه و نصیرییه و نمیرییه به صفحات ۶۳ و ۹۲ و ۱۰۰ المقالات و الفرق و صفحات ۸۱ و ۱۰۵ و ۱۱۶، فرق الشیعه مراجعه نمائید، تا بر شما معلوم شود که مهمترین مقصد جاعلین حدیث و مؤسسین مذهب، فرار از مقررات اسلام و تخریب آن بوده است!

شاید در این مورد گفته شود: اگر این گروه که نامشان ذکر شد از فرق شیعه بوده‌اند. اولاً: امروز از نظر شیعه امامیه مطرودند، ثانیاً: در زمان ما بحمد الله از ایشان فرقه‌ای در روی زمین نیست، پس قضیه، چه ربطی به آنچه ما در آن هستیم دارد؟.

می‌گوییم درست است که این فرق از نظر شیعه امامیه گروه ضاله بوده و مطرودند، اما آثار و اخبار بسیاری از آنان هنوز هم، در بین شیعه امامیه موجود است و حق و باطل آثار باقیمانده از گذشتگان با یکدیگر مخلوط است و متأسفانه تا کنون اقدامی جدی برای تفکیک و اصلاح آن آثار به عمل نیامده است!

به علاوه بسیاری از راویان اخبار شیعه امامیه همان معتقدان به مذاهب باطله چون فطحیه و واقفیه و شلمغانیه هستند و حتی کسانی هم که به امامی مشهور اند بسا که قبلاً در همان مذاهب باطله روزگاری سپری کرده و بعداً به مذهب امامیه رجوع کرده‌اند از قبیل فرزندان اعین و ابوخدیجه و معلی بن خنیس و غیرهم.

و در صورت عدم تمسک به قرآن کریم، تفکیک و تفریق اخبار و آثاری که اینان در زمان اعتقاد به مذهب سابق روایت کرده‌اند و ثبت شده، از آثاری که در زمان اعتقاد به مذهب سابق روایت کرده‌اند و ثبت شده از آثاری که در زمان گرویدن به مذهب امامیه نقل کرده‌اند، بسیار مشکل است.

احادیث باقیمانده از فرق ضاله که در کتب شیعه موجود می باشد

صرفنظر از تمام این معایب، اینک در کتب معتبر شیعه امامیه احادیثی موجود است که همان رنگ و بوی مذاهب باطله را دارد، و همچنان انسان را به جرأت بر امور خلاف قرآن فرا می خوانند! از آن جمله:

۱- "ابن بابویه قمی" در امالی در "المجلس الثمانون" ضمن فضیلت ماه رجب و ثواب روزه در آن، می نویسد: «ومن صام من رجب تسعة وعشرين يوماً غفر الله عز وجل له ولو كان عشراً ولو كانت امرأة فجرت بسبعين مرة (امراً) بعد ما ارادت به وجه الله والخلاص من جهنم لغفر الله لها!».

- ملاحظه می فرمایید با بیست و نه روز روزه در ماه رجب گناه زنی که هفتاد بار با هفتاد مرد زنا کرده باشد آمرزیده می شود!! و شاید با هر مرد هفتاد مرتبه، جمعاً ۴۹۰۰ مرتبه!! در این صورت آیا می توان حتی یک حلال زاده جستجو نمود؟!.

۲- در کتاب منتهی المطلب، علامه حلی (۱/۴۶۱) ضمن آنکه می نویسد: «يستجيب أن يجعل معه (=الميت) شيئاً من تربة الحسين عليه السلام طلباً للبركة والاحترام من العذاب والستر من العقاب».

- مستحب است به منظور طلب برکت و دوری از عذاب و بر کنار ماندن از مجازات، با میت مقداری از تربت امام حسین عليه السلام نیز قرارداد شود.

سپس داستان زنی را می آورد که مرتکب زنا می شد و فرزندی که می آورد، از ترس رسوائی می سوزانید! و کسی جز مادرش از کارش خبر نداشت. هنگامی که مرد و دفن شد خاک او را بیرون انداخت و قبول نکرد! و به هر جا که بردند وضع چنین بود، خانواده اش خدمت صادق عليه السلام رفتند و قضیه را گفتند، امام از مادر آن زن پرسید که این زن در زمان حیاتش چه معصیتی مرتکب می شد؟ مادرش ناگزیر واقعیت را به استحضار امام رساند، حضرت فرمود: زمین او را قبول نخواهد کرد زیرا او خلق خدا را به عذابی که خاص خداست معذب می کرده است!! در قبر او مقداری از تربت حسین عليه السلام

بگزارید! چنین کردند و خدا آن زن را مستور داشت!! آری با مقداری خاک تربت، معصیتی بدین عظمت تخفیف یافت!! تا کور شود هر آنکه نتواند دید!!!.

۳- در جلد نوزدهم بحارالانوار (ص ۳۰۲ چاپ کمپانی) از مهج الدعوات "سید بن طاووس" نقل شده است: روینا باسنادنا الی سعد بن عبدالله، آنگاه سند حدیث را تا به حضرت صادق علیه السلام می‌رساند که فرمود: «إِنْ عَدْنَا مَا نَكْمَتُهُ وَلَا يَعْلَمُهُ غَيْرُنَا».

- چیزی داریم که آن را کتمان می‌کنیم و غیر ما آن را نمی‌داند.

و می‌خواهد برساند که نعوذ بالله این سر از اسرار آل محمد است! تا آنجا که می‌گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: گواهی بر پدرم می‌دهم که او مرا حدیث کرد از پدرش از جدش که علی علیه السلام فرمود: ای پسرک من، ناچار تقدیر الهی و احکام آن، بر آنچه من دوست دارم قضا و امضا می‌شود. . . تا آنجا که می‌فرماید: ترا از خیری آگاه میکنم که اصل آن از خداست که تو آن را صبح و شام خواهی گفت و بدان هزار هزار فرشته را مشغول خواهی داشت که بر هر فرشته از آن هزار هزار فرشته، نیروی هزار هزار نویسنده تندنویس داده خواهد شد یا داده شده است. و خداوند برای این، آن هزار هزار فرشته را مأمور کرده است که برای تو استغفار کنند در حالی که به هر فرشته نیروی هزار هزار سخنگوی تند داده شده است و برای تو در دارالسلام (بهشت) هزار خانه در صد قصر بنا شود که در آنجا همسایه جد خود خواهی بود و برای تو در بهشتهای عدن هزار هزار شهر بنا خواهد شد! و در قبر تو نوشته‌های این شهرها و قصرها (سند مالکیت آنها!!!) با تو محشور خواهد شد تا برای تو هیچ ترسی و خوفی نبوده و هیچ تزلزل و لغزش در صراط و هیچ عذابی نباشد و . . . و . . . و برای تو هر روز به شمارهٔ ثقلین (جن و انس) به هر نفس آنها هزار هزار حسنه نوشته و هزار هزار گناه محو و هزار هزار درجه بلند خواهد شد و برای تو عرش و کرسی استغفار خواهند کرد تا آنگاه که تو در مقابل خدا قرار گیری و . . . و . . .

باری تمام ثوابها برای چیست؟ برای اینکه تو بگویی: «سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر».

و چند کلمه دیگر، البته حضرت امیر المؤمنین از حضرت حسن علیه السلام یا حضرت حسین علیه السلام پیمان گرفته است که این راز را به کسی (نامحرم) نگویند اما متأسفانه این راز کشف و در این گنج عجیب و عظیم باز شده و کتابها را پر کرده است و اکنون هر فاسق و فاجری می تواند تمام انذارات قرآن را هیچ گرفته و با خاطر جمع به فسق خود ادامه دهد! و اهل معنی می دانند که این اصرار در کتمان این راز برای آن بوده است که بازار این ادعا گرم باشد که «الانسان حریص علی ما منع». (انسان حریص است بر آن چیزی که منع شده) و «کل ممنوع متبوع». (هر چیز ممنوعی بیشتر به دنبالش می روند) و مفت و ارزان از دست ندهند!!

۴- باز هم احادیثی از این قبیل در کتاب «مهج الدعوت» و غیر آن فراوان است که پناهگاه خوبی! برای مأمون بودن از انذارات قرآن است، از آن جمله حدیثی است در دعا که در جلد ۱۹ بحارالانوار از «مهج الدعوت» آمده است و از جمله ثوابهای آن دعا آن است که حتی زنانی با مادر هم آمرزیده می شود!!

و اینک آن حدیث: «عبدالله عن حمید البصری قال حدثنا ابراهیم بن أدهم عن موسی عن الفراء عن محمد عن علی بن ابي طالب صلوات الله علیه عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم قال: من دعا بهذه الأسماء استجاب الله عزوجل . . .».

- این روایت که سندش را به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسانده اند آن است که فرمود: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «هر که این نامها را بر پاره های آهن بخواند هر آینه آن آهن ها آب شود و ... و ... و اگر مردی این دعا را چهل شب جمعه بخواند خدا هر گونه گناهی را که بین او و خدا هست بیامرزد، هر چند با مادر خود زنا کرده باشد البته خدا او را با این دعا می آمرزد، و ... و ...».

دعا اینست، می گویی: «اللهم إني أسألك يا من احتجب بشعاع نوره عن نواظر خلقه» و چند سطر دیگر....

- پروردگارا همانا از تو می خواهم ای آنکه با پرتو نورش از دیدگاه خلقش در حجاب است.

گفته اند که سلمان عرض کرد یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد این دعا را به مردم تعلیم نکنم؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای اباعبدالله نه که (خوانندگان این دعا) نماز را ترک می کنند و مرتکب زنا می شوند درحالی که خدا همه آنها و خانواده هایشان و همسایگانشان را و حتی کسانی که در مسجد آنها هستند و تمام مردم شهر خواننده دعا را می آمرزد!!!

یعنی ثواب این دعا آنقدر تند و تیز است که نه تنها موجب آمرزش خواننده دعا که نماز را ترک می کند و مرتکب زنا حتی با مادر خودش می شود بلکه تمام مردمی که در شهر خواننده این دعا ساکن اند آمرزیده خواهند شد!!!

چه کسی می تواند بگوید که در یک شهر یک تن یافت نمی شود که در طول عمر یک بار این دعا را بخواند تا تمام اهالی شهر آمرزیده شوند؟! حدیث از این بهتر!!؟ نویسنده ای چون سید بن طاووس و روایت کننده ای چون امیر المؤمنین و گوینده ای چون پیغمبر صلی الله علیه و آله این حساب دنیا و آخرت! مرگ می خواهی برو گیلان!!

۵- باز هم از برکات احادیث خصم قرآن که در کتب معتبر فراوان است حدیثی است که در همان کتاب «**مهج الدعوات**» سید بن طاووس بنا به نقل بحار الانوار جلد نوزدهم (ص ۲۹۶ چاپ کمپانی) است به این عبارت: «ومن ذلك دعا جامع لمولانا ومقتدانا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام روينا بأستادنا إلى سعد بأن يزيد يرفعه في كتابه كتاب فضل الدعاء قال: حدثنا يعقوب بن يزيد يرفعه قال سلمان الفارسي رضي الله عنه».

سلمان فارسی روایت می کند که از علی بن ابی طالب عليه السلام شنیدم که می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی هر که این دعا را بر پاره ای آهن بخواند آنها ذوب شوند....

تا آنجا که فرمود: قسم به کسی که مرا به پیغمبری برانگیخته است اگر خواننده‌ای این دعا را چهل شب از شبهای جمعه بخواند خدا گناهان او را که بین او و آدمیان است بیامرزد هر چند با مادر و د زنا کرده باشد! (ولو فجر بأمه)!

کسی که بخواند این دعا را در حالی که می‌خواهد خدا به هر حرفی از این دعا هزار هزار از روحانیون (فرشتگان) را که رخسارشان هفتاد بار بهتر از آفتاب و ماه باشد بر انگیزد که برایش استغفار کنند. و برای او حسنات و درجات بنویسند!!!

سلمان گفت: عرض کردم پدر و مادرم فدای تو یا امیر المؤمنین آیا کسی که این دعا را بخواند همه این ثوابها را خواهد داشت علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: من از پیامبر پرسیدم و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: یا علی تو را خبردهم به عظیم‌تر از اینها، کسی که بخوابد در حالی که تمام گناهان کبیره را مرتکب شده باشد اگر این دعا را بخواند و بمیرد در نزد خدا شهید است و هر چند بدون توبه بمیرد، خدا مسجدش را و امامش را به عفو و رحمت خویش بیامرزد!!!

این دعا در بحار چند سطر است و با جمله: «اللهم إنك حي لا يموت».

-پروردگارا همانا تو زنده‌ای هستی که نمی‌میرد. آغاز می‌شود.

حال این دعاها که در این کتب معتبر!! که بزرگانی چون شیخ صدوق و علامه حلی و سید بن طاووس و امثال ایشان نوشته‌اند و در کتب ادعیه موجود است، فقط یک استعداد مخصوص زنای بامحارم لازم دارد تا انسان این ادعیه را به دست آورد و وسیله آمرزش خود قرار دهد!! و هر گناه که می‌خواهد مرتکب شود و از هر زنی که رغبت کند کام دل گیرد زیرا زنایی بدتر از زنای با مادر که نیست، در صورتی که زنای با مادر نیز با این دعا بدون توبه مغفور است!! دیگر چه گناهی درمقابل این دعا، تاب مقاومت دارد؟!.

اینست برکات احادیث در کتب معتبرما!! و در اینگونه احادیث است که ثواب زیارت یک قبر بیش از نود حج با رسول الله و بیش از یک میلیون حج با دیگران است!!
پاره‌ای از مخالفان ما که عشق هر بدعت و با حق خصم بی حجت اند چون با چنین انتقادی در آثار ما آشنا می‌شوند می‌گویند فلان را چه شده که جستجو کرده این نوادر را پیدا نموده آنگاه آن را بزرگ کرده و به رخ ما می‌کشد!

در پاسخ می‌گوییم:

اولاً: آنچه ما از این بدعت‌های سنت شکن آورده‌ایم نوادر نیستند بلکه بسیارند و در دسترس همه.

ثانیاً: فرضاً که اینها نوادر باشند و حال آنکه کتب مملو از آنهاست، آیا برای تزلزل ارکان دین بلکه ویرانی بنیان شریعت هر یک و حتی یکی از آنها کافی نیست؟!
هرگاه با یک دعای مسند و مختصر بتوان انواع گناهان را مرتکب و بدون توبه مغفور و مالک باغهای بهشت و حور و قصور شد و با یک بار زیارت یک قبر ثواب بیش از نود حج با رسول الله ﷺ را که در عمر مبارکش فقط یک حج اسلامی به جای آورد، جاز شد! و با یک قطره اشک چشم در عزاداری، آتش غضب خدا را خاموش کرد! آیا دیگر برای انذارات قرآن که در بیش از هزار آیه قرآن مذکور است، اثری باقی می‌ماند و در چنین جامعه‌ای اثری از انسانیت و مسلمانی می‌توان یافت؟ عیان کافی از بیان است! و باید هم چنین باشد زیرا: یک مثقال زهر، یک نهر آب را مسموم و هزارن نفر را مقتول و معدوم می‌کند.

صد کاسه انگبین را یک قطره بس بود. زان چاشنی که در بُن دندان ارقم است!
و بدتر از همه آثار شرک باری است که در این دعاها و زیارتنامه‌ها به چشم می‌خورد مثلاً به امیرالمؤمنین علیه السلام لقب «عین الله الناظرة ویده الباسطة». (چشم بینای خدا و دست باز خدا) می‌دهد تا از این لقب‌ها، آیت الله العظمی زمان ما استنباط و استدلال به ولایت تکوینی و عالم الغیب لایعزب عنه مثقال ذره درباره امامان کنند!! و از جمله

«إياب الخلق إليك وحسابهم عليكم» (آمدن خلق بسوی شماست و حسابشان نیز با خود شماست) (مفاتیح الجنان دعای جامعه کبیره).

در حالی که خداوند در آخر سوره‌ی غاشیه می‌فرماید: «إِن إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ ثُمَّ إِنْ عَلَيْنَا حِسَابُهُمْ». ترجمه: بازگشت مخلوقات بسوی ماست و حساب آنها هم با ماست! برای این کلمات و اعتقادات مشرکانه چه دلائلی دارند؟! برای اینکه علی عليه السلام و عليه السلام را (قسیم الجنة والنار) «تقسیم کننده‌ی بهشت و دوزخ»، معرفی می‌کنند در حالی که با آیات قرآن تناقض و تضاد دارد چه دلائلی دارند؟

استفاده مغفوع و مغفور بودن جمیع شیعیان از تمام گناهان به علاوه شفیع بودن آنها بر جمیع خلق جهان شود!! و فقط با بودن همین جمله در زیارتنامه به حساب تمام آیات قرآن که استماع حتی یک آیه آن در خصوص حساب و میزان یوم القیامه دل کوه را آب و جگر شیر را کباب می‌کند قلم نسخ بکشد!! و هر انسان عاقلی از خود می‌پرسد که این پیغمبر صلی الله علیه و آله مگر همان گونه که دشمنانش می‌گفتند: العیاذ بالله بی‌کار بود که از یک طرف آن گونه آیات هول انگیز و جملات زهره گداز از جانب خدا بیاورد که خواب و آسایش را از هر مؤمن صاحب شعور سلب کند و از طرف دیگر با رهنمود به خواندن یک دعای چند سطر و یک زیارت چند قدمی نه تنها خواننده آن دعا و زائران قبر، مغفور و مالک هزاران حور و قصور خواهد شد بلکه میلیونها ثواب و اجور دیگر از خدا طلبکار می‌شود!!؟

آیا این تناقض نیست؟ و اگر نه، پس تناقض چیست؟ شاید مطالعه و نظر در این مختصر تا حدی خواننده‌ی صاحب نظر را به این حقیقت رهبری کند!

چنانکه گذشت جعل حدیث که از همان ابتدا برای مقاصد سیاسی و به منظور دشمنی با حقایق اسلامی صورت گرفت که ما شرحی از آن را در کتاب ارمغان آسمان^۱

۱- ر.ک «ارمغان آسمان» ص ۱۷۳. این کتاب بیست و اندی سال قبل انتشار یافته و نیازمند تصحیح و تهذیب و تغییر برخی از مطالب است.

آورده‌ایم در مسأله دعا و زیارت و محبت و ولایت که به وسیله آن موضوع خوف و خشیت را از دین بود و إلا نه این دعاها را آن اثر و نه این زیارتها را آن ثمر است! و چنانکه قبلاً آوردیم زیارت اموات را در شریعت حضرت خیر البریات این برکات نیست!!

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که مسأله ثواب زیارت در این امت منحصر با فرقه شیعه نیست بلکه در کتب اهل سنت نیز احادیثی در این باب می‌توان یافت، از جمله در همان کتاب «وفاء الوفاء» سمهودی که خود تاریخ قبر رسول خدا ﷺ را آورده است و از آن می‌توان دریافت که در طول یک قرن پس از رحلت رسول خدا ﷺ هیچ خبر و اثری از زیارت قبر آن حضرت در بین مسلمانان از اصحاب و تابعین نبود با این حال در باره زیارت حدود هفده حدیث ضبط شده است و علاوه بر آن سی و سه حدیث از طریق شیعه آورده است!!

البته پاره‌ای از این احادیث از حیث متن و سند مکرر اند به طوری که می‌توان گفت تمام آنها متاهی می‌شود به دو حدیث!! که آن دو را بیهقی در سنن الکبری (۲۴۵/۵) آورده است که از حیث سند یکی مجهول و دیگری ضعیف است!!

از هفده حدیث سمهودی، نه حدیث آن مستند به «ابن عمر» است و ظاهراً تنها این استناد از آن جهت است که در میان اصحاب رسول خدا ﷺ تنها «عبدالله بن عمر» بوده است که چون از سفری بر می‌گشت به در خانه‌ای که قبر رسول خدا ﷺ و ابوبکر و پدرش (عمر) بود می‌رفت و سلام می‌کرد! لذا حدیث سازان به عمل او استناد و احادیث را به او اسناد داده‌اند! و اگر دقت شود اکثر راویان آن مجاهیل بوده‌اند! و یکی از عجائب در این احادیث آن است که در بیشتر آنها این جمله دیده می‌شود که: «من زارني بعد مماتي فكأما زارني في حياتي».

- هر که مرا بعد از مردنم زیارت کند همچون کسی است که مرا در زنده بودنم زیارت کرده است!!

و همین عبارت نیز دلیل بر بی اعتباری آن است!

در هر منطقی و نزد هر عاقلی و حتی به مضمون خود همین احادیث، حیات بهتر از ممات است، حال باید دید مگر آنان که در حیات رسول خدا ﷺ او را زیارت کردند اما به زیارت کردن بعد از موت از آن بهره ور می‌شوند؟ و چون حدیث به کلمه «من» بدون مقید بودن به صفتی ابتدا می‌شود معلوم می‌گردد که هر کس باشد گو باش! یعنی فرقی نمی‌کند بنابراین بسیاری از زائرین آن حضرت در زمان حیات، کفار و منافقین بودند و زیارت آن حضرت نه تنها فضیلتی برایشان کسب نکرد بلکه بالعکس موجب خسارت ایشان گردید و برای مؤمنین هم تنها زیارت آن حضرت کسب فضیلت نکرد بلکه آنچه موجب سعادتشان شد تبعیت از پیامبر و اعمال صالحه ایشان بود! چنانکه مشهور است اویس قرنی که آن حضرت را ندید بارها مورد مدح آن جناب بود که:

«إني أشم رائحة الرحمن من جانب اليمن».

- رایحه رحمت پروردگار از سوی یمن به مشامم می‌رسد.

و عبدالله بن ابی که آن حضرت را بارها دیدار کرد مورد لعن خدا و رسول بود. آنچه مسلم است به طور قطع و یقین حتی یکی از این احادیث که پنجاه باشد یا دو حدیث، از طرف پیغمبر ﷺ صادر نشده است و گر نه اگر یکی از این حدیثها در زمان حیات رسول الله ﷺ از آن حضرت شنیده شده بود از همان روز دفن آن جناب، مزارش مورد زیارت همه اصحاب بود! نه اینکه پس از گذشت یک قرن هنوز در خانه‌ای که قبر آن حضرت است پالان پوسیده شتر در گوشه‌ای و ظرف خالی از آب در گوشه‌ای! و جای پای عمر روی خاکهای مجاور قبر باقی مانده باشد!

علاوه بر آنکه زیارت قبور نهی شده و در اسلام جز برای عبرت و تذکر موت بدان دستور داده نشده است بلکه طبق کتب رجال کسانی که احادیث زیارت را روایت کرده‌اند همگی از غلات و ضعفاء و مجاهیل بوده‌اند که ما حدود چهل نفر از آنان را که احادیث زیارت بدیشان مستند است در همین مختصر به نقل از کتب ائمه رجال معرفی خواهیم کرد. و تو خود، حدیث مفصل بخوان از این مجمل!!

پس اینگونه احادیث اگر برای تخریب دین نبود (که بود) باری برای تأیید دین نبوده
 نیست! و خواننده حقیقت جو در همین رساله مختصر که ترجمه حال رجال و راویان
 این احادیث را که زیارت را با آن ثوابهای کذائی برای ما ارمغان آورده‌اند هرگاه با دقت
 مطالعه کند درمیابد که نه سند این احادیث مقبول است و نه متن آن معقول! بلکه افکار
 خام و نابکار یک مشت غلوکننده و جاهل است که اگر دشمن اسلام نبوده‌اند باری به
 حقایق آن هم راهی نیافته‌اند و علاقه‌ای نداشته‌اند: ﴿ظَلُمْتُ بَعْضَهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾ [النور:
 ۴۰]. «ظلمتهایی است یکی بر فراز دیگری».

خسارت و خصومت احادیث با آیات قرآن !!

احادیث اسلامی که به هر صورت برای درک و فهم شریعت اسلامی از آن بی نیاز نیستیم و سنت پیامبر و تفصیل مجملات آیات را از آن طریق می‌توان به دست آورد، اما متأسفانه از همین رهگذر خسارتهای سنگینی به احکام قرآن و اوامر و نواهی شریعت وارد شده است که اشارتی اجمالاً به پاره‌ای از آنها می‌شود.

خسارت این احادیث تنها منحصر به ثوابهای بی حد و حساب زیارت و دعا و عزاداری و امثال آن که نیروی محرک دین و شریعت را بی اثر بلکه بالعکس انسان را تبدیل به جانور بلکه صدها مرتبه بدتر می‌کند نیست!

بلکه خسارتهایی که از نواحی دیگر و ضربات جان ربایی چون گرز و خنجر بر پیکر حقایق اسلامی وارد می‌کند!

مثلاً صرف نظر از اینکه نماز را که رکن مهم اسلام است به وسیله احادیث در پاره‌ای موارد شکلی دیگر !! زکات را که اساس تأمین معیشت فقرا و هفت صنف دیگر است و در حقیقت بودجه مملکت اسلامی است با چند حدیث مجعول و نا معقول، منحصر به اشیاء نه گانه چون شتر و گاو و گوسفند غیر معلوف و طلا و نقره مسکوک و گندم و جو و مویز و خرما مشروط به شرائط مخصوص می‌کند، که در این زمان به صورتی نا معقول درآمده است، همچنین از طریق احادیث، خمسی را در جامعه‌ی شیعه رواج داده‌اند که از خدا و پیغمبر در این باره خبری و در عمل مسلمین صدر اول از آن اثری نیست!!

همچنین به استناد حدیثی مجعول برای قبور ائمه و بنای آن املاک و مستغلات و اموال فراوانی را صرف بنیاد بقاع و قباب طلا و ضرایح نقره و انواع تشریفات قبور

۱- ما در مورد زکات و خمس کتابی در دو مجلد به نام حقائق عربان در اقتصاد قرآن تالیف کرده ایم.
(برقعی)

اموات می‌کنند که به اقرار محاسبان اوقاف بیش از یک ربع اراضی و املاک ایران صرف تعمیر و تزیین این مقابر و مشاهد که شباهت بسیاری به کاخ سلاطین جبار و فراعنه روزگار دارد، می‌شود و در هر شهر و دهی قبور بسیاری با جلال و جبروت و موقوفات به چشم می‌خورد. و با قدرت و قوت همین احادیث است که عده‌ای از تنبلان و انگلانی را به نام سادات و علما، بر گردن مردم مسلمان تحمیل کرده‌اند تا آن حد که در زمان ما به نام ولایت فقیه، هر فرد کم‌اطلاعی را قیم و صاحب اختیار همه مسلمانان بلکه جمیع خلق جهان، تبلیغ می‌کنند! و ترس آن است که بدین ترتیب نام اسلام را هم خدای ناخواسته مکروه دنیا کنند!

اینها و صدها مانند آن غیر از خساراتی است که از غلو و افراط درباره ائمه علیهم‌السلام که متواضع‌ترین عبادالله بوده‌اند حاصل شده و آنان را مدیر و متصرف عالم امکان و انداد و شرکاء پروردگار جهان کرده‌اند!! **تعالی الله عما یقول المشرکون.**

مخفی نماند که ما منکر و مخالف احادیث (صحیح) نیستیم و چنانکه گفتیم برای فهم و درک اوامر و نواهی و تفصیل مجملات قرآن بدان نیازمندیم، اما آن حدیثی که طبق راهنمایی ائمه علیهم‌السلام مؤید و موافق قرآن باشد نه اینگونه احادیث که مضامین آن ناسخ بلکه خصم قرآن است!

مثلاً احادیثی که با ثوابهای باور نکردنی^۱ مردم را به زیارت قبور ترغیب و تشویق می‌کند به صراحت یا لاًقل به کنایه مخالف با قرآن است و زیارت مقابر برای تکاثر و تفاخر مکروه بلکه ممنوع قرآن است و به نص احادیث و آثار وارده و مسلم تواریخ، زیارت قبور مورد نهی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده و فرمود: **«إني هیتکم عن زیارة القبور».**

پس زیارت قبور از هر که باشد جایز نیست و جز به قصد عبرت و تذکر موت، استثناء نشده است و پر واضح است که این مشاهد و مقابر پر جلال و جبروت که

۱- علمای «درایه الحدیث» عقیده دارند که از علائم احادیث مردود و مجعول آن است که برای کاری ناچیز ثوابهای بسیار زیاد و یا عقابهای که تناسبی باعمل ندارد، قائل شوند.

پاره‌ای از آنها طعنه بر بارگاه فراغنه و اکاسره می زند، هرگز از دیدن تشریفات آنها کسی به یاد موت و آخرت نمی افتد بلکه علاقه و محبت به دنیا و زخارف آن را صد چند می کند! و مشاهده همین گنبدها، مسرفین و ثروتمندان را که بر مزار اولیاء چنین می بینند، تشویق می کند که آنان نیز مقبره‌های خود را با انواع زینتها و فرشها و چراغها با بناهای عالی بیاریند که اولاد و احفاد آنان همان تفاخر و تکاثر جاهلیت را بر مقابر آنان تجدید نمایند! و صدها مفاسد و جرأت دادن به فسادهای دیگر که در دنبال این اعمال می آید.

به علاوه آن وعده‌های غرور انگیز که ثواب یک زیارت و یا خواندن یک دعا و گریه بلکه تظاهر به گریه و زاری در عزاداری، عامل آن را تا آنجا می برد که هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسلی بدان دست نمی یابد!! و برای خنثی بلکه مغفول نمودن آیات انذار و تبشیر قرآن از جنود ابوجهل و ابوسفیان بسی مؤثرتر است!

خدای سمیع و بصیر می داند و «کفی بالله شهیدا» که نگارنده این سطور از تألیف و نشر این منشور محرور و سایر آثار مأثور خود جز زدودن غبار اوهام و کثافات پر دوام از چهره نورانی آیین اسلام غرضی نداشته و در تمام ایام عمر خود در این مرام جز تحمل آلام و اتهام بهره و احترامی نیافته ام، تا جایی که در معرض قتل و انعدام قرار گرفته ام و یقین دارم که پس از مرگ نیز مورد لعن و دشنام لیالی و ایام بسیاری از خاص و عام خواهم بود! اما چون این مرام را برای رضای پروردگار علام ذوالجلال و الاکرام انجام می دهم و این کار را بزرگترین جهاد برای تقویت اسلام می دانم! هر چه مشقت و مصیبت افزون تر مسلماً ثواب و انعام مجاهد بیشتر است!

در اینجا تذکر نکته ای را لازم می دانم، کسانی که طرفدار زیارت معمول اند هنگامی که از هر حجت در می مانند می گویند: گیریم که زیارت قبور بزرگان دین مشمول این همه ثواب نبوده و از طرف شارع بدان مأمور نباشیم باری وجود این مشاهده و بارگاهها کمتر از قبر سرباز گمنام نیست که در تمام کشورهای متمدن یا

بعضی آنها، مورد احترام و سمبل حیثیت آن کشورهاست که واردین و وافدین، به زیارت آن می‌روند!!!

هر چند پر واضح است که تفاوت و تضاد بسیاری بین این دو هست! با این حال می‌گوییم: اگر مطلب از این نظر باشد ما برای آن فواید و فضایل بیشتر سراغ داریم: اما به چند شرط:

اولاً: این آفت را که در این اعمال از این احادیث است (یعنی احادیث ضعیف و موضوع و جعلی) از آن برداریم، و این گونه نسبتها را به شریعت ندهیم تا آن را در نزد عقلای دنیا موهون و خود را از جهت ارتکاب بدعت در نزد خدا ملعون و از جهت صرف اموال در کاهای بیهوده متضرر و مغبون ننماییم.

ثانیاً: این همه تشریفات و تزیینات و صرف اموال و عرض حاجات و نذورات را از آنها برداریم تا از ورطه پر آتش شرک نجات یابیم.

بدیهی است اگر به چنین اموری اقدام نمایم فواید و نتایجی خیلی بیش از آنکه بنیاد گزاران دلسوز گفته‌اند خواهیم برد، و این مطلبی است که ما در سی و چند سال قبل در کربلا در صحن مطهر حسینی سلام الله علیه پیشنهاد کردیم و در این مختصر نیز مجملی از آن آمده است!

مقدمه را در همین جا پایان می‌دهیم و می‌پردازیم به متن کتاب که در چند سال قبل آن را برای چاپ در جواب و رد کتاب امراء هستی یکی از آیات عظمای الهی!!! قم آماده کرده بودیم و با اینکه تاکنون چند بحث از پنج بحث آن را با تمام سختیها و گرفتاریها و کارشکنیها طبع و تقریباً مخفیانه منتشر کرده‌ایم. متأسفانه دو بحث آن: «بحث ولایت» و «بحث زیارت»، تاکنون به علت نداشتن وسائل و قدرت چاپ و

۱- ر، ک صفحه ۹۲ به بعد همین کتاب.

۲- این بحث ها عبارت اند از بحث «علم غیب» و «شفاعت» و «غلات».

فقدان امنیت و موانع دیگر در عقده تعویق مانده است، اینک بحث زیارت آن را با همان اسلوب مباحث قبلی به حول و قوهی پروردگار در اختیار طالبان حق می‌گذاریم. وما توفیقی إلا بالله.

ضعف روایات زیارت از کتب ائمه رجال

تردیدی نیست که پس از آنکه مسلمانان با فرق مخالف خود از یهودیان و ترسایان و گبران و بودائیان و قبطیان تماس گرفتند و در مرز و بوم آنان مقابر الملوک و پاسارگاد و قبر کورش و داریوش و امثال آن را دیدند مسأله‌ی زیارت به میان آمد و در زمان عباسیان ساختمان مقابر و مشاهد برگور مردگان مسلمانان آغاز شد و قافله زوار از راست و چپ برای زیارت قبور پاره‌ای از صالحان و اولیا شد رحال و سفر نمودند. و هر روز گنبدی گلین و آجرین و اخیراً سیمین و زرین از هر گوشه قبه‌ای بر آسمان بلند شد، و راویانی از خاور و باختر برای جعل خبر و در حقیقت بی اثر کردن احکام جاندار و حیاتبخش شرع انور سر بر آوردند و کتب احادیث و اخبار را از وعده‌های گزاف و خلاف پرکردند تا جایی که زیارت قبر با چند حج و چند عمره و اخیراً با صد هزار حج و با رسول خدا ﷺ صد هزار عمره و حتی صد هزار غزوه با پیغمبر صو امام عادل برابر گردید ... بلکه بیشتر!!!

علت و انگیزه این ماجرا هر چه باشد آنچه بیشتر نزد ارباب عقول مورد قبول واقع می‌شود آن است که چون اکثر، بلکه تمام راویان این احادیث چنانکه شرح آن بیاید غالباً کذابان و مفسدان و بی دینان بوده‌اند، جعل این احادیث به منظور تضعیف و سست کردن بنیان شریعت و ابتدال و استهزاء به کتاب خدا، بوده است تا باورکنندگان، آن روح خوف و خشیت را که از وقوع در معصیت و یا سستی در انجام عبادت در خود حس می‌کردند از خویش زائل کرده و به غرور انبار کردن این همه طاعات و زاد و توشه و حسنات ... برای یوم القیامه جرأت و گستاخی در معصیت حضرت خالق البریات پیدا کنند و به فسق و فجور، وقت و نسل خود را ضایع نموده و از روی آوردن به خیرات و حسنات و بذل مال و جان در راه خدا و ذخیره یوم المعاد خودداری نمایند.

و مخصوصاً جهاد فی سبیل الله که خود، وسیله‌ی ترقی و پیشرفت و عظمت اسلام بوده است فراموش شود، و در عوض به عملی مشغول شوند که از آن اگر ذلت و نکبتی نصیب نشود لاجرم عزت و شوکتی از دست ندهد.

و غرض دیگر از نشر و تبلیغ این موضوع شاید چنانکه مخالفان شیعه گفته‌اند آن بوده است که سیاستمداران خواسته‌اند از اهمیت فراوان و بی بدیل حج خانه خدا که یکی از بزرگترین وسائل ارتباط مسلمانان و اتحاد اسلامی است حتی المقدور کاسته شود!

هر چه بود این نقشه و سیاست کار خود را به شدیدترین صورت انجام داده است به طوری که امروز در مردمی که ادعای مسلمانی و تشیع می نمایند بزرگترین آرزو و مهمترین عمل، زیارت قبور و عزاداری و سوگواری است! و پر واضح است که این عمل تاکنون نتیجه روشنی که داشته جز غرور و جهل و فقر و احتیاج چیز دیگری عاید این ملت نکرده است! و چیزی که بر معارف و عقاید این طایفه افزوده است همان فقرات کفر آمیز غرور انگیز است که امامان را: «عین الله الناظرة ویده الباسطة وایاهم الیکم وحسابهم علیکم»!

معرفی کرده است و شب و روز این عبارات شرک و کفر در مشاهد متبرکه ایشان خوانده شود.

چنانکه در سطور آینده خواهید خواند اکثر بلکه تمام این ثوابها که برای تشویق از طرف راویان و محدثان و علمای شیعیان در کتب اخبار جمع شده از ناحیه غالیان و کذابان و دشمنان دنیا و آخرت مسلمانان جعل و وضع شده است. اما آنچه باعث تعجب و حیرت است آن است که چگونه بسیاری از جامعین این احادیث که خود از

۱ - مقایسه کنید این عبارات را با آیاتی نظیر: «مَا عَلَيْنَا مِنْ حِسَابٍ مِنْ شَيْءٍ» [الأنعام: ۵۲] «حساب آنان به هیچ وجه با تو نیست» «إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَو تَشْعُرُونَ» [الشعراء: ۱۱۳] «حسابشان جز با خدایم نیست، اگر می دانستید».

«إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ» «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» [الغاشية: ۲۵ و ۲۶] «همانا بازگشتشان به سوی ما و آنگاه حسابشان با ماست».

ائمه علم رجال اند این احادیث را در کتب خود آورده‌اند؟! مثلاً شیخ طوسی که خود دو کتاب در علم رجال تألیف کرده است بسیاری از روایان این احادیث را غلو کننده و کذاب و ضعیف شمرده است با این حال در کتاب معروف خود تهذیب الأحکام بسیاری از احادیث زیارت را از همین غالیان کذاب روایت کرده است!

اینان چون طبیبان اند که برای احتراز از ابتلا به امراض خودشان دستوراتی برای پرهیز مریض می دهند آنگاه خود در نشر میکروب همان مرض حریص‌اند!!*(۱) ما عقیده داریم که به هر حال از این غفلت و اشتباهشان نباید غافل بود.

باری ما این مقدمه را با بخشی که در خصوص زیارت داریم. *قربة إلى الله و طلباً لمرضاة با تمام خسارات مادی و ضررهای معنوی دنیوی که برای ما دارد و از چنین جهادی انتظار می‌رود. تقدیم طالبان حق و حقیقت می‌کنیم تا خود با عقلی روشن و چشمی بصیر بدان بنگرند، اگر عقل و وجدانش آن را پذیرفت در نشر و اشاعه آن بکوشند تا شاید بتوانیم از این خرافات، طالبین حق را نجات دهیم و به شاهره اسلام صحیح که سعادت دنیا و آخرت در آن است برسانیم و در نتیجه ثوابی از آن عاید ما گردد، و گرنه ما دین خود را نسبت به شریعتی که علاوه بر تبعیت به حفظ و حراست آن نیز مأموریم به قدر مقدور ادا نموده و انجام وظیفه کرده‌ایم.*

و إن أريد إلا الإصلاح ما استطعت وماتو فيقي إلا بالله.

تعدادی از روایان احادیثی که در کتب شیعه (کافی و کامل الزیارة و من لا یحضره الفقیه و تهذیب الأحکام) در باب زیارت آمده است به ترتیب حروف هجایی به قرار ذیل است

* ۱- در امم جاهلیت قبل از اسلام که انیمیزم شیوع داشت، و هنوز هم شایع است، آنان معتقد بودند که ارواح رؤساء و بزرگان قبیله از خوش آمد و تملق و چاپلوسی زندگان خوشنود می شوند و از وفاداری و خلوص ممنون می گردند، از اینرو باید همواره به یاد آنان بود، تا جلب رضایتشان شود. در اسطوره های نیمه تاریخی قهرمانی بعضی از فطائل قبل از مرگ مراحل کمال را میپیمایند تا جنبه الوهیت می‌یابند. (خلاصه از تاریخ جامع ادیان و سایر کتب ملل و نحل).

مگر افراد نادری که گفتار آنها چندان مخالفتی با مبانی دین نداشته و یا ظهور آن احادیث از طرف آنان ارزش یقین نگرفته است.

اسامی راویان:

- | | |
|----------------------------|----------------------------------|
| ۱- احمد بن هلال عبرتایی | ۱۸- عبد الله بن عبد الرحمن الاصم |
| ۲- بکر بن صالح | ۱۹- عبد الله بن القاسم الحضرمی |
| ۳- جعفر بن محمد بن مالک | ۲۰- عبد الله بن میمون القداح |
| ۴- حسن بن عبد الله القمی | ۲۱- عثمان بن عیسی |
| ۵- حسن بن علی بن ابی حمزه | ۲۲- علی بن حسان |
| ۶- حسن بن علی بن ابی عثمان | ۲۳- علی بن فضال |
| ۷- حسن بن علی بن زکریا | ۲۴- عمرو بن ثابت |
| ۸- حسین بن عبد الله | ۲۵- قاسم بن یحیی |
| ۹- حسین بن مختار | ۲۶- محمد بن ارومه |
| ۱۰- حسین بن یزید النخعی | ۲۷- محمد بن اسلم |
| ۱۱- خیبری بن علی الطحان | ۲۸- محمد بن جمهور |
| ۱۲- داوود بن کثیر الرقی | ۲۹- محمد بن حسن بن شمعون |
| ۱۳- سلمه بن الخطاب | ۳۰- محمد بن سلیمان الدیلمی |
| ۱۴- سهل بن زیاد | ۳۱- محمد بن سنان |
| ۱۵- سیف بن عمیره | ۳۲- محمد بن صدقه |
| ۱۶- صالح بن عقبه | ۳۳- محمد بن عیسی بن عبید الیقطنی |
| ۱۷- عبد الرحمن بن کثیر | ۳۴- محمد بن فضیل |
| ۳۵- محمد بن موسی الهمدانی | ۴۰- یونس بن ظبیان |
| ۳۶- معلی بن محمد البصری | ۴۱- موسی بن عمران النخعی |

- ۳۷- مفضل بن صالح
 ۳۸- مفضل بن عمر
 ۳۹- موسی بن سعدان
 ۴۲- سلیمان بن عمرو النخعی* (۱)
 ۴۳- صالح النیلی*
 ۴۴- منذر بن جارود*

پاره‌ای از این روایان، یک حدیث و پاره‌ای از آنان تا بیست حدیث و بیشتر در باب زیارت و ثواب آن با واسطه یا بی واسطه از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام روایت کرده‌اند.

اینک ما به ترتیب اسامی اینان سابقه و ترجمه حال هر یک از ایشان را از کتب معتبر رجال شیعه چون رجال نجاشی و شیخ طوسی و غضائری و علامه حلی به نظر خوانندگان حقیقت جو میرسانیم و پاره‌ای از احادیثی که اینان در خصوص زیارت و ثواب آن آورده‌اند همراه ترجمه آن مینگاریم تا خود انصاف دهند که آیا شخصی که ایمان به خدا و رسول و روز قیامت دارد می‌تواند به استناد چنین روایانی مطمئن و مغرور شده و عملی را که نه در کتاب خدا از آن خبری و نه در سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از آن اثری است به عنوان بزرگترین عبادات انجام داده و عبارات و فقراتی کفر آمیز که در این زیارتنامه‌ها آمده است مدرک و حجت در ولایت تکوینی و تصرف و حاکمیت ائمه علیهم‌السلام بر کل موجودات بشمارد و ملتی را که در تاریخ جهان راقی ترین ملل جهان بوده‌اند در نتیجه اینگونه القاءات شوم به صورت منحطترین (از انحطاط) و ذلیل ترین ملل عالم از حیث دین و دنیای امروز در آورد؟

* ۱- استاد قلمدران نام این سه راوی را در ردیف روات احادیث زیارت آورده ولی معرفی آنان در کتاب از قلم افتاده است. دو راوی اول از معاصرین امام صادق علیه السلام بوده اند. سلیمان بن عمرو النخعی را علمای رجال بسیار ضعیف می دانند. وی از بس دروغ گفته او را کذاب النخع لقب داده اند! صالح بن الحکم النیلی الأحول نیز در صفحه ۱۰۱ رجال نجاشی ضعیف شمرده شده است. درباره منذر بن جارود العبیدی نیز ممقانی در صفحه ۲۴۸ جلد سوم تنقیح المقال می گوید که: به هر حال در ضعیف بودن منذر هیچ شک و شبه‌ای نیست. (برقی).

بنا به ترتیب حروف هجایی اولین رجال احادیث زیارت

۱- احمد ابن هلال عبرتایی است، لیکن چون ترجمه حال او در متن بحث آمده است^۱. در اینجا فقط به ذکر نام او از لحاظ ترتیب، اشاره می‌نمائیم و بقیه را به متن بحث إحاله می‌کنیم.

۲- بکر بن صالح الرازی، که شرح حال او در متن بحث آمده است لذا به آنجا إحاله می‌شود^۲.

۳- جعفر بن محمد بن مالک: الف: مجمع الرجال ۲/۲ (غض) جعفر بن محمد بن مالک بن عیسی بن شاپور، کذاب، متروک الحدیث جمله وکان فی مذهبه ارتفاع ویروی عن الضعفاء وجاهیل وکل عیوب الضعفاء مجتمع فیه.

عضائری می‌فرماید: جعفر بن محمد بن مالک مردی است بسیار دروغگو و همه حدیثهای او متروک است و در مذهب او ارتفاع و غلو است، به علاوه از ضعفاء و مجهولان روایت می‌کند، و تمام عیوب ضعفاء در او جمع شده است.

ب: در رجال نجاشی ص ۹۴، همین صفات زشت را درباره او می‌شمارد به علاوه می‌فرماید: «وسمعت من قال کان أيضاً فاسد المذهب والروایة».

- جناب ایشان او را فاسد المذهب و الروایه می‌دانند.

یعنی علاوه بر صفات زشتی که عضائری بر او می‌شمارد فاسد المذهب و الروایه هم هست!

ج: رجال حلی ص ۲۱ همین گفته‌های نجاشی و عضائری را تکرار کرده و سرانجام می‌فرماید: «عندي في حديثه توقف و لأعمل بروایته»

من در حدیث او توقف کرده و به روایت او عمل نمی‌کنم.

۱- ر.ک صفحه ۱۲۸ همین کتاب.

۲- ر.ک صفحه ۱۵۲ همین کتاب.

۴- حسن بن عبدالله القمی:

این شخص را بنا به نقل تنقیح المقال ۲۸۸/۱ و خلاصه علامه ص ۲۱۲ حسن بن عبدالله با حسن بن عبیدالله گفته‌اند که متهم به غلو است.

۵- حسن بن علی بن ابی حمزه البطائنی:

أ / رجال نجاشی ص ۲۸: « انه كان من وجوه الواقفة، لا أستحل روايته».

- وی از بزرگان واقفه است که منکر امامت حضرت رضا و ائمه بعد از او علیهم‌السلام بودند به طوری که جناب نجاشی روایت از حسن به علی را حلال نمی‌شمارد.

ب / مجمع الرجال قهپائی ۱۲۱/۲: «محمد بن مسعود قال: سألت علي بن الحسن فضال عن حسن بن علي بن أبي حمزه البطائني؟ فقال: كذاب ملعون»

-محمد بن مسعود می‌گوید که: از علی بن فضال که خود از فطحیه بود درباره احوال حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی پرسیدم، علی گفت: او بسیار دروغگوی ملعونی است!

ج / غضائری درباره او فرموده است: «حسن بن علي بن أبي حمزه البطائني مولی الانصار أبو محمد واقفي بن واقفي ضعيف في نفسه».

- حسن بن علی بن ابی حمزه واقفی فرزند واقفی است و خود به خود ضعیف است.

د / در نقد الرجال تفرشی ص ۹۲ مراتب بالا را آورده و اضافه می‌کند: «حکمی لی أبو الحسن حمدويه ابن نصير عن بعض أشياخه أنه قال: حسن بن علي بن أبي حمزه رجل سوء».

-حسن بی علی بن ابی حمزه مرد بدی است.

اینک این احادیث را از این کذاب ملعون درکامل الزیاره «ابن قولویه» بخوانید که در ص ۱۱۹ آن کتاب می‌نویسد: «عن علي بن أبي حمزه عن أبي بصير عن أبي عبدالله عليه السلام قال: وكل الله بقبر الحسين علیه‌السلام سبعين الف ملك يصلون عليه كل يوم شعثناء غرباء من

یوم قتله إلى ما شاء الله يعني بذلك قيام القائم ويدعون لمن زاره ويقولون يارب هؤلاء زوار الحسين
 ﷺ افعل بهم وافعل بهم».

- این علی بن ابی حمزه کذاب ملعون از ابی بصیر از حضرت صادق ﷺ روایت کرده است که آن حضرت فرموده است: خدا هفتاد هزار فرشته بر قبر حسین ﷺ گمارده است که هر روز به صورت ژولیده مو و غبار آلود از روز کشته شدن آن حضرت تا روزی که قائم، قیام کند بر او صلوات می‌فرستند و به کسی که آن حضرت را زیارت کند دعا می‌کنند و می‌گویند: پروردگارا اینان زائران حسین‌اند به ایشان چنین و چنان کن.

کسی نمی‌داند این خدای حکیم برای چه فرشتگان را به این صورت در آنجا گمارده است، ژولیده مو و غبار آلود بودن فرشتگان چه فایده‌ای دارد؟ مگر پاکیزه و مرتب بودن عیبی دارد؟ آیا با سر و وضع مناسب و پاک نمی‌توان عزاداری کرد؟

در ص ۱۵۳ آن کتاب: «عن حسن بن علي بن أبي حمزه عن حسين بن محمد بن عبدالكريم عن مفضل بن عمر عن جابر الجعفي في حديث طويل فاذا انقلبت من عند قبر الحسين ناداك مناد لوسمعت مقالته لأقمت عمرك عند قبر الحسين ﷺ وهو يقول لك أيها العبد قد غنمت و سلمت قد غفرلك ما سلف فاستأنف العمل».

یعنی: همین حسن بن علی بن ابی حمزه از حسن بن محمد بن عبدالکریم که در کتب رجال از او نامی نیست از مفضل بن عمر که خود از رجال بد نام است از جابر جعفی که او نیز خوشنام نیست روایت می‌کند که حضرت صادق ﷺ در حدیث طولانی فرمود: همینکه از نزد قبر حسین ﷺ برگردی ندا کننده‌ای تو را ندا کند که اگر گفتار او را می‌شنیدی در تمام عمر خود در نزد قبر حسین اقامت می‌کردی. او می‌گوید: ای بنده خدا راستی که غنیمت کردی و سالم ماندی گناهان گذشته تو آمرزیده شد این عمل را از سر بگیر!!!!

آری اینگونه احادیث است که از یکسو مغروران را به گستاخی در معصیت الهی جرأت می‌دهد و هر منکری را به امید ثواب زیارت مرتکب می‌شوند، و ازسوی دیگر

سالی میلیونها تومان رنج دست خود و دیگران را در این راه مصرف می‌کنند و نتیجه‌اش همین وضع است که ملاحظه می‌فرمایید.

۶- حسن بن علی بن ابی عثمان: ۱- در رجال شیخ طوسی ص ۴۱۳ و ۴۲۰ می‌نویسد: حسن بن ابی عثمان سجاده، غلو کننده.

ب - در مجمع الرجال قهپائی ج ۲/۱۲۴، غضائری می‌فرماید: حسن بن علی بن ابی عثمان ابو محمد الملقب بسجاده فی عداد القمیین ضعیف و فی مذهبه ارتفاع. حسن بن علی بن ابی عثمان که ملقب به سجاده است در عداد غالبانقم بوده و ضعیف است و در مذهب او ارتفاع و غلو است.

ج / رجال نجاشی ص ۴۸ «حسن بن ابی عثمان الملقب بسجاده أبو محمد کوفی ضعه اصحابنا» علمای ما (شیعیان) او را ضعیف شمرده‌اند.

د / رجال کشی ص ۴۷۸ چاپ کربلا می‌نویسد: «قال أبو عمرو السجاده لعنة الله ولعنة اللاعنون والملائكة أجمعون».

- یعنی أبو عمرو صاحب رجال کشی فرموده است: این سجاده را خدا لعنت کند و تمام لعنت کنندگان و همه فرشتگان لعنتش کنند.

این بدبخت ملعون به همراهی رفیق دیگرش، «حسین بن عبدالله» که إن شاء الله شرح حال نکبت مآلش خواهد آمد^۱ در صفحه ۱۳۲ کامل الزیارة این حدیث سراسر اغراق و غلو آمیز را از یکدیگر روایت کرده‌اند: «عن حسین بن عبدالله عن حسن بن علی بن ابی عثمان عن عبد الجبار النهاوندي عن ابی سعید عن حسین بن ثور بن ابی فاخته، قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: يا حسين من خرج من منزله يريد زيارة قبر حسين بن علي صلوات الله عليهما إن كان ماشياً كتب الله له بكل خطوة حسنة و مُحي عنه سيئة حتى إذا صار في الحائر كتب الله من المصلحين (المفلحين المنجحين) المنتجبين حتى إذا قضى مناسكه كتب الله من الفائزين حتى إذا أراد

۱- ر.ک صفحه ۶۳ همین کتاب، وی با شماره ۸ معرفی شده است.

الإنصراف أتاه ملك فقال: أن رسول الله ﷺ يقرئك السلام و يقول لك استأنف العمل فقد غفرت لك ما مضى!!».

- حضرت صادق عليه السلام فرمود: ای حسین (بن ثور) کسی که از منزل خود بیرون شود و قصد زیارت قبر حسین بن علی صلوات الله علیهما را داشته باشد اگر پیاده برود خدا به هر گامی برای او حسنه‌ای نوشته و گناهی از او را محو نماید تا هنگامی که وارد حائر شود خدا او را از مصلحین (رستگاران و پیروزان) شایستگان بنویسد تا آنگاه که مناسک* (۲) خود را به جا آورد خدا او را از فائزین بنویسد، همین که قصد انصراف کند فرشته‌ای آمده و می‌گوید رسول خدا ﷺ تو را سلام فرستاده می‌فرماید عمل خود را از سر گیر که گناهان گذشته تو آمرزیده شد!!.

تعجب ما از این است که هر گاه مردی در کتب رجال بدین بدنامی است، اگر بخواهیم روایت رجل بد نامی را رد کنیم حق این است که آنچه مربوط به عقیده اوست و این قبیل احادیث که روح غلو از آن می‌بارد مطرود شود، پس چرا مسؤولین شریعت به چنین عملی همت نگماشته‌اند؟ مگر نه این چنین احادیث است که روح خوف و خشیت را در افراد کشته و آنان را به جرأت در معصیت و سستی در انجام احکام مغرور می‌نماید که یک زیارت چندین هزار حسنه در نامه عمل زائر ثبت و چندین هزار سیئه را محو می‌کند فلذا برای دست یافتن بدان به هر قیمتی باشد اقدام می‌کند تا از قید سایر احکام آزاد گردد؟

۷- دیگر از رجال احادیث زیارت **حسن بن علی بن زکریا** یا حسین بن علی بن زکریا (به اختلاف نسخه‌ها) است. این شخص را در کتب رجال چنین معرفی کرده‌اند:
أ / غضائری در «مجمع الرجال» ۱۹۰/۲ فرموده است: «حسین بن علی بن زکریا بن صالح زفر العدوی أوسعید ضعیف جداً کذاب».

* ۲- در این حدیث جعلی زیارت قبر امام علیه السلام را «مناسک» خوانده درحالی که لفظ «مناسک» اختصاص به اعمال «حج» دارد و یا عباراتی که خدا و رسول امر کرده باشند. (برقعی)

حسین بن علی بن زکریا بن صالح ... خیلی ضعیف و بسیار دروغگو است.
ب / رجال علامه حلی ص ۲۱۷ نیز او را به همین صفات نکوهیده مذمت کرده است.

۸- حسین بن عبدالله: که در ضمن شرح حال حسن بن علی بن ابی عثمان نامی از او برده شده^۱ وی را در کتب رجال چنین وصف کرده‌اند.
أ / رجال علامه حلی ص ۲۱۶: «حسین بن عبدالله السعدي أبو عبدالله بن عبیدالله بن سهل من اطعن علیه و رمي بالغلو».

حسن بن عبدالله از کسانی است که بر او طعن زده و او را به غلو نسبت داده‌اند.
ب / رجال کشی ص ۴۳۲ «إن حسین بن عبدالله القمي أخرج من قم في وقت كانوا يخرجون من اقموه بالغلو».
حسین بن عبدالله قمی کسی است که او را هنگام اخراج غالیاناز قم از شهر بیرون راندند!

۹- حسین بن مختار: تنقیح المقال ۳۴۳/۱ او را از قول شیخ طوسی واقفی می‌شمارد و در قسمت دوم رجال علامه که مخصوص حال ضعفاء است نیز او را واقفی می‌داند و همچنین شیخ بهائی در «وجیزه» او را از ضعفاء می‌شمارد.

۱۰- حسین بن یزید النخعی: مجمع الرجال از قول نجاشی آورده است که: «قال قوم من القميين أنه غلا في آخر عمره». او در آخر عمر، غلو کننده شده است!

۱۱- خبیری بن علی الطحان: غضائری مجمع الرجال ۲/ص ۲۷۵ فرموده است: «خبيري بن علي بن الطحان ضعيف الحديث غال المذهب كان يصحب يونس بن الظبيان و يكثر الروایات عنه و له كتاب عن أبي عبدالله عليه السلام لا يلتفت إلى حديثه».

۱- حسن در صفحه ۶۱ با شماره ۶ معرفی شده است.

خیبری از مردم کوفه و ضعیف الحدیث و غلو کننده مذهب است، او همنشین و صاحب یونس بن ظبیان است که از بدترین غالیان و دروغگویان است. و از او روایات بسیار نقل می‌کند وی دارای کتاب حدیثی است به نقل از حضرت صادق علیه السلام اما به حدیث او نباید اعتناء کرد.

و در رجال نجاشی ص ۱۱۸ نیز او را به همین صفات نکوهیده مذمت می‌کند که در مذهب او ارتفاع و غلو است.

این بدبخت غلو کننده احادیثی چند در موضوع زیارت دارد. یکی از احادیث او این حدیث سراسر کذب و غلو است که در کتاب القمی عن أبي الحسن الرضا علیه السلام قال: «من زار قبر أبي عبدالله علیه السلام بشط الفرات كمن زار الله في عرشه».

- حضرت رضا علیه السلام فرمود: کسی که قبر حسین علیه السلام را در شط فرات زیارت کند چون کسی است که خدا را در عرش زیارت کرده است!!

آری حسین علیه السلام چون خدا و فرات، چون عرش است^۱ عجب است که این حدیث را با همین سند شیخ طوسی نیز در «تهذیب الأحکام» ۴/۶ آورده است.

۱۲- داوود بن کثیر الرقی: شرح حال او در متن بحث مذکور است بدانجا رجوع شود.^۲

۱۳- سلمه بن الخطاب: از سلمه بن الخطاب بیش از بیست حدیث در «کامل الزیارة» و تهذیب الاحکام» روایت شده است اینک ترجمه او: أ / مجمع الرجال غضائری ص ۱۵۲: «سلمة بن الخطاب البراوستانی أبو محمد من سواد الری ضعیف».

۱- اینان هرگز خود نیندیشیده اند که فرق عرش خدا از نظر احاطه با زمین چیست؟ ﴿أَلَا إِنَّهُ يَكُلُّ مَنِيءٍ مَّحِيْطٌ﴾ [فصلت: ۵۴] «آگاه باشید که خداوند بر همه چیز احاطه دارد»، و آیا تشبیه و مقایسه امام

حسین با خدا و شط فرات با عرش الهی جز مقایسه غلو کننده انه است؟! (برقعی)

۲- ر.ک ص ۱۵۳ همین کتاب.

ب / رجال نجاشی، ص ۱۴۲: «سلمة بن الخطاب أبو الفضل البراوستاني الايرقاني قرية من سوادالري، كان ضعيفا في حديثه».

که هر دو بزرگوار: غضائری و نجاشی او را در حدیث ضعیف شمرده است.

ج / رجال علامه ص ۲۲۷ نیز او را ضعیف الحدیث دانسته است. همچنین دیگر کتب معتبر رجال.

۱۴- سهل بن زیاد الادمی: این شخص نیز ترجمه حال نکبت مأل او در متن بحث آمده است!

۱۵- سیف بن عمیره: این شخص به فرموده مؤلف «کشف الرموز» و بنا به نقل تنقیح المقال مطعون و ملعون است.

۱۶- صالح بن عقبه: از این بدبخت در موضوع زیارت در «تهذیب» و «کامل الزیارة». احادیث بسیار آمده است. اینک ترجمه حال او:

أ / مجمع الرجال ج ۳ ص ۲۰۶ غضائری درباره او فرموده است: «صالح بن عقبه بن قیس بن سمعان ریحہ مولی رسول الله روی عن أبي عبد الله عليه السلام، غال، كذاب، لا يلتفت إليه».

یعنی وی هم غلو کننده و هم کذاب است که نباید به او اعتناء نمود!

ب / در رجال علامه ص ۲۳۰ قسم الثانی عین همین عبارات تکرار شده است.

ج / تنقیح المقال ج ۲ ص ۹۳ به نقل از ابن داوود با ذکر همین جملات می فرماید: «و نسب إلي ابن الغضائري انه قال: ليس حديثه بشيء، غال، كذاب وكثير المناكير». حدیثش به هیچ نمی ارزد، او هم غلو کننده است و دروغگو و كثير المناكير است یعنی حدیث منکر زیاد روایت می کرده.

اینک این تحفه غلو کننده انه را که در «کامل الزیارة» صفحه ۱۰۴ آمده است از او بشنوید: «... عن صالح بن عقبه عن أبي هارون المكفوف، قال أبو عبد الله عليه السلام، يا أبا هرون

أنشدني في الحسين عليه السلام فأنشدته: امرر علي جدك الحسين فقل لاعظمه الزكيه، قال فبكي، ثم قال: زدني، قال فأنشدته القصيدة الاخرى قال فبكي و سمعت البكاء من خلف الستر قال فلما فرغت قال لي يا أبا هرون من أنشد في الحسين شعرا فبكي و أبكي عشرا، كتبت له الجنة، و من أنشد شعرا فبكي و أبكي خمسة كتبت له الجنة و من أنشد شعرا في الحسين عليه السلام فبكي و أبكي واحداً كتبت له الجنة و من ذكر الحسين عنده فخرج من عينه الدموع مقدار جناح ذباب كان ثوابه على الله و لم يرض له بدون الجنة».

- صالح بن عقبه از أبوهارون مكفوف روایت می کند، همین أبو هارون را «تنقيح المقال» فصل الكنى و خلاصه علامه حلى ص ۲۶۷ چنین معرفی می کنند که «روي فيه طعنا عظيما» بر وی طعن عظیم وارد کرده اند این شخص بدنام می گوید: که حضرت صادق عليه السلام به من فرمود: ای أبا هارون در مرثیه امام حسين شعری بسرای، من قصیده: «امرر علي جدك الحسين» را تا آخر سرودم. و آن حضرت گریه کرد، آنگاه فرمود زیاده کن، من قصیده ای دیگر سرودم، باز حضرت گریست و من صدای گریه را از پشت پرده (حرم حضرت) شنیدم، چون فارغ شدم، حضرت فرمود: ای أبو هارون کسی که در مرثیه حسین شعری بگوید که خود گریه کند و ده نفر را بگریاند، بهشت برای او نوشته می شود و کسی که شعری بسراید و گریه کند و پنج نفر را بگریاند بهشت برای او نوشته می شود و کسی که شعری بگوید و خود بگرید و یک نفر را بگریاند بهشت برای او نوشته شود، و کسی که نام حسین در نزد او ذکر شود و از چشمان او به اندازه بال مگس اشک بترآود ثواب آن بر خدا است که حداقل آن، این است که به کمتر از بهشت برای او راضی نمی شود.

آری اینگونه افسانه هاست که از این شیاطین انسی به وحی و الهام شیاطین جنی بر مردم ما شب و روز القاء می شود، آنگاه بعضی ها بی حساب و کتاب و بدون عقل و شعور و انسانیت و گستاخ و فاسد بار می آیند که دیگر به هیچ وجه اصلاح آنان امکان پذیر نمی باشد، زیرا از همان راهی فاسد شده اند که باید اصلاح می شدند یعنی از راه دین و همان است که چون فاسد شد دیگر چیزی جانشین آن نمی شود.

از این غلو کننده کذاب کثیر المناکیر که در کفر و غلو بی نظیر است احادیث بسیار در کتب اخبار از هر قسم آمده است. اما در «کامل الزیارة» ص ۱۶۹:

«عن صالح بن عقبه، عن بشیر الدهان قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام ربما فاتني الحج فاعرف عند قبر الحسين عليه السلام فقال: أحسنت يا بشير من أتى قبر الحسين عارفاً بحقه غير يوم عيد كتب الله له عشر من حجة و عشرة من عمرة مبرورات و متقبلات و عشر من غزوة مع نبي مرسل و إمام عدل و من أتاه يوم عيد كتب مائة عمرة و مائة غزوة مع نبي مرسل أو إمام عدل و من أتاه يوم عرفه كتب الله له ألف حج و ألف عمرة متقبلات و ألف غزوة مع نبي مرسل و إمام عدل قال: فقلت له و كيف لي بمثل الموقف قال فنظر إلي شبه المغضب ثم قال: يا بشير إن المؤمن إذا أتى قبر الحسين عليه السلام يوم عرفه و اغتسل في الفرات ثم توجه إليه كتب الله له بكل خطوة حجة بمناسكها و لا أعلم إلا قال و عمرة؟!».

- صالح بن عقبه از بشیرالدهان روایت می کند که من به حضرت صادق عليه السلام عرض کردم که بسا می شود که حج از من فوت می شود و من عرفه را در نزد قبر امام حسین عليه السلام بسر می بردم، حضرت فرمود: کار نیک میکنی ای بشیر، کسی که به زیارت قبر حسین بیاید و عارف به حق آن حضرت باشد اگر غیر از روز عید باشد، خدا برای او ثواب ده حج و ده عمره نیکو و ده غزوه (جهاد با پیامبر) با پیغمبر مرسل و امام عادل مینویسد، اما کسی که در روز عید بیاید برای او صد حج و صد عمره مقبول و صد جهاد به همراهی پیغمبر مرسل و امام عدل مینویسد، اما کسی که در روز عرفه بیاید خدا برای او ثواب هزار حج و هزار عمره مقبوله و هزار جهاد با پیغمبر مرسل و امام عادل مینویسد، بشیر می گوید: عرض کردم چگونه برای من ثواب موقف عرفه نوشته خواهد شد؟ آن حضرت در حالی که خشمگین شده بود به من نگریست و فرمود: ای بشیر همین که مؤمن روز عرفه به زیارت قبر حسین عليه السلام بیاید و در فرات غسل کند آنگاه متوجه مرقد آن حضرت شود خدا برای او به هر قدمی ثواب حج با تمام مناسک آن می نویسد، بشیر می گوید نمی دانم حضرت عمره هم فرمود یا نه!!!.

آیا کسی که ایمان به خدا و رسول و روز قیامت دارد، چنین حدیثی را که با شرک فاصله ی چندان ندارد از چنین کذابی هرگز باور می کند؟ و از چنین حدیثی جز بی

اعتنائی و سهل انگاری به احکام حیات بخش اسلامی و اکتفاء به چنین عملی که هرگز در ردیف اوامر الهی نیست چه بر می آید؟!

از همه مهتر زیارت عاشوراست که یکی از روای آن نیز همین صالح بن عقبه است که محمد بن موسی الهمدانی که خود نیز از غالیانو کذابان است از سیف بن عمیره واقفی مطعون و ملعون از صالح بن عقبه روایت می کند که در ص ۱۷۴ «کامل الزیارة» نقل شده که سند را صالح بن عقبه بن مالک جهمی و او به حضرت باقر علیه السلام می رساند که فرمود: «من زار الحسين علیه السلام يوم عاشوراء حتى يظل عنده باكباً لقي الله يوم القيامة بثواب ألفي ألف حجة وألفي ألف عمرة وألفي ألف غزوة وثواب كل حجة وعمرة وغزوة كنواب من حج واعتمر وغزا مع رسول الله ومع الأئمة الراشدون صلوات الله عليهم».

- حضرت باقر علیه السلام فرمود: کسی که حسین را در روز عاشوراء زیارت کند با ثواب دو میلیون حج و دو میلیون عمره و دو میلیون غزوه (جهاد با پیامبر) که ثواب هر حج و عمره و غزوه ای چون ثواب حج و عمره و غزوه ی کسی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه راشدین صلوات الله علیهم أجمعین انجام داده باشد!!!.

می بینید که با این عمل که به موجب همین روایت از دور هم می توان انجام داد دیگر آبرو و ارزشی برای سایر احکام باقی نمی ماند! آیا این کذب بر خدا و رسول و ائمه هدی علیهم السلام نیست؟ آیا همین روایت خود نشانه غلو که برادر شرک است نمی باشد؟ آیا برای هیچ پیغمبری و امامی و صالحی ممکن بوده است که در عمر خود دو میلیون حج و دو میلیون عمره و دو میلیون جهاد با پیغمبر یا امام انجام دهد؟ ثواب آن تنها در یک زیارت عاشورا نصیب فردی می شود و اگر چندین عاشوراء باشد چگونه است؟ آیا چنین افسانه ای بازی با دین خدا نیست؟ پیغمبر خدا و ائمه هدی علیهم السلام هر کدام در عمر خود یک حج و حداکثر تا بیست حج به جا آوردند و زائر با یک زیارت اینهمه!!.

۱۷- عبدالرحمن بن کثیر: رجال نجاشی ص ۱۸۹ ضمن ترجمه حال علی بن حسان

که از عموی خود عبدالرحمن بن کثیر روایت می کند می نویسد: «عبدالرحمن بن کثیر الهاشمی ضعیف جداً ذكره بعض أصحابنا في الغلاة فاسد الإعتقاد». و غضائری در مجمع

الرجال ص ۱۷۶ در شرح حال علی بن حسان می‌فرماید: «روی عن عمه عبدالرحمن ابن کثیر غال ضعیف». (یعنی عبدالرحمن بن کثیر غلو کننده و ضعیف است). و رجال حلی ص ۲۳۳ قول غضائری و نجاشی را نقل کرده و می‌گوید مسعودی فرموده است: فهو کذاب وهو واقفی. عبدالرحمن کذاب و واقفی مذهب است.

۱۸- عبدالله بن عبدالرحمن الأصم: این شخص که بسیاری از احادیث «کامل الزیارة» از طرف او روایت شده است ترجمه حالش در کتب رجال چنین است: أ / رجال نجاشی ص ۱۶۱ «عبدالله بن عبدالرحمن الأصم المسمى بصري ضعيف غال ليس بشئ وله كتاب المزار!». عبدالله بن عبدالرحمن الأصم ضعیف و غلو کننده بود، هیچ از رشی ندارد، و او را کتاب مزار است، (یعنی لاطائلات که در احادیث زیارت آورده است !!).

ب / غضائری در مجمع الرجال ج ۴ ص ۲۵ در باره او فرموده است: «عبدالله بن عبدالرحمن الأصم المسمى بصري ضعيف مرتفع القول وله كتاب في الزيارات مايدل على خبث عظيم ومذهب متهافت وكان من كذابة أهل البصرة».

ج / رجال حلی ص ۲۳۸، القسم الثاني: «عبدالله بن عبدالرحمن الأصم بصري ضعيف غال ليس بشئ وله كتاب في الزيارات يدل على خبث عظيم ومذهب متهافت وكان من كذابة أهل البصرة».

خلاصه فرمایش هر سه (غضائری و نجاشی و علامه) چنین است: عبدالله بن عبدالرحمن الأصم شخصی است ضعیف در حدیث و در مذهب غلو کننده و مشرک و هیچ ارزشی ندارد و او را کتابی است در موضوع زیارات {احادیث کامل الزیارة و غیره از اوست} که دلالت بر خباثت عظیمی دارد و مذهبی متهافت (که گاهی مؤمن و گاهی کافر است) و او از دروغگویان درجه اول اهل بصره است.

اینک چند حدیث از احادیث این ضعیف غلو کننده خبیث بسیار دروغگو که زینت بخش کتاب «ابن قولویه» است. در صفحه ۶۸ این کتاب از حضرت صادق ع چنین روایت می‌کند: «و كان الحسين ع مع أمه تحمله فأخذه رسول الله ص فقال: لعن الله قاتليك

... تا آنجا که رسول خدا ﷺ به فاطمه می فرماید: وتأتيه قوم من مجينا ليس في الأرض أعلم بالله ولا أقوم بحقنا منهم وليس على ظهر الأرض أحد يلتفت إليه غيرهم أولئك مصابيح في ظلمات الجور وهم الشفاء».

- امام حسین عليه السلام را مادرش برداشته بود، پس رسول خدا او را گرفت و گفت خدا قاتلان تو را لعنت کند ... تا آنجا که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله شرح شهادت حسین را داد و فرمود: گروهی از دوستان ما به زیارت او می آیند که در روی زمین از ایشان کسی داناتر به خدا و قائم تر به حق ما نیست و در روی زمین احدی جز ایشان به حسین توجه ندارد، آنان چراغهایی هستند که در تاریکی های ظلم و جور می درخشند و شفیعان روز قیامت اند!!!.

در این حدیث فقط زائران حسین را عالمترین مردم به خدا و قائم ترین ایشان به حقوق رسول الله صلی الله علیه و آله و تنها کسانی که متوجه آن حضرت هستند، چراغهای درخشنده در ظلمتهای ظلم و جور و شفیعان روز قیامت می شمارد، آیا به راستی چنین است؟

در ص ۸۱ «کامل الزیارة» در حدیثی از حضرت صادق عليه السلام روایت می کند که آن حضرت به زراره می فرماید: «يا زرارة إن السماء بكت على الحسين أربعين صباحا بالدم وأن الأرض بكت أربعين صباحاً بالسواد وأن الشمس بكت أربعين صباحاً بالكسوف والحمرة وأن الجبال تقطعت وانتشرت وأن البحار تفجرت تا آنجا که: وما من عين أحب إلى الله ولا عبرة من عين دمعت عليه، تا آنجا که: فإنه يحشر وعينه قريرة والبشارة تلقاه والسرور بين علي وجهه والخلق في فزع وهم آمنون والخلق يعرضون وهم حداث الحسين عليه السلام تحت العرش في ظل العرش لا يخافون سوء يوم الحساب يقال لهم ادخلوا الجنة فيأبون ويختارون حديثه ومجلسه وأن الحور لترسل اليهم».

- ای زراره آسمان چهل روز بر حسین عليه السلام با خون و زمین چهل روز با سیاهی و آفتاب چهل روز با کسوف و سرخی گریه کرد و کوهها پاره پاره و پراکنده شدند، تا آنجا که فرمود: هیچ چشمی نزد خدا دوستتر و گریانتر از چشمی که گریان و اشک ریز بر حسین، باشد نیست تا آنجا که فرمود: گریه کننده بر حسین محشور می شود در حالی

که چشمش روشن و بشارت او را روبرو و شادمانی از چهره‌اش آشکار است در حالی که مردم در فزع و ترس روز قیامت هستند، ولی گریه کنندگان ایمن‌اند و مردم در معرض حساب‌اند و اینان با حسین علیه السلام در زیر عرش و در سایه عرش در حال گفتگو می‌باشند درحالی که از سختی روز حساب نمی‌ترسند، به ایشان گفته می‌شود که داخل بهشت شوید و حوریان بهشتی، قاصدها به نزدشان می‌فرستند که ما مشتاق شما هستیم ولی اینان ابا کرده و همنشینی و گفتگو با امام حسین را ترجیح می‌دهند ... الخ»!!!!.

آری اینگونه احادیث را کذابان و غالیان، آن معرکه‌هایی که دیده‌اید، به پا می‌کنند. در صفحه ۸۶ این کتاب این حدیث از این کذاب، آمده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: « إذا رزق أبا عبد الله علیه السلام فالزموا الصمت إلا من خير وإن ملائكة الليل والنهار من الحفظة تحضر الملائكة الذين بالخاير فتصافحهم فلا يجيئونها من شدة البكاء فينتظروهم حتى تزول الشمس وحتى ينور الفجر ثم يكلمونهم ويسألونهم من أشياء من أمر السماء فأما ما بين هذين الوقتين فإنهم لا ينطقون ولا يفترقون عن البكاء والدعاء ولا يشغلونهم في هذين الوقتين من أصحابهم وإنما شغلهم بكم إذا نطقتم. تا آنجا که : إهم يمرون إذا عرجوا باسمعيل صاحب الهوا...». همینکه حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام را زیارت کردید خاموش باشید مگر از حرف خوب، برای اینکه فرشتگان شب و روز با فرشتگان محافظ که در حایراند حاضر می‌شوند و با آنان مصافحه می‌کنند لیکن آن فرشتگان به ایشان از شدت گریه جواب نمی‌گویند. لذا این فرشتگان تا زوال آفتاب و یا تا وقتی که فجر روشن شود انتظار می‌کشند و آنگاه با ایشان سخن می‌گویند و از چیزهایی از امر آسمان از ایشان سؤال می‌کنند، اما در بین این دو وقت آنها سخن نمی‌گویند. و از گریه نمی‌ایستند و مشغول شما هستند که چه می‌گوئید!!!!.

و از این قبیل موهومات که دلالت کامل بر جهل گوینده و جاعل آن دارد. و در صفحه ۱۳۸، این کذاب در روایتی تارک زیارت امام حسین علیه السلام را عاق رسول الله صلی الله علیه و آله شمرده و کسی که آن حضرت را زیارت کند گناه پنجاه ساله‌اش را

آمرزیده و هر دره‌می را که در این راه صرف کند ثواب انفاق ده هزار درهم دارد و ثوابهای بی حد و شمار دیگری را وعده می‌دهد!

این حدیث را طوسی در تهذیب ۴۵/۶ از همین خبیث آورده است!

آری چنین غالیان کذابی آفرینش خدا و دین خدا و پیغمبران خدا و اولیای خدا را به استهزاء گرفته و چنان می‌نمایند که خدا و انبیاء و بالأخره دستگاه خلقت و هدف آفرینش چیزی نیست جز گریه کردن بر امام حسین یا زیارت آن حضرت و چنانکه در حدیث صفحه ۸ آمده است: «حضرت فاطمه علیها السلام همین که نظری به زائران می‌کند درحالی که هزار پیغمبر و هزار شهید و یک میلیون کربوبی او را برای گریستن مدد می‌کنند ناگاه صیحه ای می‌کشد که در آسمانها فرشته ای نماند مگر اینکه از صدای فاطمه علیها السلام به گریه در آید و فاطمه علیها السلام از گریه آرام نمی‌گیرد، تا اینکه پیغمبرخدا صلی الله علیه و آله بیاید و بگوید ای دخترکم تو اهل آسمانها را به گریه در آوردی و آنها را از تسبیح و تقدیس بازداشتی، پس خودداری کن تا آنان خدا را تقدیس کنند که خدا خود به کارهای خود رساست. و این حدیث را با این عبارت خاتمه می‌دهد که: «**وإنها تنظر إلی من حضر منکم فتسأل الله لهم من کل خیر وترهدوا إلی إتیانه فإن الخیر فی إتیانه أكثر من أن تحصی**».

حضرت فاطمه علیها السلام می‌نگرد به شما که در آنجا حاضر می‌شوید و از خدا برای زائران از همه گونه خوبی‌ها درخواست می‌کند. پس شما در رفتن به زیارت حسین خود داری نکنید که در آمدن به زیارت او آنقدر خیر است بیش از آنکه به شمارش درآید!

از مجموع این حدیث بر می‌آید که همه روزه این معرکه برقرار است که فرشتگان پائین و بالا می‌روند و پیغمبران و صدیقان و شهیدان با کروبیان در خدمت فاطمه علیها السلام بوده و به تبعیت از او گریه می‌کنند و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله همه روزه می‌آید و او را آرام می‌فرماید و فاطمه بر زائران دعا می‌کند و باز روز دیگر همین کیفیت تکرار می‌شود! و موهومات دیگر که در این حدیث است تو گوئی این همه مصیبت‌ها که فاطمه زهرا

سلام الله علیها در دنیا بدان مبتلی بود برای آزار او کافی نبود که باید در بهشتی هم که برای مؤمنان: ﴿فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [البقرة: ۳۸].

- «نه بیمی دارند و نه اندوهگین شوند» است دائماً بگریید و در حزن وانوده باشد. «و همچنین سایر پیغمبران و اولیا خدا!!!».

در صفحه ۱۰۱ این کتاب نیز حدیثی عجیب از این کاذب کذیب از سمع بن عبدالملک کرد بن المبصری روایت می کند که حضرت صادق به او وعده های زیادی در ثواب زیارت حضرت حسین علیه السلام می دهد، تا آنجا که می فرماید: «أما أنك ستري عند موتك حضور آبائي لك ووصيتهم ملك الموت بك وما يلقونك به من البشارة أفضل وملك الموت أرق عليك وأشد رحمة لك من الأم الشفيقة على ولدها».

- تو به زودی در هنگام مرگ، حضور پدران مرا خواهی دید که سفارش تو را به فرشته مرگ می کنند و آنچه از بشارت که با تو رخ می دهد بالاتر است از مادر مهربان نسبت به فرزندش.

آنگاه حدیث را با موهومات دیگر ادامه می دهد که برای تفصیل بیشتر باید به آن کتاب مراجعه شود.

این کتاب مملو است از این قبیل احادیث از غالیانو کذابان، تا مغروران و مفسدان را به معصیت خدا گستاخ تر کند و ارزش عبادات مقرر در شرع انور را پائین آورده و با این قبیل اعمال مبادله کند که قیمت آن یک چندین هزار برابر عبادات تشریعی است!!

۱۹- عبدالله بن القاسم الحضرمی: یکی از راویان احادیث زیارت و شفاعت و امثال

آن «عبدالله بن القاسم الحضرمی» است او در کتب رجال چنین معرفی شده است:

أ / در مجمع الرجال ج ۴ ص ۳۵ جناب غضائری می فرماید: «عبدالله بن القاسم الحضرمی کوفی غال متهافت لإرتفاع به». عبدالله بن قاسم حضرمی از اهل کوفه، غلو کننده و تناقص گو، حساب و نظامی درکار و گفتارش نیست.

ب / رجال نجاشی ص ۱۶۷: «عبدالله بن القاسم الحضرمي المعروف بالباطل كذاب غال يروي عن الغلات الخير فيه ولا يعتمد بروايته». وی غلو کننده بسیار دروغگویی است که از غلات روایت می‌کند و هیچ خیری در او نیست و به روایتش اعتناء نمی‌شود.

ج / رجال علامه ص ۳۳۶: «عبدالله بن القاسم الحضرمي من أصحاب الكاظم واقفي وهو يعرف بالباطل و كان كذاباً يروي عن الغلات الخير فيه ولا يعتمد بروايته وليس بشيء ولا يرتفع به».

عبدالله از اصحاب امام کاظم علیه السلام و واقفی مذهب و دروغگویی است که از غلات روایت می‌کند و به روایتش اعتماد نمی‌شود و ارزشی ندارد و . . .

این شخص غلو کننده و کذاب با این سابقه احادیثی به منظور غرور و فریب بدکاری به وحی شیطان از امامان علیه السلام ساخته و پرداخته است. از جمله در ص ۱۱۹ «کامل الزیارة» مذکور است که مردی کذاب به نام «موسی بن سعدان» که بعداً معرفی خواهد شد^۱ از او و او از «عمر بن ابان الکلبینی» و بالاخره از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «أربعة آلاف ملك عند قبر الحسين غير يبكونه إلى يوم القيامة رئيسهم ملك يقال له المنصور ولا يزوره زائر إلا استقبلوه . . . ولا يودعه مودع إلا المنصور ولا يزوره زائر إلا التقبلوه . . . ولا يودعه مودع إلا شيعوه ولا يمرض إلا عادوه ولا يموت إلا صلوا عليه وعلى جنازته واستغفروا له بعد موته».

- چهار هزار ملک غبار آلود در نزد قبر حسین علیه السلام هستند که تا روز قیامت بر او گریه می‌کنند، رئیس ایشان فرشته‌ای است که به او منصور گفته می‌شود، هیچ زائری آن حضرت را زیارت نمی‌کند مگر اینکه او را استقبال می‌کنند و هیچ وداع کننده‌ای آنحضرت را وداع نمی‌کند مگر اینکه او را مشایعت می‌کنند و مریض نمی‌شود مگر اینکه او را عیادت می‌کنند و نمی‌میرد مگر اینکه بر او و جنازه‌اش نماز می‌خوانند و پس از مرگش برای او استغفار می‌کنند.

۱- ر.ک ص ۷۸ همین کتاب.

در صفحه ۱۹۲ نیز همین حدیث را تکرار می‌کند جز اینکه می‌گوید که این چهار هزار ملک همان فرشتگان اند که برای جنگ به مدد آن حضرت آمدند ولی آن جناب به ایشان اجازه نداد، چون مرتبه دیگر برای استیذان برگشتند حضرت کشته شده بود لذا ماندند.

در صفحه ۶۶ این کتاب داستان فطرس ملک که به علت سستی در امر الهی مغضوب و در جزیره‌ای شصت سال به عبادت مشغول بود تا در روز تولد حسین به شفاعت قناده‌ی آن حضرت آزاد شد و اکنون در نزد قبر آن حضرت مشغول تبلیغ سلام زائران به آن حضرت است.

چون این قبیل موهومات در زبان روضه خوانان برای مغرور کردن جاهلان در جریان است لذا یادآوری شد تا بدانند از کدام ریشه آب می‌خورد و چه غالیان و کذابان و مفسدان اصل و ریشه آن هستند، یعنی عبدالله بن قاسم حصرمی و موسی بن سعدان^۱ و امثال ایشان!

۲۰- عبدالله بن میمون القداح: این مفسد از بنیان مذهب اسماعیلیه است و همین برای شناخت او کافی است.

۲۱- عثمان بن عیسی: این شخص به تصریح ائمه رجال واقفی مذهب است و «کشی» در رجال خود در احوال او می‌گوید: در نزد او اموال بسیاری از رضا ع که به آن حضرت مسترد نکرد و رضا ع به او خشمناک بود و سوابق او به تفصیل در صفحه ۲۴۷ جلد دوم تنفیح المقال و تخلف و استنکاف او از اوامر حضرت رضا علیه السلام مذکور است.

جزائری و ابن داوود و محقق اردبیلی و فاضل مقداد و صاحب مدارک و حلی عموماً او را ضعیف شمرده اند.

۱- چنانکه گفتیم شرح حال او در صفحه ۸۷ همین کتاب مرقوم است.

اینک یک حدیث دیگر در موضوع زیارت از این مغرور غرور آفرین و گستاخ کننده مجرمین: «عثمان بن عیسی عن معلی بن شهاب عن أبي عبد الله عليه السلام: قال الحسين لرسول الله صلى الله عليه وآله يا أبتاه ما جزاء من زارك؟ فقال صلى الله عليه وآله: يابني من زارني حياً أوميتاً أو زار أباك أو زارك حقاً علي أن أزوره يوم القيامة».

- امام صادق عليه السلام فرمود: که امام حسین عليه السلام از پیامبر صلى الله عليه وآله پرسید: ای پدر پاداش کسی که تو را زیارت کند چیست؟ آن حضرت پاسخ داد: ای پسر کم کسی که مرا زنده یا مرده زیارت کند یا پدرت و یا تو را زیارت کند، بر من است که او را روز قیامت دیدار کنم!!

گوئی که حسین عليه السلام از آغاز طفولیت می دانسته که خلقتش برای زیارت است لیکن از ثواب آن بی خبر بوده است! یا خواسته است بدین وسیله به مردم ابلاغ شود لذا از رسول خدا صلى الله عليه وآله از ثواب آن پرسیده است!

۲۲- علی بن حسان: که ترجمه حال و ارزش او در ضمن ترجمه عمویش عبدالرحمن بن کثیر اشاره شد^۱ و روایتش قابل اعتماد نیست.

۲۳- عمرو بن فضال: به قول صاحب سرائر خود و پدرش ملعون و رأس ضلالاند.

۲۴- عمرو بن ثابت: را مجمع الرجال ص ۲۷۵ به صفت «ضعیف جدا» بسیار ضعیف نکوهش می کند.

۲۵- قاسم بن یحیی: او از جدش «حسن بن راشد» روایت می کند.

در مجمع الرجال ۵۳/۵ غضائری درباره او می فرماید: «روی عن جده ضعیف» از جد خود روایت می کند که ضعیف است. و در نقد الرجال، فاسد المذهب معرفی شده است، وحلی، غضائری را در این خصوص تبعیت می نماید و در خلاصه او را ضعیف می شمارد با این حال اولین حدیث «کامل الزیارة» که شیخ طوسی هم در تهذیب ۴۰/۶

۱- وی در صفحه ۶۹ و ۱۴۵ همین کتاب معرفی شده است.

آورده است از همین «قاسم بن یحیی» است که در آن حیث منتهای آرزوی امام حسین علیه السلام و سؤال او هنگامی که در دامن جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته است، این است که می پرسد: «یا ابا ما لمن زارك بعد موتك؟» «ای پدر پاداش کسی که پس از وفات، تو را زیارت کند چیست؟» و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به او همان جوابی را می دهد که در حدیث «عثمان بن عیسی^۱ گذشت.

در صفحه ۱۷۱ «کامل الزیارة» یک حدیث پرخیر و برکت دیگر از قاسم بن یحیی فاسد المذهب و ضعیف الروایه، هست که خود خیلی خوشنام است از جد خوش نامش (!!) و او از یونس بن ظبیان که از مشهورترین غالیان و کذابان است، روایت می کند: «قال أبو عبد الله علیه السلام من زار الحسين علیه السلام ليلة النصف من شعبان وليلة الفطر ليلة العرفة في سنة واحدة كتب الله له ألف حجة مبرورة وألف عمرة مقبولة وقضيت له ألف حاجة من حوائج الدنيا والآخرة».

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که در یک سال شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شب عرفه مرقد امام حسین علیه السلام را زیارت کند خداوند برایش ثواب هزار حج نیکو و هزار عمره مقبول نویسد و هزار حاجت از حوائج دنیوی و اخروی او را برآورده سازد!!
ملاحظه می فرمایید که با یک زیارت، اعمالی که برای هیچ پیغمبر و امامی توفیقش امکان ندارد برای یک زائر با سه زیارت حاصل می شود، تا کور شود هر آنکه نتواند دید!!!.

سرّ خدا که عارف کامل به کس نگفت در حیرتم که باده فروش از کجا شنید؟

۲۶- محمد بن ارومه:

أ / رجال نجاشی ص ۲۵۳: «محمد بن ارومه أبو جعفر القمي ذكره القميون وغمزوا عليه ورموه بالغلو حتى دس عليه من يفتك به فوجده يصلي من أول الليل إلى آخره فتوقفوا عنه، وحكى جماعة من شيوخ القميين عن أبي الوليد أنه قال محمد بن ارومه طعن عليه بالغلو». علمای قم او را به بدی یاد کرده و طعنها زده اند و او را به غلو نسبت داده اند، حتی کسی را

۱- وی با شماره ۲۱ معرفی شده است .

و اداری کردند که بر او بتازد و کارش را بسازد و او چون دید که وی از اول شب تا آخرش مشغول نماز است از کشتن او خودداری نمود. و محمد بن الولید که از بزرگان علمای قم است جماعتی از شیوخ قم از جنابش حکایت کرده‌اند که فرموده است: محمد بن ارومه مطعون به غلو است.

ب / در مجمع الرجال ۱۶۰/۵ غضائری نیز می‌فرماید: «محمد بن ارومه أبو جعفر القمي ائمه القميون بالغلو». محمد بن ارومه را علمای قم به غلو نسبت داده‌اند.

ج / شیخ طوسی در «فهرست» ص ۱۷۰ می‌فرماید: «محمد بن ارومه له كتب الحسين بن سعيد وفي رواياته تخليط أخبرنا بجميعها إلا ما كان فيها من تخليط أو غلو، وقال أبو جعفر بن بابويه، محمد بن ارومه طعن عليه بالغلو».

محمد بن ارومه را کتابهایی است چون کتب حسین بن سعید و در روایات او حق و باطلی است که ما را به جمیع آن خبر داده‌اند جز آنکه در آن «باطل و غلو است، و صدوق نیز بر او به غلو طعن زده است.

د / در رجال حلی ص ۲۵۲ نیز این صفات زشت را بر او می‌شمارد و در آخر می‌فرماید: والذی أراده التوقف فی روايته». من معتقدم که در روایت او باید توقف کرد (و آن را نباید نپذیرفت).

۲۷- محمد بن اسلم: رجال حلی ص ۲۵۵: یقال أنه كان غلو كنده أ فاسد الحدیث» او هم غلو کننده و هم حدیثش فاسد است.

۲۸- محمد بن الحسن بن جمهور:

أ / مجمع الرجال ج ۵ ص ۱۸۴ (غض): «محمد بن الحسن بن جمهور أبو عبد الله القمي غال فاسد الحدیث لا یکتب حدیثه و رأیت له شعراً یجلل فیہ محرمات الله عز وجل». او علاوه بر اینکه غلو کننده و فاسد المذهب و حدیثش قابل نوشتن نیست، شعری از او دیده‌ام که حرامهای خدا را در آن حلال شمرده است.

ب / رجال نجاشی ص ۲۶۰ او را به همین صفت نکوهیده معرفی کرده و می‌فرماید: «وقیل فیہ اشیاء اللہ أعلم بها من عظمها». در باره او سخنانی گفته اند، و چیزهایی هست که از بزرگی خبثت آن خدا آگاهتر است.

۲۹- محمد بن حسن بن شمعون:

أ / در مجمع الرجال ص ۱۸۷ غضائری فرموده است: «أصله بصري واقفي ثم غلا ضعيف متهافت لا يلتفت إليه وإلى مصنفاته».

محمد بن حسن بن شمعون از مردم بصره است او در مذهب، واقفی است، اما بعدا غلو کننده شده است، ضعیف تناقص گویی است که نباید به او و تصنیفاتش اعتناء و التفاتی داشت.

أ / در رجال نجاشی ص ۲۵۸: «محمد بن حسن بن شعون أبو جعفر بغدادی واقف ثم غلا كان ضعيفاً جداً فاسد المذهب». او هم واقفی و هم غلو کننده و هم ضعیف و هم فاسد المذهب است.

ج / رجال علامه حلی ص ۲۵۲ نیز همین صفات نکوهیده را در مذمت این واقفی غلو کننده ضعیف الحدیث فاسد المذهب بر می‌شمارد.

۳۰- محمد بن سلیمان الدیلمی: در کتب رجال ترجمه حالش چنین است:

أ / رجال نجاشی ص ۲۸۲: «محمد بن سلیمان الدیلمی ضعیف جداً لا یعول علیه فی شیء». ضعیفی است که در هیچ گفته‌ای نمی‌توان به او تکیه کرد.

ب / در مجمع الرجال ۲۱۹/۵ غضائری می‌فرماید: «محمد بن سلیمان زکریا الدیلمی أبو عبد الله ضعيف في حديثه مرتفع في مذهبه لا يلتفت إليه». او در حدیث، ضعیف و در مذهب، غلو کننده و اصلاً قابل اعتناء نیست.

ج / علامه حلی در رجال خود ص ۲۵۵ همان عبارت نجاشی را در مذمت او می‌آورد.

۳۱- محمد بن سنان: ما این غلو کننده بد نام را که از کذابان مشهور است، در این کتاب معرفی کرده ایم در اینجا فقط به ذکر چند حدیث از احادیث کذب و غلو آمیز او می پردازیم. و ترجمه حالش را به خود کتاب وا می گذاریم.

(ترجمه محمد بن سنان در قسمتهای قبلی کتاب راه نجات از شر غلات گذشت^۱).

أ / کامل الزیارة ص ۶۷: «... عن محمد بن سنان عن أبي سعيد القمطاط عن ابن ابي

يعفور عن أبي عبد الله عليه السلام قال: بينما رسول الله ﷺ في منزل فاطمة^ع والحسين في حجره إذ بكى و خر ساجداً ثم قال: يا فاطمة بنت محمد إن العلي الأعلى ترائي في بيتك هذا في ساعتی هذه في أحسن صورة واهباً هيئة و قال لي يا محمد أتحب الحسين؟ فقلت نعم قرّة عيني و ریحاني و ثمرة فؤادي و جلده ما بين عيني، فقال لي يا محمد و وضع يده على رأس الحسين عليه السلام بورك من مولود عليه برکاتی و صلواتی و رحمتی و رضوانی، ولعنتی و سخطی و عذابی و خزي و نکالی علی من قتله و ناصبه ناواه و نازعه أما أنه سيدالشهداء من الأولين و الآخرين في الدنيا و الآخرة».

- حضرت صادق عليه السلام فرموده است: درحالی که رسول خدا ﷺ در منزل حضرت

فاطمه علیها السلام بود و حسین عليه السلام در دامن آن حضرت بود ناگهان به گریه در آمد و به سجده افتاد آنگاه فرمود: ای فاطمه دختر محمد همانا خدای علی اعلا در این خانه تو و در همین ساعت در بهترین صورت و نیکوترین هیئت بر من نمایان شد، و گفت: ای محمد آیا حسین را دوست می داری؟ من گفتم: آری او روشنی چشم و گلدسته ام و میوه دلم و نور چشم من است، خداوند در حالی که دستش را روی سر حسین گذاشته بود فرمود: مبارک باد مولودی که برکات و صلوات و رحمت و رضوان من بر اوست و لعنت و خشم و عذاب و رسوایی و عقاب من بر کسی که او را بکشد و نصب عداوت و دشمنی با او کرده به کشمکش بپردازد. همانا او سید شهیدان از اولین و آخرین در دنیا و آخرت است.

۱- جناب مولف «ابن سنان» را در بخش «شفاعت» کتابش معرفی فرموده، اینجانب کلام ایشان را

درباره وی در کتاب «خرافات و فور در زیارات قبور» عیناً نقل کرده ام (برقعی).

این شاء الله کتاب خرافات و فور بعد از این کتاب چاپ می شود. (ناشر)

می بینید در این حدیث چگونه خدا به خانه‌ی فاطمه آمده و برای نوازش حسین دست بر سر او می گذارد و چنین و چنان می گوید! اینها معارفی است که در شناخت خدا می خواهند به نام شیعیان علی علیه السلام به جامعه بشریت هدیه کنند، آری محمد بن سنان از مشهورترین کذابان و غالیاناست.

باز حدیثی عجیب در ص ۳۶۷ همین کتاب: «عن محمد بن سنان عن أبي سعيد القمطاط عن عمر بن يزيد بياع الساري عن أبي عبد الله عليه السلام قال: أرض الكعبة قالت من مثلي وقد بنى الله بيته على ظهري ويأتيني الناس من كل فج عميق و جعلت حرم الله وأمنه فأوحى الله إليها أن كفي وقرى فوعزتي وجلالي ما فضل ما فضلت به فيما أعطيت به أرض كربلا إلا بمنزلة الإبرة طمست في البحر فحملت من ماء البحر ولولا تربة كربلا ما فضلتك ولولا ما تضمنه أرض كربلا ما خلقتك ولا خلقت البيت الذي افتخرت به فقري واستقري وكوني دنيا متواضعا ذليلاً مهيناً غير مستنكف ولا مستكبر لأرض كربلا وإلا سخت بك وهويت بك في نار جهنم».

حضرت صادق عليه السلام فرمود: زمین کعبه گفت: کیست که مانند من در حالی که خدا خانه خود را بر پشت من بنا کرده است و مردم از هر دره ژرفناکی به سوی من آیند و من حرم امن الهی شده‌ام، پس خدا به او وحی کرد که بس کن و برجای خود نشین که به عزت و جلالم سوگند که فضیلتی که به تو داده‌ام در مقابل فضیلتی که به زمین کربلا دادم چیزی نیست جز چنان سوزنی که در آب دریا فرو برند، پس مقداری از آب دریا را به خود گیرد، و اگر خاک کربلا نبود تو را فضیلتی نمی‌دادم و اگر آنچه را که خاک کربلا در بر گرفته است، نبود اصلاً تو را خلق نمی‌کردم و نیز خانه‌ای را که تو بدان افتخار میکنی نمی‌آفریدم، پس آرام باش و برجای خود بنشین و پست شو، متواضع باش، ذلیل و خوار شو و در برابر زمین کربلا بدون استنکاف و استکبار باش، وگرنه ترا فرو برده و به آتش جهنم می‌افکنم!!

آری اینهاست آن اسراری که امامان عليهم السلام جز به این غالیانی دین به کسی نگفته‌اند!!! خدا لعنت کند کاذبان و غلو کننده‌انی که دین اسلام را بدین صورت به جهانیان می‌شناسانند و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را با این کفریات به عالم معرفی می‌کنند. و اینهاست همان دسیسه‌ها که به منظور محو آثار اسلام به کار برده‌اند.

۳۲- محمد بن صدقه: أ / مجمع الرجال ۲۳۶/۵: «محمد بن صدقه بصري غال».

ب / رجال طوسی ص ۳۹۱: «محمد بن صدقه بصری غال». او از غالیان اهل بصره است.

اما عجیب است که همین طوسی که «محمد بن صدقه» را در رجال خود غلو کننده میخواند حدیث ذیل را در تهذیب ۴۴/۶ از او می آورد!

«... عن محمد بن سنان عن محمد بن صدقة عن صالح النيلي قال قال أبو عبدالله: من أتى قبر الحسين عارفا بحقه كتب الله أجر من اعتق ألف نسمة و كمن حمل على ألف فرس في سبيل الله مسرجة ملجمة».

- یعنی محمد بن سنان که خود از غالیان و کذابان است از محمد بن صدقه که به فرموده طوسی نیز غلو کننده است از صالح نیلی که به فرموده نجاشی ضعیف است، روایت میکند که صادق علیه السلام فرمود: «کسی که به زیارت قبر حسین بیاید درحالی که عارف به حق او باشد یعنی او را امام بداند خدا برای او اجر هزار بنده ای که آزاد کرده باشد، می نویسد و چون کسی است که هزار اسب برای جهاد در راه خدا زین و لگام کرده و فرستاده باشد. !!

آیا دستگاه ثواب بخشی خدا که در کتاب مبین خود، آن گونه دقیق است که می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾ [التوبة: ۱۱۱]

«خدا از مؤمنین جانها و مالهایشان را می خرد تا بهشت برای آنان باشد.»

و در جای دیگر می فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۲۱۴].

«آیا پنداشتید که به بهشت داخل می شوید و حال اینکه هنوز آنچه که برای مؤمنین قبل از شما رخ داد برای شما پیش نیامده است، برآنان سختی ها و زیانها می رسید و

متزلزل می شدند تا حدی که پیامبر و کسانی که با او بودند می گفتند پس چه وقت نصرت خدا می رسد؟»

یعنی دخول بهشت به این آسانی نیست! اما می بینیم این منظور اینگونه گشاده و بی حساب و کتاب شده و اختیارش در دست غالیان و کذابان است که آن را اینگونه چوب حراج زده و مبتدل مینمایند!

بنابراین با یک زیارت دیگر جای هیچ بیم و ترسی از معصیت و عذاب خدا برای کسی باقی نمی ماند و بدین ترتیب مردمی بی بند و بار چنین که اینک هستند به وجود می آید!

پس چرا در قرآن مجید آن قدر دقت به خرج داده شده و برای هر عملی اعم از خیر و شر نتیجه و اثری مقرر داشته است؟ که: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ

﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾ [الزلزلة: ۷ و ۸].

«هر که قدر مثقال ذره ای عمل نیک به جای آورد پاداش آن را می بیند و از هر که به قدر مثقال ذره ای کار بد سرزند جزای آن را خواهد دید.»

و نیز می فرماید: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ

كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَسِيبِينَ ﴿٤٧﴾ [الأنبياء: ۴۷].

«و روز ستاخیز ترازوی عدل را در میان نهیم و به هیچ کس ستم نخواهد شد و اگر عمل به قدر دانه خردل باشد آن را بیاوریم و کافی است که ما خود حسابگر باشیم.»

و نیز می فرماید: ﴿يَبُنُّ بِهَا وَإِنْ تَكَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي

السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿١٦﴾ [لقمان: ۱۶].

«به قدر دانه خردل در سنگی سخت یا در آسمانها یا در زمین باشد خداوند آن را

می آورد، همانا الله باریک بین و بسیار آگاه است.»

خدایا زین معما پرده بردار! البته در فضل و رحمت الهی که بی نهایت است شکی نیست، اما در عملی که کمترین امری در قرآن کریم درباره آن نیست، این فضولی غلو کننده انه است!

۳۳- محمد بن عیسی بن عبید الیقطنی: أ / در رجال طوسی ص ۴۲۷: «محمد بن عیسی بن عبید الیقطنی ضعیف وقیل أنه کان یذهب مذهب الغلاة». این شخص ضعیف است و گفته اند که وی از غالیان است.

۳۴- محمد بن فضیل: مجمع الرجال ۶/۲۳: «محمد بن فضیل الازدی ضعیف یرمی بالغلو». او ضعیف است و او را به غلو متهم کرده اند.

۳۵- محمد بن موسی الهمدانی: أ / مجمع الرجال ص ۵۲ (غض): «محمد بن موسی بن عیسی السمان أبو جعفر الهمدانی ضعیف یروی عن الضعفاء تکلم فیہ القمیون بالرد». او هم ضعیف است و هم از راویان ضعیف روایت می کند و علمای قم او را رد کرده اند.

ب / رجال نجاشی ص ۲۶۰: «محمد بن موسی بن عیسی أبو جعفر الهمدانی السمانی ضعیف القمیون بالغلو وکان ابن الولید یقول: أنه کان یضع الحدیث». علاوه بر آن صفات نکوهیده که غضائری فرموده «محمد بن الولید» می فرمود: که او حدیث جعل می کرد!

ج / رجال علامه حلی ص ۲۵۲: «محمد موسی ملعون غال» او ملعون و غلوکننده است.

همین محمد بن موسی الهمدانی است که از کذابانی چون «سیف بن عمیره» و «صالح بن عقبه» زیارت عاشورا با آن چنان ثواب به طائفه شیعه ارزانی داشته است که برای هیچ نبی و ولی و مؤمنی و حتی فرشته ای توفیق بدان حاصل نشده است!!

۳۶- معلی بن محمد: أ / مجمع الرجال ۶/۱۱۳: «معلی بن محمد البصری أبو محمد یرف حدیثه وینکر و یروون عن الضعفاء».

معلی بن محمد حدیثش خوب و بد دارد و نیز از ضعیفاء روایت می کند.

ب / رجال نجاشی صفحه ۳۲۷ «معلی بن محمد البصری ابو اسحق مضطرب الحدیث والمذهب». معلی بن محمد هم حدیثش پریشان گوئی (مضطرب) و هم مذهبش پریشان و بی ثبات است.

ج / رجال علامه ص ۲۵۹ نیز همین صفات زشت را درباره او ذکر می کند.

۳۷- مفضل بن صالح أبو جمیلہ الأسدی: أ / تنقیح المقال ج ۳ ص ۲۳۷: «قال الغضائری: مفضل بن صالح أبو جمیلہ الأسدی النحاس مولاہم، ضعیف کذاب یضع الحدیث». مفضل بن صالح از موالی اسدیان است، هم ضعیف است و کذاب و هم حدیث جعل می کند!!

ب / در قسمت دوم خلاصه حلی، مفضل بن صالح را به همین صفات نکوهیده است، همچنین ابن داوود، و سایر علمای رجال نیز او را ضعیف و کذاب و جعل (جعل کننده) حدیث می دانند.

۳۸- مفضل بن عمر: أ / در مجمع الرجال ص ۱۲۳ تا ص ۱۳۱، غضائری فرموده است: «مفضل بن عمر الجعفی أبو عبد اللہ ضعیف متہافت مرتفع القول خطابی وقد زید علیہ شیء کثیر وحمل الغلاة فی حدیثہ حملاً عظیماً ولا یجوز أن یکتب حدیثہ».

ب / رجال نجاشی ص ۳۲۶: «مفضل بن عمر أبو عبد اللہ قیل أبو محمد الجعفی کوفی فاسد المذهب مضطرب الروایة لایعبأ به و قیل إنه کان خطابیاً وقد ذکرت له مصنفات لا یعول علیها».

ج / علامه حلی در رجال خود ص ۲۵۸: «مفضل بن عمر أبو عبد اللہ ضعیف کوفی فاسد المذهب مضطرب الروایة لایعبأ به متہافت مرتفع القول خطابی وقد زید علیہ شیء کثیر وحمل الغلات فی حدیثہ حملاً عظیماً ولا یجوز أن یکتب حدیثہ».

خلاصه فرمایش علمای رجال درباره این شخص فاسد المذهب غلو کننده آن است که غلات در حدیث، بار خود را بر دوش او نهاده اند، تا جایی که علمای رجال نوشتن

حدیث او را جایز ندانسته‌اند، و گفته‌اند که به حدیث و مصنفات او نباید اعتماد کرد، علاوه بر اینها خطابی*^(۱) است که از بدترین مذاهب غلات است.

۳۹- موسی بن سعدان: أ / در رجال نجاشی ص ۳۱۷: «موسی بن سعدان الحفاظ ضعیف فی الحدیث».

ب / در رجال علامه ص ۲۵۷: «موسی بن سعدان الحفاظ . . . روی عن أبي الحسن ضعیف فی مذهبه غلو». او در حدیث ضعیف و در مذهب غلو کننده است.

۴۰- یونس بن ظبیان: که از غالیان و کذابان مشهور است و در این کتاب نامش و ترجمه حالش به کرات آمده و در این مقدمه تکرار نمی‌کنیم و حدیثی از او در ذیل احوال «قاسم بن یحیی^۱ آوردیم، که برای معرفی او کافی است^۲.

۴۱- احوال «موسی بن عمران النخعی» را در فصل «زیارت و حقیقت آن» در بررسی سند «زیارت جامعه کبیره» می‌آوریم^۳.

اینک که از ترجمه احوال ننگین مآل تعدادی از روایات (راویان) احادیث زیارت فارغ شدیم و معلوم شد که جملگی^۴ غلو کننده و کذاب و جعلال و در یک کلام غیر قابل اعتماد بوده‌اند(۵)*، ممکن است این سؤال مطرح شود که:

*۱- خطابی فرقه ای را گویند که عقیده داشتند «أبو الخطاب» پیامبری است که حضرت صادق به سوی خلق مبعوث نموده است!!

۱- ر.ک صفحه ۷۸ همین کتاب.

۲- در باره یونس ر.ک صفحه ۱۲۸ کتاب حاضر.

۳- ر.ک صفحه ۹۹ همین کتاب.

۴- چه آنان که احوالشان ذکر شد و چه سایرین که نام و حالشان در اینجا نیامده است.

*۵- مولف محترم به عنوان نمونه، نام ۴۴ تن از روایات (راویان) احادیث زیارت را ذکر فرموده (ص ۵۷) ما نیز در تأیید کلام ایشان که راویان زیارت جملگی غلو کننده و کاذب و جعلال و یا در

آیا واقعاً همان گونه که بزرگان و ائمه‌ی علم رجال و در آیه‌ی الحدیث چون غضائری و نجاشی و کشی و شیخ طوسی و حلی و ابن داوود آنان را معرفی کرده‌اند غلوکننده و وضاع و کذاب بوده‌اند؟ در این صورت نه تنها می‌بایست به اقوال و منقولات این روایت بی‌اعتنایی نمود بلکه لازم است از ایشان اظهار براءت و بیزاری کرد، زیرا دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر ﷺ از معاصی (گناهان) کبیره و از بزرگترین جنایتهاست و با دروغگویی کسانی که در موضوعات شخصی و عرفی دروغ می‌گویند تفاوت بسیار دارد. با اینکه هر نوع دروغگویی، زشت و معصیت پروردگار عالم است و مرتکب آن سزاوار نفرت و لعنت است که: ﴿فَتَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ﴾ [آل عمران: ۶۱]. «پس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم.»

- اما دروغ گفتن از قول خدا و رسول، بدترین و شدیدترین ظلم و ستمکاری نسبت به خلق خدا است که: ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ [الأعراف: ۳۷، الصف ۷/، الأنعام ۱۲، ۹۳، ۱۴۴. العنکبوت ۶۸].

«پس چه کسی است ظالم تر از آن کسی که بر الله دروغ و افترا می‌بندد.»
- یعنی ستمگرتر از او کسی نیست، زیرا موجب گمراهی و ضلالت مردمان در مدتی طولانی بسا که تا پایان جهان شود.
با این وصف پس چرا در بسیاری از احکام و فروع و مطالب و احکام شرعی، از همین کاذبین و جعلین که نام برخی از آنان در این کتاب ذکر شد، احادیثی در کتب دینی آمده و بر اساس آن عمل کرده‌اند؟!!

اگر احادیث آنان مقبول و قابل تبعیت بوده پس چرا از طرف ائمه رجال از قبیل کسانی که نامشان مذکور شد، مورد اینگونه حملات سخت قرار گرفته و ضربات نسبتهای غلو و کذب و جعل را هدف گشته‌اند؟ مگر نه اینکه در شریعت مطهره تهمت

یک کلام ناموثق اند، ۱۱۷ راوی دیگر را در خاتمه همین کتاب به نقل از کتب رجال معرفی نموده و در آنجا اولین راوی را با شماره ۴ آورده ایم. (برقعی). رک صفحه ۱۵۶ کتاب حاضر.

و غیبت و اشاعه فحشاء درباره مؤمنین شدیدترین و خبیث‌ترین معصیت است که:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا

وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۵۸].

«کسانی که مردان و زنان مؤمن را با گفتن کاری که مرتکب نشده‌اند، آزار می‌کنند، بهتان و گناه آشکاری برعهده می‌گیرند.»

و نیز: ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَنُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ

أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾ (الحجرات: ۱۲)

- در احوال دیگران تجسس نکرده و غیبت یکدیگر را نکنید، آیا هیچ یک از شما دوست دارد گوشت مردار برادرش را بخورد، پس ناخوش می‌دارید.

و نیز: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ [النور: ۱۹].

«کسانی که دوست دارند که در میان ایمان آوردگان زشتی‌ها شایع شود، در دنیا و آخرت عذابی دردناک دارند.»

پس چرا علمای رجال این نگون بختان را تیرباران نسبتهای غلو و کذب و جعل قرار داده‌اند!

لازم است بدانیم که شکی نیست که در نسبتهایی که آنان به این راویان غلو کننده و کذاب داده‌اند نه تنها تمام این نکات را رعایت و از تمام آن معاصی پرهیز کرده‌اند و از تهمت و غیبت و اشاعه فحشاء در غایت احتراز و اجتناب بوده‌اند، بلکه حقیقت آن است که آنچه در مذمت آنان بوده آورده‌اند، یک از هزار و اندکی از بسیار است. زیرا این راویان در واقع از بدترین دشمنان خدا و رسول و اعداء (دشمنان) و عدو اسلام بوده‌اند که با نشر اینگونه احادیث، جعل مذاهب نموده، خیانت‌های بزرگی به حقایق اسلام کرده و موجب تحقیر و استهزا به شریعت مطهره‌ای که عین الحیاء جاودانی الهی

بوده، گردیده‌اند، و بشریت را از فواید بیکران این سرچشمه حیاتی تا حد زیادی محروم کرده‌اند، و از همه مهمتر اینکه شکاف عمیقی در حصار وحدت اسلامی و مسلمین که بالاترین آرزو و هدف اسلام است به وجود آورده‌اند، و از همین جهت است که آنان بدترین ستمکاران و موجب لعنت خالق سبحان و جمیع خلق از انس و جن اند.

به نظر ما درباره‌ی احادیث، علاج همان است که ائمه علیهم‌السلام خود فرموده‌اند که هر حدیث موافق قرآن را می‌توان قبول کرد و آنچه نبود باید نبود نمود. و احادیث زیارت از طرف آیات قرآن مردود و مطرود است و ساخته و پرداخته غلات و کذابان است و طبعاً مقبول نیست.

اینک نتیجه جعل و کذب این گروه ضال، غال، جعال را در بحث زیارت که چند سال قبل برای چاپ آماده بود و به علت کارشکنی محافظین خرافات در بوته اهمال ماند، از نظر خوانندگان حق جو می‌گذرانیم تا خود عقل خداداد خود و با عرضه به کتاب خدا قضاوت نموده حقیقت را دریابند و از ورطه‌ی شرک و غلو که بزرگترین آفت این شریعت مطهره است نجات یابند.

شاید الله بار دیگر نظری از رحمت و کرم خویش بر این امت افکند و آن را از این ذلت و نکبتی که دامگیرش شده است، نجات بخشد و مسلمانان را از احکام حیات بخش و عظمت آفرین دین مبین خود از قبیل داشتن اتحاد و حکومت و جمعه و جماعت و جهاد و عدالت و امت و سایر مزایای اسلامی بهره‌مند فرماید.

و ما توفیقی إلا بالله علیه توکلت وإلیه أنیب.

هیچ توفیقی نیست برای من مگر از جانب الله، بر او توکل می‌کنم و به سوی او رجوع می‌نمایم.

با این بیان، معلوم شد که اکثر، بلکه تمام راویان احادیث زیارت یا خود، غلو کننده و کذاب و وضاع الحدیث بوده‌اند و یا از غالیان و کذابان تبعیت کرده و از آنان روایت نموده‌اند و موجب این همه فساد و اتلاف مال و اوقات و از همه بدتر باعث نشر شرک و خرافات گردیده‌اند، و گرنه احترام و اولیای خدا و عبرت و تاسی از حوادث حیات

آن بزرگواران و دیدار مزار آنان که موجب تحریک حس غیرت و فداکاری و عزت و حرمت دین خدا شود، در نزد تمام عقلای عالم پسندیده است و مطلوب و ما در کتاب فلسفه ی قیام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به نحو احسن در این باره داد سخن داده ایم^(۱)*. و هنوز هم بر همان اعتقادیم. **ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم.**

*- خطابه ای در بیش از سی سال پیش در شب ۱۹ ماه صفر ۱۳۶۹ هجری قمری در صحن حسینی؛ در کربلا در حضور چندین هزار زائر و مجاور القاء نمودم، و اینک با اندک تغییر و مختصر تفسیر به نظر خوانندگان محترم می رسد و یادآوری می شود که ما همچنان بدین نظر معتقد و پای بندیم و آن را پیشنهاد می کنیم!

در این کتاب یادآوری این نکته را بسی لازم می دانم که شاید کسانی، پیش خود تصور کنند یا تلقین شوند که اینگونه نظرات و القاءات، که از افکار و تبلیغات وهابیت و غیر آن که مخالف شیعه اند، می باشد! برای رد این شبهه می گوئیم:

اولاً: آنچه ما در این رساله آورده ایم همه از منابع شیعه و مأخوذ از کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و تواریخ معتبر و متبع از سیره مسلمین صدر اول است که آلوده به بدعتها و خرافات اُمم دیگر نبودند.

ثانیاً: اگر وهابیت یا هر فرقه ی دیگر سخن حقی بگویند و اگر قولی موافق کتاب و سنت آورند آیا نباید قبول کرد؟!

درحالی که مسلمانان به حکم قرآن که: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ [الزمر: ۱۷ و ۱۸] «بشارت باد بر بندگانی که سخنان را می شنوند و بهترینش را پیروی می کنند». مأمورند به سخن حق گوش دهند و آن را تبعیت نمایند و ما در این طریقیم، **إن شاء الله تعالی.**

سخنرانی مؤلف در صحن حسینی علیه السلام

در اربعین سال ۱۳۶۹ هجری قمری طبق تقاضا و امر حضرت علامه خالصی رحمته الله در کربلا در صحن مطهر حسینی علیه السلام در حضور بیش از چند هزار تن زائر عرب و عجم، این بنده خطابه ای ایراد کردم و در آن سخنرانی به این قضیه پرداختم که چرا این همه فعالیت و صرف اموال و اوقات ایرانیان در امور دینی مثمر ثمر نیست؟! و نتیجه گرفتم که علت آن وضع بد و غلط تبلیغات دینی است که با روح حقیقت و اسلام، موافق نبوده و آلوده به موهومات و خرافات است، و از این همه اموال و اوقاتی که به عقیده خود در امور دینی مصروف می دارند نتیجه ی مفیدی گرفته نمی شود!

مثلا همین زائرینی که در چنین سالی، با آن همه سختی ها و مشکلاتی که در راه زیارت برای آنان فراهم شده با این حال به نیروی علاقه و ایمان، خود را با سینه سوزان و چشم گریان به این آستان می رسانند.

اما نتیجه ای که از این مسافرت می برند، مگر جز این است که به پندار خود و در نتیجه تبلیغات غلط می پندارند جوهای (کوله باری یا کوله پشتی) پر از گناه چندین ساله خود را آورده در مرقد مطهر حسینی خالی کرده! اینک سبکبار و آمرزیده برگشته تا باز برای پرکردن آن حال و مجال بیشتری بیابند! حداقل با همین عمل، ادای دین کرده و مقادیر بسیاری هم از خدا طلبکارند!!

ارمغانی که از این مسافرت برای خویشان و همشهریان خود می برند چیزی جز تعریف گنبد و گلدسته و چگونگی صحن و بارگاه و قیمت پارچه و اجناس و خرمای کربلا نیست!!

درحالی که اگر ما تشکیلات صحیح و سازمان تبلیغات با تربیت درست اسلامی داشتیم می بایست با تماشای مزار این خونین کفنانی که در راه حمایت اسلام و حفظ آن از تجاوز جنود شیطان این چنین وجود خود را در طبق اخلاص گذاشته و آن را در راه معشوق حقیقی خود درباخته اند عبرت بگیریم و متأثر شویم، هرگاه این منظر با آن

کیفیت درخور و شایسته خود، تبلیغ و تشریح شده بود باید آن چنان روح از خود گذشتگی در بینندگان قربانگاه این قربانیان برانگیزد که آنان را در طریق جانبازی همچون پیش آهنگان و پیشوایان خود برای جانبازی در راه دین خدا سر از پا نشناسند!

اگر ما رهبران و عالمان و مبلغان دانا و دلسوز و متدین و شایسته ای داشتیم می توانستند از این منظره ی همت زا و شورانگیز، جانبازانی تربیت کنند که در راه مجد و شرف و دین و حفظ حدود اسلامی با دمیدن روح شهادت طلبی، چون کوهی آتشفشان و دریایی پر تلاطم و خروشان باشند!

برای تشویق به فداکاری و جانبازی و تحریک به سوی شرف و سرافرازی چه بیانی رساتر و چه زبانی گویاتر از مشاهده ی قبور مجاهدان گلگون کفنی است که در این صحرای سوزان با لبانی از عطش، داغ بسته و رخسارهایی به جهاد پرداخته و در میدان عشق، سر و دست و جان و تن درباختند که جهانیان را به حیرت و شگفتی انداختند!

چه خوب بود به جای این بارگاه پر جلال و جبروت که از طلا و نقره و فیروزه و یاقوت که مورد پسند و آرزو و معشوق فراعنه و طاغوت است به همان صورت طبیعی قبر مندرس (کهنه ی) شهید باقی می ماند تا با تماشای آن و لو نگاهی سطحی باشد به قطعات سر و دست و انگشت و بینی قطعه قطعه و مثله مثله شده فدائیان اسلام و در این بیابان هولناک هر یک در گوشه ای پراکنده اما گویا وزنده اند. و لبهای تشنه داغمه بسته ای که در کنار نهر سیال و موج فرات در حسرت یک جرعه آب خشکیده اند، و تصور جگرهای از سوز عطش تفتیده و شریان و وریدی که از کثرت تلاش و شدت کنکاش، دیگر از داد وستد و انبساط و انقباض خون بازمانده اند در تصور بیننده ای بیدار که زائر این مزار است یقیناً همان عشق و حرارت آتشین را ایجاد می کند که این بدنهای نازنین را در تپش و جنبش واداشته بود!

مگر همینان نبودند که در روز میعاد هر یک چون برق و باد به کوشش و جهاد پرداخته و جان عزیز را در عزیزتر از جان یعنی در حمایت دین و حراست از اهل بیت درباختند؟

این پروانه‌های بال و پرسوخته درگرد شمع عالم افروز حسینی نه بلکه این ستارگان آسمان هدایت که در پیرامون آفتاب عالم‌تاب شهادت، همواره کسب نور کرده و به جهان بشریت فروغ می‌فروزند، آیا تماشای گور پر نورشان نمی‌تواند همان پرتو را در دل‌های تاریخ ما ایجاد کند که از ظلمات (تاریکی‌های) مادیت بیرون آییم؟

قسم به خدا، اگر بتوانیم از ورای زرق و برق این شمع و چراغ و لوستر و پرده و صفحات طلا و قطعات نقره و زیور آلات دیگر که شایسته گورگیران و مرده پرستان و مانع جلوه‌ی حقیقی شاهدان بزم شهادت است بنگریم، و با چشمی حق‌جوی به تماشای یوسفان مجلس جانبازی بنشینیم، نه تنها سر و دست و انگشتان را در سینی و صفحه‌ی ارادت تسلیم بزم آرای این جهان می‌کنیم بلکه با قدم شتاب و عجله تا درب منزل رب الأرباب یعنی پروردگار عالمیان می‌دویم تا به تازیانه عشق خویش، ما دام العمر عذابمان کند یا در زاویه سکون و آرامش در سجنمان کشد!

ای مشاطه گان بدسلیقه و ای آرایشگران زشتی آفرین شما را به جمال دلارای حق سوگند می‌دهم که این ضریح سیمین را که محفوف به پاره‌های نقره و قطعه‌های طلاست از اطراف این قبور پرنور، بردارید و همان پیراهن‌های خونین و کفن‌های رنگین را که در ساعت‌های واپسین بر بدن‌های نازنین این شیران عرین بود به جای این زر و زیور، برمزار منورشان بپوشانید و آن رجزهای آتشین را که در نفس‌های آخرین از لبان تشنه و شیرین شان شنیده می‌شد به صورتی شایسته و با لحنی شور آفرین بر خوانید تا از دیدن آن مناظر و شنیدن آن حماسه بار دیگر، کربلا شود و از میان تماشاچیان آن معرکه، جوانانی چون حر ریاحی تمیمی و پیرانی چون حبیب بن مظاهر اسدی برخیزند، و در هنگامی که هیکل اسلام در اطراف و اقصای جهان فریاد: «هل من ناصر ینصرنی و هل من معین ینعینی» (آیا کسی هست که به داد من برسد و آیا کمک کننده‌ای هست که مرا کمک کند) برمی‌آورد به یاریش بشتابند، و از کربت غربت، نجاتش دهند، نه اینکه به فروز زیارت که ثواب آن را به خیال خام خود معادل چندین هزار حج و جهاد می‌

پندارند نه تنها از دفاع و نصرت خودداری کرده بلکه به روشنی چشم دشمن! مغرورانه به فسق و فساد برخیزند! چنانکه چنین اند!!

شما را به خدا، این ضریح سیمین و زرین که شایسته قبور سلاطین و فراعنه و جباران روی زمین است از روی این تربت پاک که مورد تحسین فرشتگان و مقربین است دور کنید و همان مزار خاکی پسر ابوتراب علیه السلام را که با بدن چاک چاک در آن خفته است، چنانکه باید نمایش دهید.

آری از این مشهد و منظر که بسی شورا انگیز است، چنان نمایش دهید و آنگونه آرایش نمایید که چون زائران از مرقد حسینی بازگشتند، آن کنند که گروه توابین پس از گذشت بیش از پنج سال از واقعه ی عاشورا همین که قبر غریب او را در بیابان کربلا دیدند، کردند و آن سان در آتش حسرت و ندامت، شعله ور شدند که تا جان و هستی خود را در همان راه حسین و خط او نباختند، ساکت و ساکن نشدند!

اما افسوس و هزار افسوس که با این تبلیغات زهرآگین در ثواب بی حد و حصر زائرین که رقابت و خصومت با آیات کتاب مبین است و موجب سستی و بی اعتباری در اوامر و نواهی دین، جز گستاخی به حریم قوانین و آئین خاتم النبیین صلی الله علیه و آله چیز دیگری نیست.

زیارت و حقیقت آن

از دلائلی که آیت الله العظمی در کتاب امراء هستی بر ولایت تکوینی و تصرف و تدبیر ائمه علیهم السلام در کون و مکان آورده است، فقرات «زیارت جامعه کبیره» است که در این زیارتنامه، فقرات و جملاتی هست از آن جمله: «بکم فتح الله وبکم ختم الله، وبکم ينزل الغيث، وبکم يمسك السماء أن تقع على الأرض، وبکم ينفس الغم، وبکم يكشف الضر».

- به وسیله شما امامان، خدا، آفرینش یا هر کاری را شروع کرده و به وسیله شما آن را ختم کرده است، و به وسیله شما، خدا باران نازل می کند و به وسیله شما خدا آسمان را نگاه داشته تا بر زمین نیفتد، و به وسیله شما غمها را زایل و زینها را بر طرف می کند!!!.

و در صفحه ۴۸۵ آن کتاب، از فقرات همین زیارتنامه، استناد و استشهاد کرده است بر حساب قیامت و نظارت امام که در آن زیارت آمده است: «وإياب الخلق إليكم وحسابم عليكم» و برای آنکه به خیال خود جای پای خود را محکم کند از محدث قمی (حاج شیخ عباس) در «انوار الهی» ضمن نقل کلمات هادی علیه السلام آورده است که مجلسی درباره زیارت جامعه کبیره، فرموده است: «إنها أصح الروايات سنداً و أفصحها لفظاً وأبلغها معنى وأعلاها شأناً» زیارت جامعه از تمامی زیارتها، از حیث سند صحیح تر و از نظر لفظ فصیح تر و از جنبه معنی بلیغ تر و از نظر شأن و رتبه عالتر است!!

ما قبلاً به سند این حدیث که مورد ادعای این آیت الله العظمی! است، رسیدگی می کنیم، آنگاه به تحقیقات خود، دربارهی زیارت می پردازیم:

اگر چنین فرض کنیم که این زیارت، همان طور که مجلسی فرموده است، از تمام زیارتها صحیحتر است (اگر در زیارتها، صحیحی باشد!). اما بدبختانه در زیارتها صحیحی نیست تا این صحیحتر باشد، زیرا اکثر آنها بدون سند است یا اسناد آن ضعیف

و فاسد است، زیرا از یک مشت افراد غلو کننده فاسدالعقیده و الایمان، نقل شده است که به قدر مجال در این باره به بحث پرداختیم.

این زیارت را مجلسی در جلد ۲۲ بحار الانوار (کتاب المزار) از «دقاق» و «سنائی» و «وراق» و «اسدی» و او از «برمکی» و او از «نخعی» و او از امام علی النقی علیه السلام روایت کرده است.

نجاشی در باره اسدی که مراد از او، محمد بن جعفر الأسدی است فرموده است: «کان ثقة، صحیح الحدیث إلا أنه روی عن الضعفاء». یعنی او ثقة است (دروغ نمی گوید) صحیح الحدیث است (حدیث را آن گونه که شنیده است، بیان می کند) جز اینکه از ضعفاء روایت می کند (پس احتمال ضعف روایت هست). و بعد درباره او می افزاید: «وکان یقول بالجبر والتشبیه». یعنی: او برخلاف شیعه، قائل به جبر و تشبیه است!! «ابن داوود» نیز او را به این صفت معرفی می کند، و در ردیف ضعفاء و مجروحین می آورد.

مماقانی در تنقیح المقال (۹۵/۲) قسمت دوم می نویسد: «قوله بالجبر والتشبیه فإنه لوکان علی حقیقته لأوجب فسقه بل کفره». او قائل به جبر و تشبیه بوده که اگر حقیقت داشته باشد فسق و کفر او واجب می شود.

اسدی این زیارت را از برمکی روایت می کند و این برمکی: وی محمد بن اسماعیل برمکی است. محمد بن اسماعیل بن احمد بن بشر البرمکی أبو جعفر المعروف بصاحب الصومعة ضعیف و محمد بن اسماعیل ضعیف است.

در رجال «طه نجف» نیز او را در ردیف ضعفاء آورده است. برمکی روایت می کند. او موسی بن عبد الله النخعی است. از این شخص اصلاً نامی در کتب رجال نیست، و معلوم نیست چگونه مردی بوده است.

مماقانی در «تنقیح المقال» در ذیل ترجمه «موسی بن عبد الملك» در باره او گفته است: «إهمهم ذکره في كتب الرجال غیر قاده فيه» «اگر علمای رجال درباره او اهمال کرده اند موجب قدح و ذم نمی شود»!! و بدین وسیله دل خود را خوش کرده است، و

احتمال شیخ صدوق را آورده است که موسی بن عبد الملک همان نخعی است و او هرگز شراب نبیذ نوشیده بود مگر هنگامی که متوکل (خلیفه)، او را با ابراهیم در قمار حاضر کرد و با او شراب نوشید! فقط از رجال حدیث یک نخعی را سراغ داریم که رضا علیه السلام به او فرمود: «اخرج عني لعنك الله ولعن من حدثك» «از پیش من برو بیرون، خدا تو را و آن کس که به تو حدیث گفته است، لعنت کند».

در کتاب «عیون أخبار الرضا» راوی متصل به امام این روایت (زیارت جامعه کبیره)، موسی بن عمران النخعی است، و هر چند در «من لایحضر الفقیه» و تهذیب طوسی که آن را صدوق روایت کرده و از من لایحضره الفقیه نقل می‌کند که موسی بن عبدالله النخعی است و ظاهراً این اشتباه از آنجا ناشی شده است که «عبدالله» و «عمران» در رسم الخط کوفی، شبیه به یکدیگر است، هر چند موسی بن عبدالله النخعی و موسی بن عمران النخعی، هر دو در کتب رجال مجهول اند، اما قرائنی نشان می‌دهد که او موسی بن عمران النخعی است:

أ / موسی بن عمران النخعی، برادر زاده حسین بن یزید و حسین بن یزید به تصریح کتب رجال از غالیان بوده است و اسناد موسی بن عمران به ابن یزید است. و زیارت جامعه کبیره مملو از غلو است، پس نسبت آن به موسی بن عمران درست است.

ب / حسین بن یزید، را از اصحاب رضا علیه السلام شمرده‌اند و موسی بن عمران برادر زاده اوست که معاصر با هادی علیه السلام است.

ج / موسی بن عمران، از این قبیل احادیث، بسیار دارد چنانکه در «إكمال الدین» (۱)* «صدوق نیز نظائر آن هست، و به هر صورت بدون شک این زیارت ساخته و پرداخته غالیان و مشرکان است، چنانکه عبارات آن بر این حقیقت بهترین بیان و برهان است.

* ۱- نام این کتاب «إكمال الدین و تمام النعمه» است که ما در متن، نام مشهورتر این کتاب را ذکر کردیم.

موسی بن عمران النخعی، راوی زیارت جامعه کبیره بدون شک از غلات است. در اکثر روایاتی که از او در کتب اخبار موجود است رائحه غلو به شدت استشمام می‌شود، مانند روایتی که از این شخص در توحید صدوق (ص ۱۵۴ چاپ بمبئی) از عمویش حسین بن یزید آورده است: «عن علي بن الحسين عن حديث عبدالرحمن بن كثير عن أبي عبدالله عليه السلام قال، قال أمير المؤمنين ؛: أنا علم الله، أنا قلب الله ولسان الله الناطق وعين الله وجنب الله وأنا يد الله».

- امیر المومنین عليه السلام فرمود: من پرچم خدا و قلب خدا و زبان ناطق خدا و چشم خدا و جنب خدا و دست خدایم!!!.

سند این حدیث چنین شروع می‌شود: «... حدثنا موسى بن عمران النخعي الكوفي عن عمه حسين بن يزيد عن علي بن الحسين» که علی بن عمران النخعی و او از عمویش حسین بن یزید این عبارات سراسر کفر را از امیرالمومنین علی عليه السلام به واسطه روایتی چون علی بن الحسین و راویان پس از او نقل کرده است و یقیناً و بدون هیچ تردید هرگز امیر المومنین عليه السلام چنین کفریاتی بر زبان مبارک جاری نفرموده است. باز از همین شخص در همین کتاب (ص ۲۹۱) حدیثی آمده است که تصدیق آن تکذیب نبوت پیغمبر خدا است زیرا در طلوع و غروب خورشید از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیزهایی می‌بافد که امروز هر طفل ابجد خوانی به آن می‌خندد!! با مطالعه این چرندیات، به خوبی معلوم می‌شود که این غالیان یا از بدترین احمقان و یا از بدترین دشمنان اسلام بوده‌اند!

نتیجه آنکه راویان این زیارت یا ضعیف اند و یا مجهول‌اند و یا گمنام بلکه ناموجود!! پس چنین زیارتی هرگز صحیح نخواهد بود. لذا برخلاف آنچه آقایان ادعا کرده‌اند که این زیارت از حیث سند از همه‌ی آنها صحیح‌تر است. معنی آن این نیست که این زیارت صحیح است، بلکه آن است که در میان کورها باز لوچ، و حال اینکه چنین هم نیست بلکه خود آن هم کور است. حتی کور اندر کور!!.

اما از حیث معنی، برای منظور غالبان شاید بلیغ باشد، زیرا پاره‌ای از فقرات آن بوی شرک و غلو می‌دهد بلکه صراحتاً شرک است، و هرگز امامی بلکه هر کسی که ایمان به خدا و روزقیامت و شریعت صحیح اسلامی داشته باشد چنین کلماتی بر سبیل اعتقاد بر زبان نمی‌آورد. زیرا آن خدا است که می‌فرماید: ﴿فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ﴾ [الرعد: ۴۰]

«همانا وظیفه تو ابلاغ (رسالت) است و حساب آنان باماست.»

﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ﴾ ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ ﴿[الغاشیه: ۲۶].﴾

«همانا بازگشتشان به سوی ما و آنگاه حسابشان باماست.»

ولی در این زیارت آمده است که: «إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ»

- بازگشت همه مردم به سوی شما امامان است و حساب همه مردم نیز برعهده شماست!! و معتقد به چنین کفری، کافر و مشرک است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ (الزمر: ۶۹).

- زمین به نور پروردگارش روشن است.

ولی در این زیارت است: أَسْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ. زمین به نور شما امامان روشن است. و این فقرات می‌رساند که ائمه هدی علیهم‌السلام خدای جهان و پروردگار عالمیان اند. شرک از این واضح‌تر چیست؟ و اگر اینها شرک و کفر نباشد دیگر در جهان شرک و کفری نیست!!

آیت الله العظمی! برای تأیید کفریات خود جملاتی از کتاب التوحید کافی باب النور در آورده است که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا وَصَوَّرَنَا وَجَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَلسانه الناطق في خلقه ویده الباسط علی عباده.»

- خدا ما را آفرید و ما را چشم خود در میان بندگانش و زبان ناطق خود در آفریدگان خویش و دست گشاده خود در میان بندگانش قرار داد!!

این عبارت خود دلیل بر بطلان خود است هر چند سند آن صحیح بنماید، زیرا مخالف عقل و ایمان و وجدان و قرآن است. با این حال از حیث سند هم ضعیف و بی ارزش است. اصولاً صرف وجود حدیثی در کافی دلالت بر صحت آن ندارد، کافی همان کتابی است که قبلاً هم گفتیم که از شانزده هزار حدیث آن، کمتر از یک دهم از حیث سند صحیح‌اند. و اما بپردازیم به این حدیث که اولین راوی آن محمد بن اسماعیل است: مامقانی در تنقیح المقال (۸۲/۲) قسمت دوم وی را مجهول دانسته، او از حسین بن حسن روایت کرده است و در تنقیح المقال (۴۰/۱) او نیز مجهول و مهمل معرفی شده است. حسین از بکر بن صالح روایت کرده است و بکر ابن صالح به گفته ابن الغضائری: «ضعیف جدا انفراد بالغرائب» است یعنی «علاوه بر اینکه خیلی ضعیف است، در نقل غرائب بی همتا است!!»

نجاشی در باره او فرموده است: «بکر بن صالح الرازی مولی بنی ضبة ضعیف» بکر بن صالح ضعیف است (رجال نجاشی، ص ۸۴). علامه حلی در باره او فرموده است: ضعیف جداً کثیر التفرد بالغرائب (خلاصه، ص ۲۰۸). خیلی ضعیف است و بسیار از احادیث غریب روایت می‌کند.

ابن داود نیز او را در قسم دوم (=طبقه ضعفاء) آورده، و او را تضعیف کرده است (ص ۴۳۲) در وجیزه نیز او را ضعیف یا مشترک بین ضعیف و مجهول دانسته‌اند. مامقانی در تنقیح المقال درباره او فرموده است: «یسقط کل روایة لبکر بن صالح» یعنی روایتی که بکر نقل کرده باشد از درجه اعتبار ساقط می‌شود.

بکر بن صالح آن را از هیثم بن عبدالله، که حالش در رجال مجهول است روایت کرده و هیثم آن را از مروان بن صباح که اصلاً نامی از او در کتب رجال از قول صادق علیه السلام جعل کرده است، یا هم خود او و هم حدیثش را جعل کرده‌اند!!

۱- این جانب در کتاب «عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول» اکثر احادیث جلد اول «کافی» را سنداً و متناً مورد تحقیق قرار داده ام. (برقی)

این روایت به قدری رسواست که مجلسی نیز آن را در کتاب «مرآة العقول» ۹۶/۱ ضعیف شمرده است. با این همه، جناب آیت الله العظمی، می‌خواهد باطلی بلکه کفری را به وسیله باطلی و کفری دیگر تأیید کرده و به صورت حق جلوه دهد!! غافل از آنکه:

﴿إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾. [الإسراء: ۸۱] «به راستی که باطل از بین رفتنی است»

وی زرنگی دیگر به خرج داده و در ذیل ص ۲۴۹ کتابش «خرایج رواندی» که از این قبیل مطالب در آن فروان است از داوود رقی نقل کرده است که صادق علیه السلام به او فرموده است: «اگر ما نبودیم نهرها جاری نمی‌شد و میوه‌ها نمی‌رسید و درختها سبز نمی‌شد!! و خواسته است با این بیان تصرف و تدبیر امامان را در کون و مکان و زمین و آسمان ثابت نماید!.

اینک باید دید ابن داوود رقی چه جانوری است که توانسته است آنقدر دروغ و کفر از زبان صادق علیه السلام جعل نماید!

داوود بن کثیر الرقی را در تنقیح المقال (ج ۱، ص ۴۱۴) که گویی برای غسل تعمید رجال بد نام تألیف شده است، چنین معرفی می‌کند، قال ابن الغضائری: «داوود بن کثیر الرقی مولی بنی أسد یروی عن أبي عبد الله علیه السلام، أنه کان فاسد المذهب ضعیف الروایة لایلتفت إلیه» مذهب او فاسد و روایتش ضعیف بوده و قابل اعتبار نیست.

نجاشی نیز در این تعریف با غضائری موافق است. او از احمد بن عبدالواحد، نقل می‌کند که «داوود بن کثیر الرقی یکنی أبا خالد وهو یکنی أبا سلیمان، ضعیف جداً و الغلاة یروی عنه» خود داوود در روایت بسیار ضعیف است به طوری که مصدر و منبعی است برای غالیان (غلوکنندگان) چون آیت الله العظمی!!.

احمد بن عبدالواحد فرموده است: «قل ما رأیت منه حدیثاً سدیداً». من از این شخص یک حدیث درست ندیده‌ام. (رجال نجاشی ص ۱۱۹).

ابو عمرو کشی فرموده است: «ویذکر الغلات أنه کان من أراکهم و یروی عنه المناکیر من الغلو و ینسب إلیه أقوالهم».

«غلات او را یکی از ارکان مرام خود دانسته و از او منکرات زیادی از غلو روایت می‌کنند و اقوال خود را به وی نسبت می‌دهند».

در رجال ابن داوود، در قسم دوم (طبقه ضعفاء و مجهولین، ص ۴۵۲) او را فاسد المذهب خوانده و او را جزو ضعفاء شمرده است. در رجال میرمصطفی ص ۱۲۹ نیز او را جداً ضعیف شمرده و گفته است غالیان از او روایت می‌کنند.

آری! چنین جانوری باید تکیه گاه غلات باشد، و آیت الله العظمای زمان ما قول او را سند گرفته و از یک گفته کفر آمیز او صد شرک صریح بیرون آورده بدان استناد کرده مردم را به کفر و شرک سوق دهند!!

اینک پردازیم به سایر جملاتی که آیت الله العظمی در کتاب خود از زیارتنامه‌ها برای کفریات خود استفاده کرده است.

یکی از فقرات زیارتنامه‌ها که مورد استناد آیت الله العظمی قرار گرفته، این جمله است: «السلام عليك يا عين الله الناظرة ويده الباسطة» است. این جمله (در جلد ۲۲ بحار الأنوار) در دو مورد در زیارت امیرالمؤمنین عليه السلام دیده شده:

یک مورد آن زیارتی است که مجلسی آن را از شیخ مفید نقل کرده است و لفظ آن را متابعت نموده است، زیرا گفته است: «إنه أسبق وأوثق» آن قدیم تر و موثق تر است. و آن را بدون سند از صادق عليه السلام نقل نموده است که آن جناب فرموده است: چون خواستی متوجه قبر امیرالمؤمنین عليه السلام شوی: بگو: السلام عليك يا رسول الله تا آنجا که: «السلام عليك يا عين الله الناظرة، ويده الباسطة وأذنه الواعية».

در همین زیارت که می‌گوید: «ثم انكب على القبر فقبله و قل ...».

یعنی آنگاه روی قبر خم شده آن را ببوس و بگو ... الخ».

و مورد دیگر زیارتی است مخصوص هفدهم ربیع الاول که روز تولد رسول الله صلى الله عليه وآله است (به روایت شیعیان) که باز شیخ مفید و غیر او روایت کرده‌اند که صادق عليه السلام در این روز امیرالمؤمنین عليه السلام را زیارت کرده، و این زیارتنامه را به محمد بن مسلم ثقفی تعلیم داده و به او فرموده است: همینکه به باب السلام رسیدی رو به قبله

بایست و سی مرتبه بگو ... آنگاه بگو: السلام علی رسول الله و باز در همین زیارت، حضرت به «محمد بن مسلم» دستور می دهد که: «ثم انكب علی القبر فقبله وقل: أشهد أنك تسمع کلامی وتشهد مقامي» آنگاه روی قبر خم شده و آن را ببوس و بگو گواهی می دهم که سخنم را می شنوی و ایستادم را می بینی!! که این فقره نیز بارها مورد استناد و استشهاد آیت الله العظمی و دیگران قرار گرفته است. و در بعضی نسخه ها پس از جمله: «ثم انكب علی القبر فقبله» کلمه «قال» است که معلوم می دارد خود صادق علیه السلام خم شده و قبر را بوسیده و آن کلمات را گفته است.

حال یا خود حضرت به این کیفیت زیارت کرده باشد یا به محمد بن مسلم یا دیگری تعلیم کرده باشد به هر صورت دروغ است و آن را غالیان و دجالان جعل و به صادق علیه السلام بسته اند، هر چند آن را شیخ مفید و سید بن طاوس و امثال ایشان روایت کنند، به دلیل آنکه:

اولاً: در آنها سندی ذکر نشده است و چنانکه دیدیم و بعداً إن شاء الله تعالی خواهیم دید آن زیارتنامه ها سند دارد غالب آن از ضعفاء و از غلات (غلوکنندگان) بنام است تا چه رسد به اینها که معلوم نیست چه کسی آنها را ساخته یا بافته است.

ثانیاً: آمدن صادق علیه السلام به زیارت امیر المؤمنین علیه السلام مسلم نیست چنانکه شرح آن بیاید.

ثالثاً: آنچه روایت شده حضرت صادق علیه السلام در زمان منصور دوانیقی به کوفه آمده و به زیارت امیر المؤمنین علیه السلام رفته است به قدری اختلاف دارد که گاهی آن را به «صفوان جمال» نسبت داده اند و گاهی به یونس بن ظبیان و گاهی به معلی بن خنیس که در سال ۱۳۲، یعنی قبل از اینکه منصور به خلافت رسد به دست داوود بن علی کشته شد.

و پاره ای از این روایت چون یونس بن ظبیان و معلی بن خنیس به قدری بی اعتبارند که اگر گواهی به روشنی روز و تاریکی شب دهند نمی توان به گفتارشان اعتماد کرد،

چنانکه شخصیت منفور اولی در صفحات گذشته معرفی شد و حال دومی نیز خواهد آمد.^۱ ان شاء الله تعالی.

رابعاً: این مطالب (دیدار صادق از قبر امیرالمؤمنین) در کتب معتبر و مشهور مذکور نیست چنانکه مجلسی در جلد ۲۳ بحار الأنوار داستان صفوان را که با صادق علیه السلام به زیارت آمده است، چنین آورده است: «ذكر الفقيه صفي الدين بن سعدان في مزار فقيهنا محمد بن علي بن فضل ... قال: أخذت هذه الزيارة من كتاب عمومي وكانت بخط عمي الحسين بن فضل قال حدثني ... عن صفوان بن يحيى عن صفوان الجمال ... أنگاه داستان صفوان جمال را آورده که «وی با حضرت صادق علیه السلام از مدینه به کوفه آمده و چون به حیره رسیده‌اند به نجف آمده‌اند، آنگاه حضرت، ریسمانی که از لیف نارگیل بوده در آورده و مقداری از زمین را مساحت کرده تا به محلی رسیده از آن مقداری خاک برداشته و استشمام نموده، همچنین بارها خاک برداشته و بو کرده است تا سر انجام به موضع قبر رسیده و همین که خاک آن را برداشته و بو کرده است شهقه‌ای کشیده و بیهوش شده به طوری که صفوان گمان کرده است که حضرت از دنیا رفته است و چون به هوش آمده فرموده است: «ههنا والله مشهد أمير المؤمنين» سوگند به خدا که اینجا شهادتگاه

۱- معرفی «معلی بن خنیس» از قلم افتاده است، «نجاشی» در باره «معلی» فرموده وی جداً ضعیف است و به او اعتمادی نیست.

«غضائری» نیز پس از بیان اینکه وی مدتی پیرو یکی از منحرفین موسوم به «مغیره بن سعید» بوده است درباره او فرموده غلات از وی روایت می‌کنند و من به احادیث او اعتماد نمی‌کنم. در رجال «کشی» ص ۲۱۳ آمده «معلی» اوصیاء را در شمار انبیاء می‌دانسته!! و امام صادق؛ از چنین کسانی اظهار بیزارى فرموده، «حلی» نیز او را تضعیف کرده است. البته افراد غلوکننده و ضعیفی چون «عبدالله بن عبدالرحمان الأصب المسمعی» روایاتی در تعریف از او آورده‌اند که قابل اعتماد نیست خصوصاً که به اتفاق جمهور علما قول جراح مقدم است. (برقعی).

امیرالمؤمنین است. به هر صورت روایت از چنان کتابی گمنام نمی‌تواند مورد اعتماد خاص و عام باشد.

باز در حدیث کامل الزیارة از ابی الخطاب از حجال از صفوان بن مهران (صفوان جمال) روایت شده که من از صادق علیه السلام از موضع قبر امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدم، حضرت موضع آن را برای من وصف کرد که آن نزدیک دکادک المیل است، پس من رفتم در آنجا نماز خواندم و سال دیگر آمدم خدمت حضرت صادق علیه السلام و به حضرتش خبر دادم که من رفتم و چنین و چنان کردم، حضرت فرمود: «درست رفته‌ای». و من (یعنی صفوان) مدت بیست سال در نزد آن قبر نماز میخواندم، این روایت می‌رساند که صفوان با صادق علیه السلام به محل قبر نرفته و فقط نشانی آن را پرسیده است، و چون حضرت نشانی آن را داده صفوان رفته و با آن نشانی آن قبر را پیدا کرده است و چون آن نشانی‌ها را به حضرت باز گو کرده است، امام علیه السلام او را تصدیق و تصویب فرموده است.

اگر صفوان با آن حضرت به نجف رفته بود و آن قبر را دیده بود دیگر لزومی نداشت که بیست سال به آن نشانی که حضرت داده بود اکتفاء کند و آن را دلیل بر درستی یافت خود بگیرد؟.

و چون صادق علیه السلام در زمان منصور به بغداد تشریف برده اند، و منصور در سال ۱۳۶ به خلافت رسیده، هرگاه فرض شود که در همان سال اول خلافت خود، آن حضرت را احضار کرده باشد (حال آنکه چنین نیست) و با توجه به اینکه وفات آن جناب در سال ۱۴۸ می‌باشد، در این صورت فاصله آمدن به کوفه و وفات آن جناب باز هم بیشتر از ۱۲ سال نمی‌شود و صفوان آمدن بیست سال یعنی هشت سال بعد از این هم، همان مکان را که حضرت به او نشان داده بود زیارت می‌کرد، پس آمدن صادق علیه السلام به صفوان دروغ است!.

خامساً: موضع قبر امیرالمؤمنین علیه السلام تا زمان حضرت رضا علیه السلام در بین شیعیان مورد اختلاف است، زیرا عده‌ای قائل بودند که آن حضرت در مسجد کوفه دفن شده

است و عده‌ای قائل بودند که آن بزرگوار را در خانه‌اش دفن کرده‌اند، و کسانی هم به همان روایت صفوان قائل بودند، چنانکه در قرب الأُسناد از بزنی روایت شده که از رضا علیه السلام از موضع (مکان) قبر امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کردم. حضرت فرمود: از پیران خود در این باره چه شنیده‌ای؟ عرض کردم صفوان بن مهران از جدت (حضرت صادق) روایت کرده است که آن حضرت در نجف مدفون است و روایت کرده‌اند، حضرت فرمود: من هم از او شنیده‌ام که می‌گفت او در مسجد شما که در کوفه است مدفون شده است.

شاید مراد حضرت از ضمیر «سمعت منه» که در حدیث است، حضرت صادق باشد، هر چند بعید است که خود آن حضرت، آن را مستقیماً از جد بزرگوارش (حضرت صادق) شنیده باشد، زیرا آن جناب در همان سال وفات حضرت صادق (۱۴۸) یا یک سال قبل متولد شده است و یا اینکه مراد حضرت آن باشد که از «یونس بن ظبیان»، چنین شنیده است، آن نیز بعید است اما نه چنان.

باز در حدیثی که از حسن بن جهم روایت شده است، او می‌گوید که به حضرت رضا علیه السلام داستان یحیی بن موسی و تعرض او را به کسانی که به زیارت قبر امیرالمؤمنین می‌روند یاد آور شدم تا آنجا که می‌گوید من همان حدیث صفوان را قبول دارم زیرا معتقدم که قبر امیرالمؤمنین علیه السلام در دارالخلافة نیست از آن جهت که خدا قبر او را در منازل ظالمان و ستمکاران قرار نمی‌دهد، در مسجد هم نباید باشد زیرا اهل بیت او می‌خواستند قبر او مخفی باشد، کدام یک صحیح است؟ رضا علیه السلام فرمود: «یا ابا محمد ما أرى أحداً من أصحابنا يقول بقولك ولا يذهب مذهبك».

«ای ابو محمد (کنیه حسن بن جهم ابو محمد بود) هیچ کس از اصحاب ما (شیعیان) را نمی‌بینم که قائل به قول تو بوده و معتقد به مذهب تو (درخصوص قبر امیرالمؤمنین) باشد».

به هر صورت آنچه مسلم است در زمان رضا علیه السلام قبر امیرالمؤمنین علیه السلام به درستی معلوم نبوده است، پس تعیین قبر در زمان صادق علیه السلام صحیح نیست.

سادساً: بر طبق تمام کتب تواریخ، اولین کسی که به قبر امیرالمؤمنین دست یافت، هارون الرشید بود که در شکار گاهی، آن محل را دیده و پرسید؟ زارعین و ساکنین صحرای نجف گفتند: ما از پدران خود شنیده‌ایم که قبر امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این حدود است، پس آنگاه هارون دستور داد تا در اطراف آن حفاری کردند و موضع قبر را یافتند و آن را تعمیر کردند. از زمان وفات صادق علیه السلام تا زمان انتقال خلافت به هارون، بیش از بیست سال طول کشیده است، زیرا وفات صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ هجری بود و انتقال خلافت به هارون در سال ۱۷۰ هجری بوده است. حال در کدامین سال خلافت توفیق یافتن قبر امیرالمؤمنین به هارون دست داده است؟

هرچه هست در زمان صادق علیه السلام قبری نبوده تا آن حضرت به «محمد بن مسلم» دستور رفتن به زیارت و آداب ورود به در حرم که «باب السلام» نام داشته و درهای دیگر، که یکی از آنها باب السلام نام داشته است، بدهد در حالی که در این زیارتنامه که شیخ مفید و دیگران از صادق علیه السلام روایت کرده‌اند معلوم می‌شود در زمانی بوده که قبر امیرالمؤمنین علیه السلام چندین در و صحن و سرایی داشته که از آن جمله باب السلام بوده، و در ضمن زیارت دستور می‌دهد که خود را روی قبر انداخته و آن را ببوسد یا خود آن حضرت خم شده و قبر را ببوسیده، در حالی که در زمان آن حضرت قبری نبوده تا بتوان آن را ببوسید و دربی نبوده تا بتوان به آنجا آمده و رو به قبله ایستاد!!!!؟

از آنجا که دروغگو کم حافظه است آن کس که این زیارتها را بافته است، هیچ به یاد نیاورده است که در زمان صادق علیه السلام در و صحن و قبری نبوده تا با آن چنین و چنان کنند!!!!

در کتب تاریخ در محل قبر و کیفیت دفن امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن قدر اختلاف است که هیچ کس نمیتواند یقین کند که قبری که اکنون در نجف واقع شده، مرقد آن حضرت است!.

أبو الفداء حافظ ابن کثیر در تاریخ خود «البدایة والنهایة» (۳۳۵/۷) (تاریخ ابن کثیر مهمترین و معتبرترین کتاب تاریخی است که تمام مسلمانان به آن اعتماد دارند «ناشر»)

آورده است: «و عقیده کثیر من جهلة الروافض من أن قبره بمشهد النجف، فلادلیل علی ذلك ولا أصل له ويقال أن ما ذاك قبر مغيرة بن شعبة حكاها الخطيب البغدادي عن أبي نعيم الحافظ عن أبي بكر الطلحي عن محمد بن عبدالله الحضرمي الحافظ عن مطرانه قال: لو علمت الشيعة قبر هذا الذي يعظمونه بالنجف لرجوه بالحجارة. هذا قبر مغيرة بن شعبة، وقد قيل أن علیاً دفن قبل المسجد الجامع من الكوفة قاله الواقدي والمشهور بدار الإمارة، وقد حكى الخطيب البغدادي عن أبي نعيم الفضل عن دكين أن الحسن و الحسين حوله فنقلاه إلى المدينة فدفناه بالبقيع عند قبر فاطمة وقيل إنهم لما حملوه عن البعير ضلّ عنهم فأخذته طی یظنونه مالاً، فلما رأوا أن الذي في الصندوق ميت ولم يعرفوه دفنوا الصندوق بما فيه، فلا يعلم أحد أين قبره وحكاها الخطيب أيضاً. وروی الحافظ ابن عساکر عن الحسن قال: دفنت علیاً في حجرة من دور آل جعدة وعن عبد الملك بن عمر قال: لما حفر خالد بن عبدالله أساس دار ابنه زيد استخراجوا شيخاً مدفوناً أبيض الرأس واللحية كأنما دفن بالأمس فهمّ بإحراقه ثم صرف الله عن ذلك فاستدعي بقياطي فلفه فيها وطيبه وتركه مكانه قالوا وذلك المكان بمذا، باب الوراقين مما يلي قبلة المسجد و عن الصادق قال: صلي علی علي ليلاً ودُفن بالكوفة وعمي موضع قبره ولكنه عند قصر الإمارة».

یعنی: «عقیده بسیاری از جاهلان روافض (شیعیان) این است که قبر آن حضرت در نجف است، اما دلیلی بر آن نیست، و اصلی ندارد و گفته می شود که این قبر، قبر مغیره بن شعبه* (۱) است.

این قول را خطیب بغدادی (در تاریخ بغداد) از ابی نعیم حافظ از ابوبکر طلحی از محمد بن عبدالله الحضرمی از مطرانه نقل کرده است که گفته است: اگر شیعیان بدانند قبری که آنان در نجف بزرگش می دارند از آن کیست سنگسارش می کنند، این قبر از آن مغیره بن شعبه است. و گفته شده است که علی عَلَيْهِ السَّلَام در جلوی مسجد جامع کوفه دفن شده است، این سخن را واقدی (بزرگترین تاریخ دان که امام اهل السیر «امام تاریخ نویسان» به او لقب داده اند «ناشر») گفته است. و مشهور آن است که آن حضرت در دارالاماره دفن شده است (این قول ابن کثیر است). و نیز خطیب بغدادی از ابو نعیم از

* ۱- مغیره بن شعبه از جانب معاویه والی کوفه بود و در همانجا در سال ۵۰ هجری درگذشت.

فضل بن دکین روایت کرده است که: حسن و حسین علیهما السلام او را از کوفه حرکت داده به مدینه نقل کرده و آن حضرت را در بقیع در نزد فاطمه علیها السلام دفن کردند، و گفته شده که هنگامی که جنازه آن حضرت را بر شتر حمل کردند شتر در بیابان گم شده و قبیله طی به خیال اینکه آن حمل شتر، مالی است گرفتند، اما چون دیدند آنچه در صندوق است جنازه‌ای است و او را نشناختند صندوق را با آنچه در آن بود دفن کردند و هیچ کس ندانست که قبر آن حضرت در کجاست!!؟ و نیز خطیب بغدادی این مطالب را حکایت کرده است. و حافظ ابن عساکر از امام حسن علیه السلام روایت کرده است که فرمود: من علی را در حجره‌ای از کوچه‌ی جعه‌ی دفن کردم. و از عبدالله که محل خانه‌ی فرزند خود را حفر می کرد از زیر پایه پیرمرد مدفونی را بیرون آوردند که موی سر و ریشش سفید بود که تو گویی دیروز او را دفن کرده‌اند، خالد تصمیم گرفت که او را بسوزاند، لیکن خدا او را از این تصمیم منصرف کرد، پس پارچه‌ای خواست و جنازه را با آن پیچید و خوشبو گردانیده به جای خود گذاشت گفته‌اند که این نقطه محاذی (برابر) دروازه کتابفروشان روبروی مسجد است. و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: بر علی علیه السلام نماز میت شبانه خوانده شد و در کوفه دفن شد و محل قبر او پوشانده شد. لیکن قبر آن حضرت در کوفه نزدیک دارالاماره است».

در مروج الذهب مسعودی (۲/۲) چنین مسطور است: «وقد تنوزع في موضع قبره: فمنهم من قال إنه دفن في مسجد الكوفة ومنهم من قال حمل في التابوت علی جمل وأن الجمل تاه ووقع إلى وادي طی وقد قيل من الوجوه غیر ما ذکر».

- دری موضوع قبر آن حضرت گفتگو و اختلاف شده است گروهی میگویند که آن حضرت در مسجد کوفه دفن شد و گروهی قائل‌اند که حضرت را در صندوقی روی شتر حمل کردند و آن شتر در صحرا گم شد و به وادی طی افتاده و غیر از این نیز اقوالی است^۱.

۱- این اقوال در اکثر کتب تاریخ واز آن جمله در تاریخ دمشق ابن عساکر ۳/۳۱۰ مذکور است.

تاریخ بغداد (۱/۱۳۴) از باقر علیه السلام روایت کرده است که اسحاق بن عبدالله از آن حضرت پرسیده است: «این دفن علی؟ فقال: بالكوفة ليلا وقد عمي عني دفنه».

- حضرت علی کجا دفن شد؟ فرمود: شبانه در کوفه مدفون گردید و مکانش بر من معلوم نیست.

و در ص ۱۳۴، از حضرت امام حسن پرسیده شد؟ فرمود: «دفنت أبي علي بن أبي طالب في حجة أو قال في حجرة من دور آل جعدة بن هبيرة».

- من آن حضرت را در حجره‌ای از خانه‌های آل جعدة بن هبیره دفن کردم.
و در ص ۱۳۷ داستان حفر «خالد بن عبدالله» را آورده است که می‌خواست جنازه آن حضرت را بسوزاند و هیثم بن غریبان مانع آن شد، و سپس از حسن بن محمد النخعی روایت می‌کند که گفت: «جاء رجل إلى شريك فقال: أين قبر علي بن أبي طالب؟ فأعرض عنه في سؤاله ثلاث مرات، فقال له في الرابعة: نقله والله الحسن بن علي إلى المدينة».
- مردی نزد شریک آمد و گفت: قبر علی بن ابی طالب کجاست؟ شریک در این سؤال سه بار از او روی بگردانید و در مرتبه چهارم گفت: به خدا قسم حسن بن علی علیه السلام او را به مدینه منتقل کرد.

و عبدالملک بن محمد الرقामी گفته است: «و كنت عند أبي نعيم فمر قوم علي حمير قلت أين يذهب هؤلاء قال: يأتون إلى قبر علي بن أبي طالب، فالتفت إلى أبو نعيم فقال: كذبوا نقله الحسن ابنه إلى المدينة».

- یعنی ابونعیم نیز گفته است حسن علیه السلام جنازه او را به مدینه انتقال داد.
و در ص ۱۳۸ از قول مطین آورده است که: «لوعلمت الرافضة قبر من هذا، لرجمته بالحجارة هذا قبر مغيرة بن شعبة».

- اگر رافضی‌ها (شیعیان) بدانند این قبر کیست، آن را سنگسار می‌کنند زیرا آن قبر مغیره بن شعبه است.

در طبقات ابن سعد (۳/۳۸۳) چنین آمده است: «دفن علي بالكوفة عند مسجد الجماعة...».
«علی در کوفه در نزد مسجد جامع دفن شد.»

البته منظور ما اثبات یا رد اقوال نیست بلکه ابطال قول فقرات زیارتنامه‌ها است. در زمانی که هنوز موضع قبر امیرالمؤمنین علیه السلام نامعلوم و مورد اینهمه اختلاف بود چگونه این فقرات کفر آمیز و موهوم بر زبان امام علیه السلام گذشت؟! از طرفی، آنکه در کتاب «فرحة الغری» خلاف آن را محمد بن مسلم، روایت کرده‌اند که او و سلیمان بن خالد به صادق علیه السلام وارد شده و از قبر امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرده‌اند؟ حضرت نیز به آنها نشانی‌ها داده و آنان با آن نشانی‌ها رفته و اثری نیافته‌اند. پس فقرات این زیارتنامه‌ها همه جعلی است و هرگز امامی امیرالمؤمنین علیه السلام را «عین الله الناظرة» نخوانده است تا مورد استناد غالیان قرار گیرد.

علاوه بر آن در این زیارتنامه‌ها فقراتی است که عقل و وجدان و تاریخ آن را نمیپذیرد مثل: «یا من خاطب الثعبان وذئب الفلأه، یعنی: سلام بر تو ای کسی که با اژدها و گرگ سخن گفتی!» و باز در همین زیارت است: «السلام عليك یا من ردت له الشمس حامی شمعون الضعفاء».

در این عبارت، اشارت است به داستانی که در کتاب «مدینة المعاجز» آمده است که: اژدهایی در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام به کوفه آمده و بیش از پنج بار آمد و شد، در حضور امیرالمؤمنین و مردم کوفه به کرات سخن گفته است!!، که باید شرح و تفصیل این گونه دروغهای شاخدار را از این گونه کتابها خواست!!.

۱- چگونه ممکن است پیامبر بزرگواری که خداوند تبارک و تعالی به او می فرماید: ﴿وَإِخْفُضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الحجر: ۸۸] «برای مومنین فروتنی کن». و یا ﴿وَإِخْفُضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الشعراء: ۲۱۵] «برای مومنینی که تو را پیروی می کنند فروتنی کن». یا امامی که خود اسوه ی تواضع است و در زمانی که زنده بود اجازه نمی داد او را همچون ملوک و سلاطین با القاب متعدد خطاب کنند و اصحاب و پیروانش نیز با آنان چنین نمی کردند، بگوید مرا «عین الله الناظرة» چشم بینای خدا" بخوانید و یا بگوید در زیارتم بگویید: السلام عليك من خاطب الثعبان و ذئب الغلات ، السلام عليك یا من ردت له الشمس!!!! (برقی).

عجب است که ثعبان (اژدهای) موسی علیه السلام که به نص صریح قرآن کریم، بیش از دو مرتبه {یک بار فقط برای حضرت موسی و بار دیگر در برابر فرعون و مردم} ظاهر نشد آن همه غوغا و سر و صدا در دنیا انداخت، اما ثعبان علی علیه السلام که علاوه بر پنج بار ظهور در حضور مردم، آن همه سخن سرایی کرد! با این حال هیچ کس آن را جز فردی کذاب نقل نکرد، چه معجزه‌ی بی مزه‌ای!!

یکی از فقرات این زیارتنامه «السلام عیک یا من ردت له الشمس» سلام بر تو ای کسی که خورشید برای او باز گردانده شد!! است که غلوکنندگان، آن را یکی از دلایل تصرف امیرالمؤمنین در کون و مکان گرفته اند و آن را با آب و تاب در هر مجلس ومحفلی ذکر می کنند، یا اینکه علم و حسن و عقل و تاریخ بر محال و کذب بودن آن گواهی می دهند^۱.

قبول این قبیل افسانه ها در این زمان موجب مسخره و استهزاء به دین مبین است و بسا که در نزد بعضی باعث انکار سایر فضایل واقعی امیرالمؤمنین علیه السلام شود، با این حال در کمتر شعر و دفتری است که مداحان و فضایل تراشان جاهل آن را نیاورند! اینک ما آن داستان را از بهترین و موثق ترین صحاح شیعه آورده و آن را مورد بررسی و تحقیق قرار می دهیم.

کافی، آن را چنین روایت می کند: «عده أصحابنا عن سهل بن زیاد عن موسی بن جعفر عن عمرو بن سعید عن الحسن بن صدقه عن عمار بن موسی، قال: دخلت أنا وأبو عبدالله علیه السلام مسجد الفضیح، فقال یا عمار تری هذه الوهدة؟ قلت: نعم ... الخ»^۲.

مضمون حدیث آن است که عمار بن موسی گفته است که من و صادق علیه السلام داخل مسجد فضیح در مدینه شدیم، حضرت فرمود: ای عمار این شکاف را میبینی گفتم: آری، آنگاه حضرت داستان رد شمس را از زبان اسماء بنت عمیس که قبلا زن حضرت جعفر

۱- اینجانب در کتاب «خرافات وفور در زیارت قبور» در باره ماجرای «رد شمس» مطالبی آورده ام (برقی)

۲- فروع کافی، ج ۱، ص ۳۱۹.

طیار و بعد از شهادت آن بزرگوار، همسر ابوبکر و سر انجام همسر امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ شد از قول آن حضرت نقل کرد! ما اینک روات این حدیث مجعول غیر معقول نامقبول را معرفی می‌کنیم:

راوی اول آن، سهل بن زیاد است که طوسی او را در کتاب الفهرست ضعیف و در استبصار، «ضعیف جداً عند نقاد الأخبار» نزد ناقدان اخبار بسیار ضعیف است». خواننده و نجاشی او را ضعیف و غیر معتمد شمرده و گفته محمد بن عیسی شهادت به غلو او داده و او را دروغگو خوانده و از قم اخراجش کرده است و اظهار براءت و بیزاری از او نموده است، ونهی کرده است که کسی از او حدیث استماع کند، یا از وی روایتی نقل نماید.

ابن الغضائری فرموده است: «سهل بن زیاد أبو سعید الآدمي الرازي كان ضعيفاً جداً فاسد الرواية والدین». و نیز فرموده است: «یروي المراسيل ويعتمد الجاهيل». یعنی او بسیار ضعیف و دین و روایت او فاسد بوده و احادیث مرسل نقل کرده و به روایت مجهول اعتماد می‌کند.

فضل بن شاذان، او را احمق خوانده است.

علمای رجال که به شرح حال او پرداخته‌اند همگی او را به این صفات زشت معرفی کرده‌اند.

با شناختن اولین راوی این حدیث نیازی به معرفی روات دیگر نیست. اما کسانی که

مصدق آیه: ﴿وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ﴾. [البقرة: ۹۳].

«دل‌هایشان به (محبت) گوساله آمیخته و اشراب شده است.»

هستند و به سادگی دست از گوساله خرافات بر نمیدارند ناچار سایر رفیقان یا

اساتید او را معرفی می‌کنیم تا بدانید که: ﴿وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾.

[الجاثیه: ۱۹].

«ستمگران دوستان یکدیگرند.»

و: ﴿الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ﴾. [التوبة: ۶۷].

«زنان و مردان منافق از یکدیگرند.»

سهل بن زیاد از موسی بن جعفر بغدادی روایت می‌کند، موسی بن جعفر بغدادی در تنقیح المقال (۲۵۴/۳) مجهول و ضعیف است. او از عمرو بن سعید نقل می‌کند و عمرو بن سعید متهم به فطحی بودن است (تنقیح المقال، ج ۲ ش. ص ۳۲۱). ابن داوود نیز در رجال خود (ص ۴۸۹) او را در قسم ضعفاء و مجروحین آورده است. و در نهج المقال استرآبادی (ص ۲۴۷) نصر بن الصباح گفته است: «لا أعتد علی قوله» به سخن او اعتماد نمی‌کنم.

عمرو بن سعید از عمار بن موسی الساباطی روایت کرده است، او نیز فطحی مذهب است (تنقیح المقال ۳۱۸/۲) و کاشف الرموز گفته است: «عمار فطحی لا عمل علی روایت و شیخ طوسی درباهی او فرموده است: «أن عمار الساباطی ضعیف فاسد المذهب لا یعمل علی ما یختص بروایت»». همانا عمار ساباطی ضعیف و فاسد المذهب است و به روایتی که فقط او روایت کرده باشد عمل نمی‌شود. و صاحب تکمله او را، فطحی ملعون و از کلاب ممطوره (سگان باران خورده) خوانده است.

اینان راویان حدیث رد الشمس هستند!!

حال چه سیاستی بوده که این فقرات را ساخته و در زیارتنا مه، آن را به صادق علیه السلام نسبت داده اند؟ و مردم را وادار کرده‌اند که هر صبح و شام آنها را در مقابل قبور مطهره‌أئمه سلام الله علیهم بخوانند، خدا داناست.

آنچه ما می‌دانیم نتیجه اینگونه موهومات و خرافات و جعلیات که شایع شده، توجه دادن مردم از خالق به خلق و از توحید به شرک است، و نیز موجب اهانت و استخفاف به دین مبین اسلام و احکام آن و بالأخره سستی اعتقاد عقلا، در میان اذکیاء و غرور احمقان و سایر مفاسد است.

و جای هیچ شک نیست که اگر هم دشمنان اسلام در جعل اینگونه خرافات دست نداشته باشند، به انتشار آن ها علاقه دارند، زیرا اکثر مقاصد آنان با انتشار این موهومات برآورده است، زیرا هم دین اسلام را در دیدگاه عقلا موهون و سست و غیر قابل پذیرش، جلوه می دهند، وهم توده ی جاهل را با ایجاد غرور از تمکین مقررات شرع نامتقاعد کرده و به فساد سوق می دهند، آنگاه آن می کنند که دشمنی با دشمن کند، چنانکه هم اکنون می کنند!!

مسأله‌ی زیارت

موضوع اعتقاد به بقای اموات صرفنظر از روح و جسم بعد از مرگ، مسأله‌ای است که در پاره‌ای از امتهای قبل از ما سابقه داشته است، که در هنگام دفن مرده بعضی از ملت‌ها، آداب مخصوصی را رعایت می‌کردند، آنگاه پاره‌ای از غذاهای لازم و چراغ و اشیایی که آن میت در حیات خود به آن علاقه داشت در آن دخمه می‌گذاشتند!

«جان ناس» در کتاب تاریخ جامع ادیان می‌نویسد: اقوام دیرینه که از ابتدایی‌ترین مردم روی زمین‌اند عقیده دارند که آسمان، کشوری است مانند زمین دارای درختان، که در آنجا ارواح مردگان و مورامورها زندگی می‌کنند تا آنجا که می‌نویسد: مردگان می‌توانند غالباً به زمین آمده و در آنجا نیز گردش کنند و در هنگام خواب به ملاقات آدمیان آیند و چون چنین امری واقع شود باید برای آن میت که به دیدن آمده خوراکی تهیه کرده، بر سر مزار او گذارند و آتشی هم روشن کنند، و اگر چنین نکنند، آن مرده غضبناک شده موجب آزار و اذیت خواهد شد! (تاریخ جامع ادیان، ص ۲۲).

و در صفحه ۲۶ همین کتاب می‌نویسد: رومیان باستان، اعتقاد به ارواح پرستی داشتند.

و در صفحه ۹۵ می‌نویسد: آریانه‌های قدیم در باره ارواح اجداد احترامی به حد ستایش رعایت می‌کردند.

و در صفحه ۱۵۰ می‌نویسد: عقاید به ارواح گذشتگان و احترام به روان اجداد و نیاکان در نزد عامه تورانیان وجود داشت و بعضی از مذاهب چون مذهب برهما در هند

۱- در مذاهب منسوخه مثل مذهب بودا، بر این عقیده اند که تمثال و مجسمه بودا نماینده موجودی است زنده و دانا و دارای شخصیت فوق طبیعی که مناجات‌ها را می‌شنود و دعاها را اجابت می‌کند، و معتقدند که تکرار دعاها بر اجر و ثواب شخص می‌افزاید (تاریخ جامع ادیان، جان ناس، ص ۱۴۶).

و بودا در چین و ژاپن تشریفات بیشتری برای اموات تهیه می دیدند، پاره‌ای از مذاهب هنوز حتی زن آن مرده را هم با زینت و تجمل به همراه جنازه حمل می کردند و با او می سوزانیدند و بعضی از ملتها کنیزان و غلامان میت را بعد از فوت او گردن می زدند تا در آن دنیا یار و مددکار او باشند.

برای تفصیل این اعتقادات باید به کتب ملل و نحل، رجوع کرد.

در عصر جاهلیت قبل از اسلام درباره ارواح عقاید عجیبی، داشتند و اقبال و اعراض و دعا و نفرین آنها را در حق زندگان، مؤثر دانسته و همواره از ایشان در بیم و امید بودند^۱.

دین اسلام که آخرین و کاملترین ادیان الهی است در زمانی ظاهر شد که سر تا سر عالم در تاریکی جهل و خرافات، غوطه ور بود. برای اینکه پایه ی توحید از روز نخستین پاک و منزّه باشد، و مردم، جز برای خدا، در برابر سایر مخلوقات خضوع و اظهار نیاز نکنند، و انسان به غیر خدای سبحان، هیچ موجودی را در تدبیر امور جهان و تقدیر و سرنوشت جهانیان مؤثر نداند از تمام آداب و سنتی که از آن بوی شرک می آید و انسان را از خدا به غیر خدا متوجه می گرداند، جلو گیری نمود، و از زیارت اموات که در جای خود از حکمت و فائده خالی نیست، منع کرد، چنانکه رسول خدا ﷺ خود فرمود: «إني نهيكم عن زيارة القبور».

۱- پرستش اموات در مذاهب قدیمه و خاموش باطله، به شدت معمول بوده، چنانکه اقوام بدوی شیخ و رئیس قبیله را پس از دفن، حاکم بر مقدرات خویش پنداشته و برای رؤسای خود در عالم دیگر نیرویی مافوق انسانی بسیار مهم و هولناک تصور میکردند که آنها می توانند مانع و مزاحم یا یار و مددکار زندگان شوند (تاریخ جامع ادیان، ص ۸).

تایلور گفته است: نزد اقوام بدوی، سراسر عالم، از موجودات روحی که برعالم احاطه و تصرف دارند پر است، و چون آنها را مرکز نیروی غیبی می دانند، تمام سرنوشت خود را به دست آنها سپرده و اعمالی که نسبت به آنها به جا می آورند، در اطراف جهان هم اکنون به شکلهای مختلف و مظاهر بیشمار ملاحظه می شود!

«همانا من شما را از زیارت قبور نهی کرده‌ام.»

زیرا یقین داشت که اگر آن آداب و سنن را تجویز کرده به جای خود باقی گذارد، پیشرفت عقیده توحید در قلبی چنین آلوده، بسی مشکل است، اما پس از آنکه در نتیجه تعلیمات پیگیر اسلام و توضیحات آیات قرآن، درخت توحید از آفات شرک، مأمون و در مغرس (جای) خود تقویت شده به ثمر نشست، آنگاه فرمود: «ألا فزوروها فإنها تذکرکم الآخرة».

- آگاه باشید و اینک قبور را زیارت کنید که آخرت را یاد آوری می‌کند.

و نیز آن را به عبارت دیگر: «زوروا القبور فإنها تذکر الموت».

- قبور را زیارت کنید که مرگ را یاد آور می‌شود.

تأیید نمود. و این همان امر بعد الحظر است که اصولیین آن را اصلی از اصول فقه، شمرده‌اند.

پس فایده‌ای که از زیارت مردگان، عاید زندگان می‌شود، همان یادآوری و فکر آخرت و تهیه زاد و راحله برای قیامت و بی‌اعتنایی به فریبندگی دنیاست. با اینکه رسول خدا ﷺ بعد از نهی از زیارت قبور، باز به منظور تذکر آخرت، بدان امر نمود، با این حال این امر در مسلمانان به قدری رسوخ داشت که مسلمانان خود را از زیارت قبور ممنوع می‌دانستند.

شهید اول در کتاب «الذکری» روایتی بدین عبارت آورده است: «إن عایشة زارت قبر

أخیه عبدالرحمن فقیل لها: قد نهی رسول الله ﷺ عن زیارة القبور فقالت: نهی ثم أمر بزیارتها».

- عایشه قبر برادر خود عبدالرحمن را (که در زمان خلافت معاویه فوت نمود،

تقریباً چهل و چند سال بعد از رحلت رسول خدا ﷺ) زیارت کرد، مردم به او گفتند

که پیغمبر خدا ﷺ از زیارت قبور نهی کرده است؟ عایشه گفت: آری، نهی فرموده،

لیکن پس از آن به زیارت قبور امر فرمود.

این قضیه معلوم می‌دارد که نهی رسول خدا ﷺ به قدری جدی و شایع بوده است که در این مدت چهل و چند سال کسی به زیارت قبور نمی‌رفته است، و در آن وقت عمل عایشه در نظر مردم، بدعت شمرده می‌شد.

و «ابن بطال» از «شعبی» نقل کرده است که او می‌گفته است: «لولا أن رسول الله ﷺ نهی عن زيارة القبور لثرت قبر النبي».

- اگر نه این بود که رسول خدا ﷺ از زیارت قبور نهی فرموده است من قبر پیغمبر ﷺ را زیارت می‌کردم.

و این روایت از رسول خدا ﷺ که: «لعن الله زوارات القبور». از احادیث مستفیضه (مشهور) است.

و همچنین روایتی که عبدالرزاق صنعانی شیعی، در کتاب «المصنف» (۳/۵۶۹) که از قدیمترین کتب حدیث به شمار میرود آورده است که: «أن رسول الله ﷺ قال: من زار القبور فليس منا».

- همانا رسول خدا ﷺ فرمود: هرکس قبور را زیارت کند از ما نیست.

ونهی کردن اهل بیت پیغمبر ﷺ چون حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی زین العابدین علیه السلام از زیارت قبر رسول خدا ﷺ چنانکه شرح آن گذشت و متروک بودن و مزار نبودن روضه‌ی مبارک بیش از یک قرن، همه این را می‌رساند که زیارت قبور، مقبول و مأمور شارع و بزرگان دین و اهل بیت رسول نبوده.

اما از آنجا که گویی روح بت پرستی که از آن جمله مرده پرستی است، در طبیعت آدمی چنان ممزوج است که زدودن آن مشکل است و ریاضت (تمرین) مستمر لازم دارد که روح توحید خالص در آن رسوخ یابد چنانکه باریتعالی از آن بدین بیان خبر می‌دهد که: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾. [یوسف: ۱۰۶]. «بیشتر ایشان جز با حالت شرک ایمان نمی‌آورند.»

و چنان می فهماند که حتی بسیاری از کسانی که اظهار ایمان می‌کنند نیز از آن در امان نیستند، اینست که می بینیم بعد از فوت رسول خدا ﷺ و رفت و آمد مسلمین با مللی همچون مصر و ایران که به مردگان خود عنایت خاصی داشتند و بر قبر آنان ضریح و قبه می افراشتند، به تدریج روح مرده پرستی در مسلمانان رو به نمو و توسعه نهاد، تا اینکه در ظرف کمتر از صد سال خصوصاً بعد از اختلاط مسلمین با ایرانیان و مصریان که به مرده پرستی شاخص و ممتاز بودند و مقابر سلاطین و فراعنه در این دیارها بهترین شاهد روح مرده پرستی در این ملتها است. همان عقاید خرافی ایام جاهلیت به شدیدترین صورت با آمیخته شدن به عقاید مرده پرستان ملل دیگر، بازار مرده پرستی را رواج داد.

و با اینکه ده‌ها روایت از پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام در نهی از تعمیر و تجسیص و تجدید قبور و ساختن قبه و بنا بر قبور وارد شده است که ما برخی از آن را در کتاب ارمغان آسمان (ص ۲۸۵ به بعد) آورده ایم، و در اینجا مجال ذکر همه روایات و احادیث نیست^۱. و شارع مقدس به قدری از این عمل بیزار و بر ملت اسلام از آن بیمناک بود که بر طبق احادیث بسیار، رسول خدا ﷺ در آخرین ساعات عمر خود با تضرع و الحاح (پافشاری) از درگاه الهی تقاضا می کرد که: «اللهم لا تجعل قبری وثناً یعبد». «خدایا قبر مرا بتی قرار مده که پرستیده شود.»

زیرا به روح مرده پرستی مردم آشنا بود که خیلی زود ممکن است به جاهلیت قبلی و مرده پرستی برگردند. و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام با مخفی داشتن قبر فاطمه سلام الله علیها و وصیت به مخفی کردن قبر خود قصد داشت از انصراف و توجه مردم از خالق به خلق جلوگیری شود^۲.

۱- ولی برای فایده ی بیشتر، فصل مربوط به «تعمیر قبور در اسلام» را به سبب تناسب کامل آن با مطالب این جزوه، به عنوان ضمیمه، در آخر این کتاب البته با اصلاح و تهذیبی مختصر، آورده ایم.

۲- مناسب است در اینجا مطلبی از «مهاتماگاندی» نقل کنم. امیدوارم که کلام او حق جویان منصف را به اندیشه وادار و موجب شود که به خود آیند وی می نویسد: «در بریده ی روزنامه ای که یکی از

بدبختانه طولی نکشید که صدها قبه و بارگاه با زینتها و جملات عجیب در اطراف و اکناف کشور اسلامی برگور مردگان بر افراشته شد و نوک گنبدهای آنها سر بر آسمان سود و موقوفات و نذورات بی حد و حساب بر آن بارگاهها به حدی رسید که

روزنامه نویسان برایم فرستاده بود خبری خواندم که در دهکده ای معبدی ساخته اند و در آن مجسمه ای از مرا گذارده اند و ستایش می کنند، من این عمل را یکی از ناپسندترین صور بت پرستی می شمارم، کسی که این معبد را بنا کرده ثروت خود را به هدر داده و آن را در راه نامناسبی به کار برده است و روستاییانی که به آن معبد کشیده شده اند، گمراه گشته اند و خود من هم مورد توهین قرار گرفته ام زیرا سراسر زندگی من در آن معبد به صورت کاریکاتور و مسخره منعکس شده است. معنی و مفهومی که من برای ستایش بیان کرده ام به کلی دگرگون شده است. نقل طوطی وار جمله های «گیتا» (از کتب مقدسه دین هندو) ستایش این کتاب = قدس نخواهد بود، بلکه ستایش واقعی آن است که تعلیمات آن دنبال گردد. یک فرد هم وقتی واقعا مورد سرمشق واقع شده و دنبال گردد. مذهب «هندو» از زمانی که به سطح ستایش تصویرها فرو افتاد و شکل بت پرستی پیدا کرد، صورتی منحط به خود گرفت، در واقع تنها خداوند از قلب اشخاص خبر دارد و به این جهت مطمئن ترین راه آن است که هیچ شخصی چه زنده و چه مرده، مورد ستایش قرار نگیرد. برایم موجب مسرت تسکین دهنده ای خواهد بود اگر صاحب آن معبد مجسمه مرا از آنجا بردارد و ساختمان معبد را کانونی برای ریسندگی اختصاص دهد تا فقیران در آنجا با ریسندگی برای خود مزدی بگیرند و دیگران به نشان فداکاری در آنجا کار کنند. چنین اقدامی عمل کردن به تعلیمات «گیتا» و ستایش واقعی آن و همچنین احترام گذاردن و ستایش من خواهد بود. (همه مردم بردارند) مهاتما گاندی، ترجمه «محمود تفضلی» انتشارات امیر کبیر، ص ۸۵ و ۸۶.

وقتی کسانی چون «گاندی» که معتقد به دینی غیر توحیدی بوده است، این چنین در هدف خویش مستغرق باشد، پس مدعیان حب آل رسول خدا ﷺ در باره ی پیامبر و ائمه علیهم السلام و فرزندانشان که داعی الی الله و معلم احکام الهی و در هدف خویش که همان هدایت مردم و کسب رضای پروردگار است، فانی بوده اند. چه می گویند؟! آیا آنها را به اندازه امثال «گاندی» مستغرق در هدف خویش نمی دانند اگر گاندی از اینگونه کارها خشنود نمی شود، چگونه ممکن است معلمین بزرگ «توحید» از چنین اعمالی خشنود شوند؟ **أفلا تعقلون؟** (آیا عقلتان را به کار نمی گیرید؟) قطعاً آنان بیش از دیگران آرزو دارند که پیروانشان به جای حضور بر مرقدشان و مداحی از آنان، عقاید خویش را با قرآن، مطابقت داده و به احکام الهی واقعا عمل کنند.

متصدیان امور اوقاف ادعا می‌کنند که ربع املاک وقفی ایران بلکه بیشتر، وقف برگور مردگان است! کار افراط و گزاف در این خصوص به جایی رسید که طبق خبر مندرج در روزنامه کیهان شماره ۸۲۷۱ مورخ ۴۹/۱۱/۲۵ یکی از لوستره‌های یکی از این بارگاهها در ایران به بهای بیست میلیون تومان خریداری شده است، و در میان لوستره‌های زیادی که خریداری شده لوستری وجود دارد که دارای هشتصد شاخه است. این لوسترها در خارج به صورت مجزا خریداری و وارد شده است. و به وسیله کارشناسان، مونتاز و نصب گردیده است. چندین لوستر تا این تاریخ نصب شده و نصب بقیه لوسترها که جمعا ۹۵ عدد می‌باشد. چندین ماه به طول می‌انجامد، یک مقام به خبرنگار کیهان گفت: به نصب لوستره‌های جدید، لوستره‌های قدیمی که ارزش هنری و تاریخی دارند، درموزه نگهداری خواهد شد، در میان لوستره‌های قدیمی نیز لوستره‌های گران قیمت زیبا وجود دارد که در ایران کم نظیر هستند».

این یک نمونه از جمله تجملات و زینتهایی است که در این بارگاه صورت گرفته است. و همه روزه اموال زیاد و بی پایان، برگور مردگان نثار و وقف می‌شود که از آن جمله خبر مندرج در کیهان شماره ۸۶۴۲، مورخ ۵۱/۲/۱۷ می‌باشد. «حاج آقاحسین ملک که رقم اموال موقوفه او چندی پیش سر به سه میلیارد تومان زد. بهمن ماه سال گذشته، چهار صد میلیون تومان، اموال باقیمانده خود را که در موزه ملک به صورت تابلو، نقاشی، فرش، دستخط فرمان شاهان و اشیاء عتیقه نگهداری می‌شود، وقف آستان قدس رضوی کرد ...».

به راستی چقدر از این اموال و املاک که بدین صورت تلف و هدر می‌شود منظور نظر شارع است؟ آیا چیزی از آن صرف امور تعلیم معالم دین، رسیدگی به حال فقراء و ضعفاء، کمک به محتاجان و درماندگان و ادای دین مدیونانی (بدهکارانی) که از پرداخت دیون (بدهی) خویش عاجزند و همراهی و تعاون به جوانان از دختران و پسران عزب (مجرد) که نیاز شدید به ازدواج دارند، خرید دارو و غذا برای بیماران، نشر و ترویج و تألیف و چاپ کتابهایی که حاوی حقایق دین اند می‌شود؟!

در کتاب «أنساب الأشراف بلاذری» (۵۰۴/۲) صورت وقفنامه امیرالمؤمنین علی علیه السلام بدین قرار آمده است: «هذا ما وقف علي بن أبي طالب، أوصى به أنه وقف أرضه القائمة بين الجبل والبحر أن ينكح بها الأيم ويفك الغارم فلاتباع ولا تشتري ولا توهب حتى يرثها الله الذي يرث الأرض ومن عليها».

- امیرالمؤمنین علی علیه السلام زمین هایی را که بین جبل (کوه) و بحر (دریا) دارد وقف می کند که از در آمد آن، زنان بی شوهر ازدواج کنند و مقروضین از مسئولیت قرض و دین خود آزاد شوند و

اما کسانی که ادعای پیروی از آن حضرت را دارند و خود را شیعه آن بزرگوار مینامند و قفشان بر گور مردگان و ایجاد مفت خواران آن است! خدا شاهد است که اکثر قریب به اتفاق آنها صرف اموری می شود که مبعوض شارع و منهی عنه می باشد. این افراط و گزاف در حالی صورت میگیرد که قبلاً نیز گفتیم بیش از صد حدیث در کراهت این اعمال و بخصوص تعمیر قبور و اعتکاف در آنها وارد شده است.

یکی از فقهای بزرگ شیعه، محمد بن مکی معروف به شهید اول در کتاب گرانقدر خود «ذکری» ضمن آداب دفن اموات نوشته است: «أما وضع الفراش عليه والملحدة فلا نص فيه، نعم روی ابن عباس من طریقهم أنه جعل في قبر النبي صلى الله عليه وآله وسلم قطيفة حمراء والترك أولى لأنه إتلاف للمال فيتوقف على إذن الشارع ولم يثبت».

درباره انداختن فرش روی قبر و لحد درست کردن بر قبر، از جانب شارع نصی وارد نشده است، آری از ابن عباس از طریق سنن روایت شده است که بر قبر پیغمبر صلى الله عليه وآله وسلم یک قطیفه سرخ انداخته بودند، (آنگاه خود شهید می فرماید) ترک این عمل (حتی یک قطیفه انداختن روی قبر پیغمبر) بهتر است، زیرا این کار موجب اتلاف مال است و انجام چنین عملی متوقف بر اجازه ی شارع است و چنین چیزی از طرف شارع ثابت نشده است!

آری گذاشتن یک قطیفه در قبر پیغمبر صلى الله عليه وآله وسلم جایز نیست و تلف کردن مال است! اما از نظر ما و برای آیت الله های زمان ما چندین میلیون و میلیارد اموال را در زیر

گنبد‌های طلا و غیر طلا معطل کردن و تلف نمودن جایز است، خدا یا این چه مسلمانی است که حسابی در کارش نیست؟!

باری پس از آنکه آثار جاهلیت در زیارت اموات و روح مرده پرستی بعد از رسول خدا ﷺ در اسلام زنده شد کسانی که بت پرستی در طبیعت آنها موج میزد به تحریک دشمنان اسلام همان آداب و سنن بت پرستی را ترویج کردند، از جمله ساختن بناهای عظیم روی قبور و تشویق مردم به زیارت آنها و وعده‌های گزاف و ثواب‌های بی حد و حساب برای این اعمال و ساختن و پرداختن زیارتنامه و گنج‌نیدن جملاتی کفر آمیز نظیر آنچه گذشت با اندراج و اندماج آن کفریات و تمرین آنها، عوام الناس را متحجب و محجور کردند، چنانکه هم اکنون اکثر مضامین، بلکه تمام آنها مخالف عقل و وجدان و مناصم (دشمن) قرآن و سنت است، اما چه باید کرد که اگر کسی به انکار سر بر آورد یا سستی آن مطالب را با دلائل عقل و نقل ثابت کند، مانند نویسندگان کتاب «توحید عبادت» «شہید جاوید» و «درسی از ولایت» و دیگران، تهدید و تفسیق می‌شود و تا عمر دارد نانش آجر و مطرود هر تاجر و فاجری می‌گردد، و از همین نظر است که جهاد با آن از جهاد با شرک لات و منات، مشکل تر و ثوابش عظیم تر است، لذا در رد این عقاید فقط بدانچه مورد قبول عموم است، مستمسک شده و ضعف آن را ثابت می‌کنیم.

روایات زیارت را علامه مجلسی در جلد ۲۲ بحار الأنوار جمع آوری کرده است، اکثر آن روایات بدون سند است بلکه غیر مأثور است، یعنی آنها را هر شخصی به دلخواه خود ساخته است و به صورت زیارت در آورده است. مثلاً در زیارت رسول خدا ﷺ مینویسد: «وجدت في نسخ قديمة من مؤلفات أصحابنا هذه الزيارة» این زیارتنامه را در یک نسخه قدیمی از تألیفات اصحابمان یافته‌ام. یا آنکه: «زيارة أخرى له ﷺ أملاها علي النصير أدام الله عزه» دیگر زیارتنامه پیامبر ﷺ را علی النصیر، أدام الله عزه املاء کرده است!!!. یا آنکه می‌نویسد: «رأيت في نسخة قديمة من مؤلفات أصحابنا» این زیارتنامه را در نسخه ای قدیمی از تألیفات اصحاب ما یافته‌ام.

در زیارت ائمه بقیع عليهم السلام مینویسد: «وجدت في نسخة قديمة من أصحابنا زيارة لهم عليهم السلام».

- در یکی از نسخه‌های قدیم اصحاب ما زیارتنامه ایشان عليهم السلام را یافته‌ام.
و در زیارت امیر المؤمنین عليه السلام می نویسد: «وجدت في نسخة قديمة من تأليفات بعض أصحابنا زيارة أخرى».

- در نسخه قدیمه از تألیفات یکی از اصحاب ما زیارتنامه دیگری یافته‌ام.
یا در آداب مسجد کوفه مینویسد: «وجدت الرواية بخط الأفاضل منقولاً من خط علي بن السكون رحمته الله».

- این روایت را به خط یکی از دانشمندان که از دستنویس علی بن السکون نقل کرده یافته‌ام.

از این قبیل «وجدت، وجدت» در این کتاب بسیار است که معلوم نیست نویسندگان و جاعلین آنها چه کسانی بوده‌اند؟!.

بسیاری از زیارتهای مندرج در این کتاب بدون هیچ سندی، منقول است از کتاب «مزار کبیر» و «مصباح الأنوار» و امثال آنها، و اکثر آنها روایت از غلات (غلو کنندگان) و ضعفاست چون «علی بن ابی حمزه بطائنی» واقفی ملعون و محمد بن سنان غلو کننده مشرک و «عبدالله بن مسعود مذموم» و «بکر بن صالح مطعون مشؤوم» و «عمار بن موسی فطحی» و «یونس بن ظبیان غلو کننده ی کاذب» و «احمد بن هلال غلو کننده ملعون» و «سیف بن عمیره مطعون ملعون» و «علی بن الحسن فضال فطحی ملعون» و «علی بن حسان کذاب» و... و...، که شرح حال فضاحت مالا مال هر یک از آنها را در ذیل احادیث مرویه از آنان آوریم، و خوانندگان گرامی را به کتب رجال حواله می دهیم.

شاید از کلمه «ملعون» که دنبال نام راویان زیارتنامه‌هاست و تعجب کنید، و گمان کنید که این لعنت‌ها از جانب نویسنده این رساله است. اینک ما دو تن از این ملعونین را از کتب رجال به شما معرفی می کنیم تا بدانید ایشان ملعون خدا و رسول و امام‌اند.

یکی از این راویان، احمد بن هلال عبرتائی است که شیخ، او را در رجال خود: «بغدادی غال» خوانده است و در کتاب «تهذیب الاحکام» در باب وصیت به اهل ضلال فرموده است: «أن أحمد بن هلال مشهور باللعنة والغلو» مشهور است که احمد بن هلال

اهل غلو بوده و لعن شده است». و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام توقیعاتی در «لعن» او صادر فرموده است. (تنقیح المقال، ۱/۹۹).

از جمله آنها، یونس بن ظبیان است که داستان یافتن قبر امیرالمؤمنین علیه السلام را به همراهی صادق علیه السلام روایت کرده است، و زیارتهای دیگر در بحار از او روایت شده است. غضائری درباره او می نویسد: «یونس بن ظبیان کوفی غال وضاع الحدیث» روی عن **أبي عبد الله علیه السلام لا يلتفت إلى حدیثه**.

- او غلو کننده و حدیث ساز است و نباید به حدیث او اعتناء کرد.

و رضا علیه السلام در باره او فرموده است: «لعن الله یونس بن ظبیان ألف لعنة، تتبعها ألف لعنة، كل لعنة تبلغك قعر جهنم، أشهد ما ناداه إلا الشيطان أما أن یونس مع أبي الخطاب في أشد العذاب مقرونان».

- خدا لعنت کند یونس بن ظبیان را هزار لعنت که دنباله هر لعنتی هزار لعنت باشد که آن لعنت‌ها تو را به قعر جهنم برساند، گواهی می‌دهم که او را جز شیطان ندا (صدا) نداده، یونس با اَبی الخطاب شدیدترین عذابها را با هم قرین اند!

فضل بن شاذان در کتاب خود گفته است که: «الکذابون المشهورون: ابوالخطاب و یونس بن ظبیان و یزید الصایغ و محمد بن سنان».

- دروغگویان مشهور عبارت اند از: أبو الخطاب و یونس بن ظبیان و یزید صایغ و محمد بن سنان^۲.

اینان از جمله کسانی هستند که برای ما آن زیارتنامه‌ها را ارمغان آورده‌اند و برای آیت الله العظمی آنگونه حجت‌های قوی در خصوص تصرف و تدبیر امامان در کون و مکان پنداشته شده‌اند!!!

غافل از آنکه از چنین اشخاص گمراه و شیاطین مضلین (گمراهی) این چنین گفته‌ها را، شخص مسلمان نباید بپذیرد. بلکه حتی اگر العیاذ بالله خود امامان مستقیماً چنین کلماتی بر زبان آورند (که صد البته نمی‌آورند) به دستور خدای سبحان و آیات محکمۀ

۱- رجال کشی / ص ۳۰۹.

۲- رجال کشی / ص ۴۲۸ و ۴۵۷ - رجال ابن داوود / ص ۵۰۷.

قرآن و فرموده خود امامان نباید آنها را بپذیریم، زیرا این گفته‌ها کفر است و از هر که باشد، چنانکه خودشان فرموده‌اند: «**والله لو ابتلوا بنا و امرنا هم بذلك لكان الواجب ان لا يقبلوه**».

- به خدا سوگند اگر اینان به وسیله ما، آزمایش و مبتلی شده بودند و ما ایشان را امر می‌کنیم که اینگونه مطالب را از ما بپذیرند بر آنها واجب بود که آن مطالب را از ما نپذیرند! (فرمایش حضرت صادق!).

پس مطلب چگونه خواهد بود، درحالی که آن بزرگواران، آنقدر تأکید و اصرار کرده‌اند که این کفریات از کسی پذیرفته نشود و گویندگان آنها را لعن و نفرین کرده‌اند، چنانچه پاره‌ای از آنها قبلاً گذشت، و پاره‌ای خواهد آمد **إن شاء الله تعالی**. یکی از کتبی که در موضوع زیارت نوشته شده و در آن مطالب خلاف قرآن فراوان است کتاب «کامل الزیارات» تألیف: «جعفر بن محمد بن قولویه» قمی است که مشهور و مقبول قرار گرفته‌اند.

در این کتاب مطالبی است که هر گز مسلمان معتقد به خدای سبحان و محیط برکون و مکان و مهیمن بر زمین و آسمان نمی‌تواند آنها را بپذیرد. ما به یکی دو نمونه از آن در اینجا اکتفاء می‌کنیم:

۱- در کامل الزیاره (چاپ جدید، ص ۱۱۳) از یونس از صفوان مال حدیثی است که او گفته: «**هنگامی که حضرت صادق علیه السلام به حیره تشریف آورد، به من فرمود: دلت می‌خواهد بر سر قبر حسین حاضر شوی؟ گفتم: تو او را زیارت می‌کنی، فدایت شوم؟ فرمود: چگونه او را زیارت نکنم درحالی که خدا در هر شب جمعه با ملائکه و پیغمبران و اوصیاء به سوی او هبوط می‌کنند، و محمد صلی الله علیه و آله که افضل انبیاء است و ما که افضل اوصیاء هستیم نیز. پس صفوان گفت: فدایت شوم، پس در هر جمعه او را**

زیارت کنم تا درک زیارت پروردگار کرده باشم؟ فرمود: آری، ای صفوان ملازم این معنی باش با زیارت قبر حسین علیه السلام برای تو نوشته شود!!!.

هر چند روایات این حدیث مجاهیل و غلات اند که یکی از آنها یونس است که شرح حال او قبلاً گذشت، اما به هر صورت، این کفریات از قلم عالمی باقی مانده است که در محیط شیعه محترم است!، و ناچار در عامه مورد قبول است! در این حدیث کم مانده است که نعوذ بالله، بگوید خدا با عبا و ردا به زیارت مشرف می شود!!.

اینها مطالبی است که هر کس ادنی (کمترین) شعوری داشته باشد می داند علاوه بر کفر بودن موجب غرور اکثر مردم است و همینهاست که گستاخی و جرأت می دهد که کسانی با یک زیارت مثلاً شب جمعه که در آن با خدا ملاقات می کنند و شاید مصافحه‌ای هم به عمل بیاید!!، و با انبیاء نیز، آنگاه چنین کسی دیگر عزیز خداست و هر چه کرد امید عفو دارد، چنانکه معلوم و مشهود است که غالب فساق و فجار به طمع شفاعت و ثواب زیارت و به غرور شیطان مرتکب اعمالی می شوند که حتی مادیون (ماده پرستان) و ملحدان هم مرتکب این اعمال نمی شوند یا کمتر می شوند.

۲- باز هم در صفحه ۶۷ به بعد باب ۲۱ و ۲۲ از صادق علیه السلام چنین روایتی آورده است: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در منزل فاطمه علیها السلام بود و حسین در دامن آن حضرت بود، ناگهان به گریه در آمد و به سجده افتاد، آنگاه فرمود: ای فاطمه ای دختر محمد، همانا که خدای علی علیه السلام (بلندمرتبه) در این خانه و در همین ساعت بر من نمایان شد در نیکوترین صورت و بهترین هیئت!!!، پس گفت: ای محمد آیا او را دوست می داری؟ گفتم: ای پروردگار من، او روشنی چشم من و ریحانه‌ام و میوه دلم و پرده مابین چشم من است، پس در حالی که خدا دست خود را بر سر حسین علیه السلام گذاشته بود، فرمود: ای محمد مبارک باد این مولود و برکات من بر او باد».

از این قبیل احادیث در کتب شیعه بسیار است، با اینکه مخالف با مذهب بلکه مخالف با ضروریات اسلام است، با اینکه عمل زیارت چنانکه گفتیم در کتاب خدا عملی مأمور به نبوده و در سنت صحیح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از آن اثری نیست، و مسلمین

صدر اول هیچگونه عنایتی به این قبیل امور نداشته مثلا هیچ شنیده نشده است که در زمان رسول خدا ﷺ هیچ مسلمانی برای زیارت اموات اعم از شهداء و صلحاء به مشهدی مسافرت کند یا بعد از رسول خدا ﷺ مسلمانی به زیارت قبر او به قصد زیارت بیاید یا قبری از شهیدی و یا صالحی تعمیر شود، بلکه ضد آن توصیه شده است. حتی قبر بزرگانی مانند حمزه سیدالشهداء متروک^۱ و قبر ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام فرزند رسول خدا ﷺ که در زمان حیات آن حضرت فوت نمود طبق روایات وارده در تهذیب پس از یکی دو سال، قبرش نامعلوم گشت و قبر فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام دختر رسول خدا ﷺ مجهول و قبر امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام ناپیدا بود و مدتها مورد توجه و محل اجتماع نبوده است. چرا؟ گرچه فلسفه بافان برای هر کدام از اینها علت‌هایی بدون دلیل و سند، به خیال و سلیقه خود یافته‌اند!! اما حقیقت آن است که آن بزرگواران نیز دعای رسول خدا ﷺ را در هنگام وفات شنیده بودند که: **(اللهم لا تجعل قبري وثناً يُعبد)** «خدایا قبر مرا بتی قرار مده که پرستیده شود»، و علاقه داشتند که آن دعا مشمول قبور ایشان نیز شود.

به راستی چرا بیش از صد و بیست و چهار هزار پیامبر که خداوند فرستاده است فقط قبر سه نفر از آنان معلوم است؟ اگر زیارت قبر آن قدر ثواب دارد چرا از قبور انبیاء

۱- قابل بسی دقت و تأمل است که در زمان رسول خدا ﷺ و صحابه بزرگوار نه تنها قبر هیچ یک از اولیاء و بزرگان و شهداء اسلام تعمیر نشد بلکه همچنان متروک و مهجور ماند، علاوه بر آن چنانکه از کتب سیر و اخبار معتبر به دست می‌آید چون «مغازی و اقدی» (ص ۲۸۹) و تفسیر علی بن ابراهیم قمی (ص ۱۱۲ چاپ قدیم) و بحار الانوار (۶/ ۶۴۲)، چاپ سربی) رسول خدا ﷺ در مورد دفن حمزه سیدالشهداء عموی بزرگوار خود که سید و سالار شهیدان راه خدا در غزوه = احد بود، فرمود: (لولا أن يحزن ذلك نساتنا لتركناه للعافئ یعنی السباع و الطيور حتى يحشر يوم القيامة من بطون السباع و الطير) «اگر نه این بود که زنان ما ناراحت و محزون می‌شوند، جنازه حمزه را می‌گذاشتیم تا درندگان و مرغان بخورند تا در روز قیامت حمزه از شکم درندگان و مرغان محشور شود!». آری رسول خدا ﷺ می‌خواهد جنازه حمزه از شکم درندگان محشور شود اما مرده پرستان برای امثال آن بزرگوار گنبدزین و ضریح سیمین می‌سازند!!

اثری نیست؟ آیا حضرت داوود علیه السلام کمتر از امامزاده داوود است؟ و یا حضرت الیاس کمتر از امامزاده علی عباس؟!.

احادیثی هم که درباره زیارت جمع شده است غالباً مخالف یکدیگر است مثلاً در حدیثی، زیارت حضرت سیدالشهداء معادل با نود حج با رسول الله صلی الله علیه و آله است (در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از نزول آیه حج بیش از یک حج انجام نداده است) و در بعضی احادیث خیلی بیشتر از نود حج تا دو میلیون حج آمده است!! اما در «قرب الاسناد» روایتی از «حنان بن سدير» منقول است که گفت به صادق علیه السلام عرض کردم: «ما تقول في زيارة الحسين علیه السلام فإنه بلغنا عن بعضكم أنه قال تعدل حجة و عمره؟ قال: فقال علیه السلام: ما أصعب هذا الحديث ما تعدل هذا كله ولكن زوروه فإنه سيد شباب أهل الجنة و شبيه يحيى بن زكريا».

خلاصه حدیث آن است که:

- حنان می گوید به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم در زیارت حسین علیه السلام چه می فرمایی؟ همانا که از بعضی از شما اهل بیت به ما رسیده است که زیارت آن حضرت معادل یک حج و عمره است!! حضرت فرمود: این حدیث خیلی مشکل است، خیر و ثواب زیارت او آنقدر نیست، لکن شما او را زیارت کنید زیرا او سید شهیدان و سید جوانان بهشت و شبیه یحیی بن زکریا است.

یکی از مشکلات این احادیث آن است که با اینکه از ائمه علیهم السلام آنقدر فضیلت در زیارت ائمه علیهم السلام وارد شده اما از طرف خود امامان علیهم السلام اقدامی به این عمل که آنهمه فضیلت برای آن قائل شده‌اند، صورت نگرفته است! مثلاً در روایات وارد شده که از جواد علیه السلام در مورد زیارت رضا علیه السلام پرسیده شد، که آیا معادل با هزار حج است؟ حضرت فرمود: معادل با هزارهزار (یک میلیون) حج است!!!، یعنی از هزار برابر هم بالاتر است، خوب عملی که آنقدر ثواب دارد، چرا خود جواد علیه السلام آن را حتی برای یک بار انجام نداد تا حجتی قوی باشد بر آن حدیث یا به خوبی این عمل؟ زیرا آن جناب که در این باره عذری نداشت، و زمانش هم زمان تقیه نبود و قدرت مالی هم بر این

عمل داشت، زیرا داماد خلیفه وقت (مأمون) و در قصر او عزیز و محترم بود، و مأمون هم که به شیعیان متمایل بود و از این عمل بدش نمی‌آمد، به علاوه حق پدری که رضا بر جواد علیه السلام داشت واجب مینمود که با این همه فضیلت یک زیارت، اقلاً از جانب آن حضرت، صورت گیرد و همچنین جواد علیه السلام به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام نرفته است، با اینکه قریب هیجده سال در قرب جوار آن حضرت یعنی در بغداد بوده است. و چون می‌دانیم که قبر امیرالمؤمنین علیه السلام را هارون الرشید پیدا کرده و تعمیر نمود، قطعاً هم هارون و هم مأمون بسیار خوشحال می‌شدند که این قبه و بارگاهی که به نام امیرالمؤمنین علیه السلام ساخته‌اند مورد توجه مردم مخصوصاً امامانی که از فرزندان آن حضرت هستند، قرار گیرد. اما متأسفانه از کاظم علیه السلام تا آخرین امام، هیچکدام این مزار را زیارت نکرده‌اند، با آنهمه فضیلت که برای این عمل از جانب ایشان نقل شده، یعنی به آن بزرگواران نسبت می‌دهند.

آیا اینها مطالبی نیست که مورد دقت و توجه طالبان حقیقت قرار گیرد؟

آیا حجتی از کتاب خدا و سنت عملی رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بر این اعمال هست؟! آیا اموال و اوقاقی که صرف اعمالی می‌شود که از طرف خدا و رسول او، دستوری در آن باب نرسیده است، مورد مؤاخذه قرار نخواهد گرفت؟ با آن همه کفریاتی که در این زیارتنامه هاست؟

آیا اعمالی که سند صحیحی برای آن نمی‌توان یافت و اقوالی که از یک مشت کذاب غلو کننده و شرحی که گذشت، صادر شده، آنقدر قوی است که باید آن را بر خلاف قرآن و بر ضد تعلیمات آن، به کار برد؟!!

اینها سؤالاتی است که باید هر عاقلی از خود و از هر کس که به جواب صحیح آن قادر باشد، بپرسد آیا امر آخرت آنقدر سرسری و غیر قابل اعتناء است که به هر چیزی می‌توان اعتماد کرد؟

شما اگر یک اسکناس بیست ریالی داشته باشید که در آن اندک خدشه‌ای تصور کنید بدون رسیدگی و تحقیق به درستی آن جرأت نمی‌کنید که آن را به بازار برده و در مقابل آن چیزی خریداری کنید، پس چگونه یک مشت موهومات و خرافات را به عنوان

توشه‌ی روز قیامت، برای روز سخت لایبفع مال ولابنون، ذخیره می‌کنید و اصلا در صدد تحقیق و تکذیب و تصدیق آن نیستید؟! واقعا عجیب است! از خدای متعال توفیق خود و جمیع مسلمین را در هدایت به راه راست و درست مسألت می‌کنم.

إنه قریب مجیب و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين.

حیدر علی قلمداران

از خواننده التماس دعا دارم.

تعمیر قبور در اسلام!

در ضمن مقاله «علل اخطاط مسلمین» در روزنامه «وظیفه» اشاره‌ای به وضع اسف انگیز موقوفات نموده بودیم که در نتیجه جهل و نادانی واقفین، اغلب موقوفات ایران صرف بقعه و بارگاه و خادم و قاری امامزادگان خیالی می‌شود که البته مطلوب شرع نیست و در نتیجه موجب ویرانی آب و ملک و خرابی مملکت و بیکاری و گرسنگی مردم است. کسانی از آن مقاله انتقاد کردند که شاید به سبب عدم اطلاع از تاریخ صدر اسلام و مبادی دین و اصول شریعت، چندان مستحق ملامت نباشند. ولی نظر به اینکه یکی از معممین «قم» که به فضل و دانش مشهور است. در مقاله مندرجه خود در شماره ۱۳۷ روزنامه «وظیفه» بعد از تهمت‌ها و دشنام‌ها به حدیثی استناد کرده است که در آن به تعمیر قبور تشویق و ترغیب شده و چون وی ادعا کرده است که احادیث و روایات بسیاری از زبان پاک ائمه معصومین درباره آنها رسیده!! لذا با تذکر به این نکته که در باب تعمیر قبور بدبختانه یا خوشبختانه در تمام کتب شیعه بیش از یک حدیث نیست و اثبات وجود زیادتر بر آن بر عهده مدعی است، حدیث مذکور را از نظر خوانندگان می‌گذاریم و آن را به لحاظ سند و متن مورد تحقیق و مطالعه قرار داده و قضاوت را به ارباب فضل و عقل و انصاف وا می‌گذاریم. و من الله التوفیق.

قبل از ورود به بحث لازم است یادآور شویم که ساختن بقعه و پرداختن دخمه و پرستش اموات یکی از آداب و سنن ادیان خرافی و باطله قبل از اسلام بوده و صفحات تاریخ بدان مشحون است مخصوصاً ایران که دخمه برای اموات و بنای قبه و بارگاه برای شاهان و شاهزادگان و بزرگان از عادت و سنت ایرانیان است که از جمله قبر «کورش» اول معروف به «گوردختر» که «واندبرگ» کشف کرده و قبر «چه ایش پیش» و قبر «راه دختر» در آرمگاه «پاسارگاد» که توسط «هرسفلد» مکشوف شد و طبق تحقیق باستان شناسان تاریخ این بناها به قرن هفتم قبل از میلاد می‌رسد و در شماره ۵۲۷۵-۳۹/۱۱/۹ روزنامه کیهان شرح داده شده.

هنوز قبر کورش کبیر در مشهد مرغاب و قبر داریوش اول در نقش رستم و تخت مادر سلیمان در ایران و اهرام فراعنه مصر و وادی مقابر الملوک در ساحل غربی نیل و جانیشینان «چچوت» که مقبره سلاطین جبار و خدایان ستمکار مصر است (طبق گزارش «واندنبرک» به نقل از روز نامه کیهان ۳ بهمن ۱۳۳۹) در آن سرزمین خودنمایی می‌کند و به تحقیق مورخین مانند «ویل دورانت» قریب پنجاه قرن بر آنها می‌گذرد و همه روزه به وسیله باستان شناسان در سرزمین‌های ایران و مصر گوری یا بقعه و بارگاه و مرقد و ضریحی از زیر خاک بیرون می‌آید چنانکه همین سال جاری قبر (کوری دختر) در بین کازرون و برازجان و پنج آتشکده که عینا شبیه به قبر کورش کبیر بود توسط پرفسور «واندنبرک» بلژیکی، کشف شد.

اما در اسلام چنانکه تاریخ نورانی آن، حکایت می‌کند نه در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نه در زمان خلفای راشدین و نه در زمان مسلمین صدر اول از ساختن گنبد و بارگاه و تعیین خادم و قاری برای قبر هیچ یک از اولیاء و بزرگان سابقه ای در دست نیست. با اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله به زیارت شهداء احد می‌رفت و فاطمه زهرا علیها السلام قبر حمزه سیدالشهداء علیه السلام را زیارت می‌کرد و امیرالمؤمنین به زیارت قبور تشریف می‌برد و در زمان حضرتش صدها و هزارها از بزرگان صحابه رسول خدا و یاران و شیعیان آن بزرگوار یا در میدان جنگ شهید و یا در بستر مرگ از دنیا رفتند ولی هیچ کدام نه قبرشان تعمیر شد و نه قبه و بارگاهی داشتند و همچنین سایرین، تاوقتی که کشورهای ایران و مصر و روم و امثال اینان با مجاهدت سربازان اسلام، مسلمانی را پذیرفتند و بعد از یکی دو قرن کم کم افراد زبده کشورهای نام برده در دربار خلفاء مقاماتی احراز کردند، آنگاه دأب و عادت و آداب و سنت مذاهب خود را به وسایل مرموزی وارد دین اسلام کردند و مخصوصا ایرانیان که تا توانستند آداب و سنن مجوسیت را به عناوین مختلف داخل دین اسلام کردند که عید نوروز از آن جمله است! و آداب دفن اموات ما، اکثرا آلوده به مراسم مجوسیت و از آن جمله ساختن بقعه و دخمه و روشن کردن شمع و چراغ و خیر حلوا و میوه بر سر قبر، از این قبیل است که برای تحقیق این

مطالب باید به کتابهای «سیر تمدن و تطور ملل» و «مشرق زمین گاهواره تمدن» و «میراث اسلام» و آغاز تمدن بشر و صدها مانند این تألیفات از محققین داخلی و خارجی، رجوع کرد.

اینک پردازیم به حدیثی که مورد استناد طرفداران تعمیر قبور امام زادگان است: در تمام کتب معتبر شیعه یک حدیث با اندک اختلافی در عبارت در موضوع تعمیر قبور آورده‌اند، متن حدیث چنین است:

در تهذیب طوسی به اسناد خود از محمد بن احمد بن داوود و او از محمد بن علی بن فضل و او از حسین بن محمد فرزدق و او از موسی الأحول و او از محمد بن اُبی السری و او از عبدالله بن محمد البلوی و او از عماره بن زید از ابو عامر واعظ اهل حجاز روایت می‌کند که او گفت: آمدم خدمت حضرت صادق و گفتم چه ثواب است کسی را که زیارت کند قبر او را (یعنی قبر امیر المؤمنین را) و تربت (مزار) او را تعمیر نماید؟ حضرت فرمود: یا ابا عمار حدیث کرد مرا پدرم از جدش حسین بن علی که پیغمبر صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین چنین و چنان فرمود تا میرسد به این جمله که مورد استناد است: «یا علی! من عمّر قبورکم و تعاهدها فکأنما أعان سلیمان بن داود علی بناء بیت المقدس!».

ای علی! هر کس قبور شما را تعمیر کند و به آن آمد و شد و اقامت نماید همچنان است که سلیمان بن داوود را بر بنای بیت المقدس کمک و یاری کرده باشد!

ما در اینجا اولاً اسناد این حدیث را بر اساس علم درایه و رجال که مقبول آقایان است مورد دقت قرار می‌دهیم و سپس می‌پردازیم به مضمون آن:

در طریق اول آن در کتاب «فرحۃ الغری» ابن طاوس و تهذیب طوسی «عبدالله بن محمد البلوی» آمده است.

در کتب رجال این مرد را چنین توصیف نموده‌اند:

طوسی در خلاصه می‌نویسد: **إنه ضعیف مطعون علیه**، این بدبخت هم حدیثش ضعیف است و هم خودش مطعون است.

رجال نجاشی هم او را ضعیف می‌شمارد و در رجال غضایری گفته شده: «عبدالله بن محمد عمر بن محفوظ البلوی أبو محمد کذاب وضاع للحديث لا يلتفت إلى حديثه ولا يعأ به». می‌فرماید: عبدالله البلوی بسیار دروغگو و بسیار حدیث ساز بوده به حدیث او التفاتی (توجهی) نمی‌شود و نباید بدان اعتناء نمود.

حالا ببینید این شخص خیلی محترم!! از چه کسی حدیث نقل می‌کند، چنانکه در اسناد حدیث ملاحظه فرمودید او از عماره بن زید روایت می‌کند. اینک جناب عماره بن زید را بشناسید!!

رجال نجاشی می‌نویسد: عماره بن زید الخولانی الهمدانی لا يعرف من أمره غیر هذا. یعنی از آقای عماره بن زید چیزی معلوم نیست که این شخص وجود داشته یا نه جز همین اسم بی‌مسمی!

رجال ممقانی هم می‌گویند: «ذكر الحسين بن عبيدالله أنه سمع بعض أصحابنا يقول سئل عبدالله بن محمد البلوي عن عمارة بن زيد هذا الذي حدثك؟ فقال: رجل نزل من السماء حدثني ثم عرج». یعنی، از آقای عبدالله بن محمد البلوی خوشنام بسیار راستگو!!

که شرحش در بالا گذشت، پرسیدند که این عماره بن زیدی که تو را حدیث گفته چه کسی است؟! گفت مردی است که از آسمان نازل شد مرا حدیث گفته آنگاه عروج (بالا رفت) فرمود!!

در رجال غضائری هم از این آقای عماره بن زید این تعریف و توصیف شایان را می‌بینیم: «أصحابنا يقولون إنه اسم ليس تحته أحد و كل ما يرويه كذب والكذب بين في وجه حديثه». حدیثه».

یعنی اصحاب ما (یعنی شیعه) می‌گویند: که عماره بن زید اسمی است بی‌مسمای که تحت این نام احدی نیست و هر چه را روایت می‌کند دروغ است و اساساً دروغ از ریخت و روی حدیثش آشکار است!!

رجال أبوداود می نویسد: ضعیف است و اسمی است بدون مسمی و در خلاصه الرجال علامه هم او را بدین صفات ممتاز می ستایند!!

اینها رجال این حدیث، در کتاب «تهذیب» اند.

اینک رجال آن از کتاب «فرحة الغری» ابن طاووس روایت همین حدیث را از شیخ مفید از محمد بن احمد بن داود عن اسحق بن محمد بن احمد بن زکریا بن طهمان عن الحسن بن عبدالله بن المغیره عن علی بن حسان عن عمه عبدالرحمن عن ابی عبدالله علیه السلام آورده است.

در سند این حدیث «اسحق بن محمد» هست که در کتب رجال مثل خلاصه الرجال علامة وجامع الرواة اردیلبی ورجال طه ورجال غضائری او را چنین معرفی میکنند: «اسحق بن محمد بن أحمد أنه كان فاسد المذهب كذابا في الروية وضاعا للحدیث لا يلتفت إليه». اسحاق فاسد المذهب و در روایت بسیار دروغگو و جاعل حدیث بوده که به او توجه نمی شود».

یکی دیگر از رجال آن «احمد بن زکریا» است. اینک این بزرگوار!

رجال علامه می نویسد: «احمد بن زکریا القمی من الکذابین المشهورین»، «احمد بن زکریا قمی از دروغگویان مشهور است».

این احمد بن زکریا از «حسن بن عبدالله» روایت می کند اینک آقای حسن بن عبدالله را بشناسیم!

خلاصه الرجال می نویسد: «حسن بن عبدالله القمی یرمی بالغلو»

یعنی وی متهم به غلو و شرک است.

این بدبخت از «علی بن حسان» روایت می کند، حالا برویم سراغ آقای علی بن حسان: رجال کشی می نویسد: «قال محمد بن مسعود سألت علي بن الحسن الفضال عن علي بن حسان قال: عن أيهما سألت؟ أما الواسطي فهو ثقة و أما الذي عندنا یشیر أنه علي بن حسان الهاشمي يروي عن عمه عبدالرحمن بن كثير فهو كذاب وهو واقفي أيضا لم يدرك اباالحسن موسى علیه السلام».

مضمون کلام فوق این است که علی بن حسان هاشمی که از عمویش عبدالرحمن بن کثیر حدیث را روایت می‌کند گذشته از اینکه بسیار دروغگو بوده واقفی مذهب هم بوده و امام موسی کاظم را هم درک نکرده است! گل بود به سبزه نیز آراسته شد!

خلاصه الرجال حلی می‌نویسد: «علي بن حسان الهاشمي يروي عن عمه عبدالرحمن غال ضعيف رأيت له كتاباً سماه كتاب التفسير لا يتعلق من الاسلام بسبب ولا يروي إلا عن عمه». از این کلام معلوم می‌شود این شخص هم غلوکننده است و هم ضعیف و تفسیری که نوشته اصلاً ارتباطی و تعلقی به اسلام ندارد یعنی کفریات است. بعد می‌فرماید: «ضعيف جداً، ذكره بعض أصحابنا في الغلاة فاسد الاعتقاد». بسیار ضعیف است. برخی از اصحاب ما او را در شمار غالیان (غلوکنندگان) فاسد العقیده آورده‌اند.

این آقای علی بن حسان را هم شناختیم. اینک برویم سراغ عمویش عبدالرحمن بن کثیر که این علی بن حسان از او روایت می‌کند.

رجال نجاشی چاپ جدید تهران ص ۱۷۵ می‌نویسد: «عبدالرحمن بن کثیر الهاشمي مولی، كان ضعيفاً غمز أصحابنا عليه وقالوا كان يضع الأحاديث». وی ضعیف بوده و اصحاب ما (شیعیان) بر او طعنه زده‌اند و گفته‌اند که او حدیث جعل می‌کرده است». آری هنرش وضع احادیث بوده!

«خلاصه الرجال» اضافه می‌کند که: «لیس بشيء» این بیچاره هیچ نیست!

تمام اینها از ابو عامر واعظ حجاز نقل می‌کنند و بدبختانه درکتب رجال از این واعظ حجاز نام و نشانی نیست!! هرچند اگر آقای ابوعامر از مشاهیر عباد و زهاد و فی المثل هم ردیف امام جعفر صادق هم بود با آن رجال که دیدیم، سند این حدیث هیچ از رشی نداشت و آن حدیث را از دروغ و جعل بودن خارج نمی‌ساخت ولی با این حال خود این آقای واعظ اهل حجاز هم معلوم نیست چه کسی بوده؟!

بله از برکت این یک حدیث این آقایان خیلی راستگو؟! بوده که کشورهای اسلامی مملو از گنبد و بارگاه امامزادگان راست و دروغ است و کمتر ده و روستایی است که یک یا چند امامزاده نداشته باشد که به سنت ایرانی و آداب مجوسی آنها را

شاهزاده (امامزاده) هم میگویند مثلاً شاهزاده (امامزاده) حمزه! شاهزاده (امامزاده) جعفر! شاهزاده (امامزاده) احمد! و قس علی ذلک، زیرا ایرانیان شاه پرست (امامزاده پرست) که قبل از اسلام صدها از این شاهزاده ها داشتند که دارای دخمه ها و گنبدها بوده اند حالا نمی توانند بدون شاهزاده باشند و بیش از ربع آب و خاک زراعی سرزمین و خانه و دکا کین آن وقف این امامزاده هاست و شما می توانید از قیاس خسارت همین یک عمل که به نام دین صورت می گیرد و صورت نورانی آن را در نزد عاقلان مشوّه و نفرت انگیز می کند خسارت سایر اعمالی را که به نام دین انجام می شود و خوشبختانه دین از آن بی خبر بلکه بیزار است، به دست آورید.

اینک به مضمون این حدیث میپردازیم:

أبو عامر و اعظ اهل حجاز که معلوم نشد چه کسی بوده! از صادق ع می پرسد کسی که تربت امیرالمؤمنین را تعمیر کند چه ثوابی دارد و حضرت از قول پیغمبر ص می فرماید: که به امیر المؤمنین فرمود: یا علی کسی که قبور شما را تعمیر کند مثل کسی است که به سلیمان بن داوود در بنای بیت المقدس کمک کرده است!!!

این مضمون صرف نظر از آن رجال بسیار معتبرش!! از چند نظر مخدوش و غیر قابل اعتناء و همانطور که سندش هم می رساند از بیخ دروغ است!!

اولاً: تعمیر قبور چنانکه در احادیث صحیحه که از پیغمبر و ائمه رسیده و بعداً آن احادیث را خواهیم آورد، عمل مشروعی نبوده که برای آن ثوابی باشد تا کسی از امام، ثواب آن را بپرسید!

ثانیاً: قبر امیرالمؤمنین در زمان حضرت صادق معلوم و روشن نبوده که کسی در صدد تعمیر آن بر آید تا بخواهد بداند ثوابش چیست؟

مطابق تواریخ معتبر قبر امیرالمؤمنین در زمان هارون الرشید با قرائنی کشف شد که خیلی بعد از حضرت صادق بود و چیزی که معلوم نیست پرسش از تعمیر آن بسیار بعید بلکه غیر عاقلانه است و اگر در احادیث دیده می شود که گاهی حضرت صادق به

نجف تشریف برده و به آن نقاطی که قبر امیر المؤمنین احتمال داده می‌شد مشرف می‌شده به قدری گم و نامعلوم است که کسی نمی‌توانست بداند قبر در کجاست، چنانکه اگر گاهی از خود صادق علیه السلام پرسیده می‌شد که قبر در کجاست؟ حضرت علامات و اشاراتی می‌فرمود که نقطه مشخصی تعیین نمی‌شد، مثلاً در حدیث عامر که گفت: «جعلت فداك إن الناس يزعمون أن امیر المؤمنین دفن بالرحبة» فدایت شوم مردم می‌پندارند که امیر المؤمنین در رحبه مدفون است». حضرت فرمود: نه قبر او در رحبه نیست، عرض کرد پس کجاست؟ حضرت فرمود: «لما مات احتمله الحسن فأبی به ظهرا الكوفة قریبا من النجف یسره عن الغری یمنه عن الحیوة فدفنه بین ذکوات أبيض» وقتی که امیر المؤمنین از دنیا رفت حضرت امام حسن او را برداشت و آورد پشت کوفه نزدیک نجف دست چپ غری و دست راست حیره و آن حضرت را در بین ریگهای سفیدی (که آنها را دُرّ نجف میگویند) دفن کرد». و معلوم است با چنین نشانه‌هایی قبر کسی معلوم نمی‌شود.

ثالثاً: ثواب تعمیر قبر را معلق به مجهول کرده زیرا بنای بیت المقدس در اسلام عملی مأمور به نیست که برای آن ثوابی تعیین شود، و بتوان اعمالی را با آن مقایسه نمود مثلاً می‌توان گفت ثواب فلان عمل برابر با چندین حج یا چند جهاد یا چند رکعت نماز و از این قبیل است زیرا اینها در شرع اعمالی مأمور به هستند که انجام آنها موجب ثواب است. ولی بنای بیت المقدس آن هم در زمان سلیمان بن داوود چه عملی است که مقیاس اعمال حسنه دیگر شود؟!

رابعاً: اعانت به سلیمان بن داوود در بنای بیت المقدس به نص قرآن کار دیوان و جنیان بوده است: ﴿يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحْرِبٍ وَتَمَثِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَتٍ أَعْمَلُوا ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ﴾. [سبأ: ۱۳].

«و از (جنیان) برایش (سلیمان) قصرها و مجسمه‌ها و کاسه‌هایی چنان حوض و دیگهای ثابت چنانکه میخواست می‌ساختند»

طوسی در ذیل همین آیه شریفه در کتاب «مجمع البیان» (چاپ جدید تهران، جلد هشتم، ص ۳۸۲) مینویسد: «کان مما عملوه بناء بیت المقدس» یعنی از جمله چیزهای که شیاطین برای حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ ساختند بیت المقدس بود، آنگاه مطلب را بدین عبارت دنبال می‌کند: «توفاه الله (داوود) واستخلف سليمان فأحب بيت المقدس فجمع الجن والشياطين وقسم عليهم الأعمال» یعنی: چون خدا جان داوود را گرفت سلیمان جانشین او گشت و خواست بیت المقدس را به اتمام رساند لذا جن و شیاطین را جمع نمود و کارهای بیت المقدس را در میان آنها تقسیم کرد که هر طائفه‌ای به کار مخصوصی بپردازد. سپس کار هر دسته‌ای را شرح می‌دهد و جالب اینکه قرآن همین ساختن بیت المقدس را عذاب مهین می‌خواند و می‌فرماید: ﴿لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْعَذَابَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾ [سبأ: ۱۴].

تفسیر «منهج الصادقين» (چاپ علمی تهران، جلد هفتم، ص ۳۵۳ و ۳۵۴) شرح ساختمان بیت المقدس را به وسیله جنیان به تفصیل بیان می‌کند چنانکه گویی هیچ انسانی در بنای آن دخالت نداشته و در تفسیر آیه شریفه ﴿مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾ مینویسد: گویند هنوز یکسال کار مانده بود در بنای بیت المقدس که متقاضی اجل به سلیمان در آمد طلب ودیعه‌ی روح نمود سلیمان کسان خود را وصیت کرد که مرگ مرا فاش نکنید و مرا بر عصایم تکیه دهید تا جن از عمل خود باز نماند و مسجد به اتمام رسد. و در بحار الانوار (چاپ کمپانی جلد پنجم، ص ۳۵۰-۳۵۱) نیز همین مضمون آمده است.

پس تعمیر مزار امیرالمومنین با کاری که جنیان متصدی آن بودند چگونه مقایسه‌ای است؟!.

خامساً: اگر تعمیر قبر امیرالمؤمنین ثوابی داشته چرا خود صادق علیه السلام که به آن داناتر بود و قدرت مالی داشته (چنانکه خود آن جناب می فرماید: من ثروتمندترین اهل مدینه هستم. . .) قیام نکرد و اگر گفته شود که نفوذ معنوی نداشت، می بینیم چنین نیست زیرا آن حضرت در بحبوحه قدرت خلفای جور، رئیس شرطه داوود بن علی حاکم مدینه را که معلى بن خنیس را کشته بود به وسیله پسرش اسماعیل کشت (چنانکه در رجال کشی آمده است) و کسی هم متعرض وی نگشت.

تعمیر قبر امیر المؤمنین، از این کار، خیلی آسانتر بود و خوف دیگری هم در بین نبود و راستی اگر تعمیر قبر علی و اولاد او علیهم السلام کار باثوابی بود جا داشت که خود حضرت صادق علیه السلام قبر یکی از علویین حداقل پسر خود، اسماعیل را تعمیر نموده و قبه و بارگاهی برای او بسازد تا هم کار باثوابی را تعلیم شیعیان کرده باشد و هم از شهرت زنده بودن اسماعیل که بعد از وی اسماعیلیه قائل شدند و موجب فساد بی شماری گردیدند، بکاهد و به هر صورت یکی از ائمه معصومین و یا مؤمنین می توانست این سنت سنّیه را به جا آورد تا بعداً مورد استناد دیگران قرار گیرد.

سادساً: فرض کنیم که تعمیر قبور امیرالمؤمنین و اولاد او سلام الله علیهم اجمعین کار ثوابی باشد دیگر گنبد و بارگاه ساختن برای هر امامزاده خیالی چرا؟ مگر اینکه بگوئید چون امامزاده ها هم سادات و از اولاد امیرالمؤمنین اند مشمول این حدیث بسیار شریف! و راست می شوند که در این صورت باید گفت برای تمام سادات که از دنیا می روند و البته یقین به موجودیتشان بیش از بیشتر امامزاده هاست باید گنبد و بارگاه درست کرد ولی آیا می دانید در چنین صورت وضع این مملکت چگونه خواهد شد؟! چنانکه گفتیم حداقل ثلث مسلمانان از سادات و منسوب به پیغمبر و ائمه اطهار اند، با قبول این معنی باید یک طاق سر تا سری به تمام ایران و کشورهای اسلامی زد و آن را قبرستان امامزادگان نامید! هر چند همین الان هم بهتر از قبرستان نیست!؟

سابعاً: فساد این عمل منحصر به گور امامزادگان نیست، بلکه چنان که می بینم به طبقه مترف و مسرف که خود را اشراف کشور می دانند نیز سرایت کرده. الان در همین شهر قم قبرستانهای عجیب و غریبی ساخته شده که لاشه گنبدیه ثروتمندان و دزدان اجتماعی را در آن دفن می کنند و صاحب مقبره و خادم و قاری و فرش و چراغ و امثال آن هم هستند و یک نفر از پولدارهای گردن کلفت تهران لابد برای رضای خدا! مقبره خیلی مجلل در این شهر ساخته که هر بقعه ای را به ثروتمندان تهران و شهرستان به سی یا چهل هزار تومان می فروشد. آری این است آنچه پاره ای حامیان دین از آن دفاع می کنند و این عمل مجوسی را یکی از ارکان دین خاتم النبیین می پندارند و اگر کسی سخن گوید او را به تیر تهمت و هر گونه صدمه ای که از دستشان بر آید آزار می دهند و از خدا شرم و از پیغمبر آزرم و از روز قیامت وحشتی ندارند!

احادیثی که در نهی از تعمیر قبور وارد شده

اینک برویم سراغ احادیثی که از جانب پیغمبر و ائمه علیهم السلام در باب نهی از تعمیر قبور وارد شده و آن احادیث شریف را که کتاب خدا و سنت پیغمبر نیز مؤید آنهاست با این حدیث قلبی مقایسه کنیم:

۱- در کتاب «محاسن» برقی و «وسائل الشیعه» باب ۴۳ از ابواب دفن اموات از اصبح بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: «من جدد قبراً أو مثل مثلاً فقد خرج عن الإسلام».

کسی که قبری را تجدید کند (یعنی بعد از مندرس (فرسوده) شدن از نو تعمیر نماید) یا مجسمه ای بسازد در حقیقت از اسلام خارج شده است.

۲- در کتاب کافی از ابی القداح روایت شده که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «قال أمير المؤمنين عليه السلام بعثني رسول الله صلى الله عليه وآله المدينة في هدم القبور وكسر الصور فقال لا تدع صورة إلا محوتها ولا قبراً إلا سويته».

- علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به مدینه گسیل داشت (فرستاد) برای خرابی گورستانها و شکستن صورتها (تصویر و مجسمه) و فرمود: هیچ تصویری مگذار مگر اینکه آن را محو کنی و هیچ قبری را مگذار مگر اینکه آن را با زمین مساوی گردانی.
- ۳- شهید اول در کتاب «ذکری» از ابی الهیاج روایت نموده که امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: «أبعثني عليه رسول الله لا ترى قبراً مشرفاً إلا سويته ولا تمثالاً إلا طمسته».
- تو را به مأموریتی میفرستم که پیامبر مرا به چنین مأموریتی فرستاد، هیچ قبری را که از زمین بلند شده (یعنی آن را بالا آورده‌اند) مگذار مگر اینکه آن را مساوی زمین گردانی و هیچ تمثال و مجسمه‌ای را مگذار مگر اینکه آن را از بین ببری.
- ۴- در کتاب تهذیب شیخ طوسی و وسائل الشیعه باب ۴۴ از ابواب دفن آورده‌اند: «عن علي بن جعفر قال سألت أبا الحسن موسى علیه السلام عن البناء على القبر والجلوس عليه هل يصلح؟ قال: لا يصلح البناء عليه ولا الجلوس ولا تخصيصه ولا تطيينه».
- علی بن جعفر میگویند: از برادرم موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کرد که آیا ساختمان روی قبر و نشستن بر روی آن خوب است؟ فرمود: نه ساختمان روی قبر خوب است و نه نشستن بر روی آن، نه گچ کاری آن و نه گل مالی نمودن آن.
- ۵- در مجالس شیخ صدوق از صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت از اجداد بزرگوارش روایت نمود و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از گچ مالی نمودن قبر و نماز خواندن در آن نهی فرمود.
- ۶- در محاسن برقی از جراح مدائنی از ابی عبدالله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «لا تبنوا على القبور و لا تصوروا سقفوف البيوت فإن رسول الله صلی الله علیه و آله كره ذلك»
- بر قبرها بنا نکنید و سقفهای خانه ها را نقاشی نکنید برای اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله این عمل را مکروه دانست.
- ۷- در وسائل الشیعه، باب ۴۴ ابواب دفن از صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «نهی رسول الله صلی الله علیه و آله أن یصلی علی قبر أو یقعد علیه أو ینی علیه».

- رسول خدا ﷺ نهی فرمود که بر قبری نماز گزاری شود یا روی آن بنشینند یا بر آن ساختمانی بنا کنند.

۸- در «معانی الأخبار» آمده است: «عن قاسم بن عبيد رفعه إلى النبي ﷺ نهى عن تقصيص القبور و هو التحصيص».

- پیامبر ﷺ از گچ کاری گورها نهی فرمود.

۹- «فقه الرضا» روایت کرده: «خرج علي إلى الناس فقال: ... و هل تعلمون أنه ﷺ لعن من جعل القبور مصلی و لعن من يجعل مع الله إلهاً».

- علی ﷺ به سوی مردم آمد و فرمود: آیا می دانید که رسول خدا ﷺ کسی را که قبرها را مصلی و جای نماز خواندن قرار دهد لعنت کرده است و کسی که با خدا معبودی دیگر قرار دهد نیز لعنت فرموده؟ یعنی هر دو مشرک اند!!

۱۰- شیخ صدوق در «من لا يحضره الفقيه» از کاظم ﷺ روایت کرده است که بدین وسیله آرامش یابد و آنکه منافق است احساس ألم کند.

مختصراً به همین ده حدیث شریف اکتفاء می کنیم و اگر می خواستیم تمام احادیثی که در این باب رسیده در اینجا بیاریم مقاله طولانی می شد، و برای اینکه بدانید فرقی بین پیغمبر و ائمه ﷺ و سایرین در این مورد نیست حدیث علل الشرایع را می آوریم که حضرت صادق از پدر بزرگوارش روایت می کند که: «إن قبر النبي ﷺ رفع شبراً من الأرض».

- قبر پیغمبر فقط یک وجب از زمین بالا آمده بود.

۱- این حدیث نماز خواندن روی قبر را در کنار شرک قرار داده زیرا اسلام که توحید خالص است باتوجه به قبر نمی سازد باید به مقبره سازان و کسانی که آنجا را محل عبادت و دعا قرار می دهند گفت، آیا ائمه با فرمایش جدشان موافق اند یا خیر؟ و آیا مدعیان پیروی از آنها باید سخن آنان را بپذیرند یا خیر؟ (برقعی)

و خود پیغمبر ﷺ فرمود: «لا تتخذوا قبوري قبلة ولا مسجداً فإن الله تعالى لعن اليهود اتخذوا قبور أنبيائهم مساجد»

- قبر مرا قبله قرار ندهید و مسجد نکنید زیرا خدای تعالی یهود را برای اینکه قبور پیغمبران خود را مسجد کرده بودند لعنت فرمود.

احادیثی که در این صفحات به نظر خوانندگان رسید همه از کتب معتبر شیعه است و از کتاب ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب و حتی از کتابهای سنیان نیست که اشکالات نیش گولی به آن گرفته شود!

البته مضمون این حدیث در کتب اهل سنت نیز آمده است: «عن عائشة أن أم سلمة ذكرت لرسول الله ﷺ كنيسة رأها بأرض الحبشة يقال لها مارية وذكرت ما رأته فيها فقال رسول الله ﷺ أولئك قوم إذا مات فيهم العبد الصالح بنوا على قبره مسجداً وصوروا فيه تلك الصور أولئك شرار خلق الله».

- أم سلمه به رسول خدا ﷺ یاد آور شد که معبدی را در سر زمین حبشه دیده است که به آن ماریه می گفتند و آنچه در آن از نقش و نگارها و آئینه کاریها دیده بود تعریف کرد، حضرت رسول الله ﷺ فرمود: اینان گروهی بودند که چون بنده صالح و مرد خوبی در میان ایشان می مرد، روی قبر او مسجد می ساختند و در آن نقش و نگارها به کار می بردند، این قبیل مردم، بدترین خلق خداوند!

اینک ملاحظه کنید آن یک حدیث دروغ و جعلی چون مطابق هوی و هوس کسانی بوده است که روح اموات پرستی و شاه پرستی در حیاتشان نفوذ داشته لذا آن همه قبهها و بارگاهها ساخته و پرداخته و مال و وقت خود را در این راه ضایع و تلف کرده اند تا جایی که ربع وقف خود را نیز در این راه ضایع و تلف کرده اند و تا جایی که ربع معموره این کشور را معطل و باطل نموده اند و در نتیجه یک مشت مفتخور بیکار بار آورده و بر این ملت بدبخت تحمیل نموده اند و از سنت رسول و چندین حدیث که در

مذمت این عمل که یادگار فراعنه و اکاسره است، وارد شده، چشم پوشیده‌اند!! تو گویی نهایت آرزویشان آن است که هر روزه بارگاهی از مرده‌ای سرپا کنند و به کار او پردازند و دین و آئین را عبارت از همین چیزها بدانند و بس!

دین که در عرف عقل و شرع عبارت از امر به نهی پروردگار و احکام و قوانینی است که با اجرای آن سعادت دو جهان بندگان تأمین می‌شود در عرف این گمراهان عبارت از ذکر و فکر افراد و اشخاص و احترام و نیایش قبور آنهاست و دیگر اصلاً به فکر آنکه پیغمبر برای چه آمد و پروردگار عالم از بعثت او چه خواسته و چه چیزی از جانب پروردگار عالم آورده است، نبوده‌اند بلکه تا توانسته‌اند هر کدام را به عذری معطل و موقوف و در نتیجه دین ابدی الهی را مهجور و منسوخ نموده‌اند و هیچ هم باکشان نیست!

از دین خدا فقط چیزی که در نظر اینها مهم است همان دایر بودن مقابر و عزاداری است و به سایر امور مهم عنایت کمتری دارند.

جالب توجه است که علی المشهور موقعی که پادشاه کشور حجاز در ایران بود عده‌ای از متظاهرين به دیانت و غمخواران امت! از او درخواست نموده بودند که قبور ائمهٔ بقیع تعمیر شود، می‌گویند او چنین گفته بود:

به نص هشت آیهٔ قرآن حجاب بر زن مسلمان واجب است شما این حکم محکم را که مستند به آیات محکمهٔ قرآن است منسوخ نموده و زنان خود را با این وضع رسوا در کوچه‌ها و خیابانها سر داده‌اید و هیچ به رگ غیرتتان بر نمی‌خورید، ولی در تعمیر قبور اموات که اگر از طرف شرع نهی وارد نشده باشد (و چنانکه دیدیم وارد شده) لا اقل دستوری در این باره نداریم، شما آنقدر اصرار و ابرام (پافشاری) دارید!

یکی از هنرنمائی‌های آقایان این است که چون از این مقوله سخن به میان آید می‌گویند «کسروی» و فلان و فلان هم چنین می‌گفتند و آقایان جواب آنها را داده‌اند، بروید کتاب آقای فلان را بردارید و ببینید! در جواب این آقایان باید گفت: اولاً: مگر هر حرفی را که «کسروی» گفت باطل است؟ هر چند از روی غرض باشد.

شکی نیست که آن مرد افیونی داعیه‌ای داشت و روی این نظر مقداری حرف حق و باطل به هم آمیخت اما این دلیل بطلان تمام حرفهای او نمی‌شود. دروغ بودن آن حدیث که مورد استناد گنبد سازان است، چیزی نیست که بتوان کتمان کرد و اینکه قبه و بارگاه ساختن یادگار فراعنه و اکاسره است هم چیزی نیست که در آن تردید توان نمود!؟ آن همه احادیث هم که از ناحیه پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام در مذمت این عمل وارد شده، و ما چند حدیث را آوردیم، نمی‌توان از کتب احادیث برداشت، سیره مسلمین صدر اول هم معلوم است که این قبیل کارها را اصلاً مشروع نمی‌دانسته‌اند.

در مقابل کتاب خدا و سنت رسول و احادیث شریف هر که هر چه بگوید، چرند است، هر چند عمامه‌اش به قدر گنبد مسجد اعظم و ادعایش اتصال به لاهوت و هنرش فلسفه و عرفان بافی باشد و کتابش را سرا پا از دشنام پُر کند.

در مقالاتی که ما در روزنامه «وظیفه» انتشار دادیم یادآور شدیم که با اینکه اساس ادیان حق و بعثت انبیای الهی برای برکندن ریشه شرک و بت پرستی و جانشین نمودن روح توحید و یکتا پرستی بوده با این حال چون نوع انسانی مدت‌ها در ظلمات جهل و بت پرستی بوده، ارواح و اشخاص گذرانیده هنوز برای درک تعالیم انبیاء و أخذ معارف حق کاملاً آماده نبوده و در هر مذهبی کم و بیش آثاری از آن عقاید زشت کهن باقی مانده است، چنانکه در مذهب یهود و نصاری که اساس دینشان برحق بود لیکن در نتیجه انس و الفت به همان خرافات دروان ظلمت و وحشیت نتوانسته‌اند آراء و عقاید موهوم و زشت و باطل را ترک گویند و باز هم می‌بینیم که عملاً به خدایی افراد معین معتقد بوده و به پرستش آنها روزگار می‌گذرانند.

دین مقدس اسلام که به دین توحید و یکتا پرستی مشهور و کتاب آسمانی آن حافظ وملقن این عقیده است و آیات صریح و شریفش جداً با هر گونه کرنش به اشخاص، مخالف و هر ستایشی را شایسته ذات احدیت می‌شمارد که: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾.

[الجن: ۱۸]. «با خداوند احدی را نخوانید.»

هرگز اجازه نمی‌دهد که از مخلوقات وی هر کس که بوده باشد جنبه ربوبیت گرفته و تقدیس و تسبیح شود.

پیشوایان دین مبین اسلام از پیغمبر ﷺ گرفته تا ائمه علیهم السلام و صحابه رسول همواره مراقب و مواظب بودند که کوچکترین حرکتی که از آن اثر غلونیان باشد از مسلمانان سرزند تا جایی که رسول خدا از بلندشدن اشخاص در مقابل خود ممانعت می‌فرمود و از غایت تواضع بر الاغ بی پالان سوار گشته و بز را به دست مبارک می‌دوشید و در بیابان و در سفر برای پختن غذای خود هیزم جمع می‌کرد و از احدی کوچک‌ترین تملق را نمی‌پذیرفت و اجازه نمی‌داد کسی آن جناب را با القاب و عناوین اشرافی خطاب کرده و بستاید و از شرح بسیاری از فضایل امیرالمؤمنین علیؑ خود داری می‌فرمود تا مبدا مردم نادان در باره آن حضرت غلو نمایند و نسبتی ناروا دهند.

با این حال بعضی از مردم که دماغشان آکنده به بت پرستی و روحشان از پرستش اشخاص و ارواح سیراب شده بود نتوانستند حقیقت تعالیم اسلام را کاملاً درک کنند که درعالم وجود و جهان غیب و شهود جز یک خدای معبود نیست و هیچ قدرت و نیرو و مشیتی و اراده ای جز الله که مؤثر در آفرینش وهستی است یافت نمی‌شود.

افسوس که با آن همه تأکیدات، متأسفانه روح بت پرستی شان از بین نرفت با اینکه از رسول خدا ﷺ بارها شنیده می‌شد که می‌فرمود: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ مِّنْ دِينِكُمْ فَخُذُوا بِهِ وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ مِّنْ رَأْيِي فَأَنَا بَشَرٌ»

- من نیز بشرم هرگاه شما را به چیزی امر کردم که از دستورات دین شما است آن را از من فرا بگیرید ولی هرگاه چیزی را از روی سلیقه و رأی خودم گفتم بدانید که من یک بشرم.

و نیز از آن حضرت به صحت پیوسته است که می‌فرمود: (أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِدُنْيَاكُمْ مِنِّي) «شما در امور دنیاتان از من داناترید» و این را زمانی فرمود که دید نخلی را هرس می‌کنند فرمود چرا چنین میکنید آنها گمان کردند که حضرت نهیشان می‌نماید لذا از هرس آن خودداری کردند، اتفاقاً محصول نخل خوب نشد و بار فراوان نیآورد، چون حضرت

چنین دید آن کلمات مبارک را بیان فرمود. و ائمه علیهم السلام نیز مقامی برای خود جز بیان حلال و حرام ادعا نکرده و جز روایانی از جانب خود محمد صلی الله علیه و آله نبودند. در کتاب «بصائر الدرجات» محمد بن حسن الصفار از هشام بن سالم روایت شده از محمد بن مسلم که گفت: بعد از قتل ابن ابی الخطاب بر امام جعفر صادق سلام الله علیه وارد شدم و از احادیثی که قبل از این حادثه حضرت روایت میکرد یادآور گشتم حضرت فرمود: «بمسک یا أبا محمد أن تقول فینا یعلمون الحلال و الحرام فی ینسیر من القرآن».

- همین اندازه تو را کافی است که درباره ما بگویی اینان کسانی اند که حلال و حرام را همراه با اندکی از قرآن تعلیم می دهند.

و در تفسیر «البرهان» سید هاشم بحرانی از ایوب بن الحر از صادق علیه السلام روایت می کند که به آن حضرت گفتیم امامان پاره ای دانتر از پاره دیگرند فرمود: «نعم و علمهم بالحلال و الحرام و تفسیر القرآن واحد».

- آری و علمشان به حلال و حرام و تفسیر قرآن یکی است.

ائمه علیهم السلام از دانستن غیب که پاره ای از غلات لعنهم الله به وجود مقدسشان نسبت می دهند کمال استیحاş را داشتند چنانکه در کتاب بحار از «اختصاص» از صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «لقد کان بینی و بینہ الی امام هذه لحظة القلم فأتني هذه فلو كنت أعلم الغیب ما کانت تأتینی ولقد قاسمت مع عبدالله بن الحسن حائطا بینی و بینہ فأصابه السهل و الشرب و أصابني الجبل».

در این حدیث از پیش آمدهایی که خود حضرت در باطن به آن راضی نبوده و در صدد تغییر آن بوده لیکن چون قدرت بر تغییر و علم به غیب نداشته بیان می نماید که از جمله باغی بوده که بین او و عبدالله بن حسن بوده و حضرت دوست میداشت که قسمت آبادتر نصیب وی شود ولی قسمت سنگستان نصیب وی میگردد!!

ندانستن غیب نه تنها از مقام امامت ائمه نمی کاهد بلکه حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله که مؤید تأییدات الهی و مهبط وحی الهی است دانستن آن را از خود نفی می کند به موجب آیه شریفه قرآن: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ

الْغَيْبَ لَا سَتَكُنَّتُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنَّ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۸﴾.
[الأعراف: ۱۸۸]

«بگو اگر غیب می دانستم خیر بسیار گرد می آوردم و به من بدی نمی رسید، من برای آنان که ایمان آورده‌اند جز بیم دهنده و مژده آورنده‌ای بیش نیستم.»
نه تنها آن بزرگواران علم غیب نمی دانستند بلکه بسیاری از عوارض بشری که عارض هر فرد عادی می شد برایشان نیز عارض می گردید چنانکه در جلد هفتم «بحار الأنوار» و در «عیون أخبار الرضا» از «هروی» روایت شده است که می گوید خدمت رضا ع عارض کردم که یا ابن رسول الله در کوفه گروهی هستند که می پندارند که بر رسول خدا ص سهو و اشتباهی در نمازش واقع نمی شد حضرت فرمود: «كذبوا لعنهم الله أن الذي لا سهو هو الله».

- خدا ایشان را لعنت کند دروغ گفته‌اند آن که سهو نمی کند فقط خدای تعالی است که جز او خدایی نیست.

«فضیل» روایت می کند که به حضرت صادق موضوع سهو را یادآور شدم، حضرت فرمود: «وینفقت من ذلك أحد؟ ربما أقعدت الخادم خلفي يحفظ علي صلواتي».

- مگر ممکن است کسی سهو نکند؟ بسا می شود که من خادم خود را پشت سرم می گزارم که حساب رکعات نماز مرا محفوظ دارد!

امیر المؤمنین در نامه‌ای که به «منذر بن جارود» نوشته می فرماید: «فإن صلاح أهلك غربي منك و ظننت أنك تتبع هديه وتسلک سبيله».

- همانا نیکوکاری پدرت مرا فریفت و پنداشتم که هدایت او را پیروی می کنی و به راه او می روی. (نهج البلاغه / نامه ۷۱).

چنانکه در مقدمه تفسیر «البرهان» در باب دهم منقول است کسانی بعضی از آیات را به ائمه تفسیر میکردند. «مفضل بن عمر» این معنی را خدمت حضرت صادق عرض نمود آن بزرگوار فرمود: «من كان يدين بهذه الصفة التي سألتني عنها فهو عندي مشرك بالله».

- کسی که چنین عقیده ای که تو از آن پرسش نمودی دارد در نزد من مشرک به خداست.

و یا وصایای مؤکدی که امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام درباره بر حذر بودن از غلو درباره خودشان فرمودند، مانند: «هَلِكُ فِي رَجُلَانِ: مَحَبَّ غَالٍ وَ مِبْغُضِ قَالٍ».

- دو کس در مورد من هلاک شدند: دوستدار غلو کننده و دشمنی که اظهار کند. (نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۱۷)

که به عبارات مختلف از آن حضرت روایت شده در «تحف العقول» نیز ضمن وصایای امیر المؤمنین است که: «إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِينَا قَوْلُوا إِنَّا عِبَادُ مَرْبُوبُونَ وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ مِنْ أَحَبِّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَيَسْتَعِنَ بِالْوَرَعِ».

- از غلو و مبالغه درباره ما بر حذر باشید، ما بندگان پرورده خداییم درباره فضائل ما آنچه می خواهید بگویید، کسی که ما را دوست بدارد باید عمل ما را انجام دهد و از پرهیزکاری مددگیرد.

و مکرر سفارش می کردند که: «لَا تَفْضَحُوا أَنْفُسَكُمْ عِنْدَ عَدُوِّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

- یعنی با این عقاید سخیفه موجب روشنی چشم دشمن و رسوایی خودتان در روز قیامت نشوید.

اما متأسفانه چنانکه در بحث «جهاد» یاد آور شدیم دشمنان زیرک و دوستان احمق احادیث زیادی درباره ائمه علیهم السلام جعل نمودند که آنان عالم به غیب‌اند و مرده را زنده می‌کنند و مریضی را شفا میدهند و روزی مردم را تقسیم می‌کنند و هیچ ملکی بدون اذن ایشان از جای نمی‌جنبند و در موقع ضربت زدن به «مرحب» جبرئیل و میکائیل و اسرافیل از آسمان نازل می‌شوند که مبادا ضربت امیر المؤمنین گاو و ماهی حامل زمین را از بین ببرد! و در گهواره اژدها میدرند و در قنداقه به آسمان می‌پروند. و قبل از نزول قرآن و بعثت پیغمبر آخر الزمان علی علیه السلام در گهواره قرآن خواند!! (و تازگیها والعیاذ بالله علی و ائمه را تقسیم کننده‌ی بهشت و دوزخ نامیده‌اند) و از این قبیل افسانه‌ها که در نظر عقل و شرع مردود است، وضع نموده‌اند و بارها ائمه علیهم السلام آنان را لعن کرده‌اند و از آنها اظهار

برائت و بیزاری نموده‌اند چنانکه در «خصال» صدوق از رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: «إِنَّمَا وَضِعَ الْأَخْبَارَ عَنَّا فِي الْجَبْرِ وَ التَّشْبِيهِ الْغَلَاتِ الَّذِينَ صَغَرُوا عِظْمَةَ اللَّهِ فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا».

- همانا غلات که عظمت پروردگارا کوچک شمرده‌اند از ما اخباری در جبر و تشبیه جعل کرده‌اند، هر که ایشان را دوست بدارد با ما دشمنی ورزیده و هر که آنان را دشمن بدارد با ما دوستی کرده است.

در جلد هفتم بحار و در کتاب شریف «عیون أخبار الرضا» از ابراهیم بن ابی محمود روایت شده که به رضا علیه السلام عرض کردم که در نزد ما اخباری در فضائل امیرالمؤمنین و فضائل شما اهل بیت است که آن روایات مخالف چیزهایی است که در نزد شماست و مانند آن را از شما ندیده و نمی‌شناسیم آیا بدان معتقد شویم، حضرت فرمود: «یا ابی محمود إن مخالفینا وضعوا أخبار فی فضائلنا وجعلوها علی ثلاثة أقسام أحدها الغلو فینا وثانیها التَّقصیر فی أمرنا وثالثها التصریح بمناقب أعدائنا».

- مخالفین ما اخباری در فضائل ما وضع و جعل کردند و آن را بر سه قسمت نمودند یک قسمت غلو است درباره ما (مانند احادیثی که به آنان جنبه ربوبیت و علم غیب و احیای اموات و امثال آن را می‌دهد)^۱ و دومی تقصیر در امر ماست (مانند احادیثی که تزییع احکام را به آن بزرگواران نسبت داده‌اند)^۲ و سومی تصریح در مذمت و بدگویی در باره دشمنان ماست (چنانکه درباره دشمنان اهل بیت چیزهایی می‌گویند که با هیچ منطقی سازگار نیست)^۳.

حیدر علی قلمداران

۱ - زیرا رواج این اخبار، سبب می‌شود مسلمین، پیروان ائمه را مشرک بدانند.

۲ - اینگونه اخبار سبب می‌شود که مردم به خود ائمه بدبین شوند.

۳ - این دسته از احادیث موجب می‌شود که مسلمانان، ائمه و پیروان آنها را بی‌انصاف و مغرض دانسته و نسبت به ائمه بزرگوار سخنان ناروا بگویند. (برقعی)

تکمله علامه برقعی

چنانکه در حاشیه صفحه ۸۶ همین کتاب وعده کردیم. علاوه بر رجالی که مؤلف محترم معرفی فرموده‌اند ما نیز چند تن دیگر راویان زیارات را معرفی می‌کنیم:

۴۵- ابراهیم بن اسحاق الدینوری: علمای رجال نامی از او نبوده‌اند بنابراین مهمل و وجودش مشکوک است. ولی در وسائل (۴۷۰/۱۰) همین ابراهیم از عمر بن ابی زاهر که او نیز مهمل و مجهول است از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که فرمود: «به هر کس جز علی بن ابی طالب امیر المؤمنین گفته شود کافر است.» این مرد مجهول می‌گوید به امام صادق عرض کردم پس به امام قائم چگونه سلام کنیم؟ فرمود بگو: «السلام عليك يا بقیة الله!» معلوم نیست این روایت چه وقت جعل شده زیرا در زمان صادق که قائم تولد نیافته بود تا به او سلام کنند. به اضافه گفتن «بقیة الله» به امام چه معنی دارد و موافق کتاب خدا نیست زیرا حق تعالی می‌فرماید: شعیب به قوم خود گفت: ﴿وَيَقَوْمٍ أَوْتُوا الْمَكِّيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيضٍ ﴿۸۶﴾.

(هود: ۸۶-۸۵)

«ای قوم من کیل و ترازو را با عدالت و تمام بدهید و اجناس مردم را کم مگذارید و در زمین فساد مکنید. اگر مؤمن باشید آنچه خدا برای شما باقی گذارد (در معاملات بهره حلالی که برای شما میماند) برای شما بهتر است و من حافظ و نگهبان بر شما نیستم.» پس در این آیه بهره عادلانه‌ای که در معاملات میماند، خداوند «بقیة الله» نامیده و مربوط به امام و یا رسول نیست و گرنه خدا اجزاء ندارد که چیزی از آن به نام امام باقی مانده باشد!!

عجیب است که شیعه نمایان همین روایت را که روای آن مجهول است گرفتند و پایه عقاید خود قرار داده‌اند! به اضافه اگر کسی از طرف رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و یا از طرف

زمامدار حقیقی مسلمین بر جمعی از مؤمنین فرمانده و امین شد، آیا او امیر مؤمنان نیست؟ و اگر کسی گفت: ای امیر مؤمنان به داد فلان برس. آیا کافر می‌شود؟! حتی فرض می‌کنیم کار بدی کرده باشد اما چرا کافر شود؟ کافر کسی است که یکی از اصول و فروع مسلم ضروری اسلام را منکر شود این شخص که منکر چیزی نشده. این راوی خواسته در بین مسلمین کینه و تفرقه ایجاد کند و چون عامه مسلمین خلفای راشدین را امیرالمؤمنین گفته‌اند پس تمام آنان کافراند!!! ببینید چگونه به نام امام هر چه خواسته‌اند به دین افزوده‌اند؟

۶۶- ابراهیم بن اسحاق النهاوندی: طوسی در کتاب فهرست، او را ضعیف و در دینش متهم دانسته است و مقصود او از ضعیف آن است که از پیروان ائمه نبوده و فاسق و اهل بدعت بوده: و همچنین فرموده نجاشی و حلی و ممقانی نیز چنین است. غضائری گوید: او ضعیف و در مذهب او غلو و ارتفاع است: ولی متأخرین در کتب مزار از او روایات بسیاری نقل کرده از جمله وسائل در باب زیارت قبر الرضا علیه السلام از او روایت کرده که امام رضا به او گفته هر کس مزار مرا زیارت کند من سه جا در قیامت او را از ترس نجات می‌دهم و خلاص می‌کنم: در وقت پرواز نامه اعمال و در صراط و نزد میزان.

اکنون ببینیم این حدیث با کتاب خدا موافق است یا خیر؟ خداوند درباره قیامت فرموده: ﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾. [الانفطار: ۱۹].
«روزی که هیچ کس برای دیگری کاری نتواند کند و فرمان در آن روز مخصوص پروردگار است.»

و حتی به رسول خود با استفهام انکاری فرموده: ﴿أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ﴾. [الزمر: ۱۹].

«آیا تو می‌توانی آن که در آتش و یا اهل آتش است نجات بخشی؟ (یعنی نمی‌توانی)»

و فرموده: ﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾. [النبا: ۳۸]

«و روزی که روح و فرشتگان صف زده بایستند و سخن نگویند مگر آنکه رحمان او را رخصت دهد و گفتاری درست بگوید.»

ملاحظه می کنید که در قیامت، حتی ملائکه، جز به اذن الهی سخن نمی گویند و باید صواب بگویند، یعنی طبق قانون خدا سخن بگویند حال بنگرید با این روایت ضد قرآن که راوی آن ضعیف و فاسد المذهب است هر جنایتکار خیانتگر را به امید استخلاص از عذاب الهی به سوی خراسان روانه کرده اند!! مگر قرآن نخوانده اند که خدا درباره زان نوح و لوط می فرماید: ﴿فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ﴾. [التحریم: ۱۰].

«همسران نوح و لوط به آن دو خیانت کردند و آن دو نتوانستند از خدا بی نیازشان کنند و گفته شد تا داخل آتش شوید همراه کسانی که وارد می شوند.»

آیا اینان خدا را به اندازه امام رؤوف و مهربان نمی دانند از این بدتر اینکه اینجانب بسیار دیده ام مسافران مشهد هر ضرر و خطری به آنان برسد و حتی اگر بیمار گردند و زیر ماشین بروند و سر و دستشان بشکند میگویند خدا خواسته، ولی اگر از صد هزار نفر بیمار و زائری که خدا بیماری ایشان را مقدر کرده یکی از آنان شفاء پیدا کند میگویند امام رضا علیه السلام شفا داده یعنی هر شر و ضرری را از خدا و هر خیر و شفائی را از امام می دانند. اینان از مجوس بدتر کرده اند زیرا مجوس می گفتند شرور از اهریمن و خیرات از یزدان است. ولی اینان نادانسته می گویند: آنچه شر باشد از خدا و آنچه خیر باشد از وساطت امام است. همچنین می گویند: امام رضا ضامن غریبان است در حالی که جیب بسیاری از غرباء را در خود حرم خالی میکنند! به هر حال نمی توان قرآن را که می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِذْنِ الْحَقِّنَا لَهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ وَمَا أَلْتَنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾. [الطور: ۲۱].

«کسانی که ایمان آورده‌اند و فرزندان‌شان در ایمان آوردن از آنان پیروی نموده اند (دربهشت) فرزندان‌شان را به ایشان ملحق می‌گردانیم بدون آن که از عمل آنان چیزی بکاهیم چرا که هر کس در گرو کارهایی است که انجام داده است.»

می‌فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ [المدرثر: ۳۸].

یعنی: «هر کس در گرو اعمال خویش است.»

با این روایات ضعیف نادیده گرفت، و روز قیامت جز ایمان و عمل صالح به درد انسان نمی‌خورد.

۴۷- ابراهیم الزیات: کسی به این نام وجود نداشته و اثری از او در کتب رجال نیست. از این شخص مجهول مهمل بلکه معدوم، روایات زیادی در ابواب مزار با ثواب های بی حد و حساب نقل شده است.

۴۸- ابراهیم بن عقبه: این شخص نامش در رجال هست ولی در مدح او و یا قدح او چیزی وارد نشده و معلوم نیست چه عقیده و عملی داشته اما عده ای از او در ابواب مزار روایت کرده‌اند.

۴۹- ابراهیم بن محمد القرشی: مجهول و مهمول است.

۵۰- ابراهیم بن یحیی: مهمل و مجهول است.

۵۱- ابراهیم بن ابی حجر الأسلمی: علمای رجال او را مهمل و مجهول دانسته اند ولی صدوق و صاحب وسائل در جلد دهم ص ۴۳۷ از او روایت کرده‌اند که او روایت کرده از دو شخص دیگر که یکی از آنان قبیصه مجهول الحال و دیگری از غلات است روایت کرده‌اند از رسول خدا که فرمود: (ستدفن بضعة منی بأرض خراسان ما زارها مکروب إلا نفس الله کریته ولا مذنب إلا غفر الله ذنوبه).

- پاره‌ای از تن من در زمین خراسان دفن شود که هر گرفتاری او را زیارت کند گرفتاری از او بر طرف می‌شود و هر گناهکاری او را زیارت کند خدا گناهان او را می‌آمرزد!! به دستاویز همین روایت هر جنایتکار و گنه کاری مرقد آن حضرت را زیارت و دل خود را خوش می‌کردند ولی گناه آنان آمرزیده نمی‌شد اما اگر قبر یکی از

فرزندان اختری ایشان را زیارت کنند آمرزیده می‌شوند؟! **إِنْ هَذَا الشَّيْءُ عَجِيبٌ وَمَا تَقْبَلُهُ إِلَّا الْحَمَقَاءُ** «این چیز خیلی عجیب است که جز احمقان آن را قبول نمی‌کنند».

به هر حال هیچ مدرک قرآنی و عقلی نمی‌توان یافت که خدا گناهان را با دیدن قبر می‌بخشد چنانکه در قرآن فرموده: **﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾**. [النساء: ۱۱۰].

«هر کس عمل بدی کند و یا بر خود ظلم و ستم نماید سپس از خداوند آمرزش بطلبد خدا را آمرزندهٔ مهربان خواهد یافت.»

بنابراین خوب است شخص گناهکار به جای زیارت و خواندن غیر خدا توبه کند که خدا گناهانش را که از روی جهالت انجام داده ببخشد البته پس از توبه عمل خود را اصلاح نموده و تقوی پیشه کند و اگر حقی از مردم به گردن دارد ادا کند چنانکه خداوند فرموده: **﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمَلُوا السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾**. [النحل: ۱۱۹]

«همانا پروردگارت بر کسانی که از نادانی کرداری بد کرده‌اند و پس از آن توبه کرده و عمل خود را اصلاح کرده‌اند، همانا پس از این پروردگارت هر آینه آمرزگار و مهربان است.»

و همچنین اگر کسی گناهی کرده باید زود توبه کند و توبه را به تأخیر نیندازد چنانکه خداوند فرموده: **﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾**. [النساء: ۱۷].

«همانا پذیرفتن توبه برخدا است برای آنان که به جهالت کار بد می‌کنند سپس به زودی توبه می‌کنند پس فقط ایشانند که خدا توبهٔ آنان را می‌پذیرد.»

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «رب دائب مضیع، ورب کادح خاسر لا یخدع الله عن جنته ولا تنال مرضاته إلا بطاعته».

- چه بسیار کوشنده (تلاش کننده) ای که عمل خود را ضایع می‌کند و چه بسیار رنج برنده‌ای که از عملش زیان می‌برد (عمل او بدعت است) خدا را برای رفتن به

بهشت او، نمی‌توان فریب داد و رضای خدا به دست نخواهد آمد مگر به اطاعت از خدا». (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹).

۵۲- ابن خنیس: یکی از راویان زیارت و مهمل است و او غیر از معلی بن خنیس و متأخر از زمان او است. اگر چه «معلی» نیز ضعیف و محل اعتماد غلات (غلوکنندگان) بوده و غالیان و کذابان روایات خود را از او نقل کرده‌اند.

۵۳- ابو بزیع: مجهول و مهمل است ولی در ابواب مزار بسیار از او روایت کرده‌اند!

۵۴- ابو الیسع: این شخص از مجاهیل است و علمای رجال او را مهمل دانسته‌اند چنانکه ممقانی در جلد سوم در باب کنی مسطور داشته، اما زیارت و ثواب‌های بسیاری از او نقل شده: در وسائل در باب «کثرة الصلاة عند قبر الحسین» روایت ششم از قول او آمده که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرموده که هر وقت خواستی نماز بخوانی قبر امام حسین را قبله قرار ده!!! یعنی امام در واقع فرموده مشرک شو!! در حالی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنانکه در همین کتاب ملاحظه کردید فرموده قبر مرا قبله قرار ندهید و هر کس را که چنین کند لعنت کرده.

باز در باب «تحریم أكل الطین» «حرام بودن خوردن گل» از همین ابوالیسع روایت کرده که امام صادق فرموده اگر کسی از گل قبر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام برای برکت بخورد و یا همراه خود نگاه دارد باکی نیست. به واسطه همین روایت شیعه نمایان خاکهایی که معلوم نیست کدام حقه بازی به نام خاک قبر امام آورده برای شفاء می‌خورند!! با آنکه بنا به شرع اسلام خوردن خاک حرام و با مزاج انسان مخالف است، چه رسد به اینکه از مزار حسین عَلَيْهِ السَّلَام که تمامش را با سنگهای مرمر فرش کرده‌اند خاک بردارد؟!!

۵۵- ابو الصامت: مجهول الحال است ولی در باب مزار از او بسیار روایت شده

است!

۵۶- ابو حماد الاعرابی: مهمل است زیرا علمای رجال ذکری از او ننموده‌اند ولی در ابواب مزار از وی روایت کرده‌اند با اینکه در صحت خبر شرط کرده‌اند که باید راوی معلوم الحال باشد.

۵۷- ابوهارون المکفوف: یکی از رجال مذموم و مورد لعن ائمه است و می‌گفته آن خدای قدیم که او را درک نتوان کرد که ما درک نکرده ایم و اما آنکه خالق و رازق بندگان است پس او امام محمد بن علی الباقر است!! وی از غلات می‌باشد ولی در ابواب مزار از او بسیار روایت کرده‌اند! روایاتی که چنین اشخاصی بیاورند و در کتب معتبره درج نمایند چه اثر بدی در عوام خواهد گذاشت، چنانکه گذاشته است.

مثلاً در وسائل در باب «استحباب إنشاد الشعر» از این مرد خبیث دروغی روایت کرده‌اند که امام صادق فرموده هر کس نام حسین نزد او ذکر شود و به قدر پر مگسی آب از چشمش خارج گردد خدا برای او راضی نشود جز بهشت. این کذابی که نه خدا را قبول دارد و نه قرآن را راه نجات را به مردمی بی بند و بار نشان داده!

وهمین روایت او، باعث جری(با جرأت) شدن مداحان و سایر مردم شده که هر کس یک شعر بخواند بهشت برای او واجب است. آن وقت پول‌ها در مجالس مردم خرج شعر گفتن و اشعار صد کتاب جدا خواندن و در دسته‌ها دم گرفتن شده است! از جمله شاعری به نام «عماد الدین سیمی» چنین شعر کفر آمیزی سروده است:

در دایره وجود موجود علی است و نذر دو جهان مقصد و مقصود علی است
گر خانه اعتقاد ویران نشدی من فاش بگفتمی که معبود علی است
پناه بر خدا از اینگونه کفریات که در واقع دشمنی با علی است.

۵۸- ابو سعید المدائنی: ممقانی در باب کنی می‌گوید نه اسم و نه وصف او و نه حکم او معلوم شده بلکه به کلی مجهول است!

۵۹- ابو علی الحرانی: در باب مزار از او بسیار روایت شده ولی ممقانی گوید نه اسم او معلوم و نه حال او معلوم است بلکه مجهول و مهمل است.

۶۰- ابو عبدالله الحرانی: مجهول و مهمل است.

۶۱- ابو البختری وهب بن وهب: علمای رجال او را کذاب وضعیف و خبیث دانسته‌اند. فضل بن شاذان فرموده او از تمام مردم دروغگوتر است و او باعث قتل امام زاده عظیم الشأن یحیی بن عبدالله بن حسن علیه السلام شد زیرا به دروغ نزد هارون الرشید شهادت داد

که او دعوی امامت دارد و مردم را به سوی خود دعوت می‌کند. این سید بزرگوار عالمی زاهد بود و هارون به او خط امان داده بود و تمام فقهاء آن خط را دیدند و گفتند نقض آن جایز نیست. ولی ابوالبختری در حضور هارون نامه را از دست جناب یحیی گرفت و پاره کرد و گفت خون او به گردن من. لذا هارون او را شهید کرد و در عوض یک میلیون و ششصد هزار سکه به ابی البختری داد و او را بر منصب قضاوت گماشت: و چنین قاضی با مال و جان مردم چه بازی‌ها که نخواهد کرد. در کتاب مزار از چنین کسی در فضل و ثواب بی حساب زیارات روایت کرده‌اند!!

۶۳- ابو سلمه: از راویان زیارات مجهول الحال است.

۶۴- ابو عماره: مجهول الحال است. اما علمای شیعه از جمله صاحب وسائل الشیعه در باب استحباب انشاد الشعر از او روایت کرده که امام صادق به او فرموده‌ای ابوعمار هر کس شعری درباره حسین بگوید و بگرید و کسی که شعری بگوید و به گریستن تظاهر کند بهشت برای او ثابت است! ملت ما روایت چنین شخص مجهولی را مدرک نموده و هزاران کتاب مرثیه و اشعار تصنیف به نام امام ساخته و به خیال خود بهشت به گریه و یا به زیارت و یا به گفتن شعری واجب میشود.

۶۵- ابو النمیر: علمای رجال او را مجهول دانسته‌اند ولی در سلسله روایات زیارات ابو النمیر آمده است.

۶۶- ابو الخطاب محمد بن مقلاص: خبیث و شقی: و او کسی است که ادعای نبوت کرد و درباره امام صادق ادعای الوهیت نمود و آن امام او را لعن نمود و فرمود مرا در تمام احوال به خوف و ترس انداخته و چنانکه در رجال کشی ص ۲۴۸ ذکر شده درباره امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام قائل به علم غیب نیز شد که امام صادق ضمن تأکید بر اینکه غیب نمی‌دانم و در نفی علم غیب از خود سوگند یاد نمود. ابوالخطاب را ملاحظه فرمائید او راوی زیارات و ثواب‌های آن است و عوام هم این زیارات را با علاقه و اعتقاد می‌خوانند!!

۶۷- احمد بن زکریا: ممقانی و حلی از «فضل بن شادان» روایت کرده‌اند که این شخص یکی از کذابین است در صورتی که روایات او را در باب زیارات آورده و مردم را مشغول ساخته‌اند!!

۶۸- احمد بن بشیر: دو نفر از رجال به این نام و نسب آمده و هر دو مجهول الحال می‌باشند. ر. ک. ص ۱۰۱ معرفه الحدیث.

۶۹- احمد بن فضل الخزاعی: ضعیف الحال و مذهب او به اتفاق علمای رجال واقفی است.

۷۰- احمد بن محمد الکوفی: علمای رجال او را مجهول می‌دانند با این حال طوسی وصاحب وسائل در «باب استحباب زیارة قبر الرضا ع» از او روایت کرده‌اند!!

۷۱- احمد بن عبدوس: اکثر علمای رجال مانند حلی او را از ضعفاء دانسته‌اند ولی بعضی او را مجهول شمرده‌اند.

۷۲- احمد بن ابی عبدالله: چنین عنوانی در کتب رجال نیست ولی در وسائل «باب استحباب زیارة النبی والأئمه فی کل جمعة» از او مرفوعاً یعنی بدون ذکر راویان وسط روایت کرده‌اند که امام صادق؛ فرموده هر جمعه غسل کن و بر بالای بام خانه برو و هر طرف که رو کردی قبر امام همان طرف است و بگو السلام علیک یا مولای ... !! در واقع غیر مستقیم گفته که امام را - نعوذ بالله - مانند خدا فرض کن که فرموده: ﴿فَأَيُّمَا تُولُوا فَثُمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾. [البقرة: ۱۱۵]. «پس به هر سو که رو کنید، خدا آنجاست.»

۷۳- احمد بن محمد بن داوود: علمای رجال او را مجهول می‌دانند ولی در ابواب مزار از این شخص مجهول روایات بسیار آورده‌اند!

۷۴- احمد بن مازن: چنین نامی در رجال نیست ممکن است راویان کذاب به خیال خود آن را تراشیده باشند!

۷۵- احمد بن علی الانصاری: در کتب رجال نامی از او نیست و حال او مجهول است ولی وسائل در جلد دهم ص ۴۳۹ و سایر کتب مزار از او روایت کرده‌اند که گفت امام رضا وارد قبه‌ای شد که در آن قبر هارون الرشید بود در خانه حمید بن قحطبه و

فرمود این خاک من است که در آن دفن می شوم و به زودی اینجا محل رفت و آمد شیعیان و دوستانم خواهد شد و به خدا قسم زائری بر من سلام نمی کند مگر آنکه آمرزش خدا شامل او می شود و رحمت او و شفاعت ما برای او واجب گردد: و این روایت معلوم الکذب است، زیرا در زمان رضاء علیه السلام خانه قحطبه گنبد و قبه ای نداشته و به اضافه اگر خود امام را در حال حیات، کسی می دید واجب الشفاعه نمی شد چگونه با زیارت قبر او واجب الشفاعه می گردد و اصلاً شفاعت به دست خداست، و باز در وسائل جلد دهم ص ۴۴۶ روایت کرده اند از او که امام رضا به عده ای از اهل قم فرمود: که زمانی خواهد رسید که شما در طوس به زیارت خاک من خواهید آمد آگاه باشید: «من زارني وهو على غسل خرج من ذنوبه كيوم ولدته أمه». هر کس مرا با غسل زیارت کند از گناهانش خارج شود مانند روزی که مادرش او را زاییده است. اینان به امام دروغ بسته اند، امام چنین سخنانی نمی گوید زیرا اهل قم سال ها است که به زیارت مشهد او می روند و خاک او را زیارت نکرده اند بلکه ضریح سیمین و سنگ های مرمر را زیارت کرده اند. ثانیاً: مردم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و خود امام رضاء علیه السلام را در حال حیاتشان زیارت کردند و مانند روز تولد پاک نشدند!

جای سؤال است که آیا امام این قدر مردم راتحریض و تشویق می کند به زیارت خاک خود!

مگر او خودخواه است و مگر خدا نفرموده: ﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ﴾. [یونس: ۲۷].

«آنان که بدی ها را کسب کردند جزای بدی همانند آن است و خواری ایشان را بگیرد: برایشان از طرف خدا پناهی نیست.»

حتی خدا از زنان پیغمبر عمل می خواهد که: ﴿وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ﴾. [الأحزاب: ۳۳]. «نماز را بپا دارید و زکات را بدهید ... و اگر گناه کنید جزاء دارید.»

با اینکه همسران پیغمبر و در دامن پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند. علی عَلَيْهِ السَّلَام در مورد پرهیز از عجب در نهج البلاغه به امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام توصیه می‌فرماید: «أوحش الوحشة العجب». بدترین تنهایی و وحشت عجب و خودپسندی است.

(نهج البلاغه، سخنان قصار، شماره ۳۸).

در ص ۴۶۷ کتاب وسائل جلد دهم از او روایت کرده‌اند که امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمود: «ما قال فينا مؤمن شعراً يمدحنا به إلا بنى الله له في الجنة بيتاً أوسع من الدنيا سبع مرات يزوره فيها كل ملك مقرب و كل نبي مرسل».

- مؤمنی درباره ما یک شعر مدح نگوید، مگر آنکه خدا برای او در بهشت برین بنائی بر پا کند که از هفت برابر دنیا وسیعتر باشد که در آن بنا تمام فرشتگان مقرب و انبیاء مرسل او را دیدار کنند!!

همین روایت مجعوله باعث شده که روز به روز مداح زیادتر شده و شما بگویید که چه خواهد شد ملاحظه کنید چه هرج و مرجی در دین ایجاد کرده‌اند!

۷۶- احمد بن محمد بن عبیدالله العیاش: معروف به «ابن عیاش» و معاصر صدوق بوده است، طوسی در فهرست فرموده او را من دیدم بزرگان ما و رجال گویند از این ابن عیاش دعای مختل الألفاظ که دارای معانی زشت می‌باشد نقل شده و آن جمله «لا فرق بینک و بینها» در مفاتیح در دعای پنجم ماه رجب آورده است. در آن دعا، کفر و شرک و خرافات را مخلوط کرده و در باره ائمه می‌گوید: «جعلهم معادنا لکلماتک و أركاناً لتوحيدك و آياتك و مقاماتك التي لا تعطيل لها في كل مكان لا فرق بينك و بينها إلا أنهم عبادك...».

«والیان تو که آنان را معادن فرمان هایت و ارکان توحیدت و نشانه هایت و مقامات قرار دادی، مقاماتی که در هر مکان تعطیل نمی‌شوند که فرقی بین تو و بین آنها نیست جز اینکه آنان بنده تو هستند!!»

کسی نبوده به این شیخ بفهماند که فرمان‌های خدا معدن ندارد مثلاً خدا که به رسول خود فرمان می‌دهد که مردم را هدایت کند از کدام معدن فرمایش صادر شده؟ علاوه بر این توحید او ارکان ندارد آن هم از جنس بشر و علاوه بر این خدا را مقامات

نیست مقامات برای کسی است که از مقامی به مقام بالاتر و یا پست‌تر ترقی و یا تنزل کند.

بعد دربارهٔ ائمه می‌گوید: «أعضاء وأشهاد ومناة واذاود وحفظ ورواد فیهم ملأت سمائك وأرضك».

- آنان بازوها و گواهان و ممتحنان و وکیل‌های مدافع و نگهبانان تو هستند که با آنان آسمان و زمین را آکنده‌ای!!!

این شیخ در این دعا خدایی را معرفی کرده که دارای بازوها و نوچه‌ها است، که آنان وکیل مدافع او و نگهبانان او باشند! بی سبب نیست که می‌گوید: فرقی بین تو و آن بندگان نیست!!!

خواننده‌ی عزیز! اگر به یک استاد حلی ساز بگویی بین تو و آفتابه‌ای که ساخته‌ای هیچ فرقی نیست جز اینکه آفتابه را تو ساخته‌ای و آن ساخته‌ی تو است به آن استاد جسارت کرده‌ای و ناحق گفته‌ای، این شیخ به خدواند (عَزَّ ذِکْرَهُ) چنین خرافاتی می‌گوید. دیگر آنکه والیان خدا را گاهی مذکر و گاهی مؤنث می‌گوید! در جمله لا فرق بینک و بینها ضمیر مؤنث آورده اما در جمله دیگر گوید: «إلا أنهم عبادك» که در اینجا ضمیر مذکر آورده است! تعجب ما این است که این خرافات را در دعا و زیارت آورده‌اند و محدثین بعدی خیال کرده‌اند اینها صحیح و پایهٔ دین است و لذا بسیاری از علمای زمان ما که از قرآن بی‌خبرند به این جمله استدلال می‌کنند که خدا با خلق خیلی فرق ندارد همه یکی است همه اسمهای او است! ما نمی‌دانیم چرا آیت الله‌های زمان ما با قرآن آشنا نیستند!

۷۷- احمد بن قتیبه: مجهول است.

۷۸- احمد بن ماییدا: مجهول است.

۷۹- اسحاق بن ابراهیم الازدی: مجهول و مهمل است.

۸۰- اسحاق الارحبی: مجهول و مهمل است.

۸۱- اسحاق بن محمد: مجهول و مهمل است.

- ۸۲- اسحاق بن زریق: مجهول و مهمل است.
- ۸۳- اسماعیل بن ابان: مجهول الحال است.
- ۸۴- اسماعیل بن عیسی: مجهول الحال است.
- ۸۵- ام سعید الأحسیه: زنی است مجهول المذهب ولی مجلسی در بحار و صاحب وسائل در باب استحباب زیارة النساء از او روایت کرده‌اند!
- ۸۶- بشیر الدهان: ممقانی با اینکه رجال خود را برای تطهیر رجال مذموم نوشته در وسائل در باب استحباب زیارة النساء از او روایت کرده‌اند!
- ۸۷- بشار الشعیری: کشی و ممقانی اخبار زیادی در مذمت و لعن او از قول ائمه اطهار نوشته‌اند. از آن جمله صادق علیه السلام به مردم فرمود خدا لعنت کند بشار را، به او بگو وای بر شما به سوی خدا برگردید زیرا شما کافر و مشرک شده‌اید: و در روایت دیگر امام فرمود: بشار از یهود و نصاری بدتر کرده! چون به کوفه رفتی به او بگو جعفر بن محمد علیه السلام در حق تو می‌گوی: ای کافر، ای فاسق، ای مشرک، من از تو بیزارم، آری این بشار از کسانی بوده که می‌گفتند: علی مدیر و مربی جهان است!! و امام صادق علیه السلام فرمود: بشار مرا ناراحت کرده و شیعیان مرا گول زده از او حذر پرهیز کنید. اما در کتب حدیث این خبیث یکی از راویان زیارات و فضائل ائمه است!
- ۸۸- بکر بن سالم: در رجال نامی از او نیست و مهمل است.
- ۸۹- بکر بن احمد: مجهول الحال است.
- ۹۰- جعفر بن محمد بن عماره: با اینکه مهمل است در وسائل «باب استحباب زیارة قبر الرضا» خبر دوازدهم را از او روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس قبر علی بن موسی را زیارت کند خدا بدن او را بر آتش دوزخ حرام گرداند!! اشخاص سست عنصر به همین روایات دل خود را خوش کرده و از کتاب خدا دست برداشته‌اند، در صورتی که هر کس رسول خدا صلی الله علیه و آله را در زمان حیاتش زیارت می‌کرد، بدنش بر آتش حرام نمی‌گردید.
- ۹۱- جعفر بن سلیمان: به قول تمام کتب رجال مجهول الحال است.

- ۹۲- حسن بن ابی عاصم: نامی از او در کتب رجال نیست و مهمل است.
- ۹۳- حسن بن زیاد: ممقانی و دیگران او را مجهول خوانده و معلوم نیست چه کاره بوده و چه دینی داشته است. با این حال در وسائل الشعیه و در مجالس صدوق در «باب زیارة قبر الرضا» خبر ۲۵ از او روایت شده که امام جواد فرمود: هر کس پدرم را زیارت کند و صدمه‌ای از باران و یا سردی و گرمی به او برسد خدا جسد او را بر آتش دوزخ حرام گرداند! حال آیا حدیث حسن بن زیاد مهمل را قبول کنیم یا سخن خدا که فرموده: ﴿كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾. [الطور: ۲۱].
- «هر فردی در گرو کار خویش می‌باشد.»
- و فرموده: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾. [الزلزلة: ۸].
- «هر که مثقال ذره‌ای بدی کند آن را می‌بیند.»
- ۹۴- حسین بن احمد المنقری: تمام علمای رجال او را از ضعفاء و از معاصرین حضرت صادق شمرده اند. البته این چنین اشخاصی بوده‌اند که از وجود امام، سوء استفاده کرده و اخبار دروغ خود را به نام امام منتشر میکردند.
- ۹۷- حسین بن اسماعیل الصمیری: مهمل است و در کتب رجال نامی از او نیست و شاید چنین کسی وجود نداشته ولی روایت تراشان باکی ندارند از اینکه به نام شخص معدومی روایت بتراشند.
- ۹۸- حسین بن محمد بن مصعب الذارع: مهمل و مجهول الحال است.
- ۹۹- حسین بن فضل بن تمام: مهمل و مجهول الحال است.
- ۱۰۰- حکیم بن داوود: مهمل و مجهول است.
- ۱۰۱- حسن بن محمد بن بابا القمی: ضعیف است، طوسی در رجالش فرموده او غلو کننده است. و فضل بن شادان گفته او از کذابین مشهور است و حضرت عسکری علیه السلام او را لعن کرده: چنین شخصی راوی فضائل ائمه و راوی زیارت است!

۱۰۲- حسن مثله جمکرانی: این مرد مجهول و مهمل که در قرن سوم بین خواب و بیداری برای ملت ما به نام دین دکانی آورده و ملک مردی موسوم به «مسلم» را غصب کرده و زراعت او را از بین برده و به جای زراعت، مسجدی در یک فرسنگی هم ساخته و برای آن چهار رکعت نماز آورده که دو رکعت آن به نام نماز امام زمان است و گفته هر کس این دو رکعت نماز را بخواند «فکأنها صلی فی البیت العتیق» مانند آن است که در خانه کعبه نماز خوانده باشد. با آنکه نماز را خدا و رسول باید بیان کنند و چنین نمازی آن هم با کیفیتی که حسن جمکرانی آورده در سنت رسول ﷺ نیست. آنگاه در تعقیب این نماز دعایی کفر آمیز آورده‌اند که در آن این جمله آمده: یا محمد یا علی، یا علی یا محمد اکفیانئ! که ما در تألیفات خود از جمله «تضاد مفاتیح الجنان با آیات قرآن» بطلان آن را ثابت کرده‌ایم: و چون سازنده این دعا نمی دانسته که پیغمبر ﷺ افضل از علی ﷺ است!! لذا یک بار «یا محمد! یا علی!» گفته و بار دیگر علی را مقدم داشته و می گوید: «یا علی! یا محمد!» به هر حال کار در آمد دارد چنانکه شخص عوامی به نام «احمدی» که رئیس سازمان اوقاف بود و در این مسجد چاهی ساخته اند که باید هر کسی حاجتی دارد به «حسین» برود به نزد میت که روح میت مذکور حاجت آن محتاج را به اطلاع امام برساند!!! آیا این اعمال استهزاء به دین خدا نیست؟

با این خرافات است که مردم فکور را به کلی از دین دور نموده اند!

۱۰۳- حسین بن احمد بن ادريس: ممقانی و دیگران گفته‌اند او و پدرش هر دو مجهول میباشند.

۱۰۴- حسین بن سلیمان: مجهول الحال است.

۱۰۵- داوود بن یزید: مهمل است.

۱۰۶- زبیر بن عقبه: چنین نامی در رجال نیست و مهمل است ولی در کتب زیارات و غیره از او روایت کرده‌اند!

۱۰۷- زکریا بن محمد ابو عبدالله المؤمن: از اصحاب حضرت رضا ولی واقفی مذهب و مختلط بوده، علمای رجال او را ضعیف شمرده‌اند.

- ۱۰۸- سعد بن عمرو الزهری: مهمل و مجهول است .
- ۱۰۹- سعید بن صالح: مهمل و مجهول است.
- ۱۱۰- سلیمان بن عیسی: مهمل و مجهول است.
- ۱۱۱- سیف بن عمرو: مهمل و مجهول است.
- ۱۱۲- صالح الصیرفی: مهمل و مجهول است.
- ۱۱۳- صفوان بن سلیمان: مهمل و مجهول است.
- ۱۱۴- صندل: مجهول الحال است.
- ۱۱۵- طاووس الیمانی: از دانشمندان اهل سنت است، تعجب است که حتی اهل غلو به او هم روایاتی طبق سلیقه خود بسته اند(نسبت داده اند)!! وسائل الشیعه در باب «استحباب اختیار زیارة الحسین علیه السلام علی الحج» روایت شانزدهم را از طاووس نقل کرده بنا به روایت هر کس امام حسین علیه السلام را زیارت کند ثواب هزار حج و هزار عمره دارد و بر خدا لازم است که او را به آتش عذاب نکند. در صورتی که زیارت امام حسین در زمان حیاتش ثواب یک حج نداشته است.
- ۱۱۶- عامر بن عمیر: مجهول است، از همین مرد مجهول در وسائل و در باب «أقل ما یزار الحسین علیه السلام» روایت کرده که امام صادق فرموده هر سال به زیارت قبر حسین بروید! بنابراین روایت باید کار و کاسبی را ترک کرد و بیشتر وقت مردم در رفت و آمد برای زیارت قبر امام صرف شود.
- ۱۱۷- عبدالله بن یونس: مهمل است.
- ۱۱۸- عبدالله بن هلال: مجهول و مهمل است.
- ۱۱۹- عبدالله النجار: مهمل است.
- ۱۲۰- عبدالله بن الفضل الهاشمی: مهمل است، ولی وسائل از همین مرد مهمل در باب «استحباب مدح الأئمة بالشعر» روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرموده هر کس در مدح ما شعری بگوید: «بنی الله له بیتاً فی الجنة» خداوند در بهشت برایش خانه‌ای می‌سازد.

آیا امام آن قدر نعوذ بالله از مدح خودش خوشش می آمده که برای هر مداحی خانه‌ای در بهشت تضمین کرده: ما نمی‌دانیم چرا مدعیان حب اهل بیت، اخبار مذهب خود را از مردمان مهمل گرفته‌اند!!

۱۲۱- عبدالرحمن بن سعید المکی: مهمل و مجهول است.

۱۲۲- عبدالله بن تمیم القرشی: مهمل است ولی وسائل در باب «استحباب مدح الأئمة بالشعر» از او روایت کرده که امام رضا فرموده هر کس در مدح ما شعری بگوید خدا در بهشت بنائی به او می‌دهد که هفت بار از تمام دنیا وسیعتر باشد و شعر چه اثری دارد که تمام انبیاء مرسلین را به نزد شاعر می‌کشاند! لذا هر بی سواد تنبلی برای بدست آوردن دنیا و آخرت مداح و متملق امامان شده ولی نه از معارف دین چیزی می‌داند و نه از قوانین آن، در حالی که خدا فرموده: بهشت جزای کسی است که خود را پاک و تزکیه نموده باشد و نفرموده جزای افراد مداح و متملق است.

۱۲۳- عطیه الایزاری: مجهول الحال است.

۱۲۴- علی بن ابراهیم الجعفری: مهمل است، ولی وسائل در «باب استحباب التبریک بمشهد الرضا» از او روایت کرده که امام صادق فرموده چهار قطعه از زمین در ایام طوفان از ترس غرق شدن به سوی خدا صیحه زدند. یکی از آنها بیت المعمور بوده که خدا او را به آسمان برد و سه قطعه دیگر نجف و کربلاء و طوس بودند که خدا به فریاد این سه اعتناء نکرد و آنها را بالا نبرد!! حال باید پرسید آیا قطعه از زمین به آسمان می‌رود یا مگر زمین از آب می‌ترسد و با طوفان مخالف است! خدا کند عقلاء این گونه روایات را نخوانند.

۱۲۵- علی بن حسن النیسابوری: مهمل است، از این مرد مهمل وسائل در «باب استحباب إختیار زیارة الرضا» روایت کرده که هر کس حضرت رضا ع را زیارت کند، روز قیامت با هشت نفر از اولین و آخرین بر عرش الهی می‌نشینند و طعام می‌خورند، یعنی با حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد و علی و حسن و حسین -

سلام الله عليهم - !!! این راوی در واقع عرش الهی و انبیاء عظام را استهزاء نموده و اعمال و فداکاری های آنان را کوچک شمرده است!!

۱۲۶- علی بن عبد الله الوراق: مهمل است، ولی وسائل در «باب استحباب زیارت قبر رضا» عَلَيْهِ السَّلَامُ از او روایت کرده که هر کس حضرت را زیارت کند هم درجه با آن حضرت می شود. من گمان می کنم این راوی خواسته امام را استهزاء کند که این روایت را از قول آن بزرگوار نوشته است.

۱۲۷- علی بن محمد بن فیض بن المختار: مهمل است.

۱۲۸- علی بن محمد الحضینی: مهمل و مجهول است، ولی وسائل از او در باب زیارت ابو جعفر الثانی روایت نقل کرده است!

۱۲۹- علی بن حسین بن عبید: مهمل و مجهول است.

۱۳۰- علی بن احمد بن اشیم: مهمل و مجهول و ضعیف است.

۱۳۱- علی بن ابراهیم الحضرمی: مجهول و مهمل است.

۱۳۲- علی بن معمر: ضعیف است.

۱۳۳- عمر بن الحسین العزرمی: مهمل یا ناموجود است.

۱۳۴- عمر ابی زاهر: مهمل و مجهول است ولی وسائل در «باب إنه لا يجوز أن يخاطب أحد بأمر المؤمنين» از او روایت خرافی نقل کرده است که یقیناً امام صادق نفرموده بلکه افتراء به آن حضرت است.

۱۳۵- عماره بن یزید: مجهول است.

۱۳۶- عیسی بن راشد: مهمل و مجهول است.

۱۳۷- فتح الله بن عبد الرحمن القمی: مهمل است.

۱۳۸- فضال بن موسی النهدی: مهمل است.

۱۳۹- قدامه بن مالک: یکی از راویان مهمل است نامی از او در کتب رجال نیست.

۱۴۰- قبیصه: مجهول الحال است، و این مجهول در وسائل «باب استحباب زیارت

قبر رضا» از جابر بن یزید غلو کننده روایت کرده که امام باقر از رسول خدا روایت

کرده که فرمود کسی پاره تن مرا در خراسان زیارت نکند مگر اینکه اگر گرفتار است گرفتاریش رفع شود و اگر گناهکار است آمرزیده گردد!! نویسنده گوید: گرفتاری زوار آن حضرت که رفع نشده حال آمرزش چطور؟

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ (المدثر: ۳۸).

- هر کس در گرو اعمال خویش است.

﴿وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ﴾ (یونس: ۲۷)

- آنان را که بد کرده‌اند کیفر بدی مثل آن است و گرفتاری ایشان را بپوشاند.

آن هم به واسطه روایت فردی مجهول الحال از یک راوی غلو کننده!!

۱۴۱- مبارک الخباز: مهمل است.

۱۴۲- محمد بن ابراهیم الکندر: مهمل است و یا شیعه نیست، در وسائل «باب

استحباب زیارت الحسین علی الحج» خبر شانزدهم را از این شخص مهمل آورده که رسول خدا ﷺ فرموده هر کس امام حسین را زیارت کند ثواب هزار حج و هزار عمره دارد و بر خدا لازم و حق است که او را عذاب نکند!! حال، شما ملاحظه کنید چگونه حج که از عبادات بزرگ اسلام است استخفاف شده. همچنین رسول ﷺ نیز فقط یک حج انجام داده است و ثواب یک حج دارد و لی زائر نوه آن حضرت ثواب هزار حج!!!

۱۴۳- محمد بن السندي: مجهول است.

۱۴۴- محمد بن زکریا جندب: مجهول است.

۱۴۵- محمد بن ناجیه: مجهول الحال است اما وسائل باب استحباب كثرة الصلاة

عند قبر الحسين عليه السلام از او روایت نقل کرده است.

۱۴۶- محمد بن سلیمان البصری: ضعیف است ولی وسائل در «باب استحباب

الإستشفاء بترية الحسين» و در «باب استحباب زیارت قبر الرضا» از او روایت کرده است!

۱۴۷- محمد بن علی بن محمد الاشعت: مهمل است.

۱۴۸- محمد بن عمار: مجهول است.

- ١٤٩- محمد بن مسعده: مهمل است .
- ١٥٠- محمد بن حسين الرازي: مجهول الحال است.
- ١٥١- محمد بن محمد بن معقل: مهمل است.
- ١٥٢- محمد بن عبد الحميد: مجهول حال است.
- ١٥٣- محمد بن سليمان: مهمل است.
- ١٥٤- محمد بن موسى الأحول: مهمل و مجهول الحال است.
- ١٥٥- محمد بن ابى السرى: مهمل و مجهول حال است .
- ١٥٦- محمد بن محمد بن هشيم: مجهول الحال است .
- ١٥٧- محمد بن احمد بن سلمان: مهمل و مجهول حال است.
- ١٥٨- معلى بن شهاب: مهمل و مجهول الحال است.
- ١٥٩- موسى بن اسماعيل بن موسى: مجهول حال است.
- ١٦٠- يحيى بن معمر: مهمل و مجهول الحال است.
- ١٦١- يزيد بن عبد الملك جعفى: مجهول الحال است.
- ١٦٢- يونس بن ابى وهب القصرى: مهمل است.

خادم الشريعة المطهرة: سيد بن ابو الفضل بن رضا برقي